

انجیل لوقا چه می گوید؟

تفسیری از انجیل لوقا و اعمال رسولان



این کتاب ترجمه ای است از :

"L'Evangile SELON St. LUC"
Traduction adaptée de la revue
"La Bible et son message" numeros 136 a 145

مشخصات

نام کتاب : انجیل لوقا چه می گوید؟
سطح عالی

فهرست مندرجات

پیشگفتار..... ۹

فصل اول : لوقا و آثارش

۱۱ انجیل رحمت
۱۲ لوقا کیست؟
۱۶ اثری در دو بخش: انجیل و اعمال رسولان
۱۹ طرح انجیل طبق لوقا
۲۱ دو مقدمه لوقا (لو ۱:۱-۴؛ اع ۱:۱-۲)
۲۵ احساسات لوقا
۲۸ متهم لوقا برخیزید!

فصل دوم : انجیل طفولیت (بابهای ۱-۲)

۳۱ وعده های تحقق یافته
۳۲ انجیل و الهیات
۳۶ روح القدس در انجیل طفولیت
۳۷ مقدمه رستاخیز
۴۰ مسکینان خداوند
۴۳ مژده به مریم
۴۸ فروتنان را سرافراز گردانید

فصل سوم : تعمید و وسوسه

۴۹ در سال پانزدهم طیبریوس قیصر
۵۲ سلسله جانشینان هیروودیس
۵۴ ندای یحیی در بیابان
۵۷ تعمید عیسی و مکاشفه روح القدس
۵۹ معنی کلمه تعمید
۶۰ شجره نامه عیسی
۶۲ عیسی پسر داود
۶۳ آزمایش
۶۶ سرودی برای عید تعمید مسیح

فصل چهارم : نبی و شاگردانش

۶۷ چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم
۶۸ نبی و شاگردانش
۶۹ توازی مرقس و لوقا
۷۰ واژه نامه ای کوچک
۷۰ دیدار از ناصره
۷۴ صید معجزه آسا
۷۶ گناهان تو آمرزیده شد
۸۰ دوازده شاگرد بر روی کوه
۸۰ دعای عیسی
۸۱ نام رسولان

فصل پنجم : خوشا بحال شما ای مسکینان

۸۳ چند مژدهٔ سعادت از عهد جدید
۸۴ خوشا بحال شما ای مسکینان
۸۴ مژده های سعادت
۸۸ معنی کلمات را دریابیم : تهدید یا مرثیه
۸۹ از عهد عتیق تا عهد جدید : مژده های سعادت
۹۰ ایمان یوزباشی
۹۱ شفا دادن از فاصله دور
۹۲ ملاقات در شهر نائین
۹۴ معجزات زنده کردن مردگان
۹۵ یحیی تعمید دهنده و عیسی
۹۷ ملاقات در مرزها
۹۸ چه کسی بیش از همه محبت می کند؟

فصل ششم : همسایه من کیست؟

۱۰۱ در راه به سوی اورشلیم
۱۰۴ مأموریت در سامره
۱۰۷ هنگامی که عیسی سؤال را معکوس می کند
۱۱۰ تفسیر پدران کلیسا از مثل سامری نیکو
۱۱۱ نشانه های زمانه
۱۱۲ مرثا و مریم
۱۱۵ مانند اشخاصی که در انتظارند
۱۱۸ تعالیم درباره یک قتل عام و یک حادثه

فصل هفتم : برادر تو زنده است

۱۲۰	فصول صعودها
۱۲۱	سر سفره
۱۲۲	شفا بخشیدن در روز سبت
۱۲۴	دعوت شدگان لحظه آخر
۱۲۶	سه مثل باب پانزدهم
۱۲۷	«پسر گمشده» یا «دو برادر» یا «پدر بربحیت»
۱۳۶	چرا برای ما بخشیدن این چنین مشکل است؟
۱۳۷	این پدر دیوانه است
۱۳۸	ناظر خیانتکار
۱۴۰	شخص ثروتمند و ایلعازر فقیر

فصل هشتم : به سوی اورشلیم

۱۴۳	به سوی اورشلیم
۱۴۴	اگر تو پول را پیردازی دیگر لذتی باقی نمی ماند
۱۴۵	بهمراه عیسی به سوی اورشلیم
۱۴۹	ترجمه تحت اللفظی اناجیل نظیر
۱۵۰	لوقا و فرمانروایی خدا
۱۵۲	آن روز و روزهای پسر انسان
۱۵۵	فریسی و باجگیر
۱۵۷	شادی یک گناهکار
۱۶۰	قنطار و پول طلا
۱۶۳	فرمانروایی و ملکوت خدا در انجیل لوقا

فصل نهم : واپسین روزها

۱۶۴	از پیروزی تا اندوه شدید
۱۶۷	در معبد
۱۶۷	قطعات خاص لوقا
۱۶۸	اگر تو نیز می دانستی
۱۶۹	زنی که هفت شوهر داشته و رستاخیز مردگان
۱۷۲	عید گذر جدید

۱۷۵	برگزاری آیین قربانی مقدس
۱۷۷	خطابه وداع
۱۸۱	«سپاسگزاری» چنین بود

فصل دهم : عید گذر در اورشلیم

۱۸۲	امروز ... در فردوس
۱۸۳	رنج و آزار عیسی طبق انجیل لوقا
۱۸۵	بخواب رفته از فرط اندوه
۱۸۸	«سان هدرین»
۱۸۹	مسیح رستخیز کرده است
۱۹۲	عموآس و دورتر از آن
۱۹۴	راز، ظاهر می گردد
۱۹۶	ظهور عیسی بر یازده رسول
۱۹۸	چهل روز یا یک روز؟
۱۹۹	راه صلیب و روایت اناجیل
۲۰۰	راه صلیب برحسب انجیل لوقا

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	1	پید
Exode	Exodus	خروج	1	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	1	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	1	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنبه	1	تث
Josue	Joshua	یوشع	1	یوشع
Juges	Judges	داوران	1	داور
Ruth	Ruth	روت	1	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	1	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	1	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	1	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	1	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	1	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	1	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	1	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	1	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	1	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	1	یهودیه
Esther	Esther	استر	1	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	1	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	1	۲-مک
Job	Job	ایوب	1	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	1	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	1	امث
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	1	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	1	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	1	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	1	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	1	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	1	ار
Lamentations	Lamentations	مراتی	1	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	1	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	1	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	1	دان
Osee	Hosea	هوشع	1	هو
Joel	Joel	یوئیل	1	یول
Amos	Amos	عاموس	1	عا

مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	1	عو
Jonas	Jonah	یونس	1	یون
Michee	Mikah	میکاه	1	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	1	صف
Aggee	Haggai	حجی	1	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	1	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	1	ملا
Matthieu	Matthew	متی	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	یوحنا	1	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	رومیان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	1	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	1	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	1	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	1	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	1	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	1	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	1	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	1	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	1	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	1	۲-تیمو
Tite	Titus	تیتوس	1	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	1	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	1	عبر
Jacques	James	یعقوب	1	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	1	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	1	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	1	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	1	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	1	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	1	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	1	مکا

پیشگفتار

- برای درک اناجیل و تفسیر آنها، خواننده بهتر است نکات زیر را مد نظر داشته باشد:
- ۱- انجیل داستان سرگذشت یا شرح زندگی عیسی که توسط خبرنگاری نوشته شده باشد نیست.
 - ۲- ما بین مژده ای که عیسی اعلام کرد و آن را به تحقق رساند و زمان نگارش عهد جدید چندین سال فاصله وجود داشته است که در این فاصله کلیسا ایمان خود را رشد داده و عمیق تر ساخت: «روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند» (یو ۱۶:۱۳، ر.ک یو ۱۴:۲۶).
 - ۳- کتاب انجیل تعمق جماعت مسیحیان را به ما منتقل می سازد، جماعتی که در دعای خود، شهادت خود و در مشکلاتی که به آن برخورد می کند شناختن راز عیسی را عمیق تر ساخته است. البته این تعمق در درجه اول بر اتفاقات زندگی عیسی که بوسیله شهادت رسولان و دیگر شاگردان عیسی به ایشان نقل شده بود و در درجه دوم بر خواندن عهد عتیق که ظهور عیسی را آماده می ساخت، استوار بود. بنابراین اگر تصمیم نگرفته ایم که بوسیله شهادت در زندگی، راز عیسی را کشف کنیم و دنبال او برویم، خواندن انجیل بیهوده است. علاوه بر این آشنا شدن با عهد عتیق بسیار مفید می باشد.
 - ۴- پیش از نگارش انجیل، کلیسا شهادت شفاهی می داد و به آنانی که مسئولیت تعلیم تعمید خواستگان یا غیره را بعهدہ داشتند خلاصه های نوشته شده را در اختیارشان قرار می داد، که انجیل نگاران بعدها از این دو روایت شفاهی و کتبی استفاده کردند.
 - ۵- رستاخیز عیسی اتفاق مرکزی و محوری است که به شاگردان اجازه می داد راز عیسی را بفهمند. بنابراین لازم است که از بلندای رستاخیز، تمامی انجیل را بنگریم چون انجیل نگار هر عمل یا گفتار عیسی را در نور رستاخیز به نگارش در آورده است.
 - ۶- روح القدس الهام بخش هر چهار انجیل نگار بوده، اما هر کدام از آنها با شخصیت خاص خود در آغوش یک کلیسا و در خدمت یک کلیسا می نوشت و بوسیله تعمق ویژه خود درباره راز عیسی کوشش می کرد به سؤالات و مشکلات آن کلیسا پاسخ دهد. بنابراین هر انجیل نگار دیدگاه خاصی دارد و لازم است که به این تعمق ویژه پی ببریم مبادا در این خطر بیافتیم که چهار انجیل را با هم مخلوط کرده و حاصلی بی ربط و نامفهوم بدست آوریم. البته این چهار تعمق مختلف مکمل یکدیگر هستند که اگر هر انجیل را با ویژگی خودش تعمق کنیم به رهبری روح القدس به عمق راز عیسی پی خواهیم برد.

۷- اناجیل در آغوش اجتماع مسیحیان نوشته شد و کلیسا بعنوان نوشته ای الهام شده از روح القدس و شاهدان حقیقی ایمان خود آن را پذیرفت. با وجود این کلیسا چندین متن دیگر که نویسندگان آن را انجیل معرفی کرده بودند، رد کرده است که آنها را انجیل تحریفی می نامند. بنابراین اناجیل بایستی در آغوش کلیسا بعنوان بیان والای ایمانش خوانده شود و در ارتباط با سنت آیین مذهبی و روایات پدران کلیسا و تفسیرهای آنها فهمیده شود. قبل از زمان نگارش انجیل، کلیسای خداوند ما وجود داشته و بر آن روح القدس قرار داشت که با قدرت او شهادت می داد و این شهادت منشاء انجیل گشت.

۸- مطالب و تفسیرهایی که در این کتاب آمده البته بهترین و آخرین نکات درباره انجیل لوقا نیست. از یک سو این کتاب نسبتاً ساده است و فقط خلاصه ای از کاوش متخصصین را بازگو می کند و از سوی دیگر این کاوشها ادامه خواهند داشت و همچنین روح القدس تعمق و دعای ایمانداران در تمدن های مختلف را عمیق تر خواهد ساخت تا پرتو جدیدی از انجیل لوقا را برایمان به ارمغان بیاورد. امیدواریم که این تفسیر با راهنمایی روح القدس گام جدیدی به سوی شناختن خداوند ما باشد که بعد از این گام، گام دیگری برداریم تا روزی که با هم او را خواهیم شناخت همانطور که او ما را می شناسد و بالاخره او را روبرو خواهیم دید (۲- قرن ۳: ۱۷-۱۸).

* * *

توضیح: در این کتاب معمولاً از ترجمه قدیم کتاب مقدس به زبان فارسی استفاده کرده ایم و در چند مورد نیز از ترجمه جدید و تحت الفظی استعانت جسته ایم. طرز نوشتن مراجع در این کتاب به صورت زیر است:

مت ۷ یعنی انجیل متی تمام باب ۷

: برای جدا کردن باب و آیه؛ مت ۷: ۱۲ یعنی انجیل متی باب ۷ آیه ۱۲

- برای مشخص کردن آیه ها؛ مت ۷: ۵-۱۲ یعنی انجیل متی باب ۷ از آیه ۵ تا آیه ۱۲

مت ۷: ۵-۸: ۲ یعنی انجیل متی از باب ۷ آیه ۵ تا باب ۸ آیه ۲

برای مشخص کردن بابها؛ مت ۷-۱۰ یعنی انجیل متی از اول باب ۷ تا آخر باب ۱۰

: برای جدا کردن بابها مت ۷: ۹؛ ۸: ۱۰ یعنی انجیل متی باب ۷ آیه ۹ و باب ۸ آیه ۱۰

، برای جدا کردن آیه ها مت ۷: ۵، ۸، ۱۱، ۱۳ یعنی انجیل متی باب ۷ آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۳

در پاره ای موارد مراجع بدون ذکر نام کتاب آمده است. در این حالت مقصود همان انجیل لوقا می باشد. همچنین در این کتاب به علامت // برخورد خواهید کرد که نشان می دهد دو متن موازی هم می باشند

لوقا و آثارش

انجیل رحمت

انجیل لوقا قبل از هر چیز انجیل نجات و رحمت است. مسیح نجات دهنده است، نجات دهندهٔ عالم، آدم ثانی است که بشریت را بار دیگر به خدا پیوند می دهد. لوقا، شاگرد پولس با خوشرویی بر «بخشش خدا و محبت وی نسبت به انسانها» اصرار می ورزد. آری، گناهکاران در نهایت مورد لطف الهی و موضوع پی جویی خداوند می باشند و از امتیاز واقعی برخوردارند (ر. ک ۷:۱۵، ۱۰ و نیز ترجیع بند مسحور کننده و والای ۱۵:۲۴، ۳۲). در طول تمام روایت انجیل لوقا عیسی دائماً از طریق معاشرت با گناهکاران و باجگیران، خود را در معرض بد نامی قرار می دهد تا آنها را به سوی خدا بازگرداند. این انجیل، انجیل بخشش های بزرگ است: عفو زن گناهکار، زکی، جلاخان و «راهزن نیکو». سختگیری فقط برای «متکبران و مقتدران» و ثروتمندانی است که در جمع آوری ثروت دنیوی زیاده روی کرده و در برابر تیره بختی برادران خود بی اعتناء باقی می مانند، برای کامکارانی است که همیشه در خوشی بسر می برند، برای صالحین کاذبی است که بخاطر تقوایی که به آن عمل نمی کنند به خود می بالند، برای فریسیانی است که حتی دعای آنها محکوم کنندهٔ خود آنهاست و برای لای و کاهنی است که بدون احساس ترحم به رنج مجروح بیچاره ای از کنار او می گذرند. متقابلاً در ملکوت به روی کسانی به فراخی گشوده می شود که مورد تحقیر یهودیان متعصب واقع می شوند، مانند باجگیران، سامریان، زنان بدکاره و... در این انجیل هیچ چیز از مثل درخت انجیر بی ثمر مؤثرتر نمی باشد که لوقا آن را بر روایت درخت انجیر خشکیده ترجیح می دهد. بدرستی که دانته با فرستادن درود بر نگارندهٔ انجیل سوم بعنوان «سرایندهٔ ملاطفت» دچار اشتباه نشده نبود.

لوقا کیست؟

ایرنائوس قدیس در اواخر قرن دوم میلادی انجیل سوم را به لوقای طبیب، دوست پولس رسول که در رساله‌های خود سه بار از وی نام برده^۱ نسبت داده بود و سنت کلیسا این نسبت را پذیرفته، اما این سنت بیانگر دو روایت متفاوت در مورد پایداری روابط بین پولس و لوقا می‌باشد.

شاگرد پولس؟

الف) ایرنائوس چون مایل بود نفوذ کلام لوقا را به اثبات برساند او را شاگرد و همکار دائمی پولس که وی را تقریباً در همه مسافرت‌هایش همراهی می‌کرد معرفی نموده است. ایرنائوس اهمیت زیادی به بخشهایی از کتاب اعمال رسولان که در آنها کلمه «ما» بکار رفته، داده است و از این امر چنین برمی‌آید که لوقا در وقایعی که شرح می‌دهد شرکت داشته است.^۲

ب) اما مدرک قدیمی دیگری که در بعضی از متون خطی بعنوان مقدمه انجیل سوم محفوظ مانده امور را با اندکی تفاوت ارائه می‌دهد: «لوقای سربانی، اهل انطاکیه، طبیبی که شاگرد خود رسولان مسیح بود و بعد پولس را تا لحظه شهادتش پیروی کرد. خدمتگذاری وی نسبت به خداوند عاری از عیب و نقص بود...» بنابراین او همانند تیموتاؤس و تیطس فرزند روحانی پولس نبود و به احتمال قوی پس از اینکه ایمانش تحت تأثیر مستقیم رسولان در مشرق زمین شکل گرفت در اواسط مأموریت پولس به وی ملحق شد.

ویژگی‌های خاص این دو روایت

الف) روایت اول دارای مشکلات جدی است: اگر لوقا پولس را از آغاز عبور وی از اروپا همراهی می‌کرد پس چرا در رساله‌های مربوط به سفرهای دوم و سوم اسمی از وی برده نشده است؟ (رساله به تسالونیکیان، قرنتیان، غلاطیان، رومیان و شاید فلیمون) و اگر لوقا شاهد کشمکش‌های شدید بین پولس و بعضی از مسیحیان مشرق زمین بوده چگونه آنها را تا این حد در کتاب خود ندیده گرفته است؟ بطور کلی حقیقت این است که در کتاب لوقا و رساله‌های پولس نکات مشترک کمی یافت می‌شود. سبب پیدایش این شباهت‌ها زمانی

۱- کول ۴:۱۴؛ فیلی ۲:۲۴-۲؛ تیمو ۴:۱۱.

۲- متونی که در آن ضمیر «ما» بکار رفته از زمان ورود پولس و شاگردان به اروپا شروع می‌شود و با فواصلی چند تا آخر کتاب ادامه دارد (اع ۱۰:۱۷-۱۶، ۲۰:۵-۱۵، ۲۱:۱۸-۱۸، ۲۷:۱-۱۶).

است که پولس به سنت پیشینیان مراجعه می کند درست همانطوری که در متن مربوط به راز قربانی مقدس انجام داده است.^۳

ب) مطالب را زمانی بهتر می توان تشریح نمود که قبول کنیم لوقا در اواسط فعالیت پولس شاید در روم یا شاید هم قبلاً در قیصریه فلسطین به وی ملحق شده باشد، چون یکی از بخشهای کتاب وی شرح سفر دریایی است که در آن کلمه «ما» بکار رفته است. پس او با اطلاعاتی که از سنتهای مسیحی فلسطین و شام (سوریه) کسب کرده بود و حتی شاید با مقداری از مطالبی که برای کتابش جمع آوری نموده بود به پولس ملحق گشت و نکته مهمتر این است که لوقا بطور مسلم می باید با پولسی آشنا شده باشد که با کلیسای اورشلیم آشتی نموده بود (اع ۱۵:۲۱ و آیات بعد). در واقع از نظر اندیشه ها رابطه مستقیمی میان نوشته های لوقا و نامه های پولس در زمان اسارت، پیدا می شود.^۴

نقاط عطف انجیل لوقا با رسالات شبانی پولس (تیموتائوس، تیتس و فیلمون) به خصوص با فصولی که مربوط به طفولیت عیسی می باشد دقیق و بسیارند، تا جایی که بعضی از نویسندگان فکر کرده اند که سه رساله مزبور را لوقا به دستور پولس به رشته تحریر درآورده است. بهر حال این امر را باید تأییدی بر سنت پایداری دانست که طبق آن لوقا نگارنده نوشته هایی خطاب به کلیساهای مربوط به پولس در جهان یونانی زبان است.

اما راجع به بخشهایی از کتاب اعمال رسولان که درباره اول شخص جمع یعنی «ما» سخن می گوید چنین می توان پنداشت که لوقا به ملاحظه همه همکاران پولس، موقعی این شیوه را در بخشهایی از کتاب بکار می برد که برای آن بخشها شاهد عینی در اختیار دارد.

مردی با فرهنگ

رساله به کولسیان صحبت از «لوقا، پزشک محبوب» می کند (۴:۱۴). دانشمندان زحمات بسیاری را متحمل شدند تا ثابت نمایند که نویسنده انجیل سوم واقعاً طبیب بوده است. آنها در نگارش وی طرز بیانی غنی و دقیقی یافتند که نسبت به سادگی بیان دیگر کتابهای عهد جدید تفاوتی آشکار دارد. در واقع این مطالعات، نشان دهنده مردی با فرهنگی والاست.

نویسنده

از میان انجیل نگاران، لوقا تنها کسی است که درباره آنچه می خواهد انجام دهد، توضیح می دهد، مقدمه هایی که برای انجیل و اعمال رسولان نوشته اطلاعات گرانمایی از چگونگی

۳- ۱- قرن ۱۱: ۲۳-۲۵؛ لوقا ۲۲: ۱۴-۲۰.

۴- ر. ک افس ۲: ۱۱-۲۲؛ کول ۱: ۱-۶/۲۱-۲۹.

انتقال اعمال و سخنان عیسی یعنی ریشه روایات کلیسایی به ما می دهد.^۵ او این روایات به دقت محفوظ شده را یافت که بخشی از آن توسط «خادمین کلام و شاهدان عینی» به رشته تحریر درآمده بود. اما برای تهیه کتابی جدی، او می بایست احتمالاً از میان تمام مطالب آن، قسمتهایی را انتخاب نماید و مطمئناً به آنها صورت یک شرح پیوسته را بدهد. برآستی درک ریزه کاری های ترتیب انجیل لوقا آنقدر آسان نیست، وقایع گاهی اوقات پیوسته می آیند البته فقط در یک ترتیب ذهنی و چنین بنظر می رسد که لوقا مایل نبوده نوشته هایی را که در دست داشت کاملاً تغییر دهد.

طرز نگارش لوقا در جاهایی که آن را مناسب تشخیص می دهد بسیار خوب است، چون قطعات فراوانی از انجیل خود را که به زبان معمولی یونانی و آغشته به زبان آرامی از روایت پیشین نوشته شده بود، بهمان حال باقی گذاشته است. نباید در پی آن باشیم که به هر قیمتی شده علائم طرز نوشتن و نشانه های افکار وی را در سراسر نوشته ها بیابیم. اما او برای شرح طفولیت عیسی، راه الهام گرفتن از عهد عتیق هفتادتنان^۶ را بخوبی می داند، در حالی که بعضی از مثلها، ما را گاه و بی گاه به شهرهای یونانی سرشار از سوداگری و خوشگذرانی می کشاند. امانت هر چند نسبی وی نسبت به مأخذ و کوشش وی در انطباق بر زمانها و مکانها نشانه وجود بینشی دقیق در لوقا نسبت به خصوصیات اشیاء و انسانهاست و او را بعنوان انجیل نویسی معرفی می نماید که سبب برانگیخته شدن هوشهای کنجکاو عصر ما می گردد.

حساسیت مذهبی

طبق نوشته های ژروم قدیس، لوقا احتمالاً قبل از آنکه مسیح را بشناسد به مذهب یهود پیوسته بود. این امر چندان محال هم نیست زیرا او غالباً نسبت به «خدا ترسان» یعنی بت پرستانی که به دین یهود می پیوستند یا علاقمندانی که به دور کنیسه ها جمع می شدند و اغلب آنها انجیل را مورد توجه خاص خود داشتند، دلبستگی نشان می دهد. وی در اولین کتابش، شرحی درباره یوزباشی کفرناحوم می دهد (۷:۱-۱۰) که تصویر یکی از همین اشخاص است.

اهمیتی که او برای اورشلیم و معبد آن قائل است تنها از بینشی اندیشمندانه حاصل نمی شود بلکه لوقا سخت تحت تأثیر سرنوشت شهر مقدس واقع است و بدین جهت به نقل دو مرثیه از قول مسیح می پردازد.^۷

۵- لوقا ۱:۴-۱:۱۳؛ اع ۱:۱-۳.

۶- ترجمه مشهور عهد عتیق به زبان یونانی که حدود سالهای ۳۰۰ الی ۲۰۰ ق.م در شهر اسکندریه مصر توسط یهودیان انجام گرفت.

۷- لوقا ۱۹:۴۱-۴۴، ۲۳:۲۷-۳۱. این دو متن در انجیل دیگر وجود ندارند و خاص لوقا می باشند.

همچنین می توان نشانه هایی از توجه لوقا نسبت به سامری ها را در انجیلش ملاحظه کرد (مثلاً ۱۰:۲۹-۳۷). تمامی این نکات دقیق می توانند هم نشانگر علاقه آگاهانه لوقا نسبت به مسیحیان فلسطین و هم وجهه خاصی از شرح حال خود وی باشند.

شیفته تمدن یونانی

معاصران چنین حدس می زنند که لوقا احتمالاً یک دوره بردگی را گذرانده بود، چون نام یونانی وی لوکاس است که مخفف اسم لاتین لوسیوس (یا شاید لوکانوس) می باشد. در قرن اول میلادی هرگاه شخصی شهرستانی چنین نامی را بر خود داشت دلیل بر آن بود که وی برده آزاد شده یا فرزند برده آزاد شده است که با نهادن نام اربابش بر خود، با احترامی شبه فامیلی با او پیوند برقرار می کرد. آزادی از بردگی در آن زمان یکی از طرق ارتقاء در جامعه بود که با فرهنگ و بخصوص با آموزش طب هیچ مغایرتی نداشت.

لوقا توانست خود را با ملیت امپراطوری روم که نور علم و هنر یونانیان از آن بر دنیای شناخته شده می تابید، احساس نماید. او البته کمتر از پولس که شهروند امپراطوری روم بود اهمیتی را که این تمدن برای اشاعه پیام انجیل در برداشت درک کرده بود. او از جهات مختلف آماده بود به دنبال داستان عیسی، داستان پولس را هم به رشته تحریر در آورد و کلیسایی را که از اورشلیم بسوی روم در حال پیشروی بود بنمایاند.

اثری در دو بخش

انجیل و اعمال رسولان

ترتیب کتابهای عهد جدید در کتاب مقدس به نحوی غلط انداز است چون اناجیل چهارگانه در ابتدا با یکدیگر آورده شده اند به این ترتیب: متی، مرقس، لوقا و یوحنا. سپس کتابی می آید به نام اعمال رسولان که غالباً خوب مورد مطالعه قرار نمی گیرد و رساله ها و مکاشفه در آخر واقع شده اند. با این ترتیب سنتی، انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان توسط انجیل یوحنا از هم جدا می شوند در صورتی که بنا بر قصد نگارنده انجیل، این دو می بایست دو جلد از کتابی باشند مربوط به آغاز عهد جدید از موقع اعلام بدنیا آمدن یحیی تعمید دهنده تا آمدن پولس رسول به روم. مقدمه های هر دو جلد (لو ۱: ۱-۴؛ اع ۱: ۱-۸) بخوبی بیانگر این طرح می باشند.

آثار لوقا یعنی انجیل و کتاب اعمال رسولان مجموعه واحدی را تشکیل می دهند و آنچه مهم می باشد این است که برای درک ارتباط مطالب باید پیوستگی آنها همواره حفظ شود.

مژده برای بت پرستان

در مطالبی که قبلاً آمد سعی شد شخصیت لوقا بطور دقیق تری تشریح گردد. جواب این مسئله مشکل هر چه باشد، آنچه واضح می باشد این است که لوقا مردی غیریهودی و از تاریخ عصر خود بخوبی آگاه بود و براحتی به آن مراجعه می کند. او می داند که عیسی یهودی و وارث سنت مذهبی فلسطین می باشد که از توابع دور افتاده امپراطوری روم است. همچنین می داند مژده ای که توسط عیسی اعلام شده بدون محدودیت زمانی و مکانی به همه انسانها تعلق دارد.

در این صورت هدف وی آن است که چگونگی انجام تحول را نشان دهد، از این رو کتابش با شرح محیط یهودی اورشلیم و یکی از فعالیت های کاملاً یهودی یعنی پرستش در داخل قدس معبد (۹: ۱) آغاز می گردد و پایان آن پس از اینکه پولس تصمیم می گیرد یهودیانی را که ایمان نمی آورند ترک کند و خود را وقف بت پرستان نماید، به روم مربوط می شود که مرکز دنیای شناخته شده آن زمان بود (ر. ک اع ۲۸، ۲۹). بنابراین نجات از رستگاری خاص به رستگاری جهانی تبدیل شده است.

ظهور عیسی مسیح

عیسی مسیح در مرکز این تحول قرار دارد. تمام وعده های الهی که از آغاز بشریت به انسانها داده شده بود و در عهد عتیق ذکر گردیده، به وی منتهی می شود و تمام جنبش اشاعه عهد جدید که از روح القدس جان می گیرد از او آغاز می گردد.

مفسری آلمانی بنام «کونزلمان» که یکی از بزرگترین متخصصان لوقای قدیس است در مورد او توانست بگوید که در اندیشه ای که لوقا نسبت به تاریخ جهان داشت عیسی «قلب زمان» است. بنابراین می توان الهام الهی به بشر را به سه مرحله متوالی تقسیم بندی نمود:

۱- مرحله قبل از بشارت عیسی مسیح، که زمان وعده است. به عقیده لوقا که معتقد بود که می باید نقطه نظر هر چه وسیعتری داشته باشد این دوره به آدم برمی گردد (۳:۳۸). این مرحله در پایان بشارت یحیی تعمید دهنده که از نظر لوقا هنوز به عهد عتیق تعلق دارد، خاتمه می یابد: «تورات و انبیاء تا به یحیی بود و از آن وقت مژده به ملکوت خدا داده می شود و هر کس جد و جهد می کند تا داخل آن شود» (۱۶:۱۶).

۲- با آمدن عیسی، که قلب زمان است، اعلام مژده جدید طنین می اندازد.

۳- پس از صعود مسیح به آسمان، زمان کلیسا آغاز می گردد که از این پس همان روح القدسی که بر مسیح قرار داشت به ایمانداران داده می شود تا آنها نیز خود منادی انجیل باشند. بدین ترتیب طرح مشروح بالا چنین است:

از دیدگاه تاریخ نجات جهان

زمان اسرائیل یا زمان وعده	زمان عیسی یا زمان نجات	زمان کلیسا یا زمان شهادت
---------------------------------	------------------------------	--------------------------------

اغلب متخصصان کتاب مقدس، علیرغم تفاوت مختصر در طرز معرفی «کونزلمان» مبنای صحیح احساس وی را که دید جامعی از الهیات لوقا را امکان پذیر می سازد مورد تصدیق قرار می دهند.

طرحی متمرکز بر اورشلیم

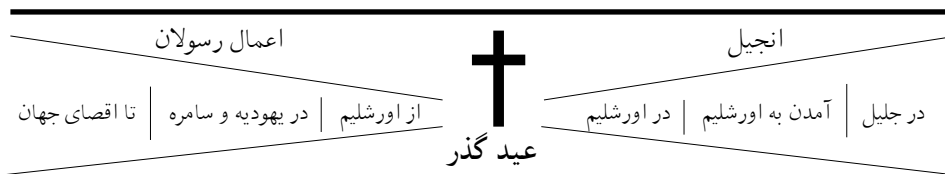
نه تنها مراحل زمانی، بلکه واقعیات جغرافیایی نیز ما را در درک عمیق تر اثر لوقا یاری می دهد. نکته قابل توجه این است که انجیل سوم با موضوع شهر اورشلیم، شهر رنج و مرگ

عیسی و همهٔ ظهورات عیسی رستاخیز کرده، (متفاوت با نوشته‌های متی و یوحنا) و نیز شهری که صعود عیسی در آن واقع شد پایان می‌پذیرد و کتاب اعمال رسولان درست از همانجا آغاز می‌گردد. عیسی رستاخیز کرده به رسولان چنین می‌گوید: «... شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصا نقاط جهان» (اع:۸).

انجیل سوم از میان تمام سفرهای عیسی به روشنی آمدن او بسوی اورشلیم را برای رنج و مرگ و رستاخیز مشخص می‌کند (۹:۵۱-۱۹:۲۸)، در صورتی که تمام قسمت اول رسالت وی در منطقهٔ جلیل (۴:۱۴) به انجام رسید که بعلت داشتن جمعیت مختلف «سرزمین امتها» بمعنی بت پرستان غیر یهودی، نامیده می‌شد (مت:۴:۱۵).

بدین ترتیب یکایک بخشهای انجیل لوقا در کتاب اعمال رسولان منعکس می‌شود و این طرح را می‌توان در شکل زیر مشاهده نمود:

از دیدگاه جغرافیایی



آغاز انجیل لوقا (۱:۱-۴:۱۳) که به یحیی تعمید دهنده و آماده شدن مأموریت عیسی اختصاص دارد در این ترکیب زیبای جغرافیایی نمی‌گنجد.

در طرح جغرافیایی فوق، رنج و مرگ و رستاخیز در مرکز قرار گرفته، در صورتی که از روی بخشهای مختلف تاریخ نجات جهان (صفحه ۱۵) چنین بنظر می‌رسد که مرکز تاریخ، تمام زمان مأموریت عیسی می‌باشد. اما طرح مکانی و طرحی که بر تقسیم بندی زمان مبتنی است بطور دقیق بر هم منطبق نیستند.

ضمن بررسی آثار لوقا، گاهی اوقات خواهیم دید که این دو طرح مختلف به نحوی با یکدیگر متصل شده یا بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند که تحلیل آن را دشوار می‌سازد. احتمالاً سبب این امر به تاریخچه نگارش انجیل سوم و کتاب اعمال رسولان مربوط می‌شود. بهر حال اثر لوقا هم اکنون بصورت مجموعه‌ای بسیار منظم از دیدگاه ادبیات و الهیات ظاهر می‌شود بنا بر این کوشش در راه پرده برداری از نظم و ترتیب آن بسیار قابل توجه خواهد بود.

طرح انجیل طبق لوقا

چنین بنظر می رسد که لوقا اندیشه‌ی طرحی جغرافیایی را از مرقس به عاریت گرفته باشد اما او به دو بخش مربوط به جلیل و اورشلیم بخش سومی تحت عنوان «آمدن به اورشلیم» افزوده است که چهارچوبی برای جای دادن بخش بزرگی از تعالیم مسیح می باشد، بنابراین بنظر می رسد که زندگی علنی عیسی به سه بخش تقسیم می شود.

بعلاوه، لوقا دو مقدمه نیز به آنها افزوده است. مقدمه اول: «طفولیت» پسر خدا را نشان می دهد که در میان نخبگان روحانی قوم خود جای دارد. مقدمه دوم: «از اردن تا ناصره»، همان پسر خدا، پیامبر سرشار از روح القدس را نشان می دهد که توسط قوم خود طرد شده است. بدین ترتیب از آغاز اولین فصول و جهت دوگانه راز عیسی، هم در شخص وی و هم در زندگی وی ترسیم می گردد.

در درون بخشهای بزرگ کتاب، وقایع به نرمی و با پیوستگی نامحسوس مطالب بدنبال هم می آیند، موضوعات به حالت ابهام در می آیند و سپس از سرگرفته شده آهسته آهسته عمیق تر می گردند. حرکت اصلی کتاب بسوی فاجعه مقدسی که پایان آن را تشکیل می دهد گاه و بی گاه بوسیله لحظاتی آرام بخش قطع می گردد (مثلاً ۱۰:۳۸-۴۲). همچنین در این کتاب فقط روی چند مجموعه کوتاه که دارای اندیشه مشترکی می باشند می توان انگشت گذاشت (مانند لوقا ۱۵). فعلاً سعی می کنیم وارد جزئیات نشویم بلکه تنها به ارائه دیدگاهی وسیع از مجموعه اکتفا نماییم.

۱- مقدمه ها (۱:۱ الی ۴:۳۰)

- طفولیت: عیسی پسر خدا و پسر یک قوم
- از اردن تا ناصره: عیسی پسر خدا و نبی کامل که از سوی قوم خود رانده شده است.

۲- در جلیل (۴:۳۱ الی ۹:۵۰)

- در میان توده مردم علاقمند و متغیر و نیز در برابر دشمنان مصمم (۵:۱۷-۶:۱۱)، عیسی:
- شاگردان خود را جمع آوری می کند (۵:۱-۱۱، ۵:۲۷-۳۲، ۶:۱۲-۱۶).
- به واسطه کلام خود آنها را بنا می کند (۶:۲۰-۴۹، ۸:۴-۲۱، ۹:۲۲-۲۷).
- به واسطه عمل خود آنها را بنا می کند (۹:۱-۶).
- خود را به جهت ایمان ایشان کاملاً ظاهر می سازد (۹:۱۸-۲۱، ۲۸-۳۶).

ملاقات وی با شخص بیگانه، با زن بیوه و با زن بدکاره درک عظمت انسانی آنچه را در حال وقوع است باعث می شود (۷).
اعمال قدرتمند وی عظمت فوق بشری آنچه را در حال وقوع است نشان می دهد (۸: ۲۲-۵۶).

۳- زمان آمدن به اورشلیم (۹: ۵۱-۱۹: ۴۴).

فقط به چند موضوع که از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند اشاره می شود:
- افزایش گروه شاگردان و میدان فعالیت آنها (۹: ۵۱-۱۰: ۲۴).
- فرمان اعظم (۱۰: ۲۵-۳۷).
- نیایش (۱۱: ۱-۱۳).
- رحمت (۱۵).
این قسمت با راهپیمایی مسیحایی بسوی اورشلیم که با اضافه کردن جزئیاتی از انجیل مرقس اقتباس شده خاتمه می پذیرد (۱۸: ۳۱-۱۹: ۴۸).

۴- در اورشلیم (۲۰ الی ۲۴)

- در معبد: اخراج سوداگران (۱۹: ۴۵-۴۸).
مباحثات: (۲۰: ۱-۲۱: ۴).
خطابه درباره زمان آینده: (۲۱: ۵-۳۶).
- شام آخر و رنج و مرگ (۲۲: ۱-۲۳: ۵۶).
ظاهر شدنهای عیسای رستاخیز کرده (۲۴).

* * *

دو مقدمه لوقا

لوقا ۱:۱-۴ و اعمال ۱:۱-۲

مرقس و یوحنا هر دو از اولین آیه انجیل خود درباره خدا صحبت می کنند (مر ۱:۱؛ یو ۱:۱)، اما لوقا خود را انسانی در بین انسانها قرار داده تا در مورد «...اتفاقاتی که در میان ما به انجام رسید» (۱:۱) انسان دیگری را مخاطب خود قرار دهد. همین کلمات مقدماتی انجیل لوقا شامل کتاب اعمال رسولان نیز می گردد و مقدمه کتاب اعمال با نظری به پشت سر، انجیل اعمال و سخنان عیسی را خلاصه می کند، بنابراین می توان چنین اندیشید که هر دو کتاب از ارزش اطلاعات مقدمه ها بهره مند می باشند.

در میان انسانها

پس لوقا با «شواهد عینی» (۲:۱) یعنی شاگردان خود عیسی، اعضای کلیسای اولیه و همراهان پولس روبرو شده بود.

او همچنین به سخنان «خادمان کلام» (۲:۱) گوش فرا داده بود، که منظور وی قشر وسیعتری است که نقش مختصری نیز بعهده داشتند، یعنی حفظ و انتقال آنچه بصورت روایاتی پابرجا درمی آمد.

لوقا خود را بین این دو قشر قرار می دهد. وقتی می گوید که «همه را پی گیری» کرده آن را می توان به معنی اصلی کلمه پذیرفت و این امر حداقل در مورد قسمتی از آنچه برای پولس روی داده صادق می باشد. بعلاوه می توان آن را به معنای مکتبی برداشت نمود یعنی «پی گیری درسهایی که معلم داده است». با ادغام این دو نوع «پی گیری» لوقا توانست به سرآغاز آنچه گذشت دست یابد.

قبل از او تعدادی از مسیحیان به جمع آوری یادبودها و روایات به صورت کتابچه ها یا داستانهای مشخص شفاهی شروع کرده بودند. بررسی های معاصر سعی بر این دارند که این مأخذ ماقبل چهار انجیل را بازبندند. اما لوقا مایل بود ترکیب وسیعتری از آنها ایجاد نماید و همه چیز را تحت نظم و ترتیب در آورد. دو علت او را به این کار برمی انگیزد اول اینکه کتاب کامل بدون نقص یا نکته های فراموش شده، کمتر می توانست در معرض دستکاری های ناشیانه یا نادرست قرار بگیرد و دوم اینکه خواننده ای دارای فرهنگ یونانی، از مطالعه شرحی پیوسته و

تقریباً مطابق با وقایع تاریخی واقعاً در خود احساس رضایت خاطر می نمود. بنابراین خواننده، مجموعه ای پرمایه با مطالبی هماهنگ و بی تناقض در دست خواهد داشت.

برای يك انسان

لوقا در مقابل خواننده خود بعنوان محققى که درباره امری مبهم گزارش می دهد، ظاهر می شود. او خواننده را همانند والی رومی یکی از استانها «جناب» و «عالیجناب» خطاب می کند (اع۲۳:۲۶، ۳:۲۴ و ۲۵:۲۶). عقیده دانشمندان بر این است که تئوفیلوس که کتاب به وی تقدیم شده واقعاً فردی رومی عالی رتبه بوده است همانند سرژیوس پولس که بعداً با پولس رسول ملاقات نمود (اع۱۳:۶-۱۲).

برداشت دیگری نیز امکان پذیر است بدین ترتیب که شخص فوق الذکر که نام او بمعنی «دوستدار خدا» می باشد مظهر تمام مسیحیانی است که قادر به خواندن کتاب و گرفتن نتیجه گیری شخصی از آن می باشند (۵۷:۱۲ خاص لوقا). در آن صورت این عنوان مؤید موقعیت کهناتی و ملوکانه هر فرد مسیحی خواهد بود (۱- پطرس ۲:۹؛ مکا ۱:۶).

چگونه؟

البته نباید در قضاوت عجله به خرج داده لوقا را همچون مورخان معاصر ببینیم. لوقا خوب به ما می فهماند که او وقایع را «با دقت جستجو» و حتی موشکافانه مورد بررسی قرار داده است. اما بصیرت وی چنین است که با امور مسیح در توافق می باشد چون مسیح نه تنها چهره ای است از ایام گذشته بلکه از آن آینده نیز می باشد: «او خواهد آمد» (اع ۱۱:۱۱). سخن گفتن درباره مسیح تنها بمعنای جمع آوری اطلاعات به روش مورخین منتقد نیست بلکه «شهادت دادن» بمعنای قدیمی این لغت به همراه متعهد ساختن زندگی خود (۱۳:۲۱، ۲۴:۴۸...) است

چه وقت؟

تعیین تاریخ انجیل مسئله ای است که مطرح کردن صحیح آن، مشکل تر از حل آن می باشد. تنها می توان تاریخ خاتمه آثار لوقا را مورد بررسی قرار داد. بسیاری از دانشمندان با توجه به این امر که آزار و تعقیب مسیحیان بوسیله امپراطور نرون (سال ۶۴) و نیز مرگ پولس در کتاب اعمال رسولان ذکر نشده به این نتیجه رسیده اند که کتاب فوق قبل از تاریخ مذکور یعنی حداکثر در سال ۶۳ تألیف شده است در این صورت انجیل لوقا می بایست قدری پیشتر از اعمال رسولان نوشته شده باشد، اما این استدلال مبتنی

بر این فرض است که کتاب اعمال رسولان شرح زندگی پولس می باشد در صورتی که چنین نیست. به همان نسبت می توان کتاب اعمال رسولان را سفر نامه کلام خدا از اورشلیم تا روم تعبیر نمود ولی مسئله تاریخ تألیف این کتاب مبهم باقی می ماند.

علاوه بر این چون تعقیب و آزار مسیحیان از طرف رومیها با مرگ نرون (سال ۶۹ میلادی) قطع شده بود مسیحیان توانستند در حدود دوازده سال زندگی آرامی داشته باشند، احتمالاً آنها ترجیح می دادند که خاطرات بد را زیاد یادآوری نکنند.

پس این امکان باقی می ماند که دو اتفاق مهم یعنی ویران شدن اورشلیم و طرد مسیحیان از طرف کنیسه احیاء شده استفاده کنیم تا زمان نگارش انجیل لوقا و اعمال رسولان را تشخیص دهیم.

درباره ویرانی اورشلیم آنچه سبب حیرت می شود فراوانی سخنان حزن انگیز عیسی بخاطر اورشلیم و شرح دقیق محاصره آن شهر است (۱۹:۴۳-۴۴).

پیشگویی برپایی آینده شهر مقدس که از یوغ بت پرستان آزاد شده باشد پس از وقوع آن فاجعه به وجهه بهتری قابل تفسیر است (۲۱:۲۴ خاص لوقا). انبیای سابق نیز مثل ارمیا یا حزقیال برای تسلی دادن برادران اسیر خود مدتی صبر کرده بودند.

درباره قطع روابط با کنیسه اشاره ای که خاص لوقا می باشد وجود دارد و بنظر می آید که این رویداد در آن ضبط شده باشد (۶:۲۲: ر. ک مت ۵:۱۱).

پس چنین بنظر می رسد که آخرین اصلاحی که در کتاب لوقا بعمل آمد بین سال ۷۰ و آغاز تعقیب مجدد مسیحیان توسط امپراتور «دومیتیان» (سالهای ۸۱-۹۶) انجام شد. اما باز تکرار می کنم، این گونه کتابها، در واقع در بردارنده اطلاعاتی می باشند که مربوط به زمان پیش از تدوین نهایی کتاب است.

کجا؟

در کتابهایی که حاوی اسناد و مدارک بسیاری هستند که در طی سفرهای طولانی گردآوری شده اند، مسئله جا و مکان نگارش به اندازه مسئله زمان بغرنج می باشد. موقعی که نوشتن مقاله ای راجع به سرزمین مقدس مطرح است و من هم در آن سرزمین بیش از بیست سال سکنی داشته ام اکنون که این خطوط را به رشته تحریر در می آورم کجا هستم؟ بعوض اینکه از خود سؤال نمایم که اثر لوقا از کجا آمده بهتر این است که از خود پرسیم که هدف آن چیست و برای چه کشوری نوشته شده است.

حدسیات مربوط به شخصیت مؤلف و مخاطب حقیقی یا مجازی وی تئوفیلوس و چگونگی اظهار عقیده ما درباره اندیشه های هدایت کننده این اثر و نیز تغییرات و تعدیلاتی که برای

درک بهتر خوانندگان غیر یونانی در آن انجام گرفت، همهٔ اینها با سنتی که لوقا طبق آن اثرش را به یونانیان اختصاص داده بود، وفق می‌کند. اما نباید از یاد برد که امپراطوری روم محیطی بود آماده برای ارتباطات سهل و فعال و مسئله فوق در واقع در درجهٔ دوم اهمیت قرار گرفته است.



«تمام گناهان تو آمرزیده شد» (۷:۳۶-۵۹)
 مسیح و مریم مجدلیه

احساسات لوقا

حتی کسانی که در نقاشی تخصص ندارند تابلوهای «شاگال» را با تابلوهای وان گوک یا روئو اشتباه نمی کنند. هر نقاش هنرمند را می توان از روی شیوه ترکیب رنگها، رسم خطوط و شکلها و طراحی شناسایی کرد.

هر یک از انجیل نویسان درباره یک موضوع معین کاری مخصوص بخود و آمیخته به رنگ ویژه ای ارائه می دهند. اکنون که به لوقا می پردازیم سعی خواهیم کرد رنگهایی را که در کتابش بر دیگر رنگها مسلط بوده و نمایانگر احساسات وی می باشند بازایابیم.

رحمت

تشخیص این امر که رحمت، زمینه ای را تشکیل می دهد که انجیل نگار مصمم است بر اساس آن مژده عیسی را معرفی نماید برای یک چشم ناآزموده هم مشکل نخواهد بود. شفقت خدا رنگی است که لوقا آن را بر رنگهای دیگر ترجیح می دهد. خدا به دیدن قوم خود نه برای داوری بلکه برای «... اعلام سال فرخنده خدا»، سال فیض خدا آمد (۱۹:۴). با باب ۱۵ که در وسط انجیل است، این محبت پدر مرکز تابلوی لوقا را اشغال می کند. در مثل پدر و دو فرزندش، پدر با دیدن بازگشت پسر خود «... دلش بحال وی سوخت» (۲۰:۱۵)، عیسی این شفقت پدر آسمانی را قابل رویت می سازد چون آن را در رفتار خود ظاهر می کند. تمام کسانی که نیاز به رهایی از شر دارند در نزد وی پذیرفته می شوند، در نزد وی هیچ گروه مطرودی وجود ندارد. لوقا که تصمیم خود را درباره رحمت و بخشش گرفته با متجلی ساختن دخالت قدرتمند عیسی به حمایت از بیچارگان، بیماران و گناهکاران بر طرفداری عیسی از رحمت و بخشش شهادت می دهد. عیسی «دوست باجگیران و گناهکاران» است (۳۴:۷). لوقا دوست دارد اشخاص مورد تمسخر یا مطرود عصر خود مانند سامری ها، باجگیران و زنان را به روی صحنه بیاورد. زنان در انجیل وی نقش پراهمیتی ایفا می کنند. نجات توسط آنها می آید (مریم، ایصابات، حنا)، آنها در ظاهر شدن نجات سهیم می باشند (زنانی که بدنبال عیسی می روند ۸:۱-۳، مرتا و مریم ۱۰:۳۸-۴۲)، آنها در زندگی کلیسا جای اصلی را اشغال می کنند (مریم در اع ۱:۱۴، مادر یوحنا ملقب به مرقس در اع ۱۲:۱۲ و لیدیه در اع ۱۶:۱۴...) این چنین شفقت خدا که توسط عیسی ظاهر می شود باید معیاری برای رحیم بودن شاگردان باشد (۳۶:۶).

بدین ترتیب سرتاسر آثار لوقا لبریز از شفقت می باشد. بیاد داشته باشیم که تنها لوقاست که مثل سامری نیکو (۱۰:۲۹-۳۷) و مثل درخت انجیر بی ثمری که صاحبش در مورد آن

صبر و تحمل بخرج می دهد (۹-۶:۱۳) و مثل پدر دلسوز (۱۱:۱۵-۳۲) را در انجیلش ذکر نموده و باز تنها اوست که رویدادهای مربوط به زن گناهکار بخشوده شده (۷:۳۶-۵۰) و زکی (۱۰:۱-۱۹) و راهزن نیکو (۴:۲۳-۴۳) را نقل کرده است.

صلیب

گرچه موضوع اصلی پاره ای از تابلوهای نقاشی، محبت و شادمانی است اما این امر از بی لطفی و تصنعی بودن آنها نمی گاهد. اما در مورد لوقا چنین نیست، خوش بینی بی حد و حصر وی سختی ها و تیرگی ها را مخفی نمی کند. او با کمال اطمینان اهمیت مسئولیت هر شاگرد را در مقابل نجات خدا مورد تأکید قرار می دهد. عیسی که از گناهکاران پذیرایی می کند، نسبت به دوستان خود بسیار سختگیر است. آنها باید بی درنگ، همین «امروز» جانب وی را بگیرند. باید «صلیب خود را هر روزه بردارند» (۹:۲۲) زیرا «کسی که از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمی باشد» (۹:۶۲). اما چه رسد به «متکبران و جباران» (۱:۵۱-۵۲) که تسلای خاطر خود را در ثروت می یابند و آنهایی که خود را در چهارچوب مذهب گرایانه محبوس می نمایند، عیسی از دیدگاه تعمق لوقا در مورد آنها سختگیری بی نظیری روا می دارد (۶:۲۴، ۱۰:۳۱، ۱۸:۱۰-۱۴).

شادی

لوقا رنگهای درخشانده و سرودگونه شادی را با این زمینه رحمت هماهنگ می سازد. در مقابل نجاتی که خدا به همه عطا کرده عکس العمل بهره مندان از آن نمی تواند چیزی جز شادی و سرود خوانی باشد. در قسمتی از انجیل که مربوط به طفولیت است سرودهای زکریا، مریم، فرشتگان و شمعون آهنگ بقیه انجیل را تعیین می نمایند:

- مسکینان خوشحالند چون تیره بختی آنها از بین خواهد رفت (۶:۲۰).
- صدای ساز و رقص، جشنی را همراهی می کند که بخاطر پسر باز یافته برپا می شود (۱۵:۲۵)
- توده مردم با مشاهده نشانه های نجات که از طرف عیسی انجام می شود، شاد می گردند یا جلال خدا را می سرایند (۵:۲۶، ۱۳:۱۷، ۱۸:۴۳، ۱۹:۳۷).
- هفتاد و دو شاگرد «با خرمی» از مأوریت خود باز می گردند (۱۰:۱۷).
- زکی «به خرمی» از عیسی پذیرایی می کند (۶:۱۹) و بالاخره انجیل با لحنی حاکی از منتهی درجه شادی چنین به پایان می رسد: «...رسولان با خوشی عظیم بسوی اورشلیم برگشتند» (۲۴:۴۱-۵۲).

خوش بینی لوقا از پشت رنگهای زنده ای که بصورت ستایش و شادی ابراز می نماید، نمایان می گردد. این خوش بینی بر ایمان به عیسای نجات دهنده تکیه می کند.

دعا

رنگهای مورد استفاده لوقا در اشارات بسیاری که او در مورد دعا می کند، نمایان است، نیایش برای پذیرفتن رحمت خدا و برای گذاشتن از خود و این دنیا لازم است. لوقا علاقه دارد عیسی را در حال دعا کردن مجسم نماید به ویژه در لحظات مهم زندگی وی مانند تعمید (۲۱:۳)، تجلی (۲۸:۹) و انتخاب دوازده رسول (۱۲:۶). عیسی کناره جویی می نماید تا در خلوت به نیایش بپردازد (۱۶:۵). با مشاهده دعای وی شاگردان آرزو می کنند که در این ارتباط با خدا سهیم شوند (۱۱:۱۱). مثل دوستی که مورد مزاحمت قرار می گیرد (۵:۱۱-۸) و خاص لوقاست، دعوت شاگرد به دعای دائمی است (۱:۱۸).

ملکوت خدا

غنا و تنوع رنگهای لوقا در نظر اول به چشم نمی خورد. با این حال می توان نشانه ویژه و مشخص اثر او را مشاهده نمود. لوقا رحمت الهی را که شامل همه بوده و خصوصاً در مورد بیچارگان اجراء می شود بنحو برجسته ای نشان می دهد. شاگرد موظف است به این شفقت خدا با دعا و گذاشتن از خود و این دنیا جواب دهد. حاصل کار او شادی خواهد بود، آن شادی ای که خاص ملکوت خداست.



پسر گمشده (۱۵:۱۱-۳۱) - اثر رامبراند

متهم لوقا برخیزید!

تا بیست و پنج سال پیش مرقس در بیشتر موارد تنها بعنوان وقایع نگار بشمار می رفت در حالی که لوقا مطلقاً به صورت تاریخ نویس باوجدان و مقید به کسب اطلاعات هر چه موثق تر جلوه گر می شد و کسی به فکر آن نمی افتاد که دیدگاه الهیاتی خاصی را به این دو انجیل نگار نسبت دهد. اما با پیدا شدن روش تازه تفسیری بنام «تاریخ نگارش» همه چیز دچار تغییر شد. هدف آن روش، استخراج نقطه نظرهای الهیاتی بود که خاص هر انجیل نگار و بر طبق آن اثر خود را به نگارش در آورده است. از آن به بعد لوقا دیگر تاریخ نویسی که یگانه اشتغال فکری وی شرح هر چه واقعی تر «وقایع گذشته» می باشد محسوب نمی شود، بلکه نخست و قبل از هر چیز بصورت الهیدان، حتی الهیدانی با وسعت دیدی گسترده نمایان می گردد.

در هر حال برای درک ویژگی وی بهتر این است که انجیل وی و کتاب اعمال رسولان بطور جدا از هم مورد مطالعه قرار نگیرد. ارجاع یکی از این کتابها به کتاب دیگر نشانگر وحدت عمیق آن دو می باشد. امروز اگر بخواهیم طرح الهیاتی لوقا را در باییم، باید هر دو کتاب را با یک نظر احاطه نماییم.

فردی مسیحی از نسل دوم

لوقا خواه شاگرد پولس بوده باشد یا نباشد باید بعنوان مسیحی از نسل دوم که مسیح را ندید توصیف شود. او در مقابل مسئله ای قرار می گیرد که نه مرقس و نه حتی ظاهراً پولس انتظار آن را نداشتند و آن مسئله به تأخیر افتادن بازگشت مسیح می باشد که این دنیا را به پایان خواهد رسانید. از این امر چنین نتیجه گرفته می شود که بین رستاخیز و ظهور پر جلال عیسی زمانی وجود دارد که باید دارای معنای ویژه ای باشد. از جهت دیگر امکان آن هست که لوقا در وهله اول نه فقط در اندیشه توضیح تأخیر ظهور پر جلال عیسی بلکه تحت تأثیر وقایع و مسائل تازه دیگری که کلیسای عصر وی را مشخص می ساخت مانند روح القدس، بشارت رسولی، آزار و تعقیب مسیحیان و رسالت به جهت بت پرستان قرار گرفته بود.

سعی لوقا برای توصیف «دوران کلیسا» و تعیین ارزش خاص آن در خور تقدیر است. او طرح خود را با ادغام «دوران کلیسا» با تاریخ نجاتی که از آفرینش تا پایان دنیا گسترش دارد تحقق بخشید. اما آیا چنین دورنمایی نظر عیسی نیز بوده است؟ آنچه می توان آن را محاکمه لوقا نامید از همین سؤال سرچشمه می گیرد.

کیفر خواست

انگیزه های اتهام فراوانند. ما در اینجا فقط به ذکر آنهایی می پردازیم که جدی تر بنظر می رسند:

- ۱- با تعیین ارزش خاص برای دوران کلیسا، لوقا از ارزش دوران عیسی می کاهد و زندگی عیسی فقط بصورت مرحله ای از تاریخ نجات درمی آید.
- ۲- لوقا در عین حال تاریخ نجات را غیرروحانی وانمود می کند بطوری که دیگر تاریخ نجات با تاریخ بمعنای اعم تفاوتی اصولی ندارد. ظهور عیسی دیگر آن اتفاقی نیست که پولس آن را امری کاملاً تازه و غیرمنتظره نشان می دهد. آخرت در انجیل وی منحصر به نقطه پایانی تاریخی می شود که همچنان ادامه دارد در صورتی که از نظر پولس عیسی خود هدف تاریخ و افتتاح آخرت بوده است.
- ۳- ایمان با وجود اینکه بوسیله وقایع تاریخی که قابل تأیید و تصدیق همگانی می باشد تضمین شده است، قسمتی از اصلیت خود را از دست می دهد و دیگر آن مخاطره یا ریسک مطلق نیست که در نوشته های پولس نشان داده شده است.
- ۴- لوقا خاصیت نجات بخش مرگ عیسی را نیز درک نمی کند و صلیب عیسی برای او معنای کفار را نداشته بلکه ناشی از اشتباه یهودیان بوده است. بدین ترتیب صلیب مرکزیت خارق العاده خود را در پیامی که همواره تازگی دارد، از دست می دهد.
- ۵- بالاخره از دیدگاه لوقا سنت و روایات ارزش مطلق را بخود می گیرند و به واسطه خدمتگذاری کلیسا تضمین می گردند. عده ای چنین گفته اند: «روح در آثار لوقا هر جا که مایلست نمی دمد بلکه به نخستین رسولان و جانشینان آنها و به خادمین کلیسا وابسته است.»

حق دفاع

بنا بر روال هر محاکمه ای در اینجا هم وکلای مدافع حق حرف زدن و دفاع دارند. مدافعین لوقا کم نیستند. مطمئناً اصول الهیات وی با اصول پولس و با اصول یوحنا یا مرقس یکی نیست اما این امر که اختلاف اصول وی با اصول پولس آنقدر اساسی است که ما را به انتخاب یکی از آن دو وادارد به هیچ وجه به اثبات نرسیده است. ما در اینجا در پی آن نیستیم که هر یک از بندهای کیفر خواست را تکذیب نماییم بلکه سعی خواهیم کرد که در طی مطالبی که از این به بعد می آید وفاداری لوقا را نسبت به پیام رسولی مورد آزمایش قرار دهیم. اکنون به اتهامی که از دیگر اتهامات بزرگتر است

می پردازیم: آیا لوقا با ارج نهادن بر دوران کلیسا، ارزش دوران عیسی را پایین آورده است؟ آیا دوران کلیسا از نظر او دیگر دوران نجات نیست؟

دوران نجات

لوقا بین دوران کلیسا و دوران عیسی فرق می گذارد اما آنها را از هم مجزا نمی کند، هر دو دوران در عصر جدیدی که در آن وعده های عهد عتیق به حقیقت می پیوندند سهیم می باشند. زمان «حال» دوران عیسی برای ابد دارای ارزش است. این «امروز» که در کنیسه ناصره تأکید می شود (۲۱:۴) در پی «امروز» تولد عیسی قرار می گیرد (۱۱:۲) و «امروز» مرگ و پیروزی وی را اعلام می دارد (۲۳:۴۳)، همان «امروز» است که کلیسا آن را همیشه کنونی می داند. مأموریت کلیسا همان است که این «امروز» نجات را تا اقصای نقاط دنیا اعلام می کند. انجیل لوقا، انجیل نجات می باشد که مسیح آن را برای همه مردم آورده است.

فقط یک زمان وجود دارد و آن زمان تحقق و تکامل است. با این حال ابتکار لوقا در این است که او گویی زمان را به دو حال دیده زیرا که متوجه نقطه عطف مهمی شده است که صعود مسیح آن را به میان آورد. به عقیده وی بایستی نخست مسیح بمیرد و رستخیز کند تا بعد شکوهمندان مژده نجات را به قدرت روح القدس توسط کلیسای خود به تمام ملتها اعلام نماید. در حالیکه قبل از رستخیز عیسی تنها کسی است که کاملاً دارای روح القدس می باشد و بعد از رستخیز تمام قوم ایمانداران در روح القدس محصور می شوند.

عیسی هم قبل و هم بعد از رستخیز تنها خداوند و نجات دهنده می باشد اما کیفیت حضور وی یکسان نیست. بعد از صعود، او توسط روح القدس و اعلام کلام و یاد آوری نام خود، بصورت حاضر و فعال در بین خودی ها می ماند. تنها یک نجات دهنده وجود دارد. ما فقط بخاطر همین می توانیم از یک «تاریخ نجات» صحبت به میان آوریم که خود انسانها تحت تأثیر کلام خدا و روح القدس تجربه تاریخی را بوجود آورده و توسط آن تجربه، خود تاریخ را می سازند. همانطور که یکی از دانشمندان عصر حاضر چنین اظهار می دارد، لوقا اندیشید که می تواند «اجرای مشیت الهی را در زندگی انسانها بگنجانند» و آیا کسی جرأت دارد وی را به این خاطر ملامت نماید؟

انجیل طفولیت

وعده‌های تحقق یافته

دو باب اول انجیل لوقا در میان تمام قسمت‌هایی که ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند از آشناترین صفحات انجیل می‌باشند. در مرکز این سرگذشت، عید تولد عیسی و شادی و نوری که از این عید می‌درخشد، قرار دارد. نقاشان و مجسمه‌سازان همیشه لذت می‌بردند که صحنه‌های بزرگ و قابل تحسینی از مژده به مریم، ملاقات مریم با الیصابات، تولد عیسی و تقدیم عیسی در معبد بزرگ را مجسم نمایند. آیین عید تولد عیسی از زیباترین آیین‌های ایام سال می‌باشد. شادی و سروری که از این بابها برمی‌خیزد تنها مربوط به انعکاس یک تولد نیست. همانطور که در صفحات بعد هم خواهیم دید این شادی و سرور، رستاخیز عیسی و نزول روح القدس را نیز اعلام می‌دارند چون انجیل نگار واقف است که طفل مورد بحث، عیسی خداوند، پسر خداست. این صفحات ما را برای درک بهتر صفحات بعدی آماده ساخته برای تمام انجیل در حکم مقدمه هستند.

این دو باب در کتاب مقدس اهمیت ویژه‌ای دارند چون پیوند بین عهد عتیق و عهد جدید را مشخص‌تر می‌سازند. اشخاصی که در این بابها به روی صحنه می‌آیند (ر.ک «مسکینان خداوند» در ادامه همین فصل) به عهد عتیق تعلق دارند. آنها در انتظار «وعده‌هایی که به پدرانمان داده شده» بسر می‌برند یا به عبارت دقیق‌تر آنها که در عهد عتیق ریشه دوانیده‌اند با هیجان تمام ساعت تحقق وعده‌ها را تشخیص داده‌اند آن را با صدای بلند اعلام می‌دارند. سرودهایی که در آن موقع می‌سرایند از کلمات و فریادهایی سرشار از امیدواری تشکیل شده‌اند که ایمان قوم برگزیده را در طول ایام قدیم استوار نگاه داشته‌اند.

مریم و زکریا وعده‌ای را می‌سرایند که به ابراهیم داده شده بود، زکریا از داود (خاندان داود یعنی سلسه وی) سخن می‌گوید و قبلاً فرشته به مریم گفته بود که «خداوند تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود» (۳۲:۱). زکریا سرگذشت طولانی «انبیای ادوار قدیم» (۷۰:۱) را یادآوری می‌کند و مریم اعلام می‌نماید که در طول قرون «رحمت خدا نسل بعد نسل است» (۵۰:۱). سرود شمعون کوتاه‌تر است ولی او نیز آن را با کمال اطمینان می‌سراید: «چشمان من نجات ترا دیده است» (۳۰:۲)، دورنمای نوینی گشوده می‌شود «که آن را پیش روی جمیع امتها مهیا ساختی، نوری که کشف حجاب برای امتها کند» (۳۱:۲-۳۲). ما در مرز دو دوره از زمان قرار داریم، وعده‌ها به تحقق می‌رسند. خداوند می‌آید.

انجیل و الهیات

با بهای اول و دوم انجیل لوقا بابهای نیستند که رویدادهای مختلف و مجزا در آنها انباشته شده باشند. انجیل نگار قانع نمی شود که صحنه های مستقل را بدون هیچ واسطه ای در کنار هم قرار دهد. او بنایی را نشان می دهد که بسیار محکم پی ریزی شده و عناصر مختلف آن با هماهنگی تمام طوری بر هم سوارند که یک واحد پر معنا را تشکیل می دهند. ما پیش از استخراج آن معنا، کارمان را با نشان دادن نکته های برجسته این بنا آغاز می کنیم.

فن مقایسه متوازی

اولین نشانه ساختار جامع بابهای اول و دوم انجیل لوقا از هنر «متوازی» قرار دادن بخوبی مشاهده می شود. این بخشها طوری ترتیب داده شده اند که دو روایت متوازی را بخوبی نمایش دهد که یکی در مورد طفولیت آخرین نبی و پیشقدم عیسی و دیگری مربوط به طفولیت نجات دهنده می باشد، مطابق جدول زیر:

مجدداً در مژده هایی که به زکریا و مریم داده می شود تکنیک متوازی قرار دادن به چشم می خورد، طرح این خبرها یکسان است:

روایت مربوط به یحیی	روایت مربوط به عیسی
مژده به زکریا (۱:۵-۲۵) (در معبد)	مژده به مریم (۱:۲۶-۳۸) (در ناصره)
تولد یحیی (۱:۵۷-۵۸) (همسایگان و خویشان) ختنه (۱:۵۹-۷۹) + سرود زکریا زندگی پنهانی یحیی (۱:۸۰) (در بیابان)	ملاقات مریم با ایصابات (۱:۲۹-۵۶) + سرود مریم تولد عیسی (۲:۱-۲۰) (چوپانان) ختنه (۲:۲۱) آوردن عیسی به معبد + سرود شمعون (در معبد) عیسی نزد پدر خود (۲:۴۱-۵۰) (در معبد) زندگی پنهانی عیسی (۲:۳۹-۴۰، ۵۱-۵۲) (در ناصره)
مطالعه دقیق کلمات نشان می دهد که در اصطلاحات یکبار رفته نیز این توازی دیده می شود. اینک چند مثال:	

نجات دهنده می باشد، مطابق جدول زیر:
مجدداً در مژده هایی که به زکریا و مریم داده می شود تکنیک متوازی قرار دادن به چشم می خورد، طرح این خبرها یکسان است:

موضوع	یحیی	موازی	عیسی
معرفی والدین	۸-۵:۱	//	۲۷-۲۶:۱
ظاهر شدن فرشته	۱۱:۱	//	۲۸:۱
اضطراب	۱۲:۱	//	۲۹:۱
«نترس»	۱۳:۱	//	۳۰:۱
مژده	۱۳:۱	//	۳۱:۱
نام و مأموریت طفل	۱۷-۱۳:۱	//	۳۳-۳۱:۱
سؤال	۱۹-۱۸:۱	//	۳۴:۱
علامت داده شده	۲۰:۱	//	۳۷-۳۵:۱
ایمان (یا بی ایمانی)	۲۰:۱	//	۳۸:۱

مطالعه دقیق کلمات نشان می دهد که در اصطلاحات بکار رفته نیز این توازی دیده می شود. اینک چند مثال:

موضوع	یحیی	موازی	عیسی
«روح و قدرت»	۱۷:۱	//	۲۵:۱
«بخاطر سپردن»	۶۶:۱	//	۱۹:۲
«خداوند را سپاس باد»	۶۸:۱	//	۲۸:۲
«نجات»	۶۸:۱	//	۳۸:۲

فن تباین و تقابل

آگاهی از وجود توازی ما را بطور طبیعی به مقایسه دو روایت از طفولیت هدایت می کند. اما یک تفاوت و عدم تقارن در متون و اصطلاحات فوراً بصورت سلسه ای از تباین و تقابل آشکار می شود.

بخش مربوط به عیسی مفصل تر بوده و موضوع دو بار رفتن به معبد را شرح می دهد (۲: ۲۲-۳۸ و ۳۹-۵۰). متنی که دو روایت طفولیت را بهم ربط می دهد یعنی ملاقات مریم با الیصابات (۱: ۳۶-۵۶) بیشتر بر روی عیسی متمرکز است.

تولد یحیی بصورت یک یادآوری سریع می باشد چون رویدادی است خانوادگی بدون سرو صدای زیاد که فقط «همسایگان و خویشان» را به خود جلب می کند. در عوض شرح تولد عیسی در بیست آیه گسترش یافته که در آن مراسم عبادت آسمانی برپا می شود و اشخاصی از خارج (شبانان) دوان دوان از راه می رسند. اما در مورد ختنه قضیه برعکس می شود، ختنه عیسی در یک آیه خلاصه می گردد. در موقع ختنه یحیی، بحثی در مورد نامی که باید بر روی طفل گذارده شود درمی گیرد.

تباين هايي بين شخصيت هاي دو روايت برقرار می شود. پدر یحیی کاهنی است در خدمت معبد اورشلیم. گنگی وی شهادت بر این امر می دهد که او ظرفیت پذیرش سخن فرشته یا به عبارت دیگر کلام خدا را نداشته است. اما مریم در ناصره است، دور از شهر مقدس و متن انجیل توانایی پذیرش او را در برابر کلام خدا می ستاید. متن انجیل هیچ کاهن رسمی ای را که برای پذیرائی از عیسی در معبد موقع تطهیر مریم حضور داشته باشد نشان نمی دهد، تنها پیر مردی با تقوی و زنی نبیه در آنجا حضور دارند.

ملاحظه خواهیم کرد که منحنی روایت یحیی از معبد شروع شده و در بیابان پایان می پذیرد. منحنی روایت عیسی از ناصره شروع شده و نقطه اوج آن قبل از بازگشت به ناصره از معبد می گذرد.

در طول بابهای اول و دوم انجیل لوقا، بتدریج اطلاعاتی درباره هر کدام از دو طفل مزبور ارائه می شود. در آنجا هم عدم تقارن به نفع عیسای خردسال است. یحیی فقط نبی است که مقدمات آمدن عیسی، نجات دهنده را مهیا می سازد. مأموریت اولی محدود و موقتی و مأموریت دومی کامل و بی پایان است.

مفهوم ساختار جامع بابهای اول و دوم انجیل لوقا

علائم بدست آمده این تصور را بوجود می آورند که بابهای اول و دوم لوقا، به خاطر تعلیمی الهیاتی ترکیب یافته است.

متوازی بودن مطالب نشان می دهد که منظور تعیین موقعیت این دو طفل یعنی یحیی و عیسی نسبت به یکدیگر بوده است. برای بعضی از مسیحیان اولیه ربط دادن اعمال این دو شخصیت بزرگ شاید چنان واضح نبوده است. اهمیت یحیی و تأثیر میراث وی در پاره ای از محافل، احتمالاً مسیحیان را بر آن داشت که نقش یحیی را در مقابل عیسی مشخص نمایند.

بدون هیچگونه شک و تردیدی عیسی و یحیی طبق بابهای اول و دوم لوقا، هر دو در طرح واحد خدا نقش دارند.

هر چند عیسی و یحیی در طرح خدا با هم پیوند دارند، عدم تقارن، تقابل‌ها و تباین‌ها، آشکارا برتری عیسی را نشان می‌دهد. یحیی هنوز به زمان انتظار و زمان معبد قدیم تعلق دارد. او در آخرین مرحله زمان قدیم است. با ظهور عیسی، زمان جدید، زمان «رهایی و نجات» افتتاح می‌شود. مأموریت یحیی در خدمت مأموریت عیسی قرار دارد. القابی که به عیسی توسط صداهاى مقتدر و با نفوذ (مانند فرشته، شخصیت‌های سرشار از روح القدس) و خود عیسی) داده می‌شود هیچ وجه مشترکی با القابی که به یحیی داده می‌شود، ندارد. اگر یحیی، نبی بزرگی است عیسی، خداوند و نجات دهنده است. بابهای اول و دوم لوقا، تماماً ایمان به عیسای رستخیز کرده را بیان می‌کند.

لوقا در بابهای اول و دوم در حقیقت با مهارت تمام تاریخ نجات را در پوشش روایات طفولیت نقل می‌نماید. خدا در تاریخ انسانها دخالت کرده است چون برای نجات آنها نقشه دارد. هدف از روایات مربوط به طفولیت یحیی، یادآوری این موضوع است که خدا در امید این نجات آغاز به تشکیل قومی نموده است. روایت مربوط به طفولیت نجات دهنده، وجود عطیه حقیقی نجات را در عیسی اعلام می‌دارد. به عبارت دیگر آغاز به تشکیل قومی اول و دوم لوقا، واقعاً برای ایماندارانی که در پی مریم یا چوپانان به کلام خدا گوش فرا می‌دهند، «انجیل» یعنی «مژده» می‌باشد



بشارت تولد عیسی به چوپانان

روح القدس در انجیل طفولیت

ما چنین عادت کرده ایم که دو باب اول انجیل لوقا را تنها در رابطه با راز تن گیری پسر یگانه خدا و در وهله دوم در رابطه با شخصیت هایی که این راز را با ایمان و خدمت خویش احاطه می کنند مانند مریم عذراء، یوسف، البصابت، زکریا و دیگران مطالعه کنیم. خواهیم دید که این راز از عمل الهی و قدرتمند روح القدس، عملی که حتی شخصیت های کم اهمیت را لمس نموده و آنها را نبی می گرداند، جدا نشدنی است.

این راز را قبل از هر چیز در سخنان فرشته خطاب به مریم عذراء که نکته اعلامی الهیات بابهای طفولیت می باشد، می توان دید (۱:۳۵). معجزه اعلام شده تنها معلول قدرت خدای متعال نیست بلکه بطور دقیق تر کار روح القدس است که از سرشت ویژه خدای قدوس مطلق (ر. ک اش ۶:۳) برخوردار است. در نتیجه این سرشت به طفل انتقال می یابد: «آن مولود، قدوس خواهد بود» (۱۰:۳۵). خواننده دعوت به درک این موضوع می شود که در این طفل هرگز هیچ نیروئی غیر از روح خدا وجود نخواهد داشت. وعده قدیم به اعلا ترین درجه و والاتر از هر امیدی تحقق خواهد یافت: «نهالی از تنه یسی (پدر داود) بیرون آمده... روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... روح معرفت و ترس خداوند او را پر خواهد ساخت» (اش ۱۱:۱-۳).

عیسی که از ذریت داود و وارث او و بنا بر این مسیح بود می توانست بمانند انسانهای دیگر^۱ به پسر حضرت اعلی مسمی شود (۱:۳۱-۳۳) اما روح القدس با مداخله خود می فهماند که عیسی از بدو به هستی آمدن خود صاحب اصل قدوسیت خدا بوده و باید بدون هیچ قید و شرطی یگانه پسر خدا نامیده شود.

اقدام اصلی روح القدس، مریم عذراء را تقریباً در مقام نبی منصوب می کند، همانند اعمال انبیاء که قهرمانان بنی اسرائیل و رهاننده آن بوده اند. او نیز مانند آنها صدای فرشته را می شنود که می گوید: «خداوند با توست» (۱:۲۸؛ ر. ک داو ۶:۱۲). شخصیت های پیرامون وی که در درجه دوم اهمیت قرار دارند از همان روح القدس جان می گیرند و مانند انبیاء به سخن درآمده معنای آنچه را که می گذرد و هنوز به صورت راز است بازگو می نمایند.

کوشش تمام روایات مربوط به طفولیت که در کتاب مقدس یافت می شود بر این است که

۱- پسران خدا در کتاب مقدس به فرشتگان (ایوب ۱:۶)، قوم برگزیده (خروج ۴:۲۲-۲۳؛ ارا ۳۱:۹)، پادشاه اسرائیل (۲- سمو ۷:۱۴)، اسرائیلیان وفادار (تث ۱۴:۱؛ هو ۲:۱) و حتی تمام انسانها (لوقا ۳۵:۶، ۱۱:۱۳) اطلاق می گردد.

شخصیت مورد نظر را متعلق به یک قوم و به ویژه به یک محیط بنمایاند. چنین بنظر می رسد که اسحاق به ایمان پدر خود ابراهیم، یوسف به حکمت یعقوب، موسی به وفاداری مادر خود که از فرعون ستم دید و سموئیل به اعتماد حنا و دعایش پیوسته اند. بنظر می آید که عیسی به طریقی کم و بیش مشابه به قوم انبیاء و مسکینان خداوند تعلق دارد.

الیصابات از مریم بعنوان مادر خداوند خود پذیرایی می کند (۱: ۴۱-۴۳)، زکریا نقش خداوند را که یحیی پیشرو او خواهد بود، اعلام می دارد (۱: ۶۷-۷۹، ر. ک ۱: ۱۵-۱۷).

وقتی زمان آن فرا می رسد که عیسی از آغوش خانواده خود جدا شود و به معبد تقدیم گردد شمعون که سرشار از روح القدس است، در او نجات خداوند را می بیند که به قیمت گزافی بر تمام اقوام نور خواهد افشاند (۲: ۲۷-۳۵). زن نبیه با او همصدا می شود، آری از همان موقع روح القدس بر خدمتگذاران زن و مرد خدا نازل می شود (یول ۳: ۲؛ اع ۲: ۱۸).

برهه ای از زمان ماقبل نزول روح القدس وجود دارد که گرچه محدود است ولی غنی می باشد. این برهه با فرود آمدن پسر خدا به میان مردم همزمان بوده و مقدمه پنجاهه ای است که قدری بعد از صعود وی به آسمان واقع می شود

* * *

مقدمه رستاخیز

انجیل مرقس با موعظه یحیی تعمید دهنده شروع می شود. در چهارچوب جنبشی که این پیامبر در بیابان ایجاد کرد، عیسی ناصری، رستاخیز شده آینده، زمانی که تقریباً به سی سالگی رسیده بود، آشکار ساختن خویش را شروع نمود. در همان موقع آغاز مژده ریشه گرفت. لوقای قدیس به اهمیت نقشی که یحیی ایفاء می کرد واقف است. او این اهمیت را در روایت خود با نقل رویداد رود اردن در یک جهش ادبی آشکار می سازد که احتمالاً با شکوه ترین جمله تمام کتاب عهد جدید می باشد: «در سال پانزدهم از سلطنت طبریوس قیصر وقتی پنطیوس پیلطس والی یهودیه بود و هیروودیس تیتراک جلیل...، کلام خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازل شد» (۳: ۱-۲). این جمله می توانست سرآغاز بسیار جالبی برای تمام کتابش باشد، معهدا انجیل لوقا برخلاف انجیل مرقس از آنجا شروع نمی شود.

او دو باب اول را بعنوان مقدمه ای بر اعلام مژده اختصاص داده، که همانا مژده تولد و طفولیت یحیی تعمید دهنده و عیسی می باشد. اصولاً این دو باب را «انجیل طفولیت» می نامند.

يك مقدمه

این یک پیش درآمد و مقدمه است. در هر کار ادبی مقدمه بطور کلی قسمتی از کل متن است که آخر از همه تحریر می شود زیرا باید حاوی خلاصه تمام آنچه که بعداً می آید، باشد. بی آنکه در مورد نحوه عمل لوقا در این امر پیش داوری شود کاملاً واضح است که او در این دو باب داده هائی را که کمتر کسی در نخستین سالهای کلیسا به فکر آن بود، جمع آوری می کند. پولس رسول تقریباً درباره طفولیت عیسی چیزی نمی گوید، مرقس نیز به همین ترتیب، اما مسیحیانی که ایمان زنده ای به مسیح رستاخیز کرده داشتند، بتدریج برای یافتن منشاء مسیح اهمیت قائل شدند، کاملاً همانند آنچه یهودیان برای قهرمانان اصلی عهد عتیق یعنی موسی، شمشون و سموئیل... انجام داده بودند.

روایت طفولیت عیسی طبق انجیل لوقا و همچنین همان روایت طبق انجیل متی (متی ۱-۲) هیچ شباهتی به گزارشات خبری امروزه ندارند. گفته می شود که محتملاً مریم عذراء خاطرات شخصی خود را برای لوقای انجیل نگار بیان نموده و لوقا بلافاصله به نگارش آنها مبادرت ورزید که چنین فرضی مردود نیست اما بخشهای مربوط به تولد یحیی تعمید دهنده و به ویژه طرز ترتیب متون نشانگر آن است که این دو باب انجیل بمراتب فراتر از یک یادداشت دقیق خاطرات گردآوری شده است، در حالی که مقدمه، مژده ای است که با رویداد اصلی آغاز مسیحیت یعنی رستاخیز عیسی به اوج خود می رسد.

اشاراتى به رستاخیز

رویدادهای مربوط به تولد و طفولیت عیسی از ابتدا در فضای رستاخیز وصف شده اند. آن شادی که این رویدادها به همراه آورده بود (۱: ۱۴-۲۸، ۲: ۱۰) از نوع همان شادی ای است که شاگردان در روز رستاخیز داشتند (۲۴: ۴۱، ۵۲).

تمام آنچه در انجیل طفولیت درباره عیسی گفته می شود پیشدستی است برای لغاتی که بعد از رستاخیز عیسی گفته خواهد شد مانند «پسر حضرت اعلی»، «پسر خدا» و «خداوند» (۱: ۳۲، ۳۵، ۴۳، ۲: ۱۱). جبرائیل فرشته بر تخت نشستن و فرمانروایی وی را اعلام می دارد (۱: ۳۲-۳۳). این اصطلاحات همچنانکه خطاب به پطرس بعد از نزول روح القدس را نشان می دهد شامل اعلام رستاخیز نیز می باشد (اع ۲: ۳۰). سرودهای مریم و شمعون که به زبان و لحن عهد عتیق می باشند نجاتی را اعلام می دارند که از پیش بیانگر پیروزی عیسی بر مرگ است (۱: ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۲: ۳۰).

رویدادی که از این لحاظ از همه واضح تر و روشن تر می باشد احتمالاً رویدادی است که پایان دو باب اول را تشکیل می دهد: گم شدن عیسی دوازده ساله و پیدا شدن وی در معبد

(۲: ۴۱-۵۰). مریم و یوسف هر دو مانند شاگردان عمواس از اورشلیم دور می شوند (۲۴: ۱۳)، زمانی که بدنبال عیسی برمی گردند او را بعد از «سه روز» در معبد می یابند (۲۴: ۷، ۴۶) درست در همان جایی که شاگردان بعد از رستاخیز گردهم جمع می شوند، همان جا که انجیل لوقا با آن خاتمه می پذیرد (۲۴: ۵۳). عیسی به مریم می گوید: «برای چه دنبال من می گشتید؟» (۲: ۴۹) این همان سؤالی است که دو مرد کنار قبر در صبح عید گذر از زنان حیرت زده خواهند نمود (۲۴: ۵). بعلاوه عیسی در این اولین کلام خود، خدا را پدر خود خطاب می کند درست همانطور که در لحظه مرگ خود (۲۳: ۴۶) و قبل از صعودش (۲۴: ۴۹) خطاب خواهد کرد.

جای تعجب نیست که مریم و یوسف چیزی از آن درنیابند (۲: ۵۰). عدم درک آنها نشانگر عدم درک شاگردان است وقتی که در مقابل عیسای رستاخیز کرده قرار خواهند گرفت (۲۴: ۴۱).

خلاصه ای از انجیل

انجیل طفولیت، تمام عناصر اصلی انجیل لوقا را بصورت خلاصه در بردارد. انجیل طفولیت بطور کامل نقش یک مقدمه را به عهده دارد.

موضوع رستاخیز همانند رشته ظریفی در بافت دو باب اول و نیز تمام انجیل محسوس است اما در صحنه ای که پایان باب دوم را تشکیل می دهد یعنی صحنه حضور عیسی در معبد، صریحاً به رستاخیز اشاره می شود. بطور کلی انجیل سوم را می توان «از معبد تا معبد» نامید. همچنین این نام در مورد تمام زمان انجیل طفولیت که این مقدمه درباره آن است، صدق می کند.

مسکینان خداوند

در روایت طفولیت، چند شخصیت فروتن و تا حدی ناپیدا در اطراف عیسی که نور اقوام و جلال اسرائیل است وجود دارند که درجه اهمیت حضور آنها ما را متعجب می‌سازد. تصور این امر مشکل است که هنرمندان بتوانند از رویدادهای طفولیت عیسی یا یحیی با صرف نظر از زکریا، الیصابات، مریم، یوسف یا شبانان و شمعون و حنا نقشی بیافرینند. همه این شخصیت‌ها دارای وجهه مشترکی هستند و آن این است که همه آنها مسکینان خداوند هستند. بطوریکه اطلاع داریم این واژه در کتاب مقدس مفاهیمی را به همراه دارد که در میان واژه‌های امروزی محفوظ نمانده است. مسکین خدا کسی است که همواره آمادگی کامل برای پذیرش عمل خداوند را در درون خود داشته و همیشه برای تمجید و تکریم خداوند در قبال مداخله وی مهیاست. مسکینان خداوند که در سرتاسر روایت لوقایی قرار داده شده اند تولد عیسی نجات‌دهنده را با سرودهای دائمی همراهی کرده در آن سرودها مراتب شگفتی و سپاسگزاری خود را ابراز می‌نمایند و این نوعی پاسخ از سوی یک قوم در مقابل عملی است که خداوند در حق آن روا می‌دارد.

زکریا و الیصابات

در ابتدا زکریای کاهن و زنش الیصابات کسانی هستند که هر دو «در حضور خدا صالح» و از احکام خداوند بی‌عیب و نقص اطاعت می‌کنند (۶:۱). زکریا هنگامی که در حضور خدا کهانت می‌کرد و بر حسب نوبت در قدس معبد بخور می‌سوزانید نماینده قومی بود که در بیرون مشغول عبادت بودند (۱۰:۱). الیصابات نماینده تمام زنانی است که خدا طبق عهد عتیق آنها را از فیض بچه دار شدن محروم ساخته بود. آنها همانند ابراهیم و ساره هر دو سالخورده و از داشتن اولاد ناامید بودند. سعادت مادر شدن که از طرف خدا به زنان نازاد عهد عتیق عطا شده بود اکنون از راه تولد یحیی که نام صحیح او «یوحنان» به معنای «خدا فیض می‌بخشد» است به حقیقت می‌پیوندد. تولد یحیی در عین حال راه را برای شادی بزرگ دیگری که از مداخله خدا به نفع قوم خود توسط تولد شگرف عیسی بوقوع می‌پیوندد، هموار می‌سازد.

آماده خدمتگذاری

مسکین خداوند همواره در مقابل مداخله خدا آماده خدمتگذاری است. در این مورد تفاوتی که بین زکریا و مریم وجود دارد قابل ذکر است. فرشته به زکریا نام فرزندش را

می گوید و نام عیسی را به مریم اطلاع می دهد اما این توازی به سود مریم است چون زکریا پس از اینکه از فرشته سؤال می کند بلافاصله گنگ می گردد. مریم نیز سؤال می کند و فرشته سؤال وی را پاسخ گفته، اعلام بارداری البصابت را بعنوان نشانه ای به او می دهد و در همان حال به یکی از موضوعات اصلی ایمان مسکینان خداوند ارزشی بی حد می بخشد: «نزد خدا هیچ امری محال نیست» (۱:۳۷). این تفاوتی که بین مریم و زکریا وجود دارد سد راه مسکین حقیقی بودن پدر یحیی نمی گردد. البصابت و زکریا با نهادن نام یحیی بر روی طفل از فرشته اطاعت می کنند، پس از آن زبان زکریا باز شده به حمد خدا مشغول می شود (۱:۶۷-۷۹).

مسکین واقعی

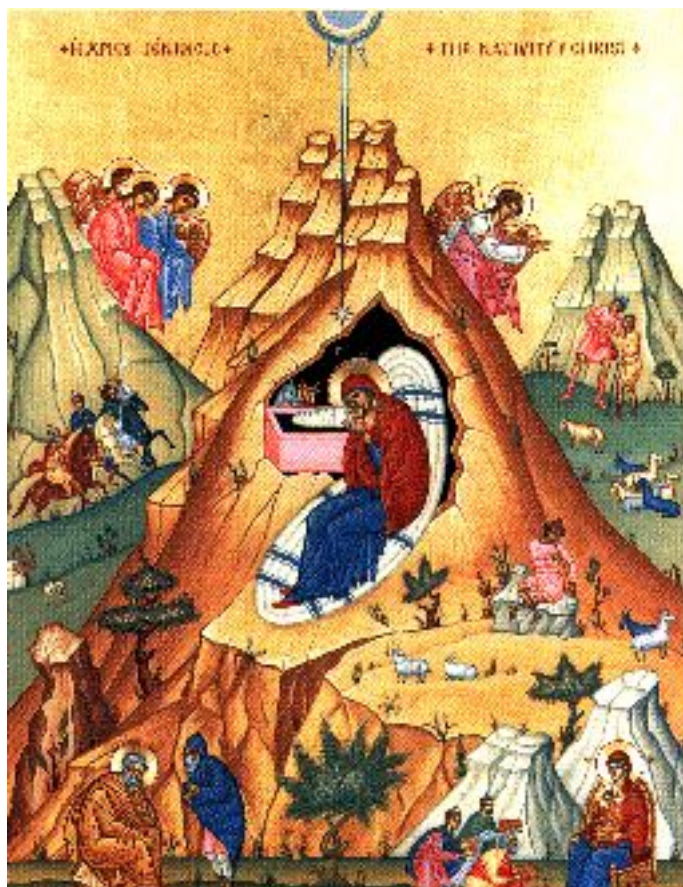
بدیهی است که مریم معرف مسکین واقعی خداوند است. در اینجا یک رویداد معکوس قابل ذکر است، جبرائیل فرشته بر زکریا ظاهر شد و نه بر همسرش در حالیکه او در برابر مریم ظاهر گشت و نه در برابر یوسف. مریم که بدین ترتیب در قسمت جلوی صحنه قرار داده شده مراتب آمادگی بی حد خدمتگذاری خود را در جوابی که به فرشته می دهد نمایان می سازد: «اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (۱:۳۸). در رابطه با این پاسخ، سرود مریم باید دوباره با دقت تمام مطالعه گردد. سرود مریم که سرشار از یادبودهای عهد عتیق می باشد ندای حاکی از ایمان کامل یک مسکین است، او به خدایی اعتماد دارد که زورمندان را به زیر افکنده و فروتنان را سر بلند کرده است.

چوپانان مطرود از جامعه

در زمان تولد عیسی، فرشته خداوند یک بار دیگر مداخله می کند. این بار او به سراغ چوپانانی می آید که نخستین شاهدان تولد عیسی نجات دهنده خواهند بود. وضع اجتماعی چوپانان که در حاشیه جامعه به شدت شریعت گرا زندگی می کردند، به مثابه مطرودین بود. در نوشته های لوقا بارها مشاهده می شود که او برای مسکینان یعنی برای آنهایی که از نظر اقتصادی و اجتماعی در وضع واقعاً فلاکت باری قرار دارند اهمیت خاصی قائل است. متی در مژده های سعادت از «مسکینان در روح» حرف می زند اما لوقا به سادگی می گوید: «خوشا به حال شما که فقیرید» (۶:۲۰). چوپانانی به غار می آیند که جزو جامعه یهودیان شریعت گرا نبودند و از این رو انسانهای مطرودی بشمار آمده از نظر اقتصادی جزو مسکینان می باشند. فرشته خدا سبب می گردد که آنها در شادی تولد عیسی نخستین شرکت کنندگان باشند. گرچه متن انجیل درباره تمایلات قلبی آنها بحث زیادی به میان نمی آورد، اما بازگشت آنها را همراه با حمد و سپاس خدا نمایان می سازد (۲:۲۰).

دو پیامبر مسکین

تقدیم عیسی در معبد با حضور دو نفر که هر دو نبی بودند یعنی شمعون و حنا همراه می شود. نه فرشته خداوند بلکه خود روح القدس بود که شمعون این «مرد صالح و متقی» را از اینکه او مسیح خدا را رویت خواهد کرد باخیر نمود. حنا نیز بیوزنی بود که زندگی را به روزه و عبادت می گذراند. در حالی که عیسی در معبد به خدا تقدیم می گردد، این دو سهم خود را در کار معرفی عیسی به مردم ادا می نمایند. شمعون «نور امته و جلال اسرائیل» را در آغوش می گیرد (۳۲:۲) و حنا درباره طفل برای همه منتظرین نجات اورشلیم، صحبت می نماید (۳۸:۱). در اینجا مسکینان، پیامبرانی هستند که در خدمت راز خدا، آن نجات دهنده موعود خدا را می نمایند.



شمایل تولد عیسی

مژده به مریم

لوقا «انجیل طفولیت» را با صرف دقت زیاد تدوین نمود. او که به هیچ متن قبلی وابستگی نداشت توانست با آزادی تام استعداد نویسندگی خود را بکار ببندد. اما وی در روایت مژده به مریم شاید به اعلاء درجه نویسندگی خود رسید. اتفاقی نیست که این صحنه تا این اندازه و به این خوبی الهام بخش هنرمندان بوده است. در این انجیل لحن برتری دارد: لحن شادی و سرور که نه تنها مایه امیدواری مسلم می باشد بلکه غلیان فیض کنونی را سبب می گردد که به انتظار چندین قرن خاتمه می دهد و در را برای تاریخی جدید می گشاید.

شیوه های ادبی بکار رفته

لوقا برای تألیف «انجیل طفولیت» متوسل به شیوه های مختلف ادبی شده، با این حال همانطور که خواهیم دید وی تنها با در نظر گرفتن هدف ادبی این کار را نکرده بلکه این شیوه ها را تماماً در خدمت پیام خود قرار داده است.

۱) شیوه توازی

لوقا در فصول اول و دوم انجیل خود (ر.ک «انجیل و الهیات» ص ۳۲) بین یحیی تعمید دهنده و عیسی نوعی توازی برقرار می کند. این شیوه در بقیه نوشته های لوقا بخصوص در اعمال رسولان و به ویژه در معرفی پطرس و پولس مشاهده می شود. این شیوه در ادبیات یونانی - رومی بسیار متداول بود و کتاب پلوتارک به نام «زندگی های متوازی» یکی از بارزترین و اصولی ترین نمونه های آن می باشد. پولس این شیوه را قبلاً مورد استفاده قرار داده بود مثلاً در مقایسه آدم و عیسی (روم ۵: ۱۲-۲۱)، هاجر و ساره (غلا ۴: ۲۱-۳۱)، موسی و خدمتگذاران عهد جدید (۲- قرن ۳: ۵-۱۸). پولس هم مانند پلوتارک شیوه توازیهای متباین را بکار می برد ولی آیا لوقا نیز همین کار را می کند؟

در توازی پطرس و پولس موضوع مسلماً توازی متباین نمی باشد، لوقا آنها را در مقابل هم قرار نمی دهد، بلکه می خواهد هماهنگی مأموریت این دو را نشان دهد. توازی بین یحیی و عیسی باز هم پیچیده تر است. بطور آشکار لوقا در پی آن است که آن دو را بهم نزدیک کرده و در ضمن فاصله بین آنها را حفظ نماید. بدین ترتیب هر دو بزرگ اعلام می شوند اما اولی به دلیل کارهایی که انجام خواهد داد و دومی بخاطر آنچه خواهد بود. رابطه بین یحیی و عیسی رابطه مقابله نیست بلکه رابطه زمان وعده و آمادگی برای زمان تحقق آن وعده می باشد.

۲) الهام از عهد عتیق

همچنین لوقا برای شرح اعلام مژده به زکریا و مریم از کتاب عهد عتیق الهام می‌گیرد. برای متقاعد شدن به این امر کافی است روایت‌های این دو اعلام را با اعلام‌های تولد اسماعیل (پید ۷:۱۶-۱۳)، اسحاق (پید ۱۷:۱-۲۱)، شمشون (داور ۱۳:۳-۲۵) یا حتی با اعلام مأموریت جدعون (داور ۶:۱۱-۲۴) مقایسه نمائیم. در تمام این متون یک طرح مشابه مشاهده می‌شود: ۱- ظاهر شدن فرشته ۲- پریشانی رؤیت کننده ۳- اعلام ۴- اعتراض ۵- نشانه.

با در پیش گرفتن این طرح، لوقا قصد داشت اصل و نسب عیسی را در ردیف تولدهای بزرگ و اسرارآمیز عهد عتیق قرار داده بر دوام عصر قدیم در عصر جدید انگشت تأکید بگذارد: عصر جدید در عصر قدیم ریشه دوانیده است. با این حال این طرح فقط چهارچوب معینی را تشکیل نمی‌دهد، در واقع تفاوت‌های بین مژده به زکریا و مژده به مریم بسیارند. مژده به مریم رنگ مکاشفه‌ای دارد چون خود مکاشفه پسر خدا می‌باشد.

پیام فرشته

مفسران بارها از دو عبارت که در آیات ۱: ۳۲-۳۳ و ۳۵ آمده به حیرت افتاده‌اند اما هر دو عبارت در واقع مکمل هم بوده و اصل راز مسیح را بیان می‌کند. با این وجود لحن دو متن با یکدیگر تفاوت بسیار دارد.

عیسی پسر داود

آیات ۱: ۳۲-۳۳ در شرح حال طفلی که به دنیا خواهد آمد و وارث وعده‌های داود خواهد بود لحن پیشگویی دارد و به زبانی که از وعده ناتان در ۲- سمو ۷:۹-۱۶ الهام گرفته، تکلم می‌کند.

دوم سموئیل ۷:۹-۱۶	لوقا ۱: ۳۲-۳۳
۹ برای تو اسم بزرگ پیدا کردم (...)	او بزرگ خواهد بود
۱۴ او مرا پسر خواهد بود (...)	و به پسر حضرت اعلی مسمی شود
۱۳ تخت سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت	و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود (...)
۱۶ و سلطنت تو تا به ابد پایدار خواهد شد	و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.

احتمالاً لوقا عبارتی را برای عیسی پسر داود و پسر خدا بکار می‌برد که جامعه مسیحیان قدیم و به احتمالی فلسطینیان آن را بکار می‌بردند.

عیسی پسر خدا

اکنون به آیه ۳۵ توجه می کنیم:

«روح القدس بر تو خواهد آمد
و قوت حضرت اعلی
بر تو سایه خواهد افکند
از آن جهت
آن مولود قدوس خواهد بود
و پسر خدا خوانده خواهد شد.»

این آیه از جهات بسیار تعلق به لوقا دارد. می دانیم تا چه حد روح القدس و قدرت اعلی در اصول الهیات لوقا به هم بستگی دارند. بعلاوه بین این آیه و سخنان عیسی که در اول اعمال رسولان ۸:۱ درج شده توازی چشمگیری مشاهده می شود.

«قدرتی خواهید یافت
که از آن روح القدس است
که بر شما خواهد آمد
آنوقت شاهدان من خواهید بود
در اورشلیم
و در تمام یهودیه و سامره
و تا اقصای جهان.»

همانطور که آیه ۱:۳۵ نقطه اوج مژده به مریم است اع ۸:۱ نیز لحظه حساس ملاقات عیسی رستاخیز کرده با یازده شاگردش را نشان می دهد و هر دو آیه برای آنچه موضوع اصلی آینده کتاب خواهد بود حالت مقدمه را دارند. بعلاوه این آیه یادآور اقرار ایمان مسیحیان روم می باشد («آن پسر بعنوان پسر خدا با قدرت مستقر گردید بر حسب روح القدس»، روم ۱:۴). هر یک از اصطلاحات این اقرار ایمان دارای معنایی هم ارز در انجیل لوقا می باشد (۱:۳۵). به احتمال زیاد لوقا هنگام نوشتن این آیه از اقرار ایمان کلیسای انطاکیه و کلیساهای پیرو پولس رسول الهام گرفته است.

از جهتی فرشته مطلب واحدی را به دو شکل متفاوت بازگو می کند. این دوگانگی در بخش دیگری از انجیل سوم و اعمال رسولان نیز قابل تشخیص است. چرا لوقا این روش را

اختیار می‌کند؟ توضیحات چندی در این باره داده شده است. ممکن است لوقا با بکار بردن متوالی اقرار ایمان کلیساهای یهودی - مسیحی و بعد اقرار ایمان کلیساهای پیرو پولس، می‌خواست توافق بنیادی آنها را ظاهر سازد که در این صورت منظور او ممکن بود تکیه بر اتحاد کلیساهای باشد. اما به احتمال قریب به یقین، با مقابله زبانی از نوع قدیم یا زبان عهد عتیق با زبانی که به وضوح مسیحی می‌باشد لوقا بدنبال آن بود که ثبات هویت ایمان را در طی زمان عهد عتیق و عهد جدید و پیوستگی اعصار قوم برگزیده را نشان دهد.

تازگی پیام فرشته

لوقا در هر دو اعلام فرشته به سنت‌های قدیم کلیساهای مراجعه می‌کند. با این حال او در یک نکته اساسی ابتکار به خرج می‌دهد. در آیات ۱:۳۲-۳۳، از بر تخت نشستن مسیح سخن می‌گوید، اتفاقاً در سنت‌های قدیمی که به آن اشاره می‌کردند، زمان این جلوس بر تخت در آخرت یا رستاخیز تعیین شده بود. لوقا آن را به لحظه شروع زندگی عیسی در رحم مادرش برمی‌گرداند. همچنین در اقرار ایمان رومیان ۴:۱، در گفتار پطرس که در اعمال رسولان آمده و در رساله به عبرانیان لقب و مقام پسر خدا بخاطر رستاخیز عیسی به وی نسبت داده می‌شود. در تعمق لوقا، عیسی از آغاز بارداری مریم، پسر خدا می‌باشد. در این دو متن آنچه را که قدیمی‌ترین سنتها در رابطه با رستاخیز بیان کرده بودند، فرشته در آغاز زندگی پنهانی خداوند به آنها اشاره می‌کند. یقیناً این انتقال از دیدگاه الهیات نشانگر پیشرفت بزرگی است و در این متن لوقا، ایمان مسیحیان صحیح‌ترین بیان خود را می‌یابد.

مریم، خادم و ایماندار

آنچه در این روایت، شگفت‌انگیز می‌نماید خودداری و احتیاط لوقا است. او درباره خانواده مریم، پرهیزکاری و احساسات وی سخنی نمی‌گوید و حداقل اطلاعات را در این باره ارائه می‌دهد. قصد وی این است که مداخله الهی، جوشش غیرمنتظره فیض و ظهور پسر خدا را برجسته نشان دهد. تنها موضع شخصی ایماندار در مقابل ابتکار الهی پذیرش او یا به عبارت دیگر پذیرش فعالانه او می‌باشد. معهدا با مطالعه مجدد درمی‌یابیم، تصویری که او از مریم طرح کرده در همان چهارچوبی که هست، دارای غنای شگفت‌انگیزی است. احتمالاً لوقا مریم را چون دختر صهیون معرفی می‌نماید، کسی که در این لحظه بی‌نظیر نماینده تمامی قوم عهد مقدس می‌باشد. در صورتی که کلمه یونانی «کایره» در آیه ۲۸ بجای «سلام بر تو» باید «شادمان باش» ترجمه شود، حال این ندا با وعده‌های بزرگ در مورد آمدن مسیح خطاب به دختر صهیون طبق صفتیابی نبی (۱۴:۳) و زکریای نبی (۹:۹) همصدا خواهد بود.

سپس فرشته مریم را «نعمت رسیده» می نامد و این عنوان بدین گونه تفسیر و بازگو می شود: «تو نزد خدا نعمت یافته ای» (۱:۳۰) و این نام «نام فراخواندگی» مریم است بمانند نام «صخره» (پطرس) برای شمعون. اما مریم بخصوص بعنوان ایماندار معرفی می شود. رفتار وی با رفتار زکریا مغایرت دارد. ایصابات ایمان مریم را درک کرده آن را با صدای بلند اعلام می کند: «خوشا بحال او که ایمان آورد زیرا آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد به انجام خواهد رسید» (۱:۴۵). این آیه اگر بصورت زیر ترجمه شود چندین برابر مؤثرتر واقع می شود: «خوشا بحال آنکه به تحقق آنچه به او از طرف خداوند گفته شده ایمان آورد.» مریم بعلت پذیرفتن کلام خدا ایماندار است. او با ابراز اینکه کنیز خداوند است خود را ایماندار اعلام می نماید. در اینجا صحبت بیشتر از ایمان و محبت است تا از فروتنی. لوقا آشکارا مریم را چون «ایماندار» کامل و نمونه برای تمام ایمانداران معرفی می کند.



شمایل «باکره آیت»

«فروتنان را سرافراز گردانید»

دل من در خداوند وجد می نماید،
 خداوند سرافراشته شده ام،
 در برابر دشمنانم، دهانم گشوده می گردد،
 برای پیروزی تو، شادمانی می کنم!

فقیر را از خاک بر می افرازد
 و مسکین را از خاکستر بیرون می کشد،
 تا وی را در میان شاهزادگان بنشانند
 و او را وارث تخت جلال گردانند.

قدوسی همانند یهوه نیست،
 بجز تو خدای دیگری نیست،
 و نیست صخره ای همانند خدای ما.

ستونهای زمین از آن خداوند است
 و زمین را بر آنها قرار داده،
 گامهای مقدسین خود را تقویت می دهد
 اما شریکان در ظلمت نابود خواهند شد.

دیگر سخنان تکبرآمیز مگویید
 و غرور در دهان شما نباشد،
 یهوه خدایی است دانا،
 او کارهای ما را می سنجد.

قدرت، انسان را پیروز نمی گرداند،
 مخالفین خداوند، از میان خواهند رفت
 و بر ضد آنها، خدای متعال،
 از آسمان صاعقه می فرستد.

کمان زورمندان را شکسته است
 اما ناتوان به قدرت ملبس شده اند.
 سیرشدگان برای نان اجیر می گردند
 و گرسنگان آرامش می یابند.
 زن نازاد هفت فرزند می زاید
 و آنکه فرزندان بسیارداشت زبون می گردد.

او تمامی زمین را داوری خواهد کرد،
 به پادشاه خود قدرت می دهد،
 و سر مسیح خود را برخواهد افراشت.

(سرود حنا، مادر سموئیل، ۱-سمو۲: ۱-۱۰)

خداوند می میراند و زنده می سازد،
 به قبر فرو می برد و برمی خیزاند.
 خداوند فقیر می سازد و ثروتمند می گرداند،
 او فرومی اندازد و برمی افرازد.

تعمید و وسوسه

در سال پانزدهم طبریوس قیصر

زمانی که لوقای انجیل نگار قصد دارد از مأموریت علنی عیسی صحبت به میان آورد متن خود را با جمله ای که شکوه و دقت آن قابل توجه است شروع می کند:

در سال پانزدهم از سلطنت طبریوس قیصر
در وقتی که پنطیوس پیلطس والی یهودیه بود،
و هیرودیس تیتراک جلیل،
و برادرش فیلیپس تیتراک سرزمین های ایطوریه و تراخونیتس،
و لیسانیوس تیتراک آبلیه،
و حنا و قیافا رؤسای کهنه بودند؛
کلام خدا به یحیی ابن زکریا
در بیابان نازل شد. (۳: ۱-۲)

در این هنگام متنی از کتاب اشعیای نبی در خاطره ها زنده می شود:

در سالی که عزیزی پادشاه مرد
خداوند را دیدم... (۶: ۱)

و همچنین متنی از کتاب مکابیان:

پس از آنکه اسکندر پسر فیلیپس مقدونی
... بر داریوش، پادشاه پارس و ماد غلبه کرد... (۱-مک ۱: ۱)

اما اشعیا فقط درباره پادشاه یهودا صحبت می کند و کتاب اول مکابیان شاید نفساً به مقدمه لوقا نزدیک تر باشد. هر دو دید جامعی از یک امپراطوری را مبداء قرار داده سرانجام به شرح موقعیت خاص یک ایالت یهودی می رسند. لحن آغاز کتاب مکابیان

لبریز از شأن و شوکت است در حالی که لحن لوقا بر عکس معتدل می باشد. او نه داوری بلکه تعیین موضع می کند و این کار را در سه طرح پیاپی انجام می دهد.

طرح کلی

طرح کلی عبارت است از: حاکم دنیا قیصر طبریوس نام دارد. او پسر خوانده اوگوستوس و از چهارده سال پیش سلطنت می کند. اینک سال ۲۷-۲۸ میلادی^۱ است. سلطه وی بر دو قسمت از کناره حوزه مدیترانه، از اسپانیا و مراکش گرفته تا مصر و سوریه بدون هیچ رقیبی گسترده بود. در فلسطین، ولایت دور دستی که از یک قرن پیش تحت حاکمیت رومیان در آمده بود، اتفاقاتی رخ داده که لوقا درباره آنها با ما سخن می گوید.

طرح میانی

قسمت جنوبی سوریه تحت سلطه رومیان است و تقریباً با آنچه اکنون فلسطین نامیده می شود مطابقت دارد. چهار منطقه توجه لوقا را به خود جلب می کند که از قرار زیر است: یهودیه، جلیل، ایطوریه و تراخونتیس (یعنی سرزمین های واقع در شرق اردن) و بالاخره آبلیه. زندگی اجتماعی عیسی در سه منطقه اول می گذرد، گرچه وسعت این منطقه ها کم است ولی نواحی طبیعی آن متنوع بوده شامل محیط های مذهبی مختلفی نیز می باشد. لوقا تنها به برشماری مناطق نمی پردازد بلکه کسانی را هم که بر این نواحی تسلط دارند مثلاً در یهودیه پنطیوس پیلاتس و در نقاط دیگر تیتراک ها (یعنی شاهزادگان) را نام می برد. لوقا بالاخره پس از تعیین دقیق چهارچوب جغرافیایی و تاریخی با نام بردن از مقامات مذهبی آن زمان یعنی «حنا و قیفا، رؤسای کهنه» تشریح تشکیلات منطقه را به پایان می رساند. از طرف دیگر می دانیم که قیفا بین سالهای ۱۸-۳۶ کاهن اعظم بود. پدر زنش حنا نیز بین سالهای ۶-۱۵ همین مقام را داشته و بعد از آن نیز صاحب اقتدار بسیاری بود.

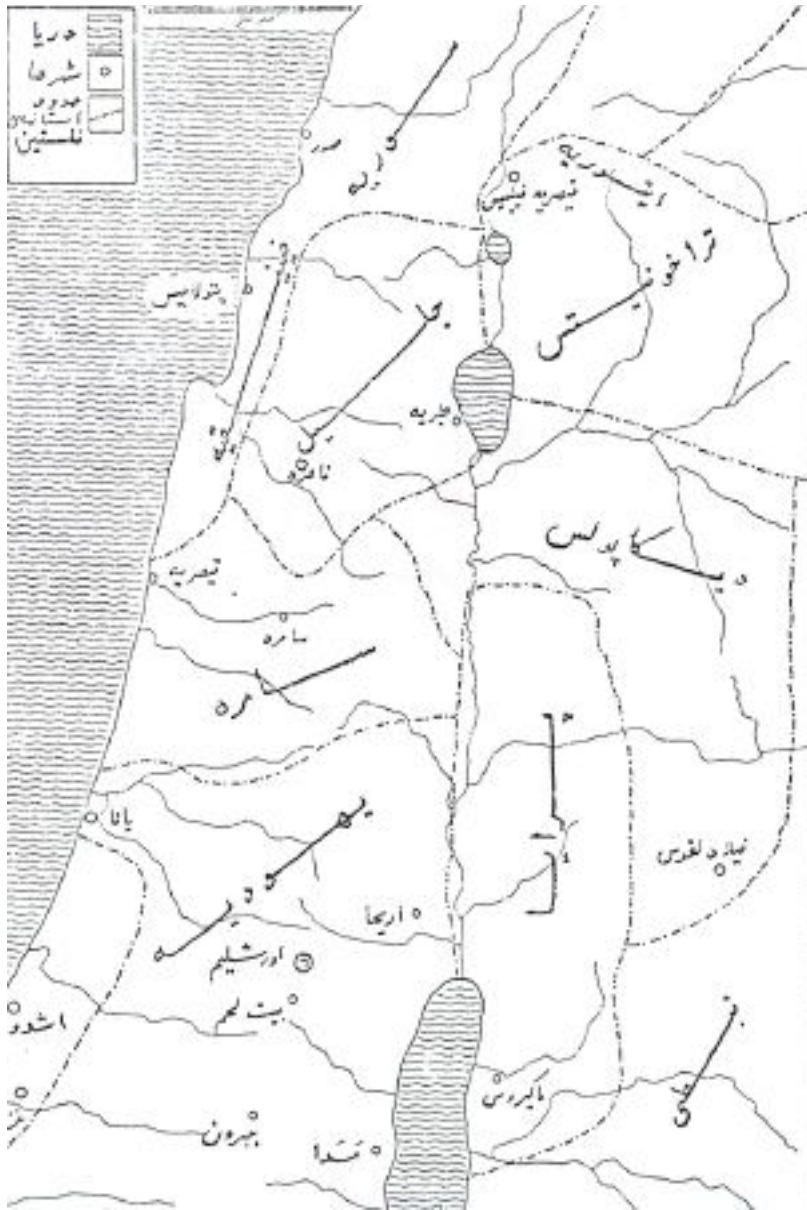
طرح تفصیلی

بعد از طرح های کلی و میانی اینک به طرح تفصیلی می رسیم: «کلام خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازل شد» (۲:۳).

بشارت و تعمید او سبب خواهد شد که بلافاصله اعلام انجیل توسط عیسی آماده گردد.

۱- می دانیم هنگامی که در قرن پنجم اولین تقویم میلادی تدوین شد (تقویمی که آغاز آن از سال تولد عیسی مسیح محاسبه شد)، در محاسبات شخص تدوین کننده تقویم، اشتباهی معادل چند سال رخ داد. در واقع عیسی بین سال ششم و هفتم قبل از تقویم میلادی کنونی متولد شد، بنابراین به هنگام آغاز ماموریتش بین ۳۳ تا ۳۵ ساله بود.





موقعیت سیاسی فلسطین در زمان عیسی



فلسطین در امپراتوری روم

* * *

سلسله جانشینان هیروودیس

هیروودیس کبیر از سال ۳۷ تا ۴۰ ق.م بر تمام منطقه فلسطین فرمانروایی می کرد. فرمانروایی او زیر سلطه و تحت نظر روم بود اما با وجود این وی از استقلال چشمگیری برخوردار بود.

از ۴۰ ق.م تا ۶۰ م.

پیش از مرگ هیروودیس قلمرو وی بین سه پسر او تقسیم گردید:

۱- پسر ارشد به نام آرکلائوس، یهودیه و سامره (ر.ک مت ۲: ۲۲) و نیز مقام پادشاهی را دریافت می کند.

۲- پسر دوم، هیروودیس آنتیپاس، جلیل و پرایا را به ارث می برد و در عین حال مقام تیتزارک (یعنی شاهزاده) را بر خود می گیرد. نام وی بیش از نام دیگران در اناجیل بخصوص انجیل لوقا به چشم می خورد. بنظر می رسد که لوقا با اطرافیان آنتیپاس تماس هایی داشته است (ر.ک لوقا ۸: ۳؛ اعا ۱۳: ۱).

۳- فیلیپس نیز همان مقام را داراست. نواحی مجاور کوه حرمون به وی می رسد.

از ۶ تا ۳۴ م.

در سال ۶ م. امپراتور اوگوستوس، پادشاه آرکلائوس را از سلطنت برمی اندازد و او را به وین (سرزمین گل) تبعید می نماید. یهودیه و سامره دیگر قلمرو سلطنت او نیستند و از آن به بعد تحت حاکمیت والی رومی درمی آیند. در عصر انجیل آن والی پنطیوس پیلاتس بود. او می بایست ناظر بر اخذ مالیات، نظم عمومی، رفت و آمد تاجران و مسافران باشد و توانایی مذهبی کاهن اعظم و شورای عالی قوم را احترام گذاشته از دور آنها را تحت کنترل گیرد. عزل آرکلائوس هیچ تغییری در قلمرو هیروودیس آنتیپاس و فیلیپس بوجود نیاورد.

سه پایتخت و پایتخت چهارمی

پایتخت والی رومی شهر «قبصریه کنار دریا» بود و والی فقط در موارد ویژه ای به اورشلیم می آمد. پایتخت هیروودیس آنتیپاس شهر «طبریه» و پایتخت فیلیپس شهر «قبصریه فیلیپس» بود. اما این سه پایتخت فقط پایتخت های اداری بودند و پایتخت مذهبی تمامی کشور بطور مسلم «اورشلیم» بود.

ایطوریه تراخونتیس	جلیل پرایا	یهودیه سامره ادومیه	سال	امپراتوری روم
			-۴۰	
			-۳۰	
		هیروودیس کبیر (۳۷- الی ۴-)	-۲۰	
			-۱۰	آگوستوس ۲۷- الی ۱۴
		تولد عیسی		
		آرکلائوس ۴- الی ۶	سال صفر	
فیلیپس ۴- الی ۳۴	هیروودیس آنتیپاس ۴- الی ۳۹	والی های رومی	۱۰	
			۲۰	طیبریوس ۱۴ الی ۳۷
		سال ۱۵ طیبریوس قیصر	۳۰	
		پنطیوس پیلاتس ۲۶ الی ۳۶	۴۰	

ندای یحیی در بیابان

(لوقا ۳: ۷-۱۸)

یحیی پسر زکریا، بشارت‌دهنده عجیبی است. او چگونه جماعت را دور خود جمع‌آوری می‌نماید در حالی که بدون هیچ احتیاطی آنها را با کلمات «ای افعی زادگان» (۷: ۳) تحریک می‌کند؟ گاهی اوقات سخنانش مبهم است. مثلاً «تعمید در روح القدس و آتش» (۶: ۳) چه معنایی دارد؟ آخرین دستورش که خطاب به سپاهیان است قدری ساده به نظر می‌رسد: «به حقوق خود اکتفا کنید» (۱۴: ۳) ! اما آیا لزومی به یادآوری این امر هست که انجیل‌نگاران رویدادها را به صورت گزارش تصویری عرضه نمی‌کنند؟ آنها اسناد را مبداء قرار داده تعلیمی مذهبی را تدوین می‌کنند که اشتغال خاطر خود و کلیسایشان از خلال آنها پدیدار می‌گردد. حال لوقا چگونه بشارت یحیی را در متن انجیل خود جای می‌دهد؟

اساس بشارت یحیی تعمید‌دهنده

انجیل‌نگاران در مورد تعریف یحیی تعمید‌دهنده متفق القولند. او از بیابان می‌آید و در دره رود اردن تعمید می‌دهد. کارهای او نزد مردم تا حدی موفقیت‌آمیز است. این اطلاعات اولیه به اندازه کافی ما را از او آگاه می‌سازد، یحیی می‌بایستی یکی از افراد با ایمان آن عصر که از شکست ظاهری قوم خداوند ناراضی بودند، باشد. شاید هم او یکی از پیروان مکتب اسنی است که آثار آن در صومعه کومران در حوالی بحرالمیت یافت شده است (باید اضافه کرد که در حدود دو قرن قبل از آن یک جنبش «مکاشفه‌ای» - در مورد آخرت بمنظور اعلام داوری نزدیک خدا بسط یافته بود). وضع مردم غیر قابل تحمل است و خدا نمی‌تواند اجازه دهد که این وضع تا بی‌نهایت ادامه یابد. این حالت نتیجه گناه قوم است، اما خدا برای برقراری حق خود بزودی اقدام به مداخله خواهد کرد. رفتار ایمانداران در مقابل روز خشم که در حال آماده شدن است عبارت می‌باشد از توبه و برگشت بسوی خدای خود. یحیی خود را در این جریان داخل می‌کند، زبان وی تند است و او خود سرشار از نمادهایی است که در متون بزرگ مکاشفه‌های عهد عتیق دیده می‌شود.

یه ۷: «ای افعی زادگان، که شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید. پس ثمرات مناسب توبه بیاورید» (۳: ۷-۸).

آیه ۱۶: «شخصی که می آید... که شما را در روح القدس و آتش تعمید خواهد داد او غربال خود را بدست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید» (۱۶:۳-۱۷).
تعمیدی که او در این دور نما به جماعت پیشنهاد می کند حرکت تطهیرانه ایست که نمایانگر تصمیمی برای بازگشت بسوی خدا می باشد.

تعمق مجدد بر یحیی توسط نخستین جوامع مسیحی

انجیل نگاران اندکی از طعم اولیه بشارت یحیی را حفظ کرده اند اما یحیی برای آنها فقط تا حدی که ایمان به مسیح رستاخیز کرده را تقویت می کند جالب توجه می باشد. بعد از رستاخیز مسیح و نزول روح القدس جوامع مسیحی آنچه را که درباره یحیی تعمید دهنده می دانستند مورد تعبیر مجدد قرار می دهند تا ایمان خود را به عیسی اعلام نمایند. نظر به اهمیت یحیی تعمید دهنده در میان بعضی از طبقات، این جوامع خود را موظف می دانند تا فاصله ای را که او را از عیسی جدا می کند با اهمیت تلقی نمایند. اگر «انجیل طفولیت» لوقا را مورد توجه قرار دهیم می بینیم که این امر در آنجا کاملاً حقیقت دارد چون لوقا با بکار بردن توازی غیرمتقارن، برتری نجات دهنده را بر ندا دهنده بطور برجسته ای نمایان ساخته است (ر. ک باب ۲). در آیه ۳:۱۵، لوقا به وضوح می گوید که یحیی مسیح نیست. خواننده درک می کند که مسیح عیسی است. پسر زکریا حتی لایق آن نیست که خادم آن که می آید، باشد. ضدیت بین دو تعمید بخوبی مشهود است:

«من

شما را در آب

تعمید می دهم

او

شما را در روح القدس و آتش

تعمید خواهد داد.»

در زبان عبری «باد» و «روح» یک کلمه است، در بشارت ابتدایی یحیی منظور از «روح» باد ویران کننده ای است که همراه با آتش جهان را پاک خواهد نمود تا دنیایی جدید بر حسب اندیشه خدا ساخته شود. او توسط این روش، روز داوری خدا را اعلام می دارد. جامعه مسیحی اصطلاح «باد» (۱۶:۳) را به معنای «روح القدس» دریافته است. تعمید عیسی از روح القدس است. ترکیب مبهم متن لوقا با کلمات «در روح القدس و آتش» روشن می گردد. نماد «آتش» چون با روح توافق دارد حفظ شده است. در عهد عتیق آتش یکی از

نمادهای روح خداست. برای مسیحیان اولیه، عیسی کسی است که آخرالزمان را آغاز می کند و طلوعی است بر دنیای جدید.

خصوصیات متن لوقا

گرچه لوقا در متن انجیل خود از زمینه عمومی که در بین نخستین مسیحیان در مورد یحیی تعمید دهنده رایج بود استفاده کرده است، اما چند موضوع نیز که در نظر نگارنده سومین انجیل در خور احترام و اهمیت می باشد در متن وی مشهود است. تذکراتی که یحیی برای طبقات خاص مردم می داد تنها در انجیل لوقا ذکر شده است (۱۰:۳-۱۴). این تذکرات تحت الشعاع سؤال «چه باید بکنیم؟» قرار دارد که سه مرتبه تکرار می شود. در اینجا به یکی از نکات مورد تأکید لوقا برمی خوریم. برای او توبه و بازگشت بسوی خدا می باید در اعمال یافت شود، کافی نیست که در سطح تصمیمات سخاوتمندانه باقی بماند. در کتاب اعمال رسولان سؤال «چه باید بکنیم؟» از طرف کسانی که طالب تعمید بودند به صورت سؤالی تقریباً سنتی در آمده است (اع: ۲:۳۷، ۱۶:۳۰، ۲۲:۱۰).

در انجیل متی طرف خطاب یحیی «فریسیان و صدوقیان» می باشند اما در انجیل لوقا یحیی برای «انبوه مردم» و «قوم» سخن می گوید. انبوه مردم یا قوم در انجیل سوم نه قدرت دارند و نه دانش. آنانی که پیش یحیی می آیند «انبوه مردم» (۱۰:۳) یا «باجگیر» (۱۲:۳) یا «سپاهی» (۱۴:۳) هستند. می دانیم که در زمان عیسی باجگیران مورد تحقیر و تنفر همه بودند و سپاهیان جزو بیگانگان محسوب می گشتند. لوقا با قرار دادن انبوه مردم، باجگیران و سپاهیان بر روی صحنه به این امر اشاره می کند که هیچ کس از نجاتی که در عیسی عطا می شود طرد نخواهد شد. مطلبی که در انجیل وی حزن انگیز می نماید این است که تعداد کمی از «فرزندان ابراهیم» عیسی را پذیرفته اند (۸:۳). بدین ترتیب خدا مژده خود را در میان فقیران و بیگانگان منتشر می سازد.

عیسی در تعمق لوقا پر توقع تر از یحیی است. آیا بنظر نمی رسد که این روش، روش پوشیده دیگری است برای نشان دادن فاصله ای که بین نجات دهنده و ندا دهنده وجود دارد؟ تذکرات یحیی متوجه دامنه اجتماعی است که این امر یکی از نکات خاص انجیل لوقا می باشد. محبت به خدا از محبت مؤثر نسبت به برادرانمان و بخصوص آنهایی که فاقد همه چیز هستند جدا نشدنی است.

لوقا برحسب عادت سعی دارد که زمان یحیی را از زمان عیسی جدا سازد (ر.ک ۱۶:۱۶). یحیی آخرین مظهر زمان وعده هاست با این حال لوقا در اینجا از تصدیق این امر که مژده نجات شامل بشارت یحیی نیز می شود، خودداری نمی کند.

تعمید عیسی و مکاشفه روح القدس

آیا در کلیساها یا در بین تصاویر شمایل‌های قدیمی هرگز دیده‌اید که تعمید عیسی درست طبق شرح انجیل لوقا مجسم شده باشد؟

- احتمالاً خواهید گفت البته، چون این یکی از رویدادهای انجیل است که بیش از دیگر رویدادها توسط شمایل‌نگاران نقاشی شده است.

- در این صورت شما دچار اشتباه هستید زیرا نقاشانی که معمولاً بر حسب سنت، یحیی تعمید‌دهنده و عیسی را که بدنش در آب غوطه‌ور است و کبوتر نماد روح القدس را بر روی تابلو می‌آورند از انجیل مرقس و متی الهام گرفته‌اند.

تعمیدی که لوقا ظاهراً به آن اشاره می‌کند متفاوت است. وقتی روح القدس «به هیئتی جسمانی مانند کبوتری بر عیسی نازل شد» (۲۲:۳) دیگر یحیی تعمید‌دهنده در زندان هیروودیس محبوس شده بود (ر.ک. ۱۹:۳-۲۰). آری هنگامی که مأموریت عیسی آغاز می‌گردد مأموریت آخرین نبی خاتمه می‌پذیرد.

تأکید متن لوقا بر این نکته کاملاً روشن است.

مشکلات موجود در متن

با این حال نوعی ابهام در رابطه‌ای که لوقا بین تعمید عیسی و ظاهر شدن روح القدس به شکل کبوتر برقرار می‌نماید، نهفته است.

در ۲۱:۳ چنین گفته می‌شود: «اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا می‌کرد آسمان شکافته شد و روح القدس نازل گردید...»

آیا مفهوم آن این است که عیسی تازه تعمید یافته بود؟ در این صورت چون گفته شده که یحیی تعمید‌دهنده در زندان بسر می‌برد باید قبول کرد که عیسی از دست یحیی غسل تعمید نگرفته بلکه از دست شخصی دیگر و این چیزی است که بعضی از شهادت‌های قدیم در مورد انجیل لوقا به آن اشاره می‌کنند.

بر عکس، آیا لوقا در لفافه اشاره می‌کند که عیسی توسط یحیی تعمید یافت؟ در این فرضیه لازم می‌آید که بین تعمید و نزول روح القدس چند روزی گذشته باشد تا در این میان دستگیر شدن یحیی اتفاق افتاده باشد.

هر دوی این تفاسیر برای متن یونانی انجیل سوم امکان‌پذیر است. اصطلاح «تعمید یافته» نشان می‌دهد که تعمید تمامی قوم و تعمید عیسی به انجام رسیده بود که آسمان برای

نزول روح القدس شکافته شد. اما در متن هیچگونه اشاره‌ای از تأخیر نزول روح القدس نسبت به زمان تعمید نشده است. آیا نزول روح القدس همانند آنچه در انجیل مرقس و متی گفته شده در موقع بیرون آمدن عیسی از آب اتفاق افتاد؟ آیا این اتفاق چند روز دیرتر از آن روی داد؟ متن اجازه هیچگونه اظهار نظری را نمی‌دهد.

صدای آسمانی

علاوه بر ابهام مطلب قبلی، در مورد کلامی که صدای آسمانی ادا کرده است نیز تردید وجود دارد. بیشتر متون خطی حاوی همان متنی می‌باشند که در انجیل مرقس موجود است، یعنی: «تو پسر محبوب من هستی و از تو خوشنودم». اما بجای این کلمات در دیگر متون خطی که تعدادشان کمتر اما بسیار قدیمی می‌باشند جمله‌ای از مزموور دوم که همیشه در ارتباط با انتظار مسیح تفسیر می‌شد اقتباس شده و در متن انجیل لوقا آورده شده است: «تو پسر من هستی، امروز ترا مولود گردانیدم.»

برخی از مفسران اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم با حدت و حرارت تمام از صحت متن دوم دفاع نموده و حتی برخی گفته‌اند که همین کلمات دال بر این است که عیسی در ابتدا پسر خدا نبوده بلکه در آغاز مأموریت خود توسط پدر بعنوان پسر پذیرفته شد.

با این حال بی‌آنکه تا این حد جلو برویم و به این نتیجه غیرواقعی برسیم باید به این حقیقت توجه نماییم که کلمات متن دوم (که تشخیص موثق بودن آن غیرممکن است) با الهیات لوقا هماهنگی تام دارد. از دیدگاه تعمق لوقا امر مهمی در آن روز ظهور پر جلال الهی آغاز می‌گردد.

دیدگاه الهیاتی لوقا

ملاحظه کردیم که لوقای برخلاف متی و مرقس، یحیی را قبل از ظهور پدر و روح القدس بر پسر از صحنه دور می‌سازد.

همچنین در انجیل او سه اصل ظهور پر جلال خدا یعنی شکافته شدن آسمان، نزول روح القدس و صدای پدر متعلق به همه می‌باشد و لوقا در اثبات اینکه جماعت زیادی بر آن شاهد بودند پافشاری می‌کند (ر.ک کلمات «انبوه مردم» و «قوم» در ۳:۷، ۱۰، ۱۵، ۲۱). برعکس در انجیل متی و مرقس تنها عیسی کبوتر را می‌بیند و در مرقس هم او به تنهایی شکافته شدن آسمان را مشاهده می‌کند (مت ۱۶:۳؛ مر ۱۰:۱۰).

انجیل تأکید می‌کند که به محض به پایان رسیدن ظهور آسمانی، عیسی «در آغاز کار» خود بود (۲۳:۳) یعنی رویداد تازه‌ای به وقوع پیوسته است.

تمام این مطالب در صدد اثبات این امر هستند که آیات ۳:۲۲۱۹ نشانگر تغییر مهمی در زندگی عیسی طبق انجیل لوقا می باشند. این نتیجه با سخنی که لوقا قدری بعد از زبان عیسی بازگو می کند تأیید می شود: «تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می شود و هر کس به جد و جهد داخل آن می گردد» (۱۶:۱۶).

یحیی تعمید دهنده هنوز مربوط به زمان تورات و انبیا یا زمان وعده است. این اندیشه که برای لوقا اندیشه ای بس گرامی است ایجاب می کند که یحیی در موقعی که زمان مأموریت عیسی شروع می شود، دیگر در صحنه نباشد.

سپس ما وارد زمان ملکوت می شویم. نشانه آغاز این ملکوت، تعمید عیسی و مهمتر از آن، ظهور الهی است که در ملاء عام بر پسر خدا که در حال دعاست واقع می گردد. این ظهور الهی چند دقیقه یا چند روز بعد از تعمید عیسی صورت می گیرد (ر. ک ۳:۲۱-۲۲). عده ای این ظهور را به حق و بجا تأکیدی بر خدای تثلیث دیده اند. همچنین می توان از پنطیکاستی سخن گفت که مأموریت عیسی را در دنیا افتتاح می نماید.

روح خدا در ابتدای زمان وعده بر روی آنها سیر می کرد (ر. ک پید ۱:۲) و زمانی که عصر ظهور ملکوت فرا می رسد بر روی عیسی قرار می گیرد (ر. ک ۳:۲۲، ۴:۱۸) و بعدها روی شخص رسولان قرار گرفته زمان مأموریت کلیسا را افتتاح خواهد ساخت (ر. ک اع ۲). هر یک از دوره های بزرگ تاریخ توسط دخالت نجات بخش روح القدس تعیین شده است.

* * *

«معنی کلمه تعمید»

در سراسر عهد جدید نویسندگان مختلف از کلمه یونانی "BAPTIZO" بمعنای فرو رفتن یا غوطه ور شدن در آب استفاده می کنند. با این کلمه رفتار تعمید دهنده که شخص ایماندار را در آب فرو می برد تشریح می شود (ر. ک روم ۶:۳-۱۱). کلمه تعمید که در زبان فارسی ترجمه ای عادی است در زبان عربی از ترجمه قدیم انجیل به زبان آرامی که کلمه «معمودیتا» را بکار می برد، گرفته شده است. این واژه بمعنای بر پا ایستادن و پا برجا شدن می باشد. کلیسای قدیم سریانی این کلمه را نه برای اشاره به ظاهر آیین تعمید بلکه برای تشخیص دادن نتیجه باطنی آن بکار برده و می برد. در واقع تمام آیین تعمید، تثبیت ایمان تعمید خواسته را توسط کلیسا و به نام خدا تشریح می کند. ضمناً یادآوری می شود که در ارتباط با معنی کلمه تعمید در زبان فارسی، واژه هایی نظیر «عمد» یا «عمود» یا «عمدی» وجود دارد.

شجره نامه عیسی

در عصر ما شجره نامه‌ها دیگر اهمیت قابل ملاحظه خود را از دست داده‌اند و هر يك از ما زندگی را فقط با شناختن جد یا جد بزرگ خود براحتی می‌گذرانیم. بنابراین شجره نامه عیسی آهنگی ناشناخته را در گوش خواننده امروزی می‌نوازد. او احساس می‌کند که دنیای دیروز با دنیای امروز متفاوت است و در آن زمان شجره نامه اهمیت خاصی در زندگی داشته که امروز اهمیت خود را از دست داده است.

سبکی معروف

شجره نامه‌ها در دنیای عهد عتیق و در یهودیت بخوبی شناخته شده و دارای نقش مهمی بودند و تا حدی به شناسنامه یا کارت شناسایی فعلی ما شباهت دارند اما چنانچه تشخیص هویت از راه شجره نامه مورد نظر باشد محرک آن صرفاً کنجکاوی نخواهد بود. شجره نامه با ارتباط دادن فردی با یکی از اجدادش حق وی را برای مالکیت زمینی یا رسیدن به مقام کهنانت توجیه می‌کند. در موقعیت آشفته‌ای که بعد از بازگشت از تبعید یهودیان برقرار شده بود، شجره نامه‌ها اهمیت ویژه‌ای کسب کرده بودند. در واقع بدون آنها توجیه تعلق به قبیله لاویان و بنابراین در خواست شغل در میان کاهنان امکان پذیر نبود. گم کردن شجره نامه عواقب وخیمی بهمراه داشت. کتاب عزرا حکایت می‌کند که پس از بازگشت از تبعید، بعضی از کاهنان مانند پسران حبایا و هقوص و دیگران شجره نامه خود را نیافتند و بنابراین ناپاک اعلام شدند و از کهنانت اخراج گشتند (عزرا: ۶۱-۶۲).

شجره نامه فلاویوس ژوزف

در مشرق زمین شرح حال اشخاص معمولاً با شجره نامه آنها شروع می‌شود. این امر درباره فلاویوس ژوزف تاریخ نگار معروف یهودی که در قرن اول میلادی می‌زیست نیز صدق می‌کند. شرح حال وی این چنین آغاز می‌شود: «خانواده من به سبب تعلق به طبقه کاهنان صاحب احترام و افتخار است. اقوام مختلف هر یک به طریق ویژه خود پایه اصالت و نجابت خود را می‌ریزند، در قوم ما پیوند خانوادگی با طبقه کاهنان گواه تشخیص آن است.» سپس شجره انساب به دنبال می‌آید.

شجره نامه عیسی

در مورد شجره نامه عیسی باید به اختلاف بین متی و لوقا توجه کرد. متی طبق روایی که در آن زمان در خاورمیانه رواج داشت روایت خود را با شجره نامه عیسی شروع می کند اما لوقا آن را فقط در باب سوم انجیل خود یعنی خارج از انجیل طفولیت می آورد. در حقیقت ما در اوائل مأموریت عیسی واقع شده ایم و طفولیت وی در گذشته دور دست قرار دارد. در عهد عتیق نیز به همین ترتیب شجره نامه موسی و هارون درست قبل از محول شدن مأموریت بعنوان رها کننده قوم، قرار دارد (خروج ۶: ۱۴-۲۵).

در انجیل لوقا شجره نامه بلافاصله بدنبال صحنه تعمید می آید و معرفی عیسی با آن به کمال می رسد. در موقع تعمید صدایی که از آسمان می آید او را پسر خدا اعلام می نماید و شجره نامه تعلق وی را به نسل انسانها آشکار می سازد.

عیسی و اجداد وی

ایمان مسیحیان خیلی زود تعلق عیسی به ذریت داود را اقرار می نماید مثلاً پولس رساله خود به رومیان را با اشاره به انجیلی که مربوط به پسر خدا که «به حسب جسم از نسل داود متولد شد» شروع می کند (روم ۱: ۳). شجره نامه هایی که متی و لوقا می آورند موبد این اعتقاد مسیحی است. این شجره نامه ها سلسله نسلهایی را معین می کنند که از نامی به نام دیگر، عیسی را به اجداد مهم تاریخ نجات پیوند می دهند. مجموعه تعمید و شجره نامه در انجیل لوقا همانند نامه پولس به رومیان همان ایمان را به عیسی ابراز می نماید، یعنی عیسی پسر خداست که بر حسب جسم از نسل داود متولد شد.

اما می توان به آسانی پی برد که پیوند هایی که عیسی را به اجداد بزرگ وی متصل می کند نزد لوقا و متی متفاوت می باشند. از داود تا عیسی فقط دو اسم در هر دو انجیل مشترک هستند: داود و سالتیئیل. لوقا پدر یوسف را هالی و متی او را یعقوب می نامد (مت ۱: ۱۶؛ لوقا ۳: ۲۳). یک متخصص شجره نامه مسلماً غمگین خواهد شد! اما فرد ایماندار می داند که این ترتیب سلسله نسلها که قدری هم تصنعی می باشد پیامی به همراه دارد که بایستی آن را در هر یک از شجره نامه ها جستجو کرد.

لوقا و اجداد عیسی

صورت اسامی که لوقا می آورد شامل ۷۷ نام - یازده مرتبه عدد هفت - از عیسی تا آدم است. او برای برشماری اسامی که بین عیسی و ابراهیم قرار دارند از ترجمه عهد عتیق به زبان یونانی استفاده نمی کند، بلکه برعکس برای آن اسامی که از تارح، پدر ابراهیم تا آدم قرار

گرفته اند از ترجمه عهد عتیق به زبان یونانی استفاده می کند (پید۵:۱-۳۲، ۱۱:۱۰-۲۵). معمولاً تصور می شود که او تا ابراهیم از نسب نامه سامی استفاده کرده و از آنجا تا آدم نسب نامه را به میل خود با استفاده از ترجمه عهد عتیق به زبان یونانی ادامه می دهد. این فهرست اسامی دو علامت ویژه را در بردارد. بین سالتیئیل و داود (ر.ک ۳:۲۷-۳۲) از هیچ پادشاهی نام برده نمی شود. بدین ترتیب عیسی از لحاظ اجداد خود به «بزرگان این دنیا» تعلق ندارد. بر عکس نام تعدادی از انبیا در میان این اسامی دیده می شود مثل عاموس، ناحوم و ناتان. آیا شایسته تر آن نیست که عیسی انبیای خدا را در بین اجداد خود داشته باشد؟ علامت مشخصه دوم اشاره به آدم است. عیسی نه تنها با داود و ابراهیم که پدر ایمانداران است ارتباط دارد بلکه با آدم پدر انسانها نیز که خود پسر خداست مربوط می باشد. ما اکنون در برابر تاریخی قرار داریم که بسیار جهان گرا است و بایستی توجه خوانندگان انجیل لوقا را که یهودی نیز نیستند، برانگیزد. عیسی پسر آدم با تمام انسانها که آنها نیز از همان نسل می باشند و به صورت خدا خلق شده اند، ارتباط دارد.

* * *

عیسی پسر داود

گفتیم که اصطلاح «پسر داود» خیلی زود در مورد عیسی مسیح بکار برده شد. چنین به نظر می رسد که این عنوان را معاصرانش در مورد وی بکار می بردند. عیسی در شجره نامه به واسطه اجداد پدرش یوسف به داود ارتباط داده شده است. این مطلب نشان می دهد که آرزوی ربط دادن عیسی به داود تا چه حد قوی بود. اعلام کردن عیسی بعنوان پسر داود در واقع امری است که در درجه اول اهمیت قرار دارد چونکه در این صورت عیسی شرعاً مسیح می باشد. امید فراوانی به ظهور پادشاهی جدید از نسل داود که برای قوم خود دورانی سرشار از صلح و رفاه برقرار نماید بسته شده بود. عیسی آن امید را به تحقق رساند. در انجیل لوقا عیسی را به عنوان پسر داود می شناسیم و شاهد این امر اعلام فرشته مژده رسان است که می گوید: «خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود» (۱:۳۲) اما این مسیح پسر داود فقط بر اسرائیل فرمانروایی نخواهد کرد. او نوری برای تمام امتها خواهد بود (۲:۳۲).

آزمایش

روایت آزمایش در انجیل لوقا فقط در چند نکته با روایت انجیل مرقس که خیلی کوتاهتر هم هست اشتراك دارد. این روایت در عوض با روایت انجیل متی بسیار نزدیک است و به موازات هم قرار دارند. بدون شك در مقایسه دقیق دو انجیل اختلافات متعددی که چندان هم قابل چشم پوشی نیستند ظاهر می شوند. با این حال ما در اینجا می توانیم آنها را نادیده بگیریم و فقط مشخص کنیم که ترتیب آزمایش های دوم و سوم در انجیل لوقا برعکس انجیل متی می باشند. احتمالاً متی ترتیب اولیه را حفظ کرده است.

روایتی حیرت انگیز

این روایت در خواننده امروزی، حالتی غیرعادی ایجاد می کند و حیرت او را برمی انگیزد. در واقع مفهوم این متن فوراً روشن نمی شود و تفاسیر مختلفی که از جانب مفسران و واعظان پیشنهاد شده این موضوع را تأیید می کند. به اعتقاد بعضی از مفسران، این روایت می بایست هدفی دفاعی داشته باشد بر این انتقاد که بعضی یهودیان از مسیح موعود انتظار معجزات خارق العاده برای آشکار شدنش داشتند و لوقا و متی نشان می دهند که این انتظار برای مسیح وسوسه بوده است. برای برخی دیگر از مفسران، این روایت، روایتی است تعلیماتی به منظور متقاعد کردن شاگردان به این امر که آنها به سرمشق از استادشان می بایست بر آزمایش های خود فائق آیند. بعضی دیگر هدف این روایت را مشاجره قلمی خواه علیه حریفان که عیسی را افسونگر عوام قلمداد می کردند و خواه علیه مسیحیانی که در ارزیابی معجزات مبالغه می کردند، می دانستند. بدین ترتیب این روایت به ایمانداران می فهماند که اطاعت و اعتماد دارای ارزشی است که بالاتر از معجزات می باشد.

بدون نفی جوانب حقیقی که یکی از تفاسیر ذکر شده ممکن است در برداشته باشد تصور نمی کنیم که این تفاسیر کاملاً موافق با نیت انجیل نگاران باشد؛ اما آیا می توان نیت انجیل نگاران را باز یافت؟

آزمایش اسرائیل در بیابان

هر که انجیل متی و لوقا را به دقت مطالعه کند با تعجب درمی یابد که هر جوابی که عیسی به ابلیس می دهد نقل قول از سفر تثنیه است. آیا این امر نشانه ای برای کشف مفهوم روایت نیست؟

*** آزمایش اول:** مقدمه آزمایش و خودآزمایش بطرزی غیر قابل اجتناب سفر تثبیه (۸: ۲-۵) را بخاطر می آورد: «بیاد آور تمامی راه را که یهوه خدایت ترا این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا ترا ذلیل ساخته بیازماید و آنچه را در دل توست بداند که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه؟ و او ترا ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خوراند که نه تو آن را می دانستی و نه پدرانت می دانستند تا تو را بیاموزند که انسان نه به نان تنها زیست می کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خداوند صادر شود انسان زنده می شود».

شبهت بین کلمات اناجیل و سفر تثبیه بحدی است که نمی توان آن را حمل بر تصادف دانست. با این حال دو اختلاف مهم را باید ذکر کنیم: کسی که عیسی را به بیابان هدایت می کند نه خدا بلکه روح القدس است و ثانیاً وسوسه از سوی خدا نیست بلکه از سوی ابلیس و این تغییر مربوط به گرایش های مابعد تبعید است.

معنای این روایت چیست؟ احتمالاً لوقا و متی می خواهند بفهمانند که عیسی در بیابان به همان آزمایشی که اسرائیل گرفتار شده بود، دچار شد اما در جایی که اسرائیل از پای درآمد عیسی با استفاده از درس سفر تثبیه که می گوید: «انسان به نان تنها زنده نیست»، پیروز گشت.

*** آزمایش دوم (آزمایش سوم در متی):** جواب عیسی به پیشنهاد ابلیس که تسلط بر ممالک جهان را به او وامی گذارد ما را دوباره به سفر تثبیه رجوع می دهد (تث ۶: ۱۲-۱۳). در این متن، خدا اسرائیل را در لحظه ای که سرزمین موعود را به تصرف در می آورد از خطر بت پرستی برحذر می کند. این متن تثبیه را می توان به خروج ۲۳: ۲۰-۳۳ و شاید به رویداد گوساله طلایی (خروج ۳۲) عطف داد.

یکی از مفسران چنین تأکید می کند: «اسرائیل به طرز اسف باری تسلیم این آزمایش شد. اسرائیل تصور می کر که به لطف خدایان محلی نیاز دارد تا بتواند در صلح و صفا از ثمرات پیروزی خود لذت ببرد. ایمان اسرائیل به خدای خود، به خدای دور دست کوه سینا، به اندازه ای نبود تا پرستش ویژه ای را که خدا نمی خواهد در آن شریک داشته باشد به وی اختصاص دهد.»

برای درک این متن، مهم آن است بخاطر آوریم که از دیدگاه متون متمایل به آخرت گرایش، جهان مشرکین که بت پرست و دشمن قوم خدا است زیر سلطه «رئیس این دنیا» قرار دارد (مکا ۱۳: ۲؛ ۲-قرن ۴: ۳، ۴؛ یو ۱۲: ۳۱).

این مطلب به ما اجازه می دهد که در طبیعت ویژه آزمایش عیسی دقت نماییم چون منظور آزمایش «قدرت» بوده، زیرا در این جا شیطان عیسی را وسوسه می کند قدرت بیابد تا سلطنت سیاسی بر جهان بدست آورد.

در آخر باید این امر را تصریح نماییم که آغاز این روایت، صحنه موسای در حال رسیدن به سرزمین موعود را به خاطر می آورد: «موسی از دشتهای موآب به کوه نبو برآمد... و خداوند تمامی سرزمین جلعاد را به وی نشان داد (تث ۳۴: ۱-۴).

*** آزمایش سوم:** جوابی که عیسی می دهد رجوع به تثنیه (۱۶: ۶) است. این آیه مربوط به واقعه مسا و مریبه می شود، هنگامی که عبرانیان برای اینکه در صحرا از تشنگی هلاک نشوند از خدا طلب معجزه می کنند (ر. ک خروج ۱۷: ۱-۷؛ اعد ۲۰: ۱-۱۳). در عبارت مربوط به این واقعه «خدا را آزمودن» به معنای کوشش در مجبور ساختن خداست تا نشانه ای از حضور، حمایت و وفاداریش نسبت به عهد را بدهد.

در نظر اول وضع اسرائیل تشنه و وضع عیسی که دعوت شده تا خود را از بلندی به زیر افکند، با یکدیگر ارتباطی ندارد. با وجود این همانطوری که ژ. دوپن تأکید می کند این دو واقعه دارای مفهومی قابل قیاس با یکدیگر است. هر دو واقعه معنای مشابهی دارند یعنی سعی در مجبور نمودن خدا در مورد انجام معجزه ای به نفع شخصی، گناه و توهین به خداست: مگر مخلوق می تواند به خالق اخطار کند!؟

*** نتیجه روایت:** در اینجا لوقا بطور اصولی از متی جدا می شود. در حالی که متی از عیسی صحبت می کند لوقا برای ما از ابلیس سخن رانده می گوید که ابلیس از عیسی «تا زمان معینی دور شد.» افکار انجیل نگار سوم در اینجا به وضوح متوجه رنج و مرگ مسیح است. علاوه بر این لوقا هیچ اشاره ای به حضور فرشته نمی کند بلکه در زمان دعای عیسی در باغ جتسیمانی به آن اشاره خواهد کرد و این از نکات خاص انجیل لوقاست. برای لوقا آزمایش ها و رنج و مرگ دو قسمت از یک مبارزه بین عیسی و ابلیس را تشکیل می دهند (ر. ک ۲۲: ۳) اما آزمایش های عیسی در بیابان که از یک دیدگاه خلاصه ای از تمام آزمایش های او در طول مأموریتش می باشد، چیزی جز مقدمه ای برای فاجعه جمعه مقدس نیست.

معنای روایت

کلید مفهوم این روایت بدون شک در مراجعه مستمر به رویدادهای مربوط به اقامت اسرائیل در بیابان نهفته است. ما همراه با ژ. دوپن می توانیم مطلب را چنین خلاصه کنیم: «عیسی آزمایشات قوم برگزیده در بیابان را خود به عهده می گیرد. اما در حالی که اسرائیل از پای درآمد عیسی با استفاده از تعلیماتی که سفر تثنیه از آزمایش اسرائیل استخراج کرده بود پیروز شد.» با فائق آمدن بر آزمایش بیابان او به تنهایی بعنوان قوم وفادار، اسرائیل واقعی و پسر خدا ظاهر می گردد. سرنوشت اسرائیل در عیسی به کمال می رسد.

علاوه بر این واقعاً بی مناسبت نیست که بر سخنانی که ابلیس در آغاز اولین و سومین آزمایش به عیسی خطاب می کند و می گوید «اگر پسر خدا هستی...» تکیه کنیم. این مقام بدون تردید در رابطه با انتظار مسیحائی مفهوم کامل خود را باز می یابد. ابلیس به این مقام همان مفهومی را می بخشد که بیشتر معاصرین عیسی نیز به آن می دادند. اما عیسی اصولاً با این مفهوم مربوط به انتظار مسیحائی مخالف است. برای او مسیح بودن دنیوی به مثابه وسوسه ای شیطانی است. تنها مسیح بودن راستین آن است که با اطاعت از کلام خدا و با مأموریتی که او به وی سپرده توافق داشته باشد.

بالاخره منظور از اشاراتی که به موسی شده و ما آنها را خاطر نشان ساختیم بی گمان تلقین این امر است که عیسی همان موسای جدید، همان کسی است که قوم خود را بسوی «سرزمین موعود» نهایی هدایت خواهد کرد.

* * *

سرودی برای عید تعمید مسیح

<p>تا در آنجا قدرت پلید را نابود کرده با نیروی عظیم خود بشر را رهایی بخشید.</p> <p>ناجی ما که آدم نوین است امروز به تعمید می آید تا طبیعت ما را در آب تجدید و به جامه نو بیاراید.</p> <p>ناجی در آب تعمید گرفت و آفرینش را از نو جوان کرد، او گناهان بشر را بر خود گرفت تا ما را در آب و روح القدس مشرف به پاکی و تقدس خود کند. (از کلیسای آرامنه)</p>	<p>ای مسیح تو که روشنی روشنایی از جانب پدر فرستاده شدی و از باکره مقدس تن گرفتی تا انسانی را که از شکل افتاده دوباره بیافرینی.</p> <p>ندای پدر از آسمانها برای تو شهادت داد و فرمود: این پسر محبوب من است. روح القدس ترا آشکار و نمایان نمود، او در شکل کبوتری ظاهر و بر تو قرار گرفت.</p> <p>ناجی ما که امروز ظهور می کند، در آب متبرک الهی، این دنیا را جوانی و طراوت می بخشد و در شعله روح مقدس گناهان ما را سوزانده دنیا را به نهر حیات الهی سیراب و شاداب می کند.</p> <p>ناجی در ژرفای آبهای مرگ فرو رفت</p>
--	---

نبی و شاگردانش

چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم

رسولان از سوی عیسی مسیح انجیل را به ما اعلام نمودند. عیسی مسیح از جانب خدا فرستاده شد پس مسیح از خدا و رسولان از مسیح می آیند. لذا این دو مأموریت از جانب اراده خدا انجام می پذیرد. رسولان بوسیله تعالیم خداوند ما عیسی مسیح آماده شدند و با رستاخیز او کاملاً معتقد و توسط کلام خدا در ایمان استوار گشتند و سرشار از اعتمادی که روح القدس به ایشان بخشید، به همه جا می رفتند تا مژده آمدن ملکوت آسمان را اعلام نمایند. آنها برای اعلام کلام خدا شهرها و روستاها را زیر پا نهادند و بدین ترتیب نوبرهای^۱ خود را گردهم آوردند و بعد از آزمایش روحشان، ایشان را بعنوان «ناظران»^۲ و «خادمان»^۳ ایمانداران آینده قرار دادند.

اقتباس از نامه قدیس «کلمنت» اسقف روم که در حدود سال ۹۵ میلادی نوشته شده است.

۱- نوبرها یعنی اولین کسانی که در هر کشور به مسیح می گروند.

۲- ناظران: کلمه یونانی episcopus که امروزه به معنای اسقف است.

۳- خادمان: کلمه یونانی diaconi که امروزه شماس گفته می شود.

نبی و شاگردانش

هنگامی که کتابی حاوی «انجیل نظیر» را باز می‌کنیم از مشاهده انجیلی که به بخش‌های مختلف بسیاری تقسیم بندی شده‌اند به حیرت می‌افتیم (مثلاً رجوع کنید به توازی بین انجیل مرقس و انجیل لوقا در صفحه بعد)، در حالی که بنظر می‌آید هر یک از آنها بایستی واحد کاملی باشد. بسیاری از این متون فقط دارای چند آیه و گاهی حتی یک آیه می‌باشند. سپس ناگهان یک روایت یا یک مثل یا یک تعلیم با تمام جزئیات نوشته می‌شود و گاهی اوقات هم بیش از حد بسط داده می‌شود و این شیوه یکی از افسون‌های انجیل است.

این ترکیب که به متون کوچک تقسیم بندی شده ارائه کنندگان را مجبور به انتخاب متونی می‌کند که تفسیرشان مهمتر است و به خواننده کمک می‌کند که انجیل را بهتر بشناسد.

در این موقع که مشغول مطالعه متن انجیل لوقا هستیم قاعدتاً باید ابتدا به فکر متونی باشیم که فقط در انجیل لوقا مشاهده می‌شوند. همانطور که می‌دانید انجیل لوقا از میان انجیل نظیر دارای مطالب خاص بیشتری می‌باشد (۵۰۰ آیه در مقابل ۳۳۰ آیه متی و ۵۳ آیه مرقس). بدین گونه است که در بخش بزرگی که ما امروزه باید ببینیم مخصوصاً دو قسمت باید توجه ما را به خود جلب نماید که همانا آغا فعالیت عیسی در ناصره (۴:۱۴-۴۴) و دعوت نخستین شاگردان در طی صیدی معجزه آسا است (۵:۱-۱۱).

اما هرگاه لوقا به همان موضوعاتی می‌پردازد که یکی از انجیل نظیر نیز آن را آورده، او آنها را بطرز خاص خود ارائه می‌دهد. بنابراین قرائت سه انجیل نظیر و مقایسه نوشته‌های آنها اهمیت زیادی دارد. ما در این فصل نمونه‌ای برای قرائت مقایسه‌ای سه انجیل نظیر ارائه می‌دهیم: «گناهان تو آمرزیده شد» (صفحه ۷۶). این دو مسئله (یعنی یافتن متون ویژه لوقا و روشن ساختن طرز کار لوقا در قسمت‌هایی که دیگران همان موضوع را مطرح کرده‌اند)، تنها مشغولیت فکری ما نیست بلکه آنچه در درجه بالاتر اهمیت قرار دارد پی بردن به ساختار کامل متن می‌باشد، یعنی آیا امکان دارد که از طریق دسته بندی مطالب به واحدهای کوچک (یا بزرگ) که راجع به آنها قبلاً صحبت شد، به منظور مؤلف پی ببریم؟

این امر که ما مطالعه خود را در این فصل به متن ۱۴:۴-۱۶:۶ محدود کرده‌ایم اتفاقی نیست. در انجیل لوقا خطابه در ناصره آغازی بر مأموریت عیسی است و از همان آغاز آشکار می‌سازد که او نبی است. وی به زودی اقدام به انتخاب شاگردان خود می‌نماید تا گروه دقیقاً مشخصی را که رسولان نامیده می‌شوند، تشکیل دهد و عنوان این فصل یعنی «نبی و شاگردانش» از همین جا می‌آید.

نگاهی کوتاه به جدولی که در پایین همین صفحه آمده به ما می فهماند که نکاتی که در اینجا مورد بحث و تفسیر قرار نمی گیرند، بسیارند. تعداد زیادی از آنها مربوط به شفای بیماران می باشد. ما در این فصل یکی از این موارد را مورد بحث قرار می دهیم (ر.ک «گناهان تو آمرزیده شد»). صرف غذا نزد شخص لاوی را موقعی مورد بررسی قرار خواهیم داد که به باب چهاردهم انجیل لوقا (که در آنجا راجع به ضیافت صحبت می شود) برسیم.

توازی مرقس - لوقا

رویدادهای انجیل نزد لوقا و مرقس غالباً به یک روال تنظیم شده اند گویی یکی از دیگری الهام گرفته یا اینکه هر دوی آنها از یک منبع مشترک بهره گرفته باشند. نمونه ای از این را در همین فصل ارائه می دهیم. فقط متن مربوط به صید معجزه آسا، این توازی را قدری بهم می زند.

مرقس	موضوع	لوقا
۲۲-۲۱:۱	عیسی در کفرناحوم تعلیم می دهد	۳۲-۳۱:۴
۲۸-۲۳:۱	شفای یک دیوانه	۳۷-۳۳:۴
۳۱-۲۹:۱	شفای مادرزن پطرس	۳۹-۳۸:۴
۳۴-۳۲:۱	شفاهای متعدد	۴۱-۴۰:۴
۳۸-۳۵:۱	عیسی کفرناحوم را ترک می گوید	۴۳-۴۲:۴
۳۹:۱	عیسی در کنایس	۴۴:۴
<hr/>		
	صید معجزه آسا	۱۱-۱:۵
<hr/>		
۴۵-۴۰:۱	شفای یک جذامی	۱۶-۱۲:۵
۱۲-۱:۲	شفای مرد مفلوج	۲۶-۱۷:۵
۱۴-۱۳:۲	دعوت شخص لاوی	۲۸-۲۷:۵
۱۷-۱۵:۲	صرف غذا با گناهکاران	۳۲-۲۹:۵
۲۲-۱۸:۲	روزه، کهنه و جدید	۳۹-۳۳:۵
۲۸-۲۳:۲	خوشه های گندم چیده شده	۵-۱:۶
۶-۱:۳	شفای مرد دست خشک	۱۱-۶:۶

دیدار از ناصره

لوقا ۴: ۱۶-۳۰

هر شخص دنیا دیده‌ای بعد از کسب تجربیات مختلف، مایل است به زادگاه خود بازگشته مکان خوشبخت طفولیت خویش را ببیند. از آنجا که هر انسان نسبت به خوشبختی و غم بی تفاوت نیست لذا برای هر کس این وسوسه وجود دارد که به دوران پرماجرایی گذشته دوباره بازگردد. آیا لوقا در مقام نویسنده‌ای ماهر بر روی انعکاسی که چنین صحنه‌ای بر خواننده خواهد گذاشت، حساب می‌کرده است؟ در هر حال او جای مهمی را در شرح آغاز بشارت عیسی به این تمایلات اختصاص می‌دهد. به این ترتیب، این صحنه به او فرصت گسترش دورنمای وسیعی را می‌دهد.

مجموعه‌ای که خوب ساخته شده است (۴: ۱۴-۴۴)

صحنه مزبور در آغاز مأموریت عیسی در چهارچوب این دو نظریه قرار گرفته است که اشاره به آنها قابل توجه می‌باشد:

۱) لوقا می‌گوید که درست قبل از رویداد دیدار از ناصره، عیسی در کنایس جلیل تعلیم می‌داد و همه مردم او را می‌ستودند (۴: ۱۴-۱۵).

۲) لوقا سپس اندکی بعد اعلام می‌کند «او پیام خود را در کنایس یهودیه اعلام می‌کرد» (۴: ۴).

در میان این دو اشاره، عیسی به ناصره و کفرناحوم رفته در آنجا نجات را با سخنان و اعمال خود اعلام می‌کند.

بدین ترتیب ماجراهایی که در ناصره و کفرناحوم بوقوع می‌پیوندند اساس مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که گویای واقعیت بسیار مهمی می‌باشند و آن نجاتی

واژه نامه‌ای کوچک

ناصره، شهری که عیسی در آن بزرگ شد در دو جای انجیل (مت ۴: ۱۳ و لوقا ۴: ۱۶) دیده می‌شود.

شَمْعَ اسرائیل، این کلمات آغازگر آیه ۴: ۶ سفر تثنیه (به زبان عبری) است و بمعنای «بشنو ای اسرائیل» می‌باشد. این دو کلمه اقرار ایمان سنتی یهودیان را تشکیل می‌دهد. متن این دعا شامل تث ۶: ۴-۹، ۱۱: ۱۳-۲۱ و اعد ۱۵: ۳۷-۴۱ است.

کنیسه، معنای اول این کلمه اجتماع و گردهمایی ایمانداران می‌باشد: آنها دور هم جمع می‌شوند تا به کلام خدا یعنی تورات و کتابهای انبیا گوش فرا دهند (ر. ک «شمع اسرائیل»). بعلاوه کلمه کنیسه محل گردهمایی را مشخص می‌کند و بالاخره بمعنای تمام قوم یهود نیز می‌باشد. توجه کنید که مفهوم کلمه کلیسا (که آنهم در اصل بمعنای اجتماع می‌باشد) تحولات مشابهی در طول زمان پیدا کرده است، یعنی اول اجتماع ایماندارانی که جهت برگزاری آیین مقدس دور هم جمع می‌شدند، بعد محل اجتماع و بالاخره بمعنای مجموع تعمید یافتگان می‌باشد.

است که توسط عیسی به خارج از مرزها صادر می شود. عیسی به خاطر اعلام نجات از کنیسه های جلیل به کنیسه های یهودیه تدریجاً ترک دیار می کند البته اعلام نجات اولین گام بوده و بعدها این جنبش توسط رسولان مناطق دورتری را در برخواهد گرفت که لوقا در بخشهای بعدی انجیل خود درباره این گسترش صحبت خواهد کرد. در هر حال در باب چهارم انجیل که در حال حاضر مورد نظر ما می باشد لوقا بدون اینکه تردیدی به خود راه دهد روایاتی را که از راه سنت به وی رسیده بود طوری ترکیب می نماید تا آنها را وارد دورنمایی که برایش گرامی بوده یعنی پیشروی نجات بسوی دورترین نقاط خارج از اسرائیل بنماید. علائم تغییرات در آنها بخوبی پیداست. در آیه ۲۳ می گوید: «آنچه شنیده ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد...» در واقع فرض بر این است که سفر به این شهر قبلاً انجام گرفته بود. اما این رویداد فقط بعد از رفتن او به ناصره بازگو می شود (۴: ۳۱). روشن است که در سنت قبل از لوقا، به تصدیق مرقس، سکونت عیسی در کفرناحوم پیش از دیدار وی از ناصره به وقوع پیوسته بود. اما از دیدگاه لوقا کفرناحوم بعد از ناصره، در مسیر گسترش نجات بسوی خارج نقش توقفگاهی را ایفا می کند. عیسی در شهر طفولیت خود موعظه کرده سپس نجات را با سخنان و اعمال خود به کفرناحوم می آورد، شهری که در آن نسبتاً بیگانه بود. اما وقتی مردم این شهر خواستند وی را از رفتن بازدارند به آنها می گوید: «مرا لازمست که به شهرهای دیگر نیز مژده ملکوت خدا را دهم» (۴: ۴۳). پس ناصره در این مجموعه چه نقشی دارد؟ روایت بر روی دو محور اصلی می گردد: تمام قسمت اول، آغاز تحقق را آشکار می سازد و قسمت دوم، عدم قبول نجات توسط اسرائیل و پذیرش آن از سوی ملتها را نشان می دهد.

آغاز تحقق (۴: ۱۶-۲۱)

چنانکه اشاره شد قسمت اول، موضوع تحقق را گسترش می دهد. زمان انتظار نجات بسر رسیده و زمان حقیقت یافتن آن شروع شده است. امروز مثل دیروز نیست. امروز زمان تحقق افتتاح می گردد: «امروز این نوشته ای که شنیدید، تحقق یافت» (۴: ۲۱). این نوشته که عیسی خواند چه می گوید؟ منظور نقل قولی است از اشعیا نبی (۶۱: ۱-۲) که خصوصیات انتظار مسیح در آن به وضوح مشخص گردیده و چنین بنظر می رسد که عیسی بطور کاملاً طبیعی خود را در این شخصیت مورد نظر اشعیا جای داده است، گویی که این متن برای کسی جز او نوشته نشده است: «روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد» (۴: ۱۸). لوقا روح القدس را درست بعد از تعمید به ما نشان داده بود که بر عیسی نازل شده در حالی که صدایی از آسمان به گوش می رسید که می گفت: «تو پسر من هستی، امروز ترا مولود گردانیدم» (۳: ۲۲، ر. ک فصل سوم ص ۵۸). اکنون روح القدس حضور دارد و کلام نبوتی

تحقق می‌یابد: امروز اعلام مژده به مسکینان آغاز می‌گردد و مژده رهایی اسیران طنین می‌اندازد...

نکته قابل توجه این است که نقل قول از متن اشعیا، درست قبل از اعلام داوری متوقف می‌شود (اش ۶۱:۲، «روز انتقام خدای ما») زیرا با آمدن عیسی، شادی حاصله از نجات، باقی چیزها را از بین می‌برد.

آیین عبادت در کنیسه

ما امروزه از برگزاری آیین عبادت در کنیسه در عصر عیسی بخوبی آگاه هستیم. درباره این نکته بررسی‌های تاریخی جدی به عمل آمده است. بعد از چند دعای مقدماتی که شامل ده فرمان و «شمع اسرائیل» می‌باشد، وقت مراسم قرائت فرامی‌رسد. خادم کنیسه یکی از پنج طومار تورات را برداشته آن را به شخصی می‌دهد و او متنی از آن را قرائت می‌کند. در همین حال چون جمعیت زبان عبری را نمی‌فهمند مترجم آیه به آیه آن را از زبان عبری به زبان آرامی ترجمه می‌کند. سپس به روش معمول، متنی از کتب یکی از انبیاء قرائت می‌شود که آن هم به همان ترتیب ترجمه می‌شود. متن منتخب کتب انبیا به زبان آرامی «اشلماتا» یعنی «به تحقق رسیده» نامیده می‌شود. این متن کاملاً تابع متن تورات است که قبلاً خوانده شد و طوری انتخاب می‌شود که با آن تطابق داشته باشد. بعد از آن نوبت به موعظه می‌رسد.

این شرح برگزاری مراسم عبادت کنیسه مربوط به صبح روز شنبه به ما اجازه می‌دهد که به اصالت روایت لوقا بهتر پی ببریم. در واقع لوقا به متن تورات که همواره قطب اصلی آیین عبادت می‌باشد، قطبی که متن نبوتی و موعظه نیز به گرد آن دور می‌زند اشاره‌ای نمی‌کند. اگر لوقا دیگر اشاره‌ای به متن تورات نمی‌کند به این دلیل است که از آن به بعد قطب دیگری تمام چیزها را بسوی خود جلب می‌کند و این قطب، عیسی است. در آیین عبادت کنیسه متن انبیا بعد از تورات و بمنظور روشن ساختن آن خوانده می‌شود، از این به بعد متن انبیا قبل از عیسی می‌آید که آن را به تحقق می‌رساند. تمام عهد عتیق حاکی از نبوت و پیشگویی بوده و در عیسی تحقق می‌یابد.

از اسرائیل تا امتها (۴: ۲۳-۳۰)

قسمت دوم روایت دیدار عیسی از ناصره با قسمت اول آن، لحن کاملاً متفاوتی دارد. ما دیگر در مقابل شادی حاصله از تحقق قرار نمی‌گیریم بلکه در جوی از اضطراب واقع می‌شویم. آنانی که قبلاً به وی شهادت دادند و از سخنان فیض‌آمیزی که از دهانش صادر می‌شد تعجب نمودند (۴: ۲۲)، حالا دیگر «پراز خشم شده‌اند» (۴: ۲۸). بعضی افراد از چنین تغییر

سریع جو به تعجب می افتند و گمان می کنند که لوقا شرح دو دیدار را در یک جا آورده است. احتمالاً با چنین توضیحی این موضوع روشن نمی شود. در وهله اول باید خوب توجه کرد که این تغییر فضا به خواست لوقا بوده و در تصویری که او از اعلان نجات طرح نموده نقش عمده ای به عهده دارد. مژده بسوی امتهای خواهد رفت و برای مشخص کردن این واقعیت، لوقا در مقابل آن چگونگی طرد عیسی توسط مردم «شهر طفولیت» وی را شرح می دهد. در دیدار از ناصره از هم اکنون نطفه موضوع نجات عالمگیر و موضوع رنج و مرگ عیسی بسته می شود. عهد عتیق باز هم به این دو موضوع آهنگ می بخشد. ایلیا و الیشع که به خارج از فلسطین فرستاده شده بودند، نماد و اعلامگر نبوتی بشارت انجیل خدا بیرون از مرزهای فلسطین می گردند. اما سرنوشت شومی که در انتظار عیسای طرد شده توسط همشهریان خود می باشد احتمالاً سرنوشت ارمیای نبی را به خاطر می آورد چون مردم شهر عناتوت که زادگاه وی بود به او می گفتند: «به نام یهوه نبوت مکن مبادا از دست ما کشته شوی» (ار ۱۱: ۲۱). عیسی با اعلام این واقعیت که نجات به خارج از فلسطین خواهد رفت خود را در معرض خطر طرد و کشته شدن بوسیله قوم خود قرار می دهد. رویداد دیدار از ناصره بطرز دردناکی در کنار یک سرایشی که مردم قصد داشتند عیسی را در آنجا به قتل برسانند، خاتمه می یابد و از اکنون دورنمای صلیب را می توان دید.



کنیسه کفرناحوم

صید معجزه آسا

لوقا ۵: ۱-۱۱

همه ما سرستونها و تابلوهای نقاشی و شمایل‌هایی را که صید معجزه آسا در آنها نقش شده‌اند دیده و تحسین کرده‌ایم اما بسیاری از ما به زحمت خواهیم توانست بگوییم که شرح این ماهیگیری در کجای انجیل آمده است. چنین بی‌اطلاعی به این واقعیت مربوط می‌شود که متون انجیل نه از یک صید، بلکه از دو صید معجزه آسا صحبت به میان می‌آورند: یکی در انجیل لوقا در موقع دعوت نخستین شاگردان (۵: ۱-۱۱) و دیگری در انجیل یوحنا پس از رستاخیز عیسی (۲۱: ۱-۸). در این فصل ما فقط به شرح صیدی که لوقا نوشته می‌پردازیم.

متن گمراه کننده

صید معجزه آسای مشروح در سومین انجیل به منزله چهارچوبی برای دعوت از سه رسول یعنی پطرس، یعقوب و یوحناست.

این مطلب را می‌توان با دعوت چهار شاگرد اولیه در انجیل مرقس مقایسه نمود (مر ۱: ۱۶-۲۰). در متن لوقا آندریاس به طرز تعجب‌آوری از قلم افتاده است و از یعقوب و یوحنا پسران زبدي تنها در آیه ۱۰ آن هم به شیوه‌ای غیر ماهرانه یاد می‌شود، ولی پطرس واقعاً در مرکز صحنه جای دارد. در انجیل مرقس بر عکس دو جفت برادر یعنی پطرس و آندریاس و یعقوب و یوحنا کاملاً به موازات هم تشریح می‌شوند.

علاوه بر این، روایت لوقا با داستان کوچک جالبی شروع می‌شود که در آن عیسی سوار قایق پطرس شده پس از اندکی دور شدن از خشکی از قایق به عنوان کرسی موعظه استفاده می‌کند تا مردمی که در ساحل ازدحام کرده بودند، بتوانند سخنان وی را بشنوند. همین حرکت در دو جای انجیل مرقس هم مورد اشاره قرار می‌گیرد (مر ۳: ۷-۹، ۴: ۱).

این ملاحظات برای درک شیوه انشای متن لوقا بسیار مفید است. به وضوح دیده می‌شود که دعوت پطرس، یعقوب و یوحنا صحنه‌ای است که انجیل نگار آن را با کمال هنرمندی با استفاده از سه روایت سنتی مربوط به دریاچه جلیل که در انجیل دیگر به آنها اشاره می‌شود، آورده است. این سه روایت مختلف عبارتند از:

- دعوت ماهیگیران.
 - تعالیمی که از روی قایق واقع در نزدیکی خشکی بیان شد.
 - صید معجزه آسا که قهرمان آن پطرس می‌باشد (او در مرکز روایت یو ۲۱ نیز قرار دارد).
- احتمالاً در ابتدای جمع‌آوری روایات درباره عیسی این سه روایت پیوندهایی جز پیوندهای جغرافیایی نداشته‌اند. لوقا با کمال زبردستی آنها را به هم نزدیک می‌سازد و روایت وی مفهوم دعوت رسولان اولیه را روشن می‌سازد.

دعوت شدگان برای اعلام کلام

هنگام دعوت پطرس و دو نفر از همراهانش طبق انجیل سوم، پطرس رسول و عیسی برای یکدیگر نا آشنا نبودند. عیسی با شفا دادن مادر زن ماهیگیر کفرناحوم موقعیت مناسبی برای نشان دادن قدرت خود یافته بود (ر.ک لوقا: ۳۸-۴۰).

عیسی برای موعظه کردن سوار قایق شد و بدین ترتیب شاگردان خود را در تعلیمش سهیم ساخت. البته انجیل نگار وقتی که به این تعلیم اشاره می کند از اصطلاح خاصی بهره می گیرد و آن «کلام خدا» است. این اصطلاح که مربوط به گفتار خداوند عیسی می باشد همان اصطلاح فنی است که لوقا در اعمال رسولان به موعظت کلیسای اولیه اختصاص می دهد.

بدین ترتیب واقعه صید ماهی که به دنبال آن می آید دارای مفهومی است که بطور محسوسی مشخص می باشد. عیسی از پطرس دعوت می کند در قسمت‌های عمیق دریاچه جلو رود و با این عمل نمادین که مشابه اعمال حزقیال نبی و ارمیای نبی است به نتایج موعظه مسیحیان از دور اشاره می کند. بخاطر وی، بخاطر قدرت وی و علیرغم ضعف و گناه واعظان (آیه ۸) این مأموریت کلیسا با موفقیت چشمگیری به انجام خواهد رسید.

اطلاعات مربوط به زمان این ماهیگیری یعنی موفقیت آنها در روز روشن در حالی که صید شبانه آنها بی ثمر بوده (آیه ۵) بطور مجازی تأیید می کند که مأموریت کلیسا در نور رستاخیز نکته مهمی برای انجیل نگار است. عیسی در سخنی که در پایان رویداد بر زبان می آورد (آیه ۱۰) نقش آینده واعظان را خلاصه می نماید.

بنابر اقتضایی که انجیل سوم مرتباً میل دارد آن را یادآور شود، پطرس که به تبعیت از عیسی خوانده شد و همه چیز را برای پیروی از وی رها کرد، از همان موقع متعهد مسئولیتی شد که بعداً در کلیسا انجام خواهد داد.

کامیابی در صید صبحگاهی در نور زیبای دریاچه جلیل گویای موفقیت موعظه رسولی است که پس از رستاخیز بر سواحل پهناور دریاچه مدیترانه طنین خواهد انداخت.



«گناهان تو آمرزیده شد»

لوقا ۵: ۱۷-۲۶

امروز

عیسی شخص مفلوجی را شفا داده به او اعلام می کند که گناهانش آمرزیده شده است. اکنون بیایید مطالعه را از آخر روایت شروع کنیم که چنین می گوید: «امروز چیزهای عجیب دیدیم». عجیباً که باید توجه خود را به کلمه «امروز» که در انجیل متی و مرقس وجود ندارد و در انجیل لوقا در آخر جمله قرار می گیرد، معطوف بداریم. لوقا این کلمه را دوست دارد: «امروز برای شما نجات دهنده ای متولد شد» (۱۱: ۲)، «امروز این نوشته به تحقق رسید» (۲۱: ۴)، «امروز دیوها را بیرون می کنم و مریضان را شفا می دهم» (۱۳: ۳۲)، «زکی امروز نجات می یابد» (۵: ۱۹) و بالاخره راهزن همین «امروز» در فردوس خواهد بود (۲۳: ۴۳). این چیزی است که می توان آن را امروز ظهور نجات در عیسی مسیح نامید. لوقا در خاتمه روایت خود اعتراف می کند که آنچه را در جلوی چشم ما نهاده، صحنه مهمی است، چون به معنای نشانه ای از آمدن ملکوت می باشد. عیسی بعداً خواهد گفت: «اگر توسط انگشت خدا دیوها را بیرون می کنم هر آینه ملکوت خدا دیگر بر شما آمده است» (۱۱: ۲۰). لوقا در روایت مورد بحث ما درباره بیرون کردن «دیو» صحبت نمی کند اما به این موضوع بسیار نزدیک است: منظور شخص لنگی است که راه می رود، مردی که گناهان وی آمرزیده شد. پس پسر انسان قدرت خدا را یافته است که این خود ظهور ملکوت می باشد.

آمزش گناهان

در سه متن از شش متنی که لوقا کلمه «امروز» را در آنها بکار برده صحبت از آمزش می شود. این سه متن عبارتند از روبرو شدن عیسی با شخص مفلوج، زکی و راهزن. در واقع آمزش و بخشش برای لوقا مرکز مژده بشمار می رود. از همان اولین باب انجیل لوقا (۱: ۷۷)، یحیی تعمید دهنده با مأموریتی ظاهر می شود که شامل «شناساندن نجات به قوم از طریق بخشش گناهان» می باشد و همین انجیل این چنین با مأموریت رسولان به پایان می رسد: «موعظه به توبه و آمزش گناهان در همه امتهای به نام مسیح...» (۲۴: ۴۷). لوقا به انجیل نگار رحمت معروف شده است. اگر برای درک بخشش خدا بخواهیم خود را در اختیار راهنمایی های انجیل نگار قرار دهیم باید علاوه بر متن حاضر به روایت زن

گناهکار (۷:۳۶-۵۰) و روبرو شدن عیسی با زکی (۱۹:۱-۱۰) و نیز به مثل های بره گمشده، سکه پول و پسر گمگشته که هر سه با شادی باز یافته می شوند (۱۵:۱-۳۲) مراجعه نماییم.

این مرد کیست؟

نخستین اعلام صریح درباره بخشیده شدن انسان مشاجره هایی را برمی انگیزد، کاتبان و فریسیان برای اولین بار در مقابل عیسی قد علم می کنند. مرقس و لوقا هر دو این رویداد را در رأس مجموعه مشاجراتی شامل پنج مطلب بحث انگیز، قرار می دهند و این پنج مطلب موقعیت را به حدی رو به وخامت می برند که طبق گفته مرقس: «فریسیان و هیروودیان ضد او (عیسی) شوری نمودند که چطور او را هلاک کنند» (مر ۳:۶). صراحت لوقا در این باره کمتر است: «ایشان از حماقت پرگشته به یکدیگر می گفتند که با عیسی چه کنیم؟» (۱۱:۶).

لوقا دوست دارد تأکید کند که عیسی مردی است که وجودش مشاجره و منازعه برمی انگیزد. از آغاز انجیل نگار چگونگی بیرون راندن عیسی از ناصره موطن وی را شرح می دهد، در افق سراسر انجیل، فاجعه جمعه مقدس نمایان است. برای لوقا این مسئله که خود شخص عیسی و نه کار وی مورد نظر است روشن می باشد: «این مرد کیست که کفر می گوید؟» اما متن مرقس در این باره خشونت کمتری دارد: «چرا این مرد این چنین صحبت می کند؟»

راز مسیح رو به ظاهر شدن می گذارد. او را به خاطر بخشیدن گناهان، همسفره شدن با گناهکاران، وادار نکردن شاگردان به روزه گرفتن، عدم مراعات روز سبت چه از سوی او و چه از سوی شاگردانش مورد سرزنش قرار می دهند. در عین حال شروع به پی بردن این امور می نمایند: او پسر انسان است که روی زمین دارای قدرت بوده و در میان خویشان داماد است (۵:۳۴)، طبیبی است که برای نجات مریضان آمده (۵:۳۱)، مالک سبت می باشد (۵:۶) و کسی است که نجات می بخشد (۶:۹).

شفا و آمرزش

پیوندی که انجیل نگار بین شفا و آمرزش برقرار می نماید بسیار پر اهمیت است. این امر قبل از هر چیز دلیلی برای برانگیختن ایمان است. حال که قدرت خدا به موقع شفا دادن بیماری، در عیسی ظاهر می شود چرا قبول نکنیم که پسر انسان توانایی آمرزش گناهان را نیز داشته باشد؟ آمرزش گناهان واقعیتی از ملکوت است و همانطور که متن حاضر بر آن تأکید دارد این امر چیزی جز عمل خدا نمی تواند باشد. اگر از ما خواسته می شود که به این مطلب

ایمان بیاوریم به دلیل این است که علائم دیگر ملکوت نیز وجود دارند: کوران بینا می شوند، لنگان به راه می افتند و کران می شنوند (۲۲:۷).
 اما موضوع بیش از هر استدلالی است و آن درک معنای خود ملکوت می باشد. نجات در عیسی مسیح تمام وجود انسان - تن و نفس و روح - را در برمی گیرد. برای درک این موضوع کافی است انجیل را باز کرده به مطالعه آن بپردازیم. عیسی مژده را به مسکینان و فقیران اعلام می نماید. هر آنچه فقر و رنج و محنت است نظر او را به خود جلب می نماید: «... او به همه جا می رفت و اعمال نیک انجام می داد و همه کسانی را که در اسارت شیطان بسر می بردند رهایی می بخشید زیرا خدا با او بود» (اع: ۱۰:۳۸).

متی ۹:۶-۸	مرقس ۲:۱۰-۱۲	لوقا ۵:۲۴-۲۶
لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست آنگاه مفلوج را گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته به خانه روانه شو.» در حال برخاسته	لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت: «ترا می گویم: برخیز و بستر خود را برداشته به خانه برو.» او برخاست و بی تامل بستر خود را برداشته پیش روی همه روانه شد	لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت: «ترا می گویم برخیز و بستر خود را برداشته به خانه برو.» در ساعت برخاسته پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و به خانه خود خدا را حمد کنان روانه شد.
و آن گروه چون این را دیدند متعجب شده خدائی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود تمجید نمودند.	به طوری که همه متعجب شده خدا را تمجید نموده گفتند: «مثل این هرگز ندیده بودیم.»	و حیرت همه را فروگرفت و خدا را تمجید می نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده گفتند: «امروز چیزهای عجیب دیدیم.»

با مشاهده ایمان آنها

انسان از راه ایمان در ملکوت سهیم می شود. بارها دیده ایم که عیسی هنگام شفا دادن چنین گفته است: «ایمانت، ترا نجات داد» (۴۸:۸، ۵۰:۸، ۱۷:۱۹، ۱۸:۴۲). او آمرزش گناهان را هم به شخص مفلوج و هم به زن گناهکار (۷:۵۰) با همین جمله اعلام می نماید. اگر ما زندگی خود را به دست وی نسپاریم قدرت او توان نجات ما را نخواهد داشت. ایمان در عین حال اعتماد و پیوستگی به شخص مسیح است.

با این حال ما باید به یک ویژگی در این متن توجه کنیم. در این متن، انجیل بر ایمان شخص مفلوج تأکید نمی کند بلکه بر ایمان گروهی که همراه شخص مفلوج بودند.

خدا را تمجید می نمودند

لوقا تنها انجیل نگاری است که تصریح می کند که شخص مفلوج «خدا را حمد کنان به خانه خود روانه شد»، ضمناً همانند اناجیل متی و مرقس، تمجید مردم حاضر را نشان می دهد. پس مبداء و منشاء این تمجید، عمل عیسی و ظهور راز وی می باشد.

بدین ترتیب توجه ما به آیین عبادت اجتماع مسیحیان بازمی گردد. در آغاز صحنه، جمعی را می بینیم که برای شنیدن تعلیم مسیح (که مرقس آن را «کلام» می نامد) ازدحام کرده اند. در میان آن اجتماع (کلیسا) و در مقابل عیسی، حرکتی حاکی از ایمان انجام می گیرد، کسی که در انتظار نجات مسیح می باشد به آنجا آورده می شود. کلام خداوند وی را از بیماری جسمی و روحی برمی خیزاند (با این کلمه اشاره غیر مستقیم به رستاخیز عیسی داده شده است) و آن اجتماع خدا را ستایش می کنند در حالی که شخص مفلوج با اعلام کارهای شگفت خدا از آن جا دور می شود. در اینجا گویی طرح خلاصه مراسم کنونی یکی از رازهای کلیسا به چشم می خورد.

اشاره به زندگی مربوط به رازهای هفتگانه کلیسا باز هم بیشتر در انجیل متی نمایان می گردد. او خاطر نشان می سازد که تمجید از خدا به دلیل آن است «که به انسانها چنین قدرتی داده است». بدین ترتیب او اشاره می کند که امتیاز قدرت بخشش تنها متعلق به عیسی نیست. از نظر متی این قدرت توسط نفوذ پسر انسان در اجتماع مسیحیان با هم به اجراء درمی آید.

دوازده شاگرد بر روی کوه

لوقا ۶: ۱۲-۱۶

لوقا هم شرح دعوت ۱۲ شاگرد را که بعد از مباحثات زیاد با کاتبان و فریسیان انجام می‌پذیرد همانند مرقس بازگو می‌کند (مر ۲-۳، لوقا ۵: ۱۷-۶: ۱۰). لوقا مانند مرقس با قرار دادن عیسی بر بالای کوه به اهمیت این انتخاب در زندگی عیسی تأکید دارد. نکته‌ای که مربوط به شرح حال عیسی می‌باشد در هر دو انجیل یکی است بدین معنا که کوههای جلیل اغلب غیر مزروعی و جای مناسبی برای خلوت بودند. بنابراین در هر دو انجیل یک ارزش نمادین به واقعیت موجود افزوده می‌گردد. نقاط شاخص یک سرزمین کوههایی است که آب باران از آنها سرازیر شده دشتهایی را حاصلخیز می‌سازند که در میان آنها مسکینان پناه می‌جویند. این کوهها مکانی است دارای امتیاز، چون خدا آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد (حزق ۲: ۶، ۱: ۳۶، میک ۱: ۶) و جاهایی است که بر فراز آنها خدا را می‌توان ملاقات کرد (مز ۳۶: ۷، ۱۶: ۶۸، ۱: ۱۲۱)، جاهایی که او وعده‌های خود را به آنها خطاب می‌نماید (اش ۲۳: ۴۴، ۱۳: ۴۹).

بنابراین کوه جلیل علاوه بر محل خلوت‌گزینی، جایی است برای عبادت. لوقا به این نکته توجه دارد که عیسی قبل از تصمیم‌گیری برای انتخاب دوازده شاگرد، نزد پدر خود بر فراز کوه

دعا می‌کند. این تصمیم، تصمیمی است پر اهمیت چرا که در جواب مخالفت کاتبان و فریسیان انجام می‌پذیرد. عیسی با ایجاد مکتبی جدید تصمیم دارد دیگر به صورت مجزا باقی نماند و از این راه وسیله‌ای جهت افزایش اشاعه کلام خود ترتیب دهد. عدد دوازده نیز که عیسی انتخاب می‌نماید ارزش نمادین دارد و به نشانه تعداد قبایل اسرائیل است. دوازده شاگرد، مکتبی به شیوه اسنیا که از معاصران عیسی و در بین مردم تقریباً شناخته شده بودند، تشکیل خواهند داد. این دوازده شاگرد به مثابه پسران یعقوب که بانی قبایل روحانی بودند، رهبران مذهبی خواهند شد

دعای عیسی

لوقا بیش از دیگر نگاران علاقه دارد که به دعای عیسی اشاره نماید. آیاتی از انجیل که او در آنها از دعای عیسی صحبت می‌کند به قرار زیر است: ۳: ۲۱، ۵: ۱۶، ۶: ۱۲، ۹: ۱۶، ۹: ۱۸، ۹: ۲۸-۲۹، ۱۰: ۲۱-۲۲، ۱۱: ۱، ۲۲: ۱۷-۲۰، ۲۲: ۳۲، ۲۲: ۴۱-۴۵، ۲۳: ۳۴، ۲۳: ۴۶. پس از مطالعه آیات فوق سعی کنید به سؤالات زیر پاسخ گوید:

- عیسی در موارد مهم زندگی خود دعا می‌کرد. آن رویدادها کدامند؟
- چرا عیسی برای دعا به بیابان می‌رفت؟
- به چه دلایلی عیسی برای دعا به بالای کوه رفت؟
- عیسی چه موقع و چند بار سپاسگزاری کرد؟
- عیسی برای چه کسی مخصوصاً دعا کرد؟

نام رسولان

لوقا به ما می گوید که عیسی دوازده شاگرد انتخاب کرده «آنها را رسول نامید» (۱۳:۶). این نکته تصریحی است که ویژه خود وی بوده و احتیاج به توضیح دارد. بین واژه «رسول» که اسم است (در زبان یونانی Apostolos) و فعل «فرستادن» (در زبان یونانی Apostellein) رابطه ای مستقیم وجود دارد. همچنین در زبان سامی همین رابطه صدق می کند (در زبان عربی اسم: رسول، فعل: ارسال، مصدر: رساله می باشد). بنابراین گفته مرقس مبنی بر اینکه عیسی دوازده نفر را برای فرستادن انتخاب کرد با نامیدن آنها به نام رسول تفاوت چندانی ندارد. برای گواهی که به زبانهای کهن آشنایی دارد ترتیب استفاده لوقا از این کلمات فقط بر وقار و شکوه آن می افزاید. با این همه اختلافی جزئی احساس می گردد.

در عهد جدید به زبان یونانی کلمه «رسول» دیده می شود که بمعنای عامیانه «فرستاده» یا «نماینده» می باشد (۲- قرن ۸:۲۳، فی ۲:۲۵). بین شیوخ یهودی همان عصر اصطلاح معادل بدین ترتیب مشخص شده است: فرستاده کسی است که نه تنها مجری دستورات صریح و دقیق می باشد بلکه می تواند از حس داوری خود کمک گرفته دست به ابتکاراتی بزند که فرستنده اش را متعهد می سازد. نمونه کلاسیک آن العاذار می باشد که ابراهیم وی را جهت انتخاب نامزد برای اسحاق مأمور کرده بود (پید ۱۵:۲، ۴:۲۴).

بدین ترتیب رسولان مسیح تنها تکرار کننده کلام وی نخواهند بود. این چنین است رنگ خاص متن انجیل لوقا و این خصیصه در مقایسه با دیگر اناجیل روشن تر می شود زیرا دیگر انجیلها بندرت از کلمه «رسول» استفاده می کنند (مر ۳۰:۶، مت ۱۰:۲۰، یو ۱۳:۱۶). این کلمه بر عکس در انجیل لوقا (۳۶ بار) و در رسالات رسولان (۳۰ بار) دیده می شود. ملاحظه می شود که این کلمه در موارد بسیار مختلفی که با سلسله عادات متفاوت ما تطابق می نماید بکار برده می شود.

در رسالات پولس

پولس غالباً خود را «رسول عیسی مسیح» می نامد. در رساله به غلاطیان اضافه می نماید که این مقام نه از جانب انسان بلکه از عیسی مسیح است (غلا ۱:۱). این مطلب انسان را به این فکر می اندازد که در اطراف پولس رسولانی هستند که چیزی به مردم بدهکارند! پولس در گرداگرد کیفا (پطرس) و دوازده رسول بر حسب سنت، تعداد زیادی از رسولانی را که شاهد بر رستاخیز عیسی بوده اند می شناسد (۱- قرن ۱۵:۵-۷). او حتی شخصیتی از میان رسولان نام می برد که برای ما ناشناس باقی می ماند (روم ۱۶:۷). او در مورد «رسولان عالی مقام» و «بزرگترین رسولان» با تندی تمام در مقام انتقاد بر

می‌آید (۲-قرن: ۱۱: ۵، ۱۲: ۷-۱۱). پولس می‌گوید که این اشخاص خصوصیات رسول واقعی یعنی شهامت تزلزل ناپذیر، نشانه‌ها و معجزات (۲-قرن: ۱۲: ۱۲) را از خود نشان نمی‌دهند. بنظر وی حتی رسولان کذبه و عمله مکار وجود دارند (۲-قرن: ۱۱: ۱۳)، برای پولس چه اهمیتی دارد که این رسولان کذبه با ارائه نامه سفارش از اقتدار و نفوذ کلیساهای پایدار استفاده کنند؟ (۲-قرن: ۱: ۳). تنها نامه‌ای که پولس قبول دارد و از آن خود می‌داند نامه‌ای است که خود مسیح در موقع تشکیل کلیسای نوین در قلب مسیحیان اولیه نوشت (۲-قرن: ۱: ۳).

در واقع برای ما آن کلامی که به کمک روح القدس قلبها را به جنبش در آورد، ضامن مأموریت هر رسول واقعی است (ر. ک ۲-قرن: ۲: ۵-۵). با استفاده از این مفهوم گسترده به تحقیق می‌توان گفت که «آدای و ماری» رسولان بین النهرین و احتمالاً ایران بودند و گریگوری رسول ارمنستان بوده است.

در انجیل لوقا

اما لوقا درباره رسالت، عادت‌های خاص خود دارد که نشانگر اندیشه‌ای دیگر می‌باشد. در کتاب اعمال رسولان، پولس فقط یک بار رسول نامیده می‌شود و آن نه بخاطر وحی و رویای مسیح، بلکه بدین خاطر که از طرف کلیسای خود همواره همزمان با برنابا به مأموریت فرستاده می‌شد (اع: ۱۴: ۴-۱۴).

در جای دیگر کلمه رسول به آن یازده شاگرد اطلاق می‌شود و شاگرد دوازدهمی بعداً به آنها افزوده گردید (اع: ۲۶: ۱). آنها هستند که در روز پنجاهه به سخن می‌آیند (اع: ۲: ۱۴) و اکثر اوقات نیز از آنها اسمی برده می‌شود (روی هم ۲۷ بار که آخرین آن در اع: ۱۶: ۴ است). لوقا در انجیل خود مدعی است که خود خداوند عیسی لقب رسول را که در انجیل پنج بار تکرار می‌شود به دوازده شاگرد خود عطا کرد (۹: ۱۰، ۱۱: ۴۹، ۱۷: ۵، ۲۲: ۱۴، ۲۴: ۱۰).

چنین بنظر می‌آید که او مایل است اتحاد بین عیسی و نزدیکترین شاگردان وی را مستحکم‌تر کرده و بر عکس بین شاگردان و جانشینان آنها فاصله ایجاد نماید. برای لوقا زندگی عیسی در این دنیا زمان پر اهمیتی بود که توسط چهل روز ظهورهای متعدد خود و بوسیله چندین سال زندگی اشتراکی دوازده رسول در اورشلیم (تحت تأثیر فیض روح القدس) ادامه پیدا کرد. آن زمان، زمان «شاهدان عینی» بود که لوقا در انجیلش به آنها اشاره می‌کند (۱: ۲) و زمان آنهایی که اعمال و تعالیم عیسی را در حافظه خود یا به صورت دست‌نویسهای خلاصه شده‌ای ثبت نموده‌اند (اع: ۱: ۱). در واقع آن زمان، زمان بی‌ریزی کلیساها بود، زمان ایجاد جوامعی کوچک که بر گروه دوازده نفری شاگردان تکیه زدند و این گروه، واسطه‌ای اساسی بین عیسی مسیح و ایماندارانش هستند.

از همین جهت است که ما یاد روز رسولان را از راه برگزاری مراسم عبادت و برزبان راندن کلمات سپاس و دعاهای ویژه جشن می‌گیریم.

خوشا بحال شما ای مسکینان

چند مژدهٔ سعادت از عهد جدید

خوشا بحال تو ای شمعون ابن یونا، زیرا خدا پسر خود را بر تو مکشوف نموده است!
(متی ۱۶: ۱۷)

خوشا بحال تو که ایمان آوردی، زیرا آنچه از جانب خداوند گفته شد به انجام خواهد
رسید!

(لوقا ۴۵: ۱)

خوشا بحال آنانی که کلام خدا را می شنوند و آن را حفظ می کنند!
(لوقا ۱۱: ۲۸)

خوشا بحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد!
(لوقا ۱۲: ۳۷-۳۸)

خوشحال خواهی بود، زیرا ندارند که ترا عوض دهند!
(لوقا ۱۴: ۱۴)

خوشا بحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد!
(لوقا ۱۴: ۱۵)

خوشا بحال آنانی که ندیده ایمان آوردند!
(یوحنا ۲۰: ۲۹)

خوشا بحال آن کسی که می دهد، بیشتر از آنکه می گیرد!
(اعمال ۳۵: ۲۰)

خوشا بحال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده اند!
(مکاشفه ۱۹: ۱۹)

خوشا بحال مردگانی که در خداوند می میرند!
(مکاشفه ۱۴: ۱۳)

خوشا بحال شما ای مسکینان

عهد عتیق از «مسکینان یهوه» صحبت می‌کند. آنها مورد محبت خدا بودند و نوبرهای قوم حقیر و متواضع را تشکیل می‌دادند که مسیح آنها را بدور خود جمع خواهد نمود. تمام این فصل به همین مسکینان خدا اختصاص داده شده است. اولین مژده سعادت بطور ویژه خطاب به آنهاست. یوزیاشی، بیوه زن ناپین، زن گناهکار بخشیده شده و خود یحیی تعمید دهنده همه «مسکینان خداوند» هستند. بابهای ۴:۸ تا ۵۰:۹ انجیل لوقا با انجیل مرقس بابهای ۱:۴ تا ۴۴:۶ و ۲۷:۸ تا ۴۰:۹ تطبیق می‌کند.

مژده‌های سعادت

لوقا ۶: ۲۰-۴۹

از فراز کوه تا دشت

متای انجیل نگار، اعلام مژده‌های سعادت و خطابه طولانی عیسی را که به دنبال آن می‌آید بر فراز کوه قرار داده است (مت ۵:۱-۲۸:۷). لوقا برعکس، عیسی را از کوه به زیر می‌کشاند: «بر جای هموار بایستاد... و گفت خوشا بحال شما ای مسکینان...» (۶:۱۷ الی آخر). چرا لوقا خطابه عیسی را این چنین قرار داد؟

«به جزئیات خوب توجه کن، ببین که چگونه او همراه با رسولان از کوه بالا می‌رود و دوباره بسوی جماعت به زیر می‌آید. آیا جماعت می‌توانست مسیح را در جایی غیر از دشت ببیند؟ جماعت به دنبال وی از بلندیها بالا نمی‌رود و نیز به قله کوه صعود نمی‌کند» (آمبرواز قدیس، در باب لوقا ۶:۱۷). در واقع خطابه مژده‌های سعادت طبق لوقا چنین است. ما باید در موقع مقایسه آن با متن متفاوتی که متی ارائه می‌دهد درباره صحنه سازی بحث نموده بدنبال مفهوم آن برویم.

در اینجا به قول استادان قدیم: «تعمق کلام خدا» برای خواننده اناجیل فرصتی است که بتواند به تجسم «محل واقعه» بپردازد یا به عبارت دیگر روایت را گویی مانند فیلمی تصور کند. او از کوه بالا می‌رود تا در خلوت باشد و سپس از کوه به زیر می‌آید تا با عده زیادی از مردم روبرو شود. ما در واقع شاهد آمدن عده زیادی از شاگردان و برخی از ساکنین یهودیه، اورشلیم و حتی بت پرستان صور و صیدون می‌باشیم که به ملاقات عیسی آمده‌اند.

بعضی ها در طلب شفا می آیند و دیگران برای شنیدن کلام او... اما از میان اینها چه کسانی کنجکاو هستند و چه کسانی از شنوندگان واقعی؟ جماعت در مقابل کلمات تندی که خواهند شنید به دو دسته تقسیم می شوند. در این کلمات برای بعضی ها وعده های سعادت و نصایحی برای نیل به کمال نهفته است (۲۰:۶-۲۳، ۲۷:۶-۳۸) و برای بعضی دیگر مرثیه (۲۴:۶-۲۶).

بازگشت بسوی خدا و زندگی روحانی کامل

عیسی پس از به زیر آمدن از کوه خطابه ای در دو قسمت ایراد می کند:

- قسمت اول خطابه، اعلام مژده های سعادت و بدبختی ها خطاب به شاگردان است (ر.ک ۲۰:۶-۲۶). کلمه «شاگردان» لزوماً شامل تعهد مطلق نسبت به استاد نمی شود. شاگردان می توانند معلمی را که بسیار متوقع یا پیروی از او سخت باشد (ر.ک یو ۶:۶۰) رها کنند. همچنان که مقدمه روایت ما را به آن دعوت می کند، موضوع را این طور نیز می توانیم بفهمیم که درک تفاوت مابین شاگردان عیسی و گروه های مختلفی که فقط برای استفاده از نیروی معجزه آسای مسیح گرد آمده اند، به سادگی میسر نیست.

در هر صورت طرز بیان مژده ها و مرثیه ها که از حکمیان و انبیا اقتباس شده قسمت اول را به صورت دعوت برای بازگشت بسوی خدا در می آورد.

این استنباط بدین دلیل نیز مقرون به حقیقت می باشد که نخستین خوانندگان این انجیل متعلق به کلیساهایی بودند که نوشته های رسولان به مشکلات آنها اشاره می کند (دو رساله به قرنتیان، افسسیان ۴:۲۸، اول پطرس ۴:۱۵ و غیره). ما کاملاً در اشتباه هستیم اگر آنان را به صورت جماعتی از قدیسان به معنای جدید این کلمه تصور نماییم. بین موقعیت روحانی و مشکلات مردم جلیل و موقعیت روحانی و مشکلات کلیسای یونانی که طبق لوقا یکی از اعضای مهم آن تیوفلس بود شباهتهایی وجود دارد. پس می توانیم درک کنیم که دعوت عیسی به توبه و بازگشت بسوی خدا نه فقط خطاب به مردم جلیل بلکه به مسیحیان هر زمانی می باشد.

- قسمت دوم خطابه، خطاب به کسانی است که کلام مسیح را «می شنوند» (ر.ک ۲۷:۶-۴۹). اینها بر طبق کاربرد این واژه ها در کتاب مقدس، بسیار آماده اطاعت می باشند. این قسمت، در باب زندگی روحانی کامل و در باب موضوعی است که متی آن را به طور گسترده ای بسط داده است. ما در اینجا به برقراری رابطه بین قسمت اول و دوم اکتفا می کنیم.

خوشا بحال شما، وای بحال شما!

یکی از ویژگی‌های مژده‌های سعادت و مرثیه‌ها طبق انجیل لوقا خصوصیت شخصی آنهاست که با ضمیر «شما» و صفت «مال شما» مشخص گردیده است. اینها خطاب و عتاب واقعی به خواننده آن زمان و خواننده امروزی است.

در این متن تک تک انسانها دعوت شده اند که تشخیص دهند سعادت و بدبختی آن گونه نیست که او فکر می کرده و این امر به سبک کتاب مقدس «دگرگونی قلبی» نامیده می شود. یا به عبارت دقیق تر اینکه: همه دعوت شده اند تا آنچه را که از جانب خدا بدو عطا شده، به عنوان وعده یا تهدید بپذیرد. بر حسب انتخاب آزاد شنونده، برای او حرف مسیح یا وعده است که به خوشحالی کامل خواهد رسید یا تهدید که به هلاکت منجر خواهد شد.

وعده برای چه کسی؟

ما که به کتاب عهد عتیق آشنایی داریم دیگر از این که وعده ای خطاب به مسکینان داده می شود در تعجب نیستیم. اما در حقیقت سخن از چه کسانی است؟

از طرز بیان زبان یونانی انجیل لوقا، چنین برمی آید که اینها در وهله اول نیازمندان هستند و مژده سعادت خطاب به گرسنگان نیز، همین معنا را تأیید می کند. در واقع زبان یونانی کتاب مقدس به پیروی از زبان عبری بین فقر مادی و انواع مصیبت های دیگر فرق زیادی نمی گذارد، یعنی تمام کسانی که رنج می برند، مسکین هستند. به همین ترتیب ما با استفاده از زبان امروزی، شخص متمولی را که فرزندش را از دست داده «بیچاره آقای فلانی» می نامیم. به درستی مژده سعادت خطاب به آنانی که اشک می ریزند و آنانی که در سوگواری بسر می برند، طبقه مسکینان را می افزاید.

اما باید از تشریح این بیچارگان که به درازا کشیده دست بکشیم زیرا ممکن است نیازمندان حقیقی را از یاد ببریم. در زمان قدیم اینها پیوسته در لبه بدبختی کامل و بندگی بسر می بردند (ر.ک نج ۵: ۱-۵). مسکینان انجیل عبارتند از عمله های روزمزد (مت ۲۰: ۱-۱۶) و اینان در زمره بیچارگانی که در ذلت جسمانی بسر می برند نیستند بلکه از این بسیار راضی اند که مزد آنها کفاف پرداخت دیون و مالیاتشان را می دهد.

این چنین هستند مردمانی که عیسی وعده سعادت را به آنها می دهد. آیا آن را خواهند پذیرفت؟ عقل سلیم خلاف این امر را به آنها حکم می کند شاید اکنون خندان باشند و بعد در زیر بار فریاد ماتم، خم شوند (ر.ک ۲۵: ۶). کافی نیست که کسی در حالت بیچارگی واقع شود تا مشمول مژده سعادت باشد. این وعده سعادت تنها برای کسی که توسط ایمان به سخنان مسیح، آن را می پذیرد ارزشمند خواهد بود.

طبقه جدیدی ظاهر می شود، شامل آنهایی که بخاطر پسر انسان مورد نفرت قرار می گیرند (۲۲:۶). خواننده بخوبی می داند که این نام، نام اسرار آمیز عیسی است، در نقشی که وی در آموزش گناهان و اصلاح تورات بعهده دارد (۲۴:۵، ۲۲:۶). خواننده بعداً مطالب بیشتری را خواهد فهمید (۲۲:۹ و غیره). با نقل سخن عیسی به صحبت درباره آینده که گفت: «وقتی که از شما نفرت گیرند...»، لوقا توجه ما را به زمانی که بعد از مسیح می آید یعنی زمان انجیل نگار و به زمان ما جلب می نماید (۲۲:۶).

چه وعده ای؟

قبل از هر چیز وعده این است: «ملکوت خدا از آن شماست». اعلام این ملکوت کاری است که عیسی باید بکند (۴۳:۴) و مژده ای است که باید به بیچارگان در مورد رهایی آنها بدهد (۱۸:۴). برقرار نمودن این ملکوت عبارت است از اخراج دیوها، آموزش گناهان، شفای بیماران (۳۱:۴ و غیره) و برپا نمودن ملکوت خدا در این دنیا.

با علم به این امر می توانیم این وعده را به دو شکل بررسی نماییم:

۱- طبق بازسازی نسبتاً مطمئن، مفهوم اصلی از زبان آرامی چنین است: «فرمانروایی خدا بسود شماست ای مسکینانی که تسلی خواهید یافت.»

۲- اما زبان یونانی انجیل لوقا طالب تفسیر دیگری است که با مفهوم اصل آرامی آن نیز تضادی ندارد، یعنی «فرمانروایی خدا به شما واگذار می شود ای مسکینانی که آن را بکار خواهید بست.» عیسی خیلی پیشتر از آن که به عنوان مسیح شناخته شود (۲۰:۹) اعلام می کند که ملکوت خدا و پادشاهی آسمانی که بدست انسانها سپرده شده کشور آزاد مسکینان خواهد بود، اما مسکینانی که ایمان خواهند داشت، چرا که این عطیه ای است که بسیاری آن را رد خواهند کرد.

برای کسانی که بعداً فقر به معنای تحمل رنج و عذاب به خاطر پسر انسان می گردد، این وعده رنگ مخصوصی به خود می گیرد بدین معنا که آنها به انبیای پیشین و حاملان کلام خدا شبیه خواهند بود (ر.ک ۲۳:۶).

این امر ما را به تعجب وامی دارد لیکن قدری جلوتر، عیسی تصویر دقیق مسکینان داوطلب را ترسیم خواهد نمود و به آنها وعده خواهد داد که آنها پسران حضرت اعلی شده مانند پدر آسمانی شان رحیم خواهند بود (۳۵:۶-۳۶). سهم بودن در شباهت به خدا یا در ملکوت او دو وجه از یک وعده می باشند.

معنی کلمات را دریابیم

تهدید یا مرثیه؟

تهدیدهایی که در بعضی از ترجمه‌های اناجیل آورده می‌شود ما را به تعجب وامی‌دارد، مثلاً وای بحال شما ای ثروتمندان...» (۲۴:۶-۲۶). تعداد این تهدیدات بیش از آن است که ما فکر می‌کنیم: «وای بر تو ای خورزین!» (لو: ۱۰:۱۳، مت: ۱۱:۲۱)، «وای بحال شما ای فریسیان» (لو: ۱۱:۴۲-۵۲، مت: ۲۳:۱۳-۱۹)، «وای بحال آن کسی که سبب لغزش می‌شود» (لو: ۱۷:۱، مت: ۱۸:۷).

در مورد مثال آخر اگر متن متوازی انجیل مرقس را بخوانیم خواهیم دید که منظور پیش بینی بوده و نه تهدید (مر: ۹:۴۲). در جای دیگر (لو: ۲۰:۲۳) همین مطلب به صورت مرثیه آمده که در این صورت بایستی با کلمه «افسوس!» ترجمه شود.

پس اصطلاح «تهدید» صحیح نیست. این کلمه اراده بی‌رحم را در نظر ما مجسم می‌سازد حال آنکه در اغلب موارد منظور اطمینانی است غم‌انگیز. به همین دلیل است که در بسیاری از ترجمه‌ها کلمه «وای بر حال» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این تباین از کتاب عهد عتیق سرچشمه می‌گیرد. حداقل یک بار جمله «وای بر ما» معنای توبه را می‌دهد (مر: ۵:۱۶). البته در جاهای دیگر (مثلاً اش: ۵:۸-۲۵) نبی دعا می‌کند که بر سر دشمنانش آن بدی که پیش بینی کرده، فرود آید. با این حال گاهی یک سطر توضیح، مفهوم فریاد خشم را به اطمینان سنجیده تبدیل می‌نماید (مانند اش: ۳:۱۰-۱۱) «وای بر شریران که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد.»

در مجموع، این فریاد در زمان تبعید به بابل و در پیشگویی‌های قبل از تبعید ۵۰ بار تکرار شده است، اما بعد از بازگشت از تبعید تنها ۲ بار و در کتابهای «حکمت» نیز ۸ بار آمده است، در حالی که در کتابهای تورات اصلاً دیده نمی‌شود. بنابراین فریاد «وای بر حال...» مخصوص موقعیت اضطراری بوده و دعوت برای بازگشت بسوی خداست.

اما دیگران (۶:۲۴-۲۶)؟

ما در انتظار آن هستیم که ببینیم دیگران یعنی دولتمندان، سیرشدگان، آنهایی که نیشخند می‌زنند و آنهایی که فقط به دنبال تملق گفتن به مردم هستند چگونه به قعر جهنم پرتاب خواهند شد؟ اما در حقیقت فقط یک تهدید بر آنها سنگینی می‌کند: بازگشت به سرنوشت عمومی همه انسانها و به گرسنگی و گریه و زاری که بسیار ناگوار است.

از نظر فردی که به خدا ایمان دارد، آنچه برای ثروتمندان جدی است، این است که او «تسلی خود را یافته است.» اما چگونه می‌توان این کلمه قدیمی را فهمید؟ تسلی از راه دوستی یا محبت حاصل می‌شود. این تسلی چیزهایی را که به مراتب فراتر از لذت و سودمندی است مثلاً شهادت را در مقابل بدبختی، شادی را در عمل و سعادت را در زیستن فراهم می‌نماید. تمام تسلی حقیقی از سوی خدا می‌آید و تسلائی که از جای دیگر حاصل می‌گردد واهی است. شخص ثروتمند واهی بودن و ناستواری خود و خلاء داخلی خود را نمی‌بیند (ر.ک یع: ۵:۱-۶). او در این دنیا سهم نیکوی خود را دریافت کرده است (۱۶:۲۵). هر گاه اینها از وی گرفته شود و هر گاه زندگیش از وی گرفته شود در مقابل خود جز حسرت چیزی نخواهد دید (۱۲:۱۶-۲۱).

اما اگر شخص ثروتمند بگذارد تا کلماتی که مسیح رو در رویش می‌گوید در وی تأثیر نماید، چه بسا که به گریه افتاده از این طریق به جرگه خوش حالان وارد شود.

از عهد عتیق
تا عهد جدید

مژده‌های سعادت

هر یک از اناجیل لوقا و متی حاوی خطابه مژده‌های سعادت است و نیز جملاتی از این قبیل در جاهای دیگر کتابهای عهد جدید بطور پراکنده دیده می‌شود. این فریادهای شاد از کتابهای عهد عتیق و به ویژه از کتاب مزامیر سرچشمه می‌گیرند. کافی است مثالهای اصلی آن را با هم مقایسه و مقابله نماییم تا خلاصه‌ای از والاترین نیکویی‌هایی که در یهودیت وجود دارد، بدست آید.

«خوشا بحال آنانی که یهوه خدای ایشان است» (مز ۳۳: ۱۲، ۱۴۴: ۱۵)، «خوشا بحال آنانی که خدا تادیبشان می‌کند» (ایوب ۵: ۱۷) و «خوشا بحال کسانی که آنها را می‌بخشاید» (مز ۳۲: ۱-۲). نکته اصلی و مهم این سعادت، رابطه شخصی با خداست. «خوشا بحال هر که از خداوند می‌ترسد و بر طریق‌های او سالک می‌باشد» (مز ۱۲۸: ۱)، «کسانی که بدو توکل می‌دارند» (مز ۳۴: ۸)، «کسانی که به او ایمان بسته اند» (مز ۴۰: ۴)، «امید آنها بر یهوه خدای ایشان می‌باشد» (مز ۱۴۶: ۵) و «خوشا بحال کسی که برای فقیر و ناتوان تفکر می‌کند. خداوند او را خلاصی داده از او محافظت خواهد کرد» (مز ۴۱: ۱-۲). این مژده‌ها به رفتار و احساسات انسان مربوط می‌شوند که هم وزن این مژده‌ها در انجیل متی و در نوشته‌های رسولان دیده می‌شود.

«ای یهوه خوشا بحال شخصی که او را تادیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی» (مز ۹۴: ۱۱)، «کسی که رغبت او در شریعت خداوند است و به آن عمل می‌کند» (مز ۱: ۲، ۱۱۲: ۱، ۱۱۹: ۱-۲)، «کسی که سرود نیایش را می‌داند» (مز ۸۹: ۱۶)، «کسی که اورشلیم را دوست دارد» (طو ۱۳: ۱۴) و «خوشا بحال کسی که به درگاههای تو ساکن شود و قوت او در تو و توکل او بر تو باشد» (مز ۶۵: ۵، ۸۴: ۵).

تنها در مقابل این دسته از مژده‌ها، مژده‌های انجیل که مربوط به ملکوت خدا و ایمان به مسیح می‌باشند قرار می‌گیرند (لو ۱۵: ۴، مت ۱۶: ۱۷، یو ۲۰: ۲۹).

ایمان یوزباشی

لوقا ۷:۱-۱۰

تفسیر متن انجیل لوقا (۱۰-۷:۱) نشان می‌دهد که جمله اصلی که لوقا قصد داشت آن را در این مجموعه برجسته نشان دهد این کلام عیسی می‌باشد: «به شما می‌گویم چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافتم» (۹:۷). چه چیزی این ندای عیسی، ندایی که معادلش در هیچ جای دیگر انجیل یافت نمی‌شود را توجیه می‌کند؟ مطمئناً اقرار ایمان یوزباشی که می‌گوید: «سخنی بگو تا بنده من شفا یابد زیرا که من نیز شخصی هستم در زیر حکم و لشکریان زبردست خود دارم چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود این را بکن، می‌کند» (۷:۷-۸). این آیه آخری قدری مبهم بنظر می‌آید، معنای صحیح آن چیست؟

یکی از متخصصین این موضوع را چنین تفسیر می‌کند: «همانطور که او طبق اختیاراتی که از سوی افسران ارشد به وی عطا شده هنگامی که به زبردستان خود دستور می‌دهد، می‌تواند اطمینان داشته باشد که حکمش مؤثر خواهد بود، همین طور در عیسی کسی را می‌بیند که طبق نیرویی که از بالا دریافت داشته می‌تواند بر مرض بطور مؤثر حکم کند. به عبارت دیگر او عیسی را اقللاً فرستاده الهی می‌داند.» این توضیح نادرست نیست چون نویسنده به خوبی درک می‌کند که در این آیه یوزباشی مابین قدرت خود و قدرت عیسی مقایسه‌ای می‌کند، اما قدرت عیسی را به صورت مستتر باقی می‌گذارد. با این وجود تفسیر فوق در نظر ما کافی نیست چون برآستی در توازی کامل می‌بایست گفت: «همانطوری که یوزباشی می‌تواند حکم مؤثری بدهد هنگامی که به زبردستان خود دستور می‌دهد، همینطور عیسی می‌تواند حکم مؤثری بدهد هنگامی که به زبردستان خود دستور می‌دهد.» اما این زبردستان چه کسانی هستند؟

می‌دانیم که از نظر انجیل نگاران و نیز از نظر هم عصران عیسی، خدا در این دنیا از راه فرشتگان عمل می‌کند، به ویژه برای شفای بیماریها. انجیل نگاران در واقع سبب بیماریها را به شیاطین نسبت می‌دهند و فرشتگان نیز حریف شیاطین هستند. پس این امر که از نظر یوزباشی عیسی با فرمان دادن به فرشتگان خدا در مورد عملی ساختن شفای خادم می‌تواند بطور مثبت به درخواست وی جواب گوید، بسیار محتمل بنظر می‌آید. بنابراین بر ما کشف می‌شود که اعتراف به ایمان یوزباشی چه چیز خارق العاده‌ای را در بردارد. در واقع چه کسی

شایسته حکم کردن بر فرشتگان و داشتن قدرت بر آنهاست و چه کسی می تواند مافوق آنها باشد مگر کسی که باطناً به خدا نزدیک است؟ بطور مسلم یوزباشی در عیسی، کسی را می بیند که بالاتر از فاعل معجزات شفا بخش و پیامبر می باشد. بنابراین آیا شگفت آور است که عیسی از ایمان یوزباشی در تعجب بیافتد؟ در انجیل نظیر عیسی فقط در یک جا چنین قدرت و اختیاری را به خود نسبت می دهد و آن در انجیل متی است به موقع توقیف خود که عیسی به پطرس اعلام می کند: «آیا گمان می بری که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد» (مت ۲۶:۵۳)؟

از دیدگاه ما اقرار به ایمان از سوی یوزباشی نکته ای بسیار جالب است. اگرچه این اقرار بطور صریح این حقیقت را که عیسی خداوند است بیان نمی کند (زیرا تصور می کند او تابع خداست) از آن هم زیاد دور نیست و اقراری است که از همه، به اقرار مسیحیان اولیه بعد از رستاخیز نزدیک تر می باشد.

شفا دادن از فاصله دور

اناجیل جمعاً حاوی پنج روایت درباره شفا دادن از فاصله دور می باشند. دو روایت مختلف درباره یوزباشی کفرناحوم (لو ۷:۱-۱۰، مت ۸:۵-۱۳)، دو روایت مختلف مربوط به زن کنعانی (مت ۱۵:۲۱-۲۸، مر ۷:۲۴-۳۰) و بالاخره سرگذشت سرهنگ کفرناحوم (یو ۴:۴۶-۵۴).

اگر روایت آخری را کنار بگذاریم در انجیل نظیر چهار روایت باقی می ماند که بین سه انجیل تقسیم شده اند. ملاحظه می کنیم که معجزه از فاصله دور همیشه در مورد شخصی بیگانه یا بت پرست که به مسیح و قدرت وی ایمان آورده، صورت می گیرد. بدین ترتیب بنظر می رسد که قدرت نجات مسیح بر روی بیگانگان هم صرفنظر از فاصله ای که آنها را از مرد جلیلی جدا می سازد، مؤثر است.

ما هم دعوت شده ایم که در خدمت معاصران خود که از نژادهای مختلف می باشند، همان ایمان یوزباشی و زن کنعانی را بیاوریم تا به نوبه خود نجات را دریافت داریم.

ملاقات در شهر نائین

لوقا ۷: ۱۱-۱۷

از بالای کوه کرمل که نامش همواره یادآور کار بزرگ ایلای نبی است، تمام دشت اسرائیل را می‌توان دید. یکی از قصبات کوچک این دشت، نائین نامیده می‌شود. لوقا حادثه‌ای که تنها خود او آن را روایت می‌کند و درباره زنده شدن یک جوان است در همین قصبه قرار می‌دهد. این رستاخیز که حادثه‌ای سرشار از انسانیت و ملاحظت می‌باشد به ما یادآوری می‌کند که چگونه عیسی به یحیی که چند نفر را برای تحقیق می‌فرستد جواب خواهد داد.

«بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید خبر دهید... مردگان زنده می‌گردند و به فقراء بشارت داده می‌شود» (۲۲:۷). عیسی این جواب را که بعداً خواهد داد حال به تحقق می‌رساند.

صحنه‌ای سرشار از انسانیت

گفتیم صحنه‌ای سرشار از انسانیت. بدون شک مطالب زیادی می‌توان درباره این بیوه زن و تنها فرزندش گفت، این خانواده که سرپرست خود یعنی هم شوهر و هم پدر را از دست داده، متزلزل شده و حال تنها فرزند این خانواده نیز می‌میرد و راهی را که پدرش قبل از او پیموده بود در پیش می‌گیرد. در نتیجه خانه تنها با این زن که دیگر همسر و مادر نیست خالی می‌ماند. اما چرا حق اندیشه را از خود سلب کنیم و از دیدگاه روان‌شناسی مشکلات روابط بین مادری شوهر و فرزند بی پدر را مجسم نماییم؟ پسری مرد که برادر و خواهر و حتی دیگر پدر هم نداشت، بنابراین تنها در نزد مادرش بود و احتمالاً هجوم محبت بی حد مادر مانع رشد طبیعی او می‌گشت. حال عیسی، تنها فرزند را به مادرش می‌سپارد، اما این پسر دیگر بعد از این فاجعه نسبت به مادرش در ارتباطی صحیح همراه با خودمختاری می‌باشد. بنابراین می‌توان تصور کرد که علاوه بر رستاخیز پسر، ارتباط مادر نسبت به پسرش نیز شفا یافت: «... او را به مادرش سپرد!»

صحنه‌ای سرشار از ملاحظت

نائین همچنین صحنه‌ای سرشار از ملاحظت است، بوسیله نجاتی که عیسی برای فقراء می‌آورد. بدون شک معنای زنده شدن تنها پسری که مرگ، وی را از مادر بیوه‌اش گرفته بود

همین است. تمام جمعیت در آنجا حاضر است تا تصدیق کند که نبی بزرگی از میان مردم برخاسته است. زمان فیض به هیچوجه کمتر از فیض زمان دیدار خدا نیست (ر. ک ۷:۱۶). لوقا دودلی بخود راه نداده این نبی بزرگ را که قیام می کند خداوند می نامد (۷:۱۳). او با بردن این نام اطمینان می دهد که این نبی بالاتر از نبی و دیدار خدا بوسیله او قطعی است.

سایه ایلیا

برای تشریح کسی که دیدار خدا را به همراه دارد لوقا طبیعتاً به شخصیت ایلیا روی می آورد. هیئت این نبی غالباً در اطراف ترکیبات روایت لوقا حضور دارد. عیسی در کنیسه ناصره به ایلیا و شاگردش الیشع اشاره کرد (۴:۲۵). باز هم ایلیا که بر عرابه آتشین به آسمان صعود کرد به یاد آورده می شود، وقتی که لوقا در دنباله نوشته های خود از زمانی سخن می گوید که عیسی می باید «از این دنیا بالا برده شود» (۹:۱۵). در آغاز باب هفتم، بابی که توجه ما را در اینجا به خود مشغول می دارد عیسی که صحبتش خاتمه یافته بود برای رساندن نجات به راه می افتد. راهش از کفرناحوم و سپس از نائین می گذرد. کنار دروازه این شهر به انبوه تشییع کنندگان جنازه برمی خورد. ایلیا نیز سابقاً پس از آنکه از خداوند دستور رفتن را گرفته بود به شهر صرفه رفت و در نزدیکی دروازه آن شهر توقف نمود و در کنار دروازه به بیوه زنی برخورد.

هر چه در عمق روایت بیشتر فرورویم شباهت ها نمایان تر می گردند. لوقا در روایت خود می گوید وقتی که عیسی جوان را زنده کرد «او را به مادرش سپرد» (۷:۱۵). اینها درست همان کلماتی است که در متن یونانی عهد عتیق (هفتادتنان) بکار برده می شود، هنگامی که ایلیا پسر بیوه زن شهر صرفه را که در کنار دروازه به او برخورد کرده بود، زنده کرد. چنین نتیجه می گیریم که عیسی همان کارهایی را می کند که ایلیا سابقاً کرده بود و به همین دلیل جمعیت می تواند اعلام کند که نبی ای بزرگ پدیدار گشته است. کسی که لوقا او را «خداوند» می خواند آیا به طریق اولی شایسته آن نامی نیست که بیوه زن شهر صرفه به ایلیا نسبت داده بود: «الان از این دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است» (۱-پاد۱۷:۲۴).

انجیل در خارج از اسرائیل

با خواندن این روایت زیبا نمی توانیم از قرار دادن خود در جای کسانی که لوقا انجیل را برای آنها می نوشت خودداری کنیم. این غیر یهودیان در حالی که به خداوند عیسی ایمان آوردند در او ایلای جدیدی را بازیافتند که قابلیت بردن نجات را به خارج از قوم برگزیده

دارا بود. آیا کسی که جوان نائینی را زنده کرد همانند ایلیا که سابقاً پسر زن غیراسرائیلی را به زندگی برگردانده بود همان کسی نیست که آنها را از مرگ به زندگی نوین توسط انجیلی که به آنها رسیده است، می‌رساند؟

معجزات زنده کردن مردگان

اناجیل جمعاً شامل پنج معجزه زنده کردن مردگان می‌باشد که به تفصیل نقل شده است. بعلاوه می‌توان معجزه ششمی را که در کتاب اعمال رسولان آمده و بدست پطرس عملی شد نیز به آنها افزود. معجزات از این قرارند: دختر یائيروس (مت ۹: ۲۳-۲۶، مر ۵: ۳۵-۴۳، لوقا ۸: ۴۹-۵۶)، جوان اهل نائین (۷: ۱۱-۱۷)، ایلعازر (یو ۱۱: ۴۴) و طابیتا (اع ۹: ۳۶-۴۲). این روایات دارای نکات مشترکی هستند بطوریکه می‌توان یک آموزه را از آنها استخراج نمود.^۱

در ابتدای روایات فریادها و نوحه‌های سوگوارانی که تسلی خواهند یافت، شنیده می‌شود. این قبیل معجزات بخاطر اینها انجام می‌گیرد. در دو روایت، از دلسوزی مسیح صحبت (۷: ۱۳) یا در عمل نشان داده می‌شود (یو ۱۱: ۳۵). عیسی به هنگام عملی ساختن معجزات خود را در معرض ناپاکی شرعی قرار می‌دهد که شامل هر آن کسی می‌شود که میت را لمس نماید (اعد ۱۹: ۱۱-۲۲). او دست دختر یائيروس را در دست می‌گیرد (در سه انجیل آمده است)، تابوت جوان نائینی را لمس می‌نماید و در مورد ایلعازر خود را در معرض تعفن میت چهار روزه قرار می‌دهد (یو ۱۱: ۳۹). عیسی در شرایط جدی مانند کسی رفتار می‌کند که بر شریعت تسلط دارد. در تمام موارد (که معجزه طابیتا نیز جزو آنها می‌باشد) کلمه «بلند شو» یا «بیرون بیا» خطاب به میت ادا می‌شود. یعنی میت به طریقی زنده محسوب می‌گردد. عیسی درباره دختر یائيروس اعلام می‌کند که او خفته است و در مورد ایلعازر این موضوع را به شاگردانش توضیح می‌دهد (یو ۱۱: ۱۵-۱۱). این اندیشه برای پولس بعداً به صورت عادت در بیان ایمان مسیحیان در می‌آید (۱-تسا ۴: ۱۳ و غیره). خداوند زندگان و مردگان (ر. ک روم ۹: ۱۴) مالک شریعت نیز می‌باشد، چون خود اوست که از میان مردگان برخاسته است.

۱- روایت هفتمی درباره جوان اهل ترواس (اع ۷: ۱۲) از نظر ترکیب با روایات دیگر متفاوت است.

یحیی تعمید دهنده و عیسی

لوقا ۷: ۱۸-۳۵

زندانه‌های هیروودیس به زندانه‌های امروز شباهت نداشت. دیوارهای قطور آنها به اندازه کافی قابل نفوذ بود تا شهرت عیسی به گوش یحیی تعمید دهنده که از زمان تعمید عیسی در اردن به زندان افکنده شده بود (ر.ک ۳: ۲۰) برسد.

آن اتفاقی که در نائین گذشت حقیقتاً خارق العاده بود و طبعاً شاگردان یحیی همه چیز را بکار گرفتند تا وی را از آن مطلع سازند و یحیی پس از مطلع شدن، این سؤال تعیین کننده را از خود می پرسد: «آیا او واقعاً آن کسی است که قرار است بیاید» (یعنی مسیح، ۷: ۱۹)؟

بنابراین در لحظه ای که مأموریت عیسی به اوج موفقیت خود می رسید یحیی تعمید دهنده باز هم گرچه بطور غیر مستقیم، به روی صحنه می آید. دو نفر از نزدیکان وی نزد عیسی می آیند تا درباره هویتش سؤال کنند و این موقعیت مناسبی است برای عیسی تا مفهوم مأموریت یحیی تعمید دهنده را دقیق تر بیان نماید.

در حدود بیست آیه به این مسائل اختصاص داده شده است (۷: ۱۸-۳۵). شاید مفید باشد که نکته های برجسته ای این متن را مورد بحث قرار دهیم چون این نکته ها برای درک تعمق لوقا درباره مأموریت یحیی در تاریخ نجات، ما را کمک می نماید.

لوقا ۷: ۱۸-۲۳

عیسی طبق عادت همیشگی اش به سؤال یحیی که: «آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید؟» جواب مستقیمی نمی دهد. او بیماران زیادی را شفا می دهد و مردم را با استفاده از سخنان انبیاء به درک مفهوم معجزات خود و راز مسیح بودنش دعوت می نماید. «خوشا بحال کسی که در من لغزش نخورد»، یعنی خوشا بحال یحیی اگر توسط این معجزات آن نجاتی را که به همه ارزانی گشته، بازشناسد! خود یحیی همانند دیگران برانگیخته می شود تا نظر خود را بر عیسی دگرگون سازد، او که قبلاً خود آنقدر درباره این دگرگونی موعظه نموده بود.

لوقا ۷: ۲۴-۲۸

با این وجود عیسی او را نبی به اعلی درجه می شناسد که از میان انبیاء، بزرگترین و آخرین آنها می باشد. او بر عصر آمادگی نقطه پایان می گذارد. او که آخرین منادی عهد عتیق

می باشد بدون وارد شدن به عهد جدید بر آستانه آن باقی می ماند. بعد از اوست که ملکوت آسمانی آغاز می گردد.

لوقا ۷: ۲۸-۳۵

با این همه، بازگشتی که یحیی از مردم طلب می کرد همان است که عیسی هم به آن دعوت می کند. آنهایی که یحیی تعمید دهنده را بعنوان پیشرو پذیرفته بودند، می دانند چگونه قلبشان را به روی مژده جدید بگشایند و بر عکس آنهایی که از زهد فوق العاده یحیی انتقاد می کردند، به همان اندازه کمی ریاضت عیسی را مورد سرزنش قرار می دهند، از اول کتاب مقدس تا آخر آن تنها چیزی که خواسته می شود آمادگی به خدمت است: تنها چیزی که تدریجاً در کتاب مقدس روشن تر می شود این است که به خدمت چه کسی آماده شویم، در انتظار آمدن چه کسی بیدار بمانیم و بالاخره امید به چه کسی داشته باشیم؟

هیروودیس مسئول مرگ یحیی تعمید دهنده - اتفاقی که لوقا بدون شرح دادن فقط آن را خاطر نشان می سازد (۹: ۷-۹) - سرمشق همه کسانی است که بازگشت بسوی خدا را رد می کنند. توجه وی به اعمال یحیی و عیسی فقط به آنچه در آنها حالت داستانی یا تماشایی دارد محدود می گردد و نسبت به آنچه در اعمال آنها اساسی است بی تفاوت باقی می ماند.

آخرین اشارات به یحیی تعمید دهند در انجیل لوقا

- ۱۹:۹ : مردم فکر می کنند که عیسی، یحیی تعمید دهنده است.
- ۱:۱۱ : «خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما چنانکه یحیی شاگردان خود را پیاموخت.»
- ۱۶:۱۶ : تورات و انبیا تا به یحیی ادامه داشته اند.
- ۷-۱:۲۰ : مناظره بر سر اقتدار عیسی و تعمید یحیی.

ملاقاتها در مرزها

لوقا ۷:۱-۵۰

در انجیل لوقا موعظه درباره کمال به حوادثی می انجامد که طی آنها مسیح با يك بت پرست، يك میت، با فرستادگان یحیی تعمید دهنده و بالاخره با يك زن بدکاره روبرو می شود. همه این افراد چیزی در خود نهان دارند که توجه را بخود جلب می کند: آنها در یکی از مرزهایی که یهودیان جرأت گذر از آن را نداشتند، قرار گرفته اند با این حال سر صحبت باز می شود و عبور از مرز انجام می گیرد.

یوزباشی

در اولین بابهای انجیل لوقا به زحمت سخنی از بیگانگان به میان می آید و هیچگونه گفتگویی مابین آنها و عیسی نقل نمی شود اما در مورد یوزباشی در کفرناحوم کار بجای دیگری می کشد.

لوقا این یوزباشی را چون نمونه ای از بیگانگانی که دوست یهودیان هستند، ذکر می کند و بسیار علاقه دارد آن را بر روی صحنه بیاورد. می توان تصویر دو همکاری را که در ارتش روم یکی در جلیل و دیگری در قیصریه کنار دریا خدمت می کنند با یکدیگر مقایسه نمود (ر.ک اع ۱۰:۱-۷). این مرد از دور به خدای یگانه و خالق ایمان آورده و حتی تحت تأثیر یهودیت و قوانین مربوط به طهارت آن قرار گرفته است بنابراین خود را ناپاک دانسته جرأت نمی کند شخصاً برای درخواست کمک نزد عیسی بیاید. او دوستانی را که خواهند توانست در جلوی مرد خدا حضور یابند، به نزد او می فرستد. او این کار را دوبار می کند و کار بجایی می رسد که گفتگوی غیر مستقیم بین آنها برقرار می شود و مرد بت پرست نیرو و سادگی ایمان خود را نمایان می سازد. عیسی او را تحسین نموده در مقابل جماعت می گوید: «به شما می گویم چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام» (۹:۷).

جوان شهر نائین

این رویداد نشان می دهد که قدرت نجات مسیح نه تنها از فاصله ها می گذرد بلکه از مرز بین مردگان و زندگان نیز عبور می کند. برای درک اهمیت این حرف بایستی بخاطر آورد که تورات پیرامون تضادی مابین مرگ و زندگی بنا می شود و همچنین انتخابی که بین این دو

چه کسی بیش از همه محبت می کند؟

لوقا ۷: ۳۶-۵۰

یک داستان زیبا، داستان زنی که حرکت متواضع و پراز محبتش به ما اجازه می دهد بخشش خدا را بیش از پیش درک نمائیم. متی، مرقس و یوحنا نیز حکایت می کنند که زنی روغن معطر را بر پایهای عیسی ریخت و آنها را با گیسوان خود خشک نمود. اما این صحنه در بیت عنیا، مدتی قبل از رنج و مرگ عیسی روی می دهد. آن زن، مریم خواهر ایلعازر می باشد اما در اینجا از زنی بدکاره سخن گفته می شود. احتمال بسیار کمی دارد که مقصود همان یک رویداد باشد که توسط انجیل نگاران در دو جای مختلف قرار داده شده است. در هر صورت مفهوم این روایت با مفهوم ماجرای بیت عنیا تفاوت بسیار دارد. شباهت بین این دو واقعه می توانست به هنگام تدوین سبب اختلاط در متن بشود اما اکنون بعنوان دو رویداد مجزا بیان می شوند.

دو مثل

روایت طوری تنظیم شده که گویی دو مثل در یکدیگر ادغام شده اند. یکی از آنها توسط عیسی حکایت می شود و دیگری توسط حاضران از راه نوعی ایما و اشاره. رفتار حاضران را بررسی می کنیم:

باید نمود (تث ۳۰: ۱۵-۲۰). بنابراین تورات هیچ نوع آداب و رسومی را برای تشییع جنازه پیش بینی نمی کند و در کنیسه هیچ مراسمی برگزار نمی شود. حتی یهودیان کنونی به مراسمی بسیار ساده که روح اطاعت کامل به خدا در آن حکمفرماست، اکتفا می کنند.

فرستادگان یحیی تعمید دهنده

همانند یوزباشی اما بدلایلی دیگر یحیی تعمید دهنده شخصاً به دیدن عیسی نمی آید اما این امر چندان اهمیتی ندارد. گفتگو بین شخصیت های اصلی درمی گیرد و فرستادگان فقط مأموران انتقال آن می باشند. عیسی با این کلمات به جواب خود خاتمه می بخشد: «خوشا بحال کسی که درباره من لغزش نخورد.» پس این رویداد بر روی مرز سومی قرار دارد و آن مرز درک کار خدا می باشد. قدری جلوتر عیسی این نکته را در مقابل جماعت توضیح می دهد. این مرز ذهنی مطابق با مرز دیگری است که «اطفال زنان» را اعضای ملکوت خدا می سازد (۷: ۲۸).

زن بدکاره

اما از میان همه مرزها، در نظر قوم یهود مرزی که بیش از دیگران غیر قابل عبور است مرزی است که درستکاران را از گناهکاران جدا می سازد. این مرز نیز از راه ایمان قابل گذر می باشد.

شمعون، فریسی است اما دشمن عیسی نیست. او حتی عیسی را برای صرف غذا دعوت کرده بود. با این حال لوقا یکی از همراهان پولس که از فریسیان بود علاقمند است بر این امر تأکید نماید که عیسی با بعضی از آنها روابط خوبی داشته است. برای شمعون، عیسی «ربی» یعنی استاد و حتی شاید هم نبی است. او آماده گوش فرادادن و دریافت تعلیم از عیسی می باشد. با این حال جانب احتیاط را گرفته اما ترشروی به خرج نمی دهد. گذر عیسی زندگی وی را دگرگون نمی سازد. او نسبت به این دگرگونی احساس نیاز نمی کند زیرا که مذهب خود را می شناسد و فکر می کند که در برابر خدا وجدان آسوده ای دارد.

زن، گناهکاری است که همه وی را می شناسند. او از آمدن عیسی باخبر می شود و دوان دوان می آید. رفتارش سراپا تواضع و فروتنی است. گریه کنان پشت سر عیسی در کنار پاهای او قرار می گیرد. او حتی روغنی معطر جهت هدیه کردن به عیسی به همراه می آورد و پاهای عیسی را می بوسد. گویی بین عیسی و او چیزی می گذرد. تمامی زندگی او دگرگون می شود اما از اینکه آنها قبلاً با هم روبرو شده باشند، ذکری به میان نمی آید.

رفتار آن زن، شمعون را کمک نمی کند تا به وضوح در خود بنگرد. برعکس، این امر برای وی بهانه ای جهت متهم ساختن عیسی می شود. در اینجا مثل جدیدی (۷: ۴۰-۴۳) وارد میدان می شود. مفهوم آن روشن است: کسی که محبت بیشتر می کند کسی است که به او زیادتیر بخشیده شده است. کاربرد آن بسیار ساده است. شمعون فکر نکرده بود که باید محبت زیادی از خود ظاهر سازد، وجدانش احساس بخشوده شدن نمی کند، فکر نمی کند که احتیاجی به آن داشته باشد. زن برعکس خود را گناهکار می داند، اما در آمدن عیسی به طرز اسرارآمیزی بخشش خدا را شناخته است و بنابراین محبت زیادی از خود نشان می دهد.

خدا در محبت پیش قدم است

بخشش سرچشمه محبت است و محبت از آن زاده می شود. آیه ۴۷ را دوباره بخوانیم، این آیه غالباً مورد سوء تعبیر قرار می گیرد، یعنی به علت اینکه این زن محبت زیادی از خود بروز داد به او زیاد بخشوده خواهد شد. اما برای اینکه نسبت به مثل وفادار بمانیم باید آن را بر عکس تفسیر نماییم. عیسی از آنچه می بیند یعنی از محبت این زن شروع می کند و به سرچشمه آن یعنی به بخشش که این زن دریافت داشته، برمی گردد و در واقع چنین می گوید: «چون که او محبت بسیار نمود گناهان او که بسیار است آمرزیده شد» و به همین دلیل نیز به سخنانش این چنین خاتمه می دهد: «آنکه آمرزش کمتر یافت محبت کمتر می نماید.»

ما همه در مقابل خدا، مانند بدهکارانی هستیم که از ادای دین خود عاجز می‌باشیم. خدا در انتظار آن نیست که ما نسبت به او محبت کنیم تا بدهی ما را ببخشد، بلکه او خود اول عمل کرده ما را می‌بخشد. اما در میان ما کسانی هستند که به شمعون شباهت دارند. آنها خود را درستکار دانسته و می‌اندیشند که به هیچ کس حتی به خدا بدهکار نیستند. آنها باطن خود را به روی همه می‌بندند چون راه محبت کردن را نمی‌دانند. بعضی دیگر خود را گناهکار و بدهکار می‌دانند. آنها هنگامی که خدای بخشش را که در عیسی مسیح ظاهر می‌گردد کشف می‌نمایند از حق شناسی و محبت سرشار می‌گردند.

روزی در یکی از گروههایی که این متن در آن مورد مطالعه قرار گرفته بود خانمی این چنین اظهار نظر نمود: «در زندگی یک زوج این مطلب صدق می‌کند، یعنی آن که هنوز نفهمیده که همسرش به او بارها بخشیده است هنوز بدرستی محبت کردن را نمی‌داند.»

بخشش خدا

انجیل لوقا اهمیت خاصی به بخشش می‌دهد. این مطلب را در جین مطالعه داستان مرد مفلوج که دوستانش وی را از راه سقف به داخل خانه‌ای در کفرناحوم، محل اقامت آن روز عیسی، پایین می‌آوردند کشف می‌کنیم (ر. ک فصل ۴، ص ۷۶ «گناهان تو آمرزیده شد»).

در این روایت جدید، لوقا می‌خواهد تعلیم دینی را پیشرفت دهد و ما را وامی‌دارد تا از مرحله جدیدی که مربوط به درک بخشش خداست، گذر کنیم. این متن را با دقت بخوانیم، عیسی نمی‌گوید: «گناهان ترا به تو می‌بخشم» بلکه اعلام می‌کند: «گناهان تو آمرزیده شد.» این واقعیت پیش از این به حقیقت پیوسته است. بخشش خدا حتی قبل از آنکه ما طلب آمرزش نماییم وجود دارد و این همان مژده جدید است که عیسی آمد تا آن را آشکار سازد. مفهوم پیشگویی اشعیای نبی که در کنیسه ناصره طنین افکنده بود در اینجا بار دیگر نمایان می‌گردد: «روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم... و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم» (لوقا: ۱۸-۱۹، اش ۶۱: ۱).

عیسی خود نشانه این بخشش است و بالاتر از آن نیز او بخشش در حال عمل است و به همین دلیل گناهکاران را می‌پذیرد و سر سفره آنها غذا می‌خورد و خود را به منزل آنها دعوت می‌نماید. شمعون این امر را درک نکرده بود اما زن به این امر اطمینان حاصل کرده، ایمان خود را به عیسی تقدیم نمود.

اکنون می‌فهمیم چرا این روایت با چنین سؤالی خاتمه می‌یابد: «این کیست که گناهان را نیز می‌آمرزد؟» سؤالی که به هنگام شفای مرد مفلوج طنین افکنده بود.

همسایه من کیست ؟

در راه به سوی اورشلیم

«چون روزهای صعود او نزدیک می شد روی خود را به عزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد» (۵۱:۹).

مفهوم چنین جمله پر ابهتی بخودی خود گویای این واقعیت است که اتفاق غیرمنتظره ای در شرف وقوع می باشد: عیسی راهی را در پیش می گیرد که وی را از جلیل به اورشلیم خواهد برد، راهی که به عبارتی راه صلیب یا راهی بسوی جلال است چون این راه از ابتدا به علامت بردن الیاس نبی نشانه گذاری شده است. کلمه یونانی که در اینجا «صعود» ترجمه شده توجه ما را بسوی صعود مسیح جلب می کند که در لوقا (۵۱:۲۴) و بصورت واضح تر در اعمال رسولان (۱:۹-۱۱) آورده شده است. اما متخصصین بدین نکته اشاره می کنند که کلمه یونانی که این جا لوقا بکار برده همان واژه ای است که در ترجمه کتاب مقدس به زبان یونانی (هفتاد تنان) برای بردن الیاس نبی بکار رفته است (۲-پاد ۳:۲ و ۵ و ۱۱). علاوه بر این در لوقا (۵۴:۹) برای بار دوم به زندگی الیاس نبی اشاره شده است (۲-پاد ۱:۱۰-۱۲). پس بنظر می آید که لوقا در این جا به بردن عیسی بر روی صلیب و در نتیجه به بردن او در جلال اشاره می کند. این تعمق که مرگ هیچگاه عیسی را از پیروزی او جدا نسازد به تعمق یوحنا درباره «ساعت عیسی» یعنی زمان گذر او توسط صلیب بسوی پدرش نزدیک است (یو ۱:۳-۳).

«چون روزهای بردن او نزدیک می شد...» (۵۱:۹).

اعلام دوم درباره رنج و شکنجه در آیات قبل آمده است (۴۴:۹) و اعلام سوم در پایان سفر خواهد آمد (۳۱:۱۸-۳۴). فاصله بین این دو اعلام اختصاص داده شده است به اینکه شاگردان به نظریات استاد وقوف یابند، البته بی آن که نتیجه آن چندان قانع کننده باشد (ر. ک ۳۴:۱۸).



بخشی خاص

«سفر به اورشلیم»، «بالا رفتن بسوی اورشلیم»، اینها نامهایی است که معمولاً بر این بخش از انجیل سوم که آغاز آن از ۵۱:۹ می باشد، گذارده می شود. این نامگذاری قابل توجیه است انجیل نگار در تمام راه، کلمه سفر را بیاد می آورد و خواننده نیز نباید آن را از نظر دور بدارد: «در بین راه» (۵۷:۹، ۳۸:۱۰)، ... «اما باید به سفر خود بپردازم» (۳۳:۱۳)، ... و «در شهرها و دهات گشته تعلیم می داد و بسوی اورشلیم سفر می کرد» (لو ۲۲:۱۳، ر.ک ۱۱:۱۷، ۱۱:۱۸، ۳۱:۱۹ و غیره). شهر مقدس پایان سفر از دیدگاه جغرافیایی است اما نه تنها جغرافیایی چون این بالا رفتن در عین حال دارای معنای الهی و روحانی نیز می باشد.

علاوه بر تکرار کلمه سفر یا معادل آن، متخصصین بر این عقیده اند که بخشی که از ۵۱:۹ شروع می شود باید بصورت مجزا مورد مطالعه قرار گیرد. با وجودی که لوقا در بابهای نسبتاً نزدیک، از متن مرقس پیروی می کرد لیکن از ۵۱:۹ به بعد بطور ناگهانی از انجیل مرقس دور می شود. در این بخش مجزا متون مشترک انجیل دوم و سوم خیلی کم به چشم می خورد و حتی تعدادی خاص لوقا بوده بدون اینکه با متی موازی باشند. این بخش شامل گروه بندی ویژه ای از سخن عیسی است که اغلب فقط در انجیل سوم آورده شده و لوقا اینها را بدون شرح زمان و مکان و با اشاره سریع به اسامی مخاطبان نقل کرده است. تعجب آور این است که بخشی که از آیه ۵۱:۹ شروع می شود شامل یک رشته خطابه است و رویدادهای کمی، یعنی فقط دو یا سه معجزه در آن تشریح می شوند. بیشتر متونی که در خصوص سفر به اورشلیم با هم جمع بندی شده اند در واقع تعلیمات عیسی را که به تفصیل گسترش یافته است بازگو می کنند.

نتیجه این بحث سؤالات بسیاری را درباره مأخذ و ترکیب اثر لوقا پیش روی ما قرار می دهد. بی آن که به جزئیات مباحثات علمی وارد شویم، کافی است بر اصلی بودن این بخش تأکید کنیم. مناظر و مزایای ویژه مجموعه اثر لوقایی در این بخش به وضوح به چشم می خورد.

پایان سفر

گرچه بیشتر متخصصین کتاب مقدس در این مورد هم عقیده اند که سفر از آیه ۵۱:۹ انجیل لوقا شروع می شود، اما عقاید در مورد پایان این بخش بسیار متفاوت می باشند. با پی ریزی این واقعیت که لوقا نسبت به انجیل مرقس فاصله گرفته، طبیعتاً بنظر می رسد که این بخش خاص بین آیات ۱۴:۱۸ و ۱۵:۱۸ پایان می پذیرد، چون درست در همین جاست که متون لوقا و مرقس از نو به موازات هم می آیند.

با این وجود جمله ای که آیه ۲۸:۱۹ را تشکیل می دهد می تواند بعنوان پایان محسوب گردد: «عیسی چون این را گفت پیش رفته متوجه اورشلیم گردید». پیشرفت خاتمه یافته است آنچه که بدنبال می آید مقدمه ورود به معبد است. از این به بعد خصومت ها که مسیح را بسوی رنج و عذاب هدایت می کنند باید فقط به کارشان ادامه دهند. چون دلیلی قاطع برای تشخیص خاتمه این بخش خاص نداشتیم در طرح انجیل طبق لوقا ترجیح دادیم آیه ۲۸:۱۹ را بعنوان پایان سفر به اورشلیم انتخاب کنیم.

تعلیمی متنوع

گرچه هدف نهایی سفر، یعنی اورشلیم، از زمانی که عیسی با شاگردانش براه می افتد مرتباً یادآوری می شود با این حال این سفر مستقیم و بدون تغییر جهت نبود. قبل از هر چیز مسیر از نظر جغرافیایی نمی تواند صورت یک سفر دائمی را داشته باشد. نشانه های مکانها، بسیار مبهم ذکر می شود. لوقا اعمال عیسی را در «بلدی» (۳۸:۱۰) و «موضعی» (۱:۱۱) ذکر می کند و فقط در خاتمه اشاره وی به اریحا (۳۵:۱۸ و ۱:۱۹) به نشانه آن است که پایان سفر بسیار نزدیک می باشد.

در این بابهای انجیل لوقا که بعضی ها آن را یک بخش مجزا می نامند، چیزی را مانند شدت یافتن بحران یا اوج گرفتن خصومتها که به ایجاد یک نوع دلهره می انجامد، ذکر نکرده است، در صورتی که انجیل مرقس قبل از رسیدن عیسی به اورشلیم به این نکات اهمیت خاصی می دهد.

خلاصه این متن در جریان زندگی عیسی و مأموریتش نوعی ایستادگی و سکون را منتقل می نماید، بعلمت این که انجیل نگار در عین حال دو هدف را دنبال می نماید: ۱ - برجسته وانمود ساختن یگانه نقش اورشلیم در سرنوشت عیسی. ۲ - جمع آوری تعدادی از تعلیمات خداوند که در جای دیگری نتوانسته بود آنها را قرار دهد.

خطابه ها یکی پس از دیگری می آیند که بعضی از آنها بر حسب موضوع گروه بندی شده اند (مثلاً باب ۱۵ یا ۱۶)، بعضی نیز بوسیله کلمات ربط یا بوسیله اشتراک اندیشه ها، که به هم پیوستگی را حکم می کنند، به هم مرتبط شده اند (مثلاً اصطلاح «طی طریق» در لوقا ۵۶:۹-۵۷، ۳۷:۱۰-۳۸ یا لغت «پدر» در ۲:۱۱ و ۱۱ و ۱۳) و بعضی دیگر که بدون هیچ دلیل مشخصی بدنبال هم می آیند. در هر حال کمبود دقت باین صورت نباید سبب کمی توجه به این مجموعه شود زیرا در آن چند گل ممتاز از تعقیب لوقا گنجانده شده است، همانند یک دسته گل آشفته زیبا!

ماموریت در سامره

لوقا ۹:۵۱ الی ۱۰:۲۴

عیسی در سفر بسوی اورشلیم از سامره می‌گذرد، سرزمینی بیگانه برای یهودیان، گرچه تورات موسی و نیز شهادت امیدواری انبیاء در آنجا شناخته شده بود. پس در اینجا چهارچوب مناسبی جهت تعلیم در باب صدور انجیل به آن سوی کشور یهود برای لوقا فراهم می‌شود. بنابراین آنچه که درباره مأموریت دوازده رسول به جلیل نوشته شده است (۹:۱-۶) بوسیله جزئیاتی سودمند تکمیل می‌گردد.

در آغاز سفر، مجموعه تقریباً پیوسته‌ای را مطالعه خواهیم کرد که آن را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

- ۱- ورود به سرزمین سامره (۹:۵۱-۵۶).
- ۲- افزایش گروه دوازده رسول (۹:۵۷-۶۲).
- ۳- مأموریت ۷۲ شاگرد در سامره (۱۰:۱-۱۶).
- ۴- خوشحالی شاگردان فرستاده شده (۱۰:۱۷-۲۴).

۱- ورود به سامره و درسی برای دوازده رسول (۹:۵۱-۵۶)

عیسی توسط گروه بزرگی همراهی می‌شود (ر.ک ۸:۱-۳) و سفر خود را با اعلام قبلی ترتیب می‌دهد. برای بیان این مطلب لوقا از انبیاء این طور الهام می‌گیرد: «پس رسولان پیش از خود فرستاد» (لو ۹:۵۲ و ر.ک ملا ۳:۱). بدون تردید قصد انجیل نویس این است که بر اهمیت مذهبی روایت تأکید گذارد. مسیح که به تازگی راز خود را بر شاگردان آشکار کرده است (۹:۲۸-۳۶) برای اولین بار میهمان قومی می‌شود که می‌باید در انتظار او بوده باشد و از او استقبال بعمل آورد (ر.ک یو ۴:۲۵).

اما عیسی بسوی اورشلیم می‌رود. از دیدگاه سامریان هدفش این است که طبق عادت یهودیان می‌خواهد به معبد بزرگ اورشلیم اعلام وفاداری نماید. اما سامریان معبد اورشلیم را رد کرده، بر کوه جرزیم در عبادتگاه خود که رقیب معبد اورشلیم بود خدا را می‌پرستیدند (ر.ک یو ۴:۲۰). هنگامی که عیسی به زیارت معبد اورشلیم می‌رفت بدون این که به سخنان وی گوش فرادهند، از پذیرایی او خودداری می‌کردند.

از این رو پسران زبدي یعقوب و یوحنا نقشه انجام معجزه انتقام آمیزی را به عیسی پیشنهاد می‌کنند. بیهوده نبود که آنها پسران رعد نامیده شده بودند (ر.ک مر ۳:۱۷). عیسی آنها را سرزنش کرده به آنها می‌فهماند که تحت تأثیر شیطان واقع شده‌اند و می‌گوید: «نمی‌دانید

که شما از کدام نوع روح هستید» (لو ۹:۵۵، طبق جمله ای که در ترجمه قدیم کتاب مقدس در زبان لاتین وجود دارد).

۲ - افزایش گروه دوازده رسول (۹:۵۷-۶۲)

لوقا بزودی گروه ۷۲ نفری شاگردان و فرستادگان مسیح را به روی صحنه می آورد، بنابراین خبر می دهد که گروه دوازده رسول افزایش می یابد. در این جا موقعیت مناسبی برای خاطر نشان ساختن روایات فراخواندگی که موازی آنها نیز در انجیل متی با مطالبی کاملاً متفاوت آمده است (مت ۸:۱۸-۲۲) فراهم می شود.

عیسی نسبت به سهولت ظاهری دعوت های اولیه اش (۵:۱-۲۸)، از این دعوت شدگان جدید توقعات زیادی دارد، چون بعد از زمان شروع مأموریت مخالفت با مژده ظاهر گشته و مرگ پسرانسان اعلام گردیده است. پس هر شاگرد باید بداند که در پیروی از سرور خود باید صلیب را بردوش گیرد.

حال قبل از هر چیز به ما گفته می شود که مأموریت پسرانسان پایان مشخصی ندارد چون: «پسرانسان را سنگی برای زیر سر نهادن نیست»، دنبال کردن وی «هر جا که رود» به معنای هرگز توقف نکردن است (۹:۵۷-۵۸).

این مأموریت عبارت است از بشارت دادن ملکوت خدا (ر. ک ۴:۴۳). در خارج از این ملکوت بجز مرگ جسمانی یا معنوی یا هر دو راه دیگری وجود ندارد (۹:۵۹-۶۰). این مأموریت هیچ گونه تأخیری را تحمل نمی کند. هیچ امری مقدم بر آن نمی باشد و حتی فرصتی برای خداحافظی با خویشان در بین نیست. هرگاه کسی درخواست مهلتی می کند معنایش این است که آن کس یا موضوع را درک نکرده یا این که خوب تصمیمش را نگرفته است.

۳ - مأموریت ۷۲ شاگرد (۱۰:۱-۱۶)

روایتی که درباره یک مأموریت نقل می شود مثل همیشه حاوی نصایحی است که در هر مأموریت کلیسایی سودمند می باشد. پس در این جا ما نصایح مربوط به مأموریت دوازده رسول را مورد بررسی مجدد قرار می دهیم (۹:۱-۶).

لوقا به آن نصایح، نصایح دیگری را می افزاید که تعدادی از آنها در «خطابه بلند مأموریت» متی وجود دارند (مت ۹:۳۷-۱۰:۴۲). در این جا ما به ذکر نصایحی که به مأموریت در سامره رنگ خاصی می بخشد، اکتفا می نماییم.

جمله هیچ کس را در راه سلام ننمایید» (۱۰:۴)، نشان دهنده اضطراری بودن کاری است

که باید انجام شود و بر این امر تأکید دارد که فرستادگان نه برای خودشان بلکه برای استادشان کار می‌کنند.

جالب تر از آن نصیحتی است که دوباره تکرار می‌شود و آن «خوردن از آنچه که پیش آنها گذارند» (۷:۱۰-۸) می‌باشد. در سامره چنین توصیه‌ای کاملاً بجا می‌نماید چون عادات و رسوم صرف غذا برای ساکنان آنجا احتمالاً با عادات و رسوم یهودیان متفاوت بوده است. چنانکه یوحنا نیز از جانب خود خواهد گفت: «... یهود با سامریان معاشرت ندارند» (یو ۴:۹). این توصیه برای مسیحیان در حال سفر در کشور بیگانه بطریق اولی مفید بوده است چه ما می‌دانیم قواعد تغذیه‌ای یهود تا چه حد بر رسولان و بر زندگی کلیسای قدیم سنگینی می‌کرده است (اع ۱۰ و ۱۱ و ۱۵؛ غلا ۲:۱۱-۱۴} ۱- تیمو ۴:۳). در این جا مخصوصاً می‌توان به آسانی تشخیص داد که سنت لوقایی با نیازهای مسیحیان کشورهای یونانی تطبیق داده شده است.

تعلیم برای فرستاده شدگان به مانند انجیل متی با تهدید جدی خطاب به شهرهایی که بشارت آنها را قبول نخواهند کرد، خاتمه می‌پذیرد (لو ۱۰:۱۲، مت ۱۰:۱۵). لوقا با هنرمندی خاص خود این تعلیم را با افزودن نوحه مسیح بر سر شهرهای جلیل که برای همیشه از آنها دور می‌شود گسترش می‌دهد (۱۰:۱۳-۱۶، همین تعلیم در متی ۱۱:۲۱-۲۲ با موقعیت کاملاً متفاوتی آورده شده است).

در واقع هر یک از شنوندگان، مسؤولیت‌ها را در حضور فرستادگان مسیح مثل اینکه در حضور خود وی یا فرستنده وی یعنی پدر قرار داشته باشند، به عهده خواهند گرفت (لو ۱۰:۱۶ و مت ۱۰:۴۰). در واقع فقط یک پیام وجود دارد و آن این است که «ملکوت خدا نزدیک می‌باشد» (۱۰:۹ و ۱۱). هرکس صرفنظر از بزرگی یا کوچکی فرستادگان، در واقع در مقابل سرچشمه پیام مسؤول می‌باشد (ر.ک یو ۵:۲۳، ۱۳:۲۰).

۴ - خوشحالی شاگردان فرستاده شده (۱۰:۱۷-۲۴)

فرستادگان مسیح مسرور از موفقیت خود بازمی‌گردند (۱۰:۱۷). اما عیسی از آنچه که در آسمان می‌گذرد یعنی سقوط شیطان شادمان می‌شود (۱۰:۱۸). این اعلام که به سبک مکاشفه‌ای نگاشته شده است چه معنایی در بردارد (ر.ک مکا ۸:۱۲-۱۷)؟ شاید چنین معنایی را داشته باشد: این مژده که خدا نه از دور بلکه از نزدیک سلطنت می‌کند، تصویری را که طبق آن او خدمات دشمن انسانها را بعنوان خدمات یک مأمور تابع بکار می‌گیرد، تصحیح می‌نماید (ر.ک زک ۳:۱؛ ایوب ۱:۵-۱۲). در هر صورت مسیح خوشی و شادی خود را در آسمان می‌یابد (ر.ک لو ۱۵:۷ و ۱۰).

شاگردان وی نیز به چنین شادمانی دعوت شده اند چون سعادتمندان در این نیست که نتایج کار خود را در این دنیای خاکی ببینند بلکه در آگاهی به این امر است که خدا آنها را می شناسد و دوست دارد و این که «نام آنها در آسمانها نوشته شده است» (۲۰:۱۰).

در خاتمه لوقا دو سخن از مسیح را ارائه می دهد که در سنت نخست انجیل بطور جداگانه ای ذکر می شد (این در دو انجیل متی بصورت مجزا ذکر شده اند متی ۲۵:۱۱-۲۷ و ۱۳:۱۶-۱۷).

سخن اول بشکل سپاسگزاری بوده و بیانگر وجد و شادی عیسی می باشد (۲۱:۱۰-۲۲). این سخن با چند آیه از انجیل یوحنا قابل مقایسه می باشد: (یوحنا ۳:۳۵، ۱۰:۱۴ و ۲۰:۱۷-۱:۳ و ۶ و ۲۶).

سخن دوم بر روی سعادت و خوشبختی شاگردان تأکید می کند (۲۳:۱۰-۲۴).

هنگامی که عیسی سوالات را معکوس می کند

(سامری نیکو، لوقا ۱۰:۲۹-۳۷)

ناگاه یکی از فقها برخاسته از روی امتحان به وی گفت:

«ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» (۱۰:۲۵)

بزرگترین عبرتی که از این روایت احتمالاً بدست می آید روال ادامه یافتن صحبت است. بنظر می رسد که لوقا قصد دارد تمام روش تعلیم عیسی را به ما بنمایاند. یکی از فقها از استاد یعنی عیسی سؤالی می کند. استاد جوابی به او نداده خود را مورد سؤال قرار می دهد. آن فقیه سؤال دیگری را پیش می کشد. باز هم عیسی جای خود را عوض کرده پس از نقل مثلی سؤالی دیگر از فقیه می پرسد.

سه روایت دیگر در انجیل همین روش تعلیم را دربر دارند. یکی از آنها در انجیل یوحنا و داستان یک زن زناکار می باشد (یوحنا ۸:۱-۱۰)، اما دو روایت دیگر در انجیل لوقا واقع شده اند. در این روایات منظور آگاهی یافتن به این دو امر است که آیا باید مالیات را به قیصر پرداخت یا نه، و نیز عیسی بواسطه چه قدرتی عمل می کند (لوقا ۲۰:۲۰-۲۵، ر.ک ۲۳:۲ و ۲۰:۱-۸)؟ در هر دو مورد مسیح سؤالی را که از وی می شود برگردانده و آن را در جلوی حریفان خود قرار می دهد. در روایت آخر چون کاهنان و کاتبان سکوت می کنند سؤال آنها بی جواب می ماند.

رفتار عیسی همیشه این گونه نیست. در انجیل لوقا می توانیم قطعاتی را بباییم که در آنها او به سؤالاتی که از وی می شود جواب می دهد، اما در این جا تصریح شده است که آن فقیه «از روی امتحان» از وی سؤال می کند. همچنین سؤال درباره مالیات قیصر به این منظور بوده است که «حرفی از دهان وی برآیند و آن را دستاویز قرار دهند». در رویداد زن زناکار نیز کاتبان و فریسیان «از روی امتحان با او می گفتند تا دلیلی برای اتهام وی پیدا کنند.» موقعیت چنین ایجاب می کرد، چون در تمام این موارد جواب عیسی نمی توانست بعنوان سخن خدا مورد قبول مردم واقع شود، بنابراین جواب او بهانه ای برای بحث مکتبی می شود و آن کسی که سؤال می کند در نقش داور ظاهر می گردد.

چگونه می خوانی؟

عیسی موقعیت را برمی گرداند. او هم صحبت خود را وامی دارد تا سؤال به خود او برگردد. «در تورات چه نوشته شده است؟ چگونه می خوانی؟» اما آن فقیه در اشتباه نیست او به نقل درس خود اکتفا نمی کند چون جوابش حاوی دو متنی است که در عهدعتیق نسبتاً دور از هم قرار دارند. او یک جمله از سفر تثنیه (۵:۶) و جمله ای دیگر از سفر لایوان (۱۸:۱۵) را موازی هم قرار می دهد و بدین ترتیب محبت به خدا و محبت به همسایه را بصورت یک حکم واحد در می آورد. این طرز تفسیر در نزد «ارباب» (جمع ربی) یعنی استادان آن عصر سنتی نبوده است بلکه این روش، روش خاص خواندن خود اوست.

اما عیسی از این هم پیش تر می رود و می گوید: «نیکو جواب گفتمی، چنین بکن که خواهی زیست». فعل «کردن» در این جا اهمیت خاصی دارد. متن را به دقت بخوانید، خواهید دید که این فعل چهار بار تکرار شده است. این فعل در سؤال فقیه وجود دارد که می پرسد: «چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» این فعل در جواب عیسی وجود دارد و نیز در خاتمه مثل و در خاتمه آن قطعه نیز آورده شده است.

برای بدست آوردن زندگی باید بدنبال نور در کلام خدا بود. اما تنها این کافی نیست، کلام باید بصورت فعل در آید؛ باید «کرد»، کلام باید به عمل در آید (ر. ک ۸:۲۱).

فقیه مزبور به بحث علاقمند است. لوقا می گوید که او می خواهد خود را عادل بنمایاند. آیا جواب عیسی بنظر وی بسیار ساده می آید؟ او بقولی می خواهد «زرنگی کند» و امیدوار است که استاد را گیج کرده و برای تعیین این که «همسایه چه کسی است»، وی را به بحث نظری بکشاند.

مثل به چه کار می آید؟

مثل در این جا دارای نقش بسیار دقیقی است. اینگونه مثل، مثل ساده ای برای نمایاندن یک حقیقت کلی نیست بلکه بالاتر از هر چیز، این مثل هر یک از ما را و او می دارد تا به خود بازگردیم. همسایه من کیست؟ هر یک از ما در طی زندگی خود به دفعات و به صور مختلف به این سؤال جواب داده ایم. همین امر حائز اهمیت فراوانی است. در درجه اول موضوع این نیست که بدانیم «همسایه ما کیست؟»، بلکه کشف کنیم نسبت به چه کسی نزدیک شده ایم وقتی که در زندگی روزانه این فرصت را داشته ایم. بنابراین بحث مکتبی مجدداً به آن چیزی تبدیل می شود که ما آن را مرور اتفاقات زندگی خود می نامیم.

کاهن، لاوی و سامری

آیا برای این امر که سخن خدا یک مرد سامری را در مقابل یک کاهن و یک لاوی قرار می دهد باید دلیلی جستجو کنیم؟ بسیاری دست به این کار زده اند، بعضی ها در آن مقابله ای را بین آیین عبادت و عمل خیر مشاهده کرده اند چون گفته شده است «رحمت می خواهم نه قربانی» (مت ۹:۱۳). با خاطر نشان ساختن این امر که تماس با خون، ناپاکی شرعی را باعث می شود بعضی ها قدمی فراتر می نهد. کاهن اگر شخص مجروح را تیمار می نمود طهارت و شایستگی خود را برای انجام وظایف مقدسی که به وی محول شده بود از دست می داد. او همانند شخص لاوی ترجیح داد پاکی خود را حفظ نموده زحمت مراقبت از مرد محتضر را به هر کس دیگری واگذارد. حقیقت شاید همین باشد اما متن انجیل آن را بطور آشکار و به تفصیل شرح نمی دهد.

راهی را که شخص سامری انتخاب کرد بیشتر قابل درک می باشد. او از دیدگاه یهودیان نه تنها عضو قوم خدا نیست بلکه دشمن موروثی آن نیز می باشد. پس چگونه می توان اندیشید که او «سهمی از زندگی ابدی را بدست خواهد آورد» (۲۵:۱۰)؟ این فکر بخودی خود ننگ آور است. اما در هر حال او به شخص مجروح نزدیک شد و او را همسایه خود دانست. هر خواننده ای به این امر در متن توجه دارد. اما آخرین جمله عیسی که چون شمشیر برنده است ما را غافلگیر می کند: «برو و تو نیز همچنان کن».

خداست که سؤال می کند

در ۱۲ آیه این روایت چه راهی پیموده شده است؟ ارتباط مرد فقیه (احیاناً ارتباط خودمان) با کلام خدا عوض شد و شاید در مورد ما نیز صادق باشد. او آمده بود تا سؤال کند

و بحث نمایید، اما سؤال به خود وی برگردانده می شود و در نتیجه آنچه که اهمیت پیدا می کند زندگی و اعمال وی می باشد.

چه بسا مردمانی که مایلند خدا را تحت سؤال قرار دهند غافل از این که هیچگاه فکر نکرده اند که اول خدا از ما سؤال می کند. آنها کتاب مقدس را برای یافتن جواب سؤالات خود باز می کنند حال آن که کلام خدا، خود آنها و زندگیشان را به زیر سؤال می کشاند.

به من بگو: «تو چگونه می خوانی؟»

«چه وقت به کس دیگری نزدیک شده ای؟».

تفسیر پدران کلیسا از مثل سامری نیکو

«مرد» بمعنای آدم است با زندگی که اول داشته و سقوطی که از نافرمانی وی سرچشمه گرفت؛ «اورشلیم» بمعنی فردوس یا اورشلیم بالاست؛ «اریحا» دنیای ماست؛ «دزدان»، قدرتهای مخالف یعنی شیاطین یا پیغمبران دروغینی می باشند که خود را مسیح معرفی می کنند؛ «زخمها» نافرمانی و گناه هستند؛ «مرد برهنه شده» بدین معناست که آدم فناپذیری و فاسدناپذیری خود را از دست داده و از هرگونه نیکویی محروم شده است، «نیمه جان» او را واگذارده اند چون قدرت مرگ در نیمی از طبیعت انسانی نفوذ کرده ...؛ «کاهن»، تورات موسی می باشد، «شخص لاوی» کتب پیامبران است و اما «شخص سامری» مسیح است که توسط مریم تن ما را گرفته است؛ «مرکب» تن مسیح می باشد.

«شراب» سخن تعلیم و تنبیه است، «روغن زیتون» سخن دوستی و رحمت و دلگرمی الهی است، «کاروانسرا» کلیسا می باشد، و «سرایدار» جمع رسولان و جانشینان آنها یعنی اسقفان و معلمان کلیساها و یا فرشتگانی که از کلیسا پرستاری می کنند. «دو دینار» همان عهد قدیم و جدید می باشند یا محبت نسبت به خدا و نسبت به همسایه، و یا شناخت ما نسبت به پدر و پسر. و بالأخره «بازگشت از سامره»، آمدن دوم و پرچلال مسیح می باشد.

(اوریزن، قرن سوم میلادی)

معنی کلمات را دریابیم

نشانه های زمانه

لوقا ۱۲: ۵۴-۵۶

استفاده از اصطلاح «نشانه های زمانه» به زمانهای قدیم بازمی گردد. این اصطلاح از دهان کشیش پتاوول در سال ۱۸۶۶، در هنگام ارائه طرح خود در موضوع ترجمه مشترک از کتاب مقدس جهت کلیه شعب مسیحیت در دانشگاه سوربن شنیده شد. در هر صورت اگر این اصطلاح بگوش کاتولیک ها بسیار آشنا می نماید دلیلش این است که پاپ ژان بیست و سوم آن را در فرمان خود جهت تشکیل گردهمایی شورای عالی اسقفان واتیکان دوم بکار برده است. او چنین نوشته است:

«اما چه رسد به ما، ما اشتیاق داریم به نجات دهنده ای که در بازشناختن نشانه های زمانه مشوق ماست، اعتماد نماییم. ما در میان انبوه ظلمات، نشانه های متعددی را تشخیص می دهیم که زمانه بهتری را برای کلیسا و نوع بشر اعلام می نماید...»

این اصطلاح بوسیله پاپ ژان پل ششم در اولین رساله رسمی خود که تحت عنوان «کلیسای خود» ارائه شد مورد استفاده قرار گرفت و نیز در دو متن مربوط به شورای عالی که یکی فرمانی در مورد خدمت و زندگی کشیشان و دیگری قانون «شادی و امید» می باشد بکار رفته است، به قرار زیر:

«کلیسا در هر لحظه ای از زمان وظیفه دارد که نشانه های زمانه را مورد بررسی قرار داده و آنها را در نور انجیل تفسیر نماید تا بتواند بنحوی که مناسب هر نسل می باشد در مقابل سوالات همیشگی انسانها درباره مفهوم زندگی حال و آینده و در مورد روابط متقابل آنها جوابگو باشد.»

معنای این اصطلاح چیست؟ باید اقرار کرد که مفهوم آن چندان روشن نیست و به همین دلیل دانشمندان الهیات تعبیر مختلفی از آن را ارائه داده اند. بعلاوه بنظر نمی رسد که معنای آن در متن فرمان پاپ ژان بیست و سوم و متن «شادی و امید» یکی باشد. برای پاپ ژان بیست و سوم ظاهراً نشانه زمانه آن چیزی است که امروز درب امید به آینده بهتر برای کلیسا و انسانها را می گشاید. در متن قانون شورای عالی این نشانه ها، به احتمال قوی کششهای بزرگی را که در برهه ای از زمان واقع شده و برای اعلام انجیل موقعیت مناسبی را ایجاد می نمایند، مشخص می کند.

منشأ این اصطلاح

این اصطلاح از انجیل متی می‌آید (مت ۱:۱۶-۳). عیسی در جواب به فریسیان و صدوقیان که بخاطر گستردن دامی برای او، از وی خواستند که نشانه‌ای بزرگ در آسمان به آنها ارائه دهد، به ایشان جواب داد که شما قادر هستید صورت آسمان را تمیز دهید اما نمی‌توانید نشانه‌های این زمان را درک کنید». در انجیل لوقا متن مشابه آن یافت می‌شود با این که دقیقاً مساوی آن نمی‌باشد (۱۲:۵۴-۵۶). در آن عیسی خطاب به انبوه جمعیت چنین می‌گوید: «ای ریاکاران می‌توانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید پس چگونه این زمان را نمی‌شناسید؟»

اصطلاح متی، «نشانه‌های این زمان» با اصطلاحی که لوقا بکار می‌برد «این زمان» کاملاً یکسان نیست اما مفهوم آنها هیچ تفاوتی با هم ندارند. معنای این اصطلاح بسیار روشن است: اگر یهودیان می‌توانند با دیدن بعضی «علائم» یعنی باد و ابر و غیره «زمان» آینده و رویدادهای جوی آن را پیش بینی کنند بطور قطع می‌بایستی توسط «معجزاتی» که در مقابل آنها انجام شده است بفهمند که «زمان نوینی» با آمدن عیسی فرا رسیده است. عبارت دیگر اصطلاح «نشانه‌های زمانها» بجز تعبیر درارتباط با انتظار مسیح و آخرت، معنای دیگری ندارد.

اگر استفاده‌ای را که پاپ ژان بیست و سوم و شورای عالی از این اصطلاح می‌کنند با کار برد اولین آن توسط عیسی مقایسه کنیم به وضوح می‌بینیم که استعمال مدرن یک نوع تطبیق آزاد است یا عبارت دیگر ما در این جا تبعیت این اصطلاح از معنای قدیم به یک موقعیت جدید را می‌بینیم. معنای امروزه این اصطلاح با معنای اولیه آن تنها یک رابطه دوری را دارا می‌باشد. البته هر اصطلاح و همچنین هر زبان، زنده است بنابراین این تغییر در معنی یک کلمه طبیعی است اما نباید برای مفهوم امروزی آن، اصطلاح «نشانه‌های زمان»، اعتبار سخن عیسی را قائل شد و اعتبار پاپ ژان بیست و سوم برای آن کافی می‌باشد.

مرتا و مریم

لوقا ۱۰:۳۸-۴۲

حتی در انجیل «کلمات خطرناک» وجود دارد که هرگاه نادرست تعبیر شوند باعث برانگیخته شدن رفتارهایی بر ضد «انجیل» می‌گردند. بعنوان مثال آیه‌ای که بدنبال مثل ضیافت می‌گوید «مردم را به اصرار بیاورید» (۱۴:۲۳)، جهت توجیه استفاده از زور و جبر

درباره انشقاقیون و ملحدان، توسط قدیس آگوستین و بعدها توسط مفتشین عقاید به یاری گرفته شده بود. همچنین کلمات عیسی که در آخر روایتی که مورد بررسی ماست می آید نه تنها برای تأکید برتری زندگی به دعا وقف شده، بر زندگی فعال بلکه گاهی برای توجیه فراموش کردن وظیفه خود نسبت به برادران، بکار برده می شود. بنابراین بر عهده تفسیر علمی است که از قرائت ناشیانه ای که از پیش داوری های خیالی خود غافل است، جلوگیری بعمل آورد.

مفهوم رویداد

این رویداد عبارتی «معلق» است چون در واقع بدون هیچ ارتباط زمانی و مکانی صورت می گیرد. این مطلب را که مرثا و مریم در بیت عنیا زندگی می کردند و برادری بنام ایلعازر داشتند یوحنا به ما می آموزد و نه لوقا. این روش تعجب آور نیست چون لوقا بیشتر به اعمال و تعلیم عیسی توجه دارد و به چهارچوب زمانی یا مکانی آنها زیاد نمی اندیشد. با این وجود او می گذارد که ما خود حدس بزنیم که مرثا خواهر بزرگتر می باشد چون اوست که «... به خانه خود می پذیرد». بر حسب ظواهر، لوقا فقط به این خاطر این دو خواهر را مجسم می نماید که دو نوع شاگرد را مشخص نموده و آنها را در مقابل هم قرار دهد. او درباره مرثا می گوید که «بعلت کارهای زیاد نگران و دلواپس بود» و درباره مریم می گوید که «او در پیش پاهای خداوند نشست و این که «او به سخنان عیسی گوش می داد». این دو اصطلاح در انجیل لوقا همیشه بیانگر رفتار شاگردان حقیقی می باشد (۸:۳۵، ۶:۲۷ و ۴۷، ۸:۱۵ و ۱۸ و ۲۱، ۱۱:۲۸). عبارت دیگر لوقا مریم را بعنوان یک «شاگرد حقیقی» معرفی می کند.

سخن عیسی

عیسی در جواب درخواستی که مرثا از وی می کند، که او مریم را به کمک کردن به او وادارد جواب می دهد: «تو برای چیزهای بسیار دلواپس و ناراحت هستی. اما فقط یک چیز لازم است. آنچه مریم اختیار کرده است از همه بهتر است». باید اقرار کنیم که این جواب عیسی ما را رنجانده در ناراحتی فرو می برد. با این وجود ما در این مشکل تنها نیستیم چرا که سنت مربوط به متون نیز نشانگر دو دلی است. در بعضی دست نویسها این جمله حذف گردیده و در بعضی دیگر پیشنهاد شده است: «چیزهای کمی لازم است» یا «چیزهای کمی لازم است، حتی فقط یک چیز». در برابر جواب تند عیسی احتمالاً این تردید نشانگر کوشش برای خفیف تر جلوه گر شدن آن می باشد. برای درک این مطلب مناسب است که آن را در

مجموعه تعالیم انجیل لوقا قرار دهیم و به ویژه کلمه «نگرانی» را در نظر بگیریم. لوقا از برحذر نمودن انسانها در مقابل غم و نگرانی بازنمی ایستد (۱۱:۱۲ و ۱۴، ۱۲:۲۲-۲۶ و ۲۹، ۸:۱۴، ۲۱:۳۴). هر یک از این متن ها نگرانی را محکوم می کند چونکه نگرانی توجه انسان را از موضوعات اصلی مانند اقرار ایمان، جستجوی ملکوت خدا، پذیرش کلام خدا و انتظار آمدن روز پسر انسان منحرف می سازد. در مورد مریم آنچه مهم است پذیرفتن کلام عیسی می باشد که لوقا آن را با کلام خدا یکی می داند که همین یگانه چیز لازم می باشد.

پس طبق این روایت لوقا، قصد عیسی چیست؟ او می خواهد به ما یادآوری کند که گوش فرا دادن به کلام خدا در ایمان بر هر مورد دیگری برتری دارد. همین پافشاری نیز در کتاب اعمال رسولان هنگامی که رسولان خدمت به مائده را رها کرده خود را به خدمت کلام و دعا سپردند، مشاهده می گردد (اع ۳:۶-۴). در این دو قطعه لوقا بی تردید قصد داشت کلام شنیده شده یا موعظه شده را بعنوان عالی ترین ارزشها معرفی نماید و همه چیز باید در راه آن قربانی شود زیرا که همین کلام عطا کننده زندگی جاودانی است.

تلافی مرتا

از نظر لوقا کاملاً واضح است که ملکوت خدا کسی را از خدمت به برادران خود معاف نمی کند. اما شاید خیلی زود بعضی مسیحیان این کلمه عیسی را به این نحو تعبیر کردند که برخی می توانند خود را از این خدمت معاف بدانند. شاید به خاطر نشان دادن عکس العمل در مقابل این تعبیر که مخالف است با

روح مسیحی، یوحنا در انجیل خود مرتا را بعنوان یک شاگرد حقیقی معرفی می نماید. در آیه ۵:۱۱ او به ما می گوید: «عیسی مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت می نمود» در اینجا نام حتی مریم ذکر نگردیده است. در آیه ۲۰:۱۱ می بینیم که مرتا اولین کسی است که حرکت کرده به استقبال عیسی می شتابد و در آیه ۳۹:۱۱ باز هم اوست که قبل از دیگران به تنهایی دخالت می کند. در اواسط روایت او عیسی را بعنوان پسر خدا باز می شناسد و این اقرار این امر را که او شاگرد واقعی است مسلم می نماید. تمام این نکته ها و نکات دیگر نشان می دهند که برای یوحنا، مرتا به اعلی درجه شاگرد است. می توان گفت که یوحنا در روایت خود جویای تلافی مرتا نسبت به مریم است. شاید یوحنا که به احتمال قوی از روایت لوقا اطلاع داشت خواسته است به ما بفهماند که خدمت به برادران از پذیرش کلام خدا جدا نیست و هر شخص مسیحی موظف است که در عین حال هم مرتا باشد و هم مریم.

... مانند اشخاصی که در انتظارند

لوقا ۱۲: ۳۵-۴۸

«ماران ت، خداوند می آید». این ندای مسیحیان اولیه، خیلی زود بیانگر اعتقاد و امید آنها به آمدن مسیح گردید. اولین نسل ایمانداران در مجموع احتمالاً می پنداشت که بازگشت مسیح قریب الوقوع است. در سال ۵۱ پولس رسول در نامه ای که برای تسالونیکیان نوشت امید خود را به این امر که به هنگام بازگشت خداوند در میان زندگان خواهد بود ابراز نمود (۱-تسا ۴: ۱۵). در سال ۷۰ رومیان اورشلیم را تسخیر کرده، معبد را با خاک یکسان کردند که پایانی بود برای قوم یهود اما به هیچوجه پایان دنیا نبود. لوقا که از نسل دوم مسیحیان است آمدن خداوند را با همان ایمان پیشینیان خود انتظار می کشد. خداوند بهمان طوری که به آسمان صعود کرد باز خواهد آمد (اع ۱: ۱۱)، اما لوقا این بازگشت را دیگر قریب الوقوع نمی داند.

داستانی که گسترش می یابد

وقتی که لوقا به نوشتن رساله های خود مشغول است، کلیسا دارای دهها سال سابقه می باشد. اجتماعات مسیحیان گسترش می یابند، تعلیم انجیل در محیط غیریهود افزایش می یابد و زندگی کلیسا قوت می گیرد. مسیحیان که خود را در توسعه یر هیجان کلیسا متعهد ساخته بودند شاید در این وسوسه بسر می بردند که دیگر زیاد به انتظار آمدن دور دست خداوند نباشند و آن را فقط بعنوان تحقق یافتن وعده ای مبهم که چندان جالب توجه هم نمی باشد، تلقی نمایند. بعضی ها از لوقا شکایت می نمایند که در کتابش توجه به تاریخ بعنوان پایه ایمان، جای پیام انجیلی عیسی را گرفته است. بعبارت فنی، لوقا شاید بجای پیام عیسی و پولس که شامل اعلام نجاتی که عیسی به دنیا آورده و بزودی در آخرت تکامل خواهد یافت، دور نمایی درباره توسعه این نجات عرضه نموده است. مسئله این گونه خلاصه می شود: لوقا و تاریخ توسعه نجات در یک سو و پولس و تبرئه کنونی گناهکاران از راه ایمان در سویی دیگر قرار دارند.

در واقع مسئله از آنچه که گفته شد پیچیده تر می باشد. بی گمان نباید تضاد موجود را بزرگ و مطلق نماییم. قبلاً گفتیم که لوقای رسول ایماندار است از نسل دوم. او بخوبی می داند که خداوند «در پاس اول شب» نخواهد آمد بلکه انتظار ممکن است بسیار بطول انجامد (۱: ۳۸). کلیسا که توسط حضور اسرارآمیز خداوند خود زنده است، هرچه بیشتر به

مأموریت خود توجه می کند بیشتر به وسعت آن در تمدنهای مختلف یا عمق آن در قلب انسان (بنابراین به زمان طولانی لازم برای انجام آن) پی می برد، و در نتیجه می فهمد که هنوز به لحظه قطعی «آمدن مسیح» نائل نشده است. جمله کوتاه عیسی که در انجیل مرقس قبلاً به نگارش در آمده درباره آمدن مسیح می گوید: «اول لازم است که انجیل بر تمام امتهای موعظه شود» (مر ۱۰: ۱۳). بنظر می آید که لوقا این سخن عیسی را بعنوان عقیده اساسی خود پذیرفته است.

خداوند در حال آمدن است

با وجود این، لوقا این اعتقاد به بازگشت قریب الوقوع خداوند را که با قدرتی تمام، مسیحیان اولیه را بسیج می کرد، بیک انتظار مؤدبانه و احترام آمیز تبدیل نمی کند. حتی در انجیل وی قطعاً مشاهده می گردد که در آنها بر نزدیکی ملکوت خدا و داوری آینده قویاً پافشاری می شود: «و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است» (۲۸: ۲۱) و نیز «هر آینه بشما می گویم که تا جمیع این امور واقع نشود این فرقه نخواهد گذشت» (۳۲: ۲۱). اغلب متون بر اساس سنت کلیسایی بدست لوقا رسیده است چون اینها شهادت به ایمان مسیحیانی بوده است که قبل از وی زندگی می کردند. اما متخصصان می پندارند که بهیچوجه بعید نیست که او خود اشاراتی درباره آخرت افزوده باشد. در نتیجه آخرالزمان قریب الوقوعی در تصویر کلی که لوقا در انجیل خود رسم می کند در دور دستها نمایان است. اما این واقعیت را باید پذیرفت که متون مربوط به نزدیکی آخرت وجود دارند و لوقا نیز این متون را نادیده نگرفت. وجود این متون در انجیل او دارای اهمیتی است برانگیزنده و بنظر می رسد که مفهوم آن چنین است: حتی اگر آمدن ملکوت خدا به تأخیر افتاده است و حتی اگر راهی که کلیسا باید طی کند طولانی تر از آن است که مسیحیان نسل اول می پنداشتند، انتظار کشیدن خداوند چیزی بالاتر از یک اعتقاد سطحی بوده و شامل امیدی است که برای ایمان بسیار ضروری می باشد.

بیداری و نه انتظاری بی جنب و جوش

نصایحی که درباره بیداری و هشیاری در باب ۱۲ آیات ۳۵-۴۸ جمع آورده شده است را بایستی از همان دیدگاه بحث کنیم. این نصایح بصورت سه مثل درآمده است. مثل اول درباره خادمی است که منتظر بازگشت ارباب خود از مجلس عروسی می باشند. دومین مثل، مثل صاحبخانه ای است که اگر می دانست که دزد در چه ساعتی می آید نمی گذاشت که بخانه اش نقب زده شود. در مثل سوم، موضوع خادمان منتظر از سرگرفته می شود اما در آن

یک ناظر خادمان ظاهر می گردد. این سه مثل در یک موضوع مشترک، همصدا هستند و آن این است که هرکس باید بیدار و آماده باشد تا غافلگیر نشود.

مثل اول خاص لوقا می باشد. او شاگردان را مخاطب قرار می دهد و چنین بنظر می رسد که این مثل به جهت همه است. رفتار مسافران و زحمتکشانشان رفتاری است که برانده هر ایماننداری می باشد که در انتظار آمدن ارباب خود بسر می برد. هر زحمتکش کمر بند خود را بدور کمر می فشرد تا لباس مزاحم وی نباشد و هر مسافر کمر بند خود را می بندد و چراغ را روشن نگاه می دارد چون آماده رفتن است. یهودیان از زمان آن شب معروف که از سرزمین پر ظلمت بردگی فرار اختیار کرده بودند عید گذر را در انتظار مسیح با کمرهای بسته برگزار می کردند (خروج ۱۲:۱۱). لوقا می داند که ارباب ممکن است تأخیر کند و تا پاس دوم یا حتی سوم شب نیاید. اما پاداش خادمی که بخود اجازه نمی دهد که بخواب فرو رود، بسیار است. خداوند پاداشی خواهد داد که دادن آن از عهده هیچ اربابی در دنیا ساخته نیست، یعنی خداوند خود به خادمانش خدمت خواهد کرد.

مثل دوم، مثل دزد است و مخصوص لوقا نمی باشد. این مثل در باب ۲۴ متی نیز دیده می شود. داستان دزد ما را به این امر دعوت می کند که آماده باشیم و غافلگیر نشویم. باید مراقب بود!

مثل سوم نیز مخصوص لوقا نیست. اگر آن را با متی (۲۴:۴۵-۵۱) مقایسه نماییم می بینیم که لوقا در آن ناظر را جانشین خادم کرده است (لو ۱۲:۴۲). این تغییر جهت تعلیم، مثل را بسوی مسؤولان اجتماعات مسیحیان برمی گرداند و جوابی که عیسی به این پرسش پطرس که «ای خداوند آیا این مثل را برای ما زدی یا به جهت همه» می دهد، درست همین معنا را دربر دارد. نصایح درباره هشیاری، دربردارنده نیرویی مخصوص جهت مسؤولان اجتماعات مسیحیان می باشد، کسانی که ارباب آنها را به مقامی یرمسؤولیت منصوب نموده، کسانی که بسیاری از امور به آنها سپرده شده است. لحن مثل نیز جدی و تهدیدآمیز می گردد. رفتار شخص مسؤول در لحظه آمدن ارباب پاداش یا مجازات وی را تعیین خواهد کرد. اگر در حال زدن خادمان یا خوردن و می گساری غافلگیر شود آنگاه اخراج شده و عاقبتش با خیانتکاران یکی خواهد بود. مطالعه این سطور بعضی از متونی را که مسؤولان مستبد را هدف قرار می دهد به خاطر می آورد. آیا بعضی از مسؤولان بسوی مبالغه در قدرت و نفوذ خود گرایش نیافته بودند؟ همچنان که خود پطرس یادآوری می کند: «گله خدا را که به شما سپرده شده بچرانید و نظارت آن را بکنید نه به زور بلکه به رضامندی و نه به جهت سود قبیح بلکه به رغبت» (۱- پطرس ۵:۲).

این امر جالب توجه است که روش نیک انتظار کشیدن برای خداوند در این جا چیز

دیگری جز کوشش برای انجام وظیفه‌ای که یک فرد مسؤل بر عهده دارد، نمی باشد. انتظار کشیدن برای خداوند بمعنای نگاه کردن به آسمان که او به آنجا صعود کرده و نومید شدن از بازگشت وی نبوده و غنیمت شمردن غیبت وی نیز برای سوء استفاده از قدرت بدست آمده نمی باشد. انتظار حقیقی عبارت است از قرار دادن خویش در خدمت اجتماعی که در طول تاریخ، انجیل را شهادت می دهند.

تعالیم درباره يك قتل عام و يك حادثه

لوقا ۱۳: ۱-۵

«چه کار خطایی نسبت به خدا انجام داده‌ام؟...» یا «من مستحق چنین چیزی نبوده‌ام...»، این گونه سخنان را بارها هنگامی که دستخوش رویدادهای غم انگیز می شویم درباره خود می گوئیم یا اینکه از دهان دیگران می شنویم. این اندیشه که طبق آن بدبختی های این دنیای خاکی مجازاتی است که از سوی آسمان برای گناهان مرتکب شده فرستاده می شود، در روحيات انسان در تمام زمانها، سخت ریشه دوانیده است.

در بسیاری از متون عهدعتیق از این اندیشه پشتیبانی می شود (ر. ک خروج بابهای ۷-۱۰؛ مز ۳۸: ۲-۷؛ حزق ۱۸: ۲۰). کتاب ایوب یکی از اولین کتابهایی است که بر وجود رابطه ای بین گناه مرتکب شده و رنجی که انسان متحمل می شود، تردید دارد. بزرگترین پرسش شخص بیچاره ای که بر تلی از کثافت خود دراز کشیده دقیقاً این است که او قربانی حوادث دردناکی شده است، در صورتی که کاوشی در گذشته وی چنین نشان می دهد که خدا هیچ موردی برای سرزنش وی نداشته است.

در قرن اول دو قطعه از انجیل شاهد این روحیه می باشد. بارزترین آنها بدون شک قطعه ای است درباره سؤال شاگردان، در انجیل یوحنا درباره کور مادرزاد: «ای استاد، به علت گناه چه کسی بود که این مرد نابینا بدنیا آمد؟ خود او گناهکار بود یا والدینش؟» (یو ۹: ۲-۳). قطعه دیگری که مسیحیان به علت نامعلوم بدان کمتر توجه کرده اند سخنان عیسی است که در انجیل لوقا (۱۳: ۱-۵) آورده شده است و روشنگر مسئله می باشد.

این قطعه درباره دو اتفاق مجزاست که تاریخ درباره آن چیزی نمی گوید اما ما هیچ دلیلی برای تردید در صحت آن نداریم. پیلاتس حاکم که در ظلم معروف بوده است گروگانهایی را که گرفته بود اعدام می کند (۱: ۱۳)، و دیگری درباره برجی است در شهر سیلوحا واقع در پایین شهر اورشلیم. این برج بر سر رهگذران فرو می ریزد و هیجده قربانی از خود برجای می گذارد (۴: ۱۳).

در هر دو مورد عیسی تصریح می کند که هیچگونه رابطه ای بین گناه گروگانهای به قتل رسیده یا قربانیهای حادثه برج و بدبختی که به سر آنها آمده است وجود ندارد همانطور که کوری شخص نابینای انجیل یوحنا در نتیجه مجازات گناهانش حاصل نشده است. پس معنای بدبختی هایی که بر انسانها عارض می شود چیست؟ انجیل به این سؤال عظیم، که در حقیقت تمام مسئله شر و بدی را دربر می گیرد جواب کلی نمی دهد بلکه فقط به تصریحات ویژه ای قناعت می کند. در تفسیر انجیل یوحنا «انجیل یوحنا، چه می گوید؟» معنی نابینایی مرد کور مادرزاد تشریح خواهد شد.

در دو مورد مذکور در انجیل لوقا، عیسی نظر تماشاگران را از موضوع اشخاص قربانی شده به شخص خودشان معطوف می سازد. تقصیر و گناه اشخاص خوشبخت کمتر از دیگران نیست، اما بدبختی هایی که نصیب بعضی ها می شود یک یادآوری دائمی از این امر است که هر انسانی گناهکار بوده و به بازگشت بسوی خدا فرا خوانده می شود. زندگی، کوتاه و ناپایدار است بی درنگ بایستی بطرف خدا برگشته و به پیروی از عیسی در جاده ای که ما را بسوی خدا می برد، بییونددیم.



برادر تو زنده است

فصول صعودها

ما همواره بسوی اورشلیم «بالا می‌رویم». در حقیقت هیچیک از متن‌هایی که در این فصل مورد بررسی ما می‌باشند (شاید به استثنای ۱۴:۲۵) اشاره‌ای به این «صعود» نمی‌کنند ولی همانطوری که در فصل قبل گفتیم تمام بخش انجیل سوم که از ۵۱:۹ شروع می‌شود و تا ۲۷:۱۹ ادامه می‌یابد توسط لوقا تحت عنوان بالا رفتن بسوی اورشلیم در آمده است.

سه بابی که اینک توجه ما را بخود جلب خواهد نمود از زیباترین بابهای انجیل و نیز از نظر تعلیمات از غنی‌ترین آنها می‌باشند. این فصلها ما را به اعماق راز مسیحیت هدایت می‌کنند و از این لحاظ شایسته می‌بود که نام «فصول صعودها» بر آنها گذارده شود.

تمام مثللهایی که مورد بررسی قرار خواهیم داد به استثنای یکی (لوقا ۱:۱۵-۷؛ مت ۱۲:۱۸-۱۴) خاص لوقا می‌باشند.

در طول این فصول ضیافت‌ها مقام بالاتری را اشغال می‌نمایند. تقریباً تمام باب ۱۴ به ضیافتها اختصاص داده شده است (انتخاب جا در صورت دعوت شدن، انتخاب میهمانان در موقع برگزاری ضیافت، مثل دعوت شدگان که از آمدن به ضیافت سرباز می‌زنند). به درستی می‌توان حدس زد که لوقا قصد داشت سخنان مختلف خداوند مربوط به ضیافت را در یکجا جمع‌آوری نماید.

اما باب ۱۵ همراه با ضیافتی مملو از رقص و آواز به اوج خود می‌رسد و بالأخره در باب ۱۶ سفره شخص ثروتمند با جشن خیرمقدم تضاد حزن‌آوری پیدا می‌کند.



سر سفره

لوقا ۱۴: ۱-۲۴

انسان سفره ای را که بر سر آن از دوستان خود پذیرایی خواهد کرد با علاقه آماده می کند. اما چه کسانی را دعوت خواهد نمود؟

بخشی که هم اکنون آن را مورد مطالعه قرار می دهیم بنظر می رسد که محوری برای آن در نظر گرفته شده است یعنی کلمه «سفره». در واقع از این عنوان برای اینکه بطور ساده تری اتفاقات مختلفی را که بر سر یک سفره صورت گرفته است یادآوری نماییم، استفاده می شود.

چگونگی صحنه (۱:۱۴)

یک فریسی سرشناس از عیسی برای صرف شام سبت دعوت می کند. غذا از بعدازظهر جمعه تهیه و سفره گسترده شده است. چندی قبل از غروب آفتاب (که آغاز روز یهودیان بشمار می آید) صاحب خانه به همراهی دعوت شدگان طبق روال یونانی شرقی بصورت لم داده بر روی نیمکت ها دور سفره قرار می گیرند. روز مقدس سبت که برای یادآوری از خدا به استراحت اختصاص داده شده است با آواز و دعا آغاز می گردد. ادامه آن بصورت صحبت آرام اما جدی همانند آنچه که مورد علاقه قدیمیان بود در می آید، صحبت معمولاً درباره خدا بود همانطوری که صحبت یونانیها به دور فلسفه و ادبیات می گشت. خواننده هم عصر لوقا در اینجا انتظار دارد که درباره تعلیمات مسیح چیزی بخواند.

يك شفا (۱۴: ۲-۶)

اما از ابتدای ضیافت آداب و رسوم یهودیان قدری به هم می خورد و چون شخصی بیمار در آنجا حضور دارد. آیا شفای وی در روز سبت مجاز می باشد یا نه؟ عیسی در این باره سؤال می کند و خود به آن جواب می دهد. در این حال نفوذ وی استوار شده نقش استادی را بعهد می گیرد.

اندرزی که خود يك مثل است (۱۴: ۷-۱۱)

پرسش عیسی در ابتدا از دعوت شدگانی است که صدر مجلس را اختیار کرده اند، او می گوید: «بهرتر است که در جای پایین بنشینند تا به نشستن در جای بالاتر خوانده شوند». این اندرز درباره آداب و معاشرت از نظر ما قدری پیش پا افتاده می باشد اما این اندرز خود یک «مثل» کامل است (آیه ۷). او سپس به نتیجه ای می رسد که نکته اصلی این روایت را تشکیل می دهد: «هر که خود را برافرازد، ذلیل گردد و هر که خویشتن را ذلیل سازد سرافراز گردد» (۱۴: ۱۱).

اندرزی دیگر (۱۴:۱۲-۱۴)

اکنون عیسی میزبان خود را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «فقیران را دعوت کن زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان، به تو جزا عطا خواهد شد» و اندرز سر موقع حاضر است تا ما را به وعده خوشبختی هدایت نماید و در کتاب رسولان جمله بندی آن بصورت کلی تری آمده است: «دادن از گرفتن فرخنده تر است» (اع ۲۰:۳۵).

آخرین مثل (۱۴:۱۵-۲۴)

یکی از دعوت شدگان خوشحال از شنیدن تأیید استاد بزرگ درباره امید رستاخیز از آن چنین استقبال می‌نماید: «خوشحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد». عیسی در جواب وی مثلی می‌آورد که امید وی را تشدید می‌نماید. در وهله اول خدا فقیران را به ضیافت ملکوت دعوت می‌نماید، با پیروی از این کار وی، نه تنها از پیش جای مناسبی را در آن جشن آخرت بدست می‌آوریم، بلکه هم اکنون همانند یک دوست صمیمی یا یک فرزند رفتار می‌کنیم و در آن واحد در سعادت وی وارد می‌شویم. اینک اندرزی که به صاحبخانه داده شده بود، ارزش واقعی خود را می‌یابد.

سپس کسانی که از اول دعوت شده بودند در این ضیافت حاضر نمی‌شوند بلکه آنهایی که در لحظه آخر خوانده شدند، وارد می‌شوند. نقش اولین‌ها و آخرین‌ها که به تمام دعوت شدگان نشان داده می‌شود از تصور فراتر می‌رود.

بخش مربوط به ضیافت در انجیل لوقا شاید ماهرانه‌تر از آنچه که بتوان اندیشید ساخته و پرداخته شده است.

شفا بخشیدن در روز سبت

لوقا ۱۴:۱-۶

در اغلب انجیلها، بخصوص انجیل لوقا می‌بینیم عیسی در روز سبت شفا می‌بخشد، این امر باعث ایجاد سؤال یا خاتمه بحث درباره قانون مذهبی می‌شود. دانستن اهمیت سبت در زندگی یهودی و دقتی که در مراعات قوانین آن بکار می‌رود به درک این مطلب کمک می‌نماید که چگونه عیسی و بعد از او کلیسای اولیه هدف انتقاد بوده‌اند. بنابراین روایتی که مورد نظر ما هستند، دارای دو هدف می‌باشند یکی از نظر تعیین علل ایجاد گسستگی بین عیسی و قوم او و دیگری از نظر فراهم کردن دلایلی برای موارد اختلاف نظر و مناقشه با یهودیان.

اولین عکس‌العمل ما این است که یک معجزه کار محسوب نمی‌شود و بنابراین قانون سبت شامل آن نمی‌گردد. اما این امر مستلزم قبول مفهوم امروزی معجزه است که عبارتی معجزه عمل یک قدرت الهی بدون دخالت نیروهای طبیعت در آن می‌باشد. اما قدیمیان به این نوع تحلیل آشنایی

نداشتند، برای آنها تمام انرژی در صورتی که خوب بود از سوی خالق و در صورتی که بد بود یا مورد استفاده بد قرار می گرفت، از سوی شیطان می آمد. تشخیص دادن مسیح یا شاگردان او از شفادهندگان متعددی که در آن زمان رفت و آمد می کردند آتقدر آسان نبود، آن شفادهندگان نتایجی حقیقی از راههایی بدست می آوردند که امروزه ما آنها را «روان تنی» می نامیم.

بنابراین این دو سؤال زیر ممکن است با هم مخلوط شوند: اول اینکه آیا یک شفای تعجب آور می بایستی بوسیله تعالیم شریعت کنترل می شد؟ دوم اینکه آیا انجام چنین شفایی در روز سبت مجاز بود؟

این سؤالاها در سنت یهودیان عکس العمل بجای گذارده است و فقط جواب آنها با آنچه که ما در انجیل ها بررسی خواهیم نمود متفاوت می باشد.

نحوه صحیح سؤال

تمام روایات انجیلی درباره رویدادهایی است که در انظار عموم می گذرند و از اینجا می توان درک نمود که اعمالی که در این روایات می آیند با تعلیمات و موعظه عیسی پیوسته می باشند.

در دو مثل اول، او در قرار دادن سؤال اصلی پیشی می جوید: «آیا در روز سبت مجاز است که...» سپس به اضطراری بودن امر اشاره می کند.

او گاهی از مثل استفاده می کند و می گوید هر فرد بدون اینکه تردید به خود راه دهد حتی در روز سبت در بیرون کشیدن فرزندش یا یکی از حیواناتش از چاه آب منتهای کوشش را از خود نشان خواهد داد (۵:۱۴).

گاهی هم با بکار بردن کلمات مخالف یکدیگر مانند: «کدام رواست رهانیدن جان یا هلاک کردن آن» (۹:۶)، اضطراری بودن امر نشان داده می شود. پس مسئله اخلاقی بوضوح مطرح می شود، بدین معنا که حتی در روز سبت دست روی دست گذاشتن بد بوده و نشان دادن عکس العمل از خود خوب است. بنابراین این حالت اضطراری مسبب عمل عیسی می باشد.

درباره این سؤال یک تورات شناس، با اصول جواب عیسی موافقت می کند و علاوه بر این پرستاری از بیماران بدحال را بدون هیچ آیهی از سوی شریعت حتی در روز سبت مورد قبول قرار می دهد. اما از دیدگاه او مسئله بیماران مزمن که در انجیل مطرح است فرق می کند چون آنها می توانند جابجا شده و تا فردای روز سبت صبر کنند.

همین موضوع در روایت سوم لوقا که از روایات دیگر صریح تر می باشد مطرح شده است (۱۳:۱۰-۱۷). عیسی در شفای زنی که به علت خشکی مفاصل، پشتش خمیده شده پیشقدم می شود، سرپرست کنیسه به خشم آمده به جماعت دستور می دهد که در عرض هفته بیایند و شفا یابند و نه در روز سبت!

جواب مسیح کلید حقیقی رمز رفتار وی را بدست ما می دهد. او می گوید: هر کس در روز سبت «بند» حیوانات خود را «باز می کند» تا به آبشخور برسد... این زن هم که در «بند» شیطان افتاده بود می بایستی در روز سبت از این «بند»، «باز شود».

کلمات اصلی این روایت «بستن» و «باز کردن» و بخصوص «بند» که واقعاً مناسب حالت آن

بیمار خمیده است، معنای واقعی این شفا را روشن می سازد. در حقیقت شفا یک نوع رهایی است و برای روز سبت که یهودیان آنرا بیاد خروج خود از مصر گرامی می دارند بسیار برازنده است (تث ۵:۱۵).

این معجزه مانند بسیاری از معجزات دیگر علامت غلبه خدا بر دشمن انسان یعنی شیطان می باشد (رجوع کنید به ۲۰:۱۱). برای عیسی و برای فرستادگان او بعد از وی، ضرورت شفای بیماران در ملاء عام از ضرورت اعلام ملکوت خدا بر می خیزد (رجوع کنید به ۹:۱۰).

بنابراین طبق عهد قدیم خود خداست که بندهای انسان را باز می کند (مز ۱۴۶:۷) و به خدمتکارش نیز این مأموریت را می دهد (اش ۵۶:۶). طبق لوقا، عیسی بندهای این زن را باز می کند (ر. ک یو ۱۱:۴۴). علاوه بر این به رسوالتش این مأموریت را می دهد که انسانها را از بندهای گناهانشان رهایی بخشند (مت ۱۶:۱۹ و ۱۸:۱۸). پس می توانیم طرز تعمق لوقا بر این شفا که در عین حال شفای تن، روح و روان می باشد را درک نماییم (رجوع کنید به عنوان شفا و بخشش)، مخصوصاً اگر این نکته مهم را بیاد بیاوریم که زن در انجیل لوقا اغلب نماد کلیسا می باشد.

دعوت شدگان لحظه آخر

لوقا ۱۴:۱۵-۲۴

مثل دعوت شدگان به ضیافت به دو شکل آورده شده است. اول مثل لوقا که مورد بررسی ماست، دوم مثل متی که پیچیده تر بوده و دارای معنایی متفاوت می باشد. در این دو مورد سخن از ملکوت خداست که با ضیافت مقایسه شده است. در نظر اول این تصویر ما را بیاد نبوت اشعیا نبی می اندازد که در آن خداوند پیروز بر مرگ تمامی قومها را برکوه خود به دور ضیافتی دلنشین جمع آوری می نماید (اشع ۲۵:۶-۸). همچنین باید سفره های رنگین را که پایان بخش جشن های معبد بود بخاطر بیاوریم (تث ۱۲:۶ و ۱۲ و ۱۸ و همچنین ۱۱:۱۶ و ۱۴ و غیره) و نیز از سفره های عید گذر و سبت که در عصر انجیل در تمامی خانواده های اسرائیلی گسترده می شد یاد کنیم.

برای درک احساساتی که از چنین تصویری حاصل می شود شاید مناسب باشد که یکی از ضیافت های شب میلاد را که نزد خانواده متحد و موفق مسیحی به خوشی گذرانده ایم بخاطر بیاوریم. چنین خوشحالی زمانی در ما بیدار می شود که یکی از دعوت شدگان که با عیسی هم سفره بود برای باز کردن سر صحبت چنین می گوید: «خوشحال کسی که در ملکوت خدا بر سر سفره خواهد نشست.»

عیسی با ذکر این مثل توجه شنوندگان را از آینده دور به زمان حال و از خوشحالی دریافت کردن به شادی دادن مژده به دیگران، جلب می نماید. خدا به یک مرد ثروتمند سرشناس در یک دهکده کوچک اسرائیلی تشبیه شده است که ضیافتی برپا کرده و میهمانان خود را از قبل دعوت نموده و قرار خود را گذاشته است (ر. ک خروج ۲۴:۳-۸).

ساعت فرا می رسد (۱۷:۱۴). در انجیل ها این کلمه ممکن است آخر زمان و همچنین لحظات مهم زندگی مسیح را در نظر ما مجسم نماید (۲۱:۱۰ و ۱۲:۳۹-۴۶، ۲۲:۱۴ و ۵۳، ۲۴:۳۳).
میزبان غلام خود را می فرستد تا به دعوت شدگان بگوید: «بیایید، الحال همه چیز حاضر است» (۱۷:۱۴). در این جا یکی از وجه های بشارت عیسی را که در انجیل لوقا آمده است می گوید: «امروز این نوشته در حالی که گوش می کردید به اتمام رسید»، باز می شناسیم (۲۱:۴). خواننده اکنون می داند که ملکوت خدا خیلی نزدیک است و به زودی خواهد خواند که ملکوت خدا در میان ماست (۱۰:۹-۲۴، ۱۷:۲۱).

این مثل در درجه اول بر زمان بشارت انجیل و عکس العمل های انسانها در مقابل این مژده منطبق می شود. غلام فرستاده شده خود عیسی است ولی توجه بیشتر بر بشارت وی متمرکز می شود تا بر شخص وی. اگر بخواهیم درباره نبوت های معروف اشعیاء نبی فکر کنیم توجه مان بیشتر به نبوت های اول وی معطوف می گردد که در آنها خدمتگزار باید اول خطاب به اسرائیل و سپس خطاب به تمام اقوام صحبت نماید (اش ۱:۴۲-۴، ۱:۴۹-۶، ر. ک لو ۳:۲۲، ۹:۳۵).

مهم این نیست که نسبت به وی بد رفتاری می شود بلکه مهم نادیده گرفتن دعوتی است که او از سوی میزبان خود بعمل می آورد. هر یک از دعوت شدگان عذر موجهی را پیش می آورد: یکی مزرعه ای خریده و دیگری یک جفت گاو خریداری کرده است.

بهانه سومی این است که به تازگی زن گرفته و این بهانه در آداب و رسوم قدیمیان موجه بشمار می رفته است. این امر فقط خاطر نشان می سازد که ضیافت، ضیافتی است مخصوص مردان که در آن ممکن است دست به اقداماتی زده شود پس در فکر شام خانوادگی یا دوستانه نباشیم بلکه شامی را مجسم کنیم که مربوط به کار است. این مطلب با اندک اشاره ای قابل درک بوده و تنها مختصری مایه عاطفی روایت را تغییر می دهد. در شرایط دیگر این بهانه ها مورد قبول می بودند اما در معمایی که عیسی پیش پای ما می نهد این بهانه ها پذیرفته نمی شوند. دعوت حاوی معنایی پنهانی است که دعوت شدگان می بایستی آن را بفهمند.

میزبان خشمگین می شود، او فریب خورده است. پس غلام خود را برای انجام دو مأموریت دیگر می فرستد. در ابتدا غلام می بایست در شهر مانده در کوچه و بازارهای آن بگردد و فقیران و معلولین یعنی آنهایی را که طبق معمول از ورود به معبد منع می شدند (۲- سمو ۵:۸)، آنهایی که بعلت زشتی و منظری ناخوشایند حق نزدیک شدن به معبد را نداشتند و بالأخره آنهایی که هیچ خدمتی از دستشان بر نمی آمد را با خود بیاورد.

در مأموریت دوم، غلام از شهر خارج می شود و «مردم را به زور می آورد» (۱۴:۲۳). این عبارت را می توان بمعنای «بر خلاف قوانین و رسوم و عادات» تعبیر نمود. خواننده انجیل قبلاً دیده است که عیسی ایمان یوزباشی را تحسین کرد و زن گناهکار را نزد خود پذیرفت و آمدن بیگانگان را به ضیافت ملکوت، قطعی اعلام نمود (۱۳:۲۹)، پس مأموریت دوگانه غلام نشانگر آن است که دعوت خدا از انسانها دیگر بهیچ مرزی محدود نخواهد بود.

بدین ترتیب میزبان خانه اش را از دعوت شدگان لحظه آخر پر می نماید. اما آنانی که از خیلی قبل دعوت شده بودند! هیچیک از آنها از آن شام نخواهند چشید.

نبوت‌ها بخاطر بیدار ساختن آزادی انسانها آورده می‌شود و نه بخاطر محدود کردن آن (ار ۱۸:۵-۱۱). حتی جدی‌ترین اخطار جنبه نفرین را نداشته و کسی را محکوم به زوال نمی‌کند. به آنهایی که اول به ملکوت خدا دعوت شده‌اند (یعنی قوم اسرائیل) اخطار می‌گردد که هیچ چیز از پیش تعیین‌نگشته و تصمیم را باید آنها بگیرند و باید قبول نمایند که تنها دعوت شدگان این ضیافت نخواهند بود.

سه مثل باب پانزدهم

مثل زیبایی پسر گمشده یا بهتر بگوییم «پدر پر محبت» در باب ۱۵ انجیل لوقا بر دیگر موضوعات تسلط دارد. این مثل بخودی خود دارای ارزش بوده و سزاوار بررسی جداگانه است. این مثل بدبختانه غالباً بصورت مجزا بدون بذل توجه به تقدم و تأخر موضوع و همچنین دو مثلی که قبل از آن آمده است یعنی مثل بره گمشد، که در متی ۱۸:۱۲-۱۴ نیز آمده، و درهم گمشده، قرائت می‌شود.

قرینه بودن عمدی اصطلاحاتی مانند «گمشده و پیدا شده» قابل ملاحظه است (ر.ک ۱۵:۴-۶ و ۸-۹ و ۲۴ و ۳۲) که در هر سه مثل به «شادی» منتهی می‌شود (۱۵:۶-۷ و ۹-۱۰ و ۲۳-۲۴ و ۳۲).

باب پانزدهم انجیل لوقا بخودی خود کامل است. این باب (آیات ۱ و ۲) به صورت جدلی شروع می‌شود یعنی باجگیران و گناهکاران به نزد عیسی می‌آیند تا کلام او را بشنوند و فریسیان و کاتبان زمزمه می‌کنند: «این شخص گناهکاران را می‌پذیرد و با آنها می‌خورد». این صحنه، صحنه‌ای عادی است که در تمام انجیل دیده می‌شود و احياناً به آن توجه نمی‌کنیم. اما در اینجا آنچه که در پی آن می‌آید معنای خاصی بخود می‌گیرد زیرا سه مثلی که لوقا بعد از آن گروه بندی می‌کند چیزی نیست جز دلیلی که عیسی در جواب اتهام فریسیان و کاتبان می‌دهد و آن این است که خدا فقط می‌خواهد گناهکاران را ببخشد.

صریحاً گفته شده است که بره پیدا شده تصویر شخص گناهکاری می‌باشد که بسوی خدا بازگشته است (آیه ۷). درهم یافت شده نیز نقش مشابهی را دارا می‌باشد (آیه ۱۰). آیا سخنان تلخی که پسر بزرگتر در مقابل پذیرایی پدر از پسر گناهکارش به لب می‌آورد (آیات ۲۹-۳۰)، مشابه همان ادعاهای فریسیان نیست؟

بدین ترتیب به وضوح دیده می‌شود که هر یک از ایفا کنندگان نقشهای مشروح در سه مثل، مطابق با نقش کسانی می‌باشد که در وقایعی که در اطراف عیسی می‌گذرد شرکت دارند. رفتار عیسی همانند رفتار خدای پدر است، خدایی که می‌بخشاید و به ترتیب بصورت مالک ۱۰۰ گوسفند، زن صاحب ده دره، و پدر دو فرزند درآید. عددی که در مثل‌ها ذکر می‌شود با پیشروی در متن رو به کاستی می‌گذارد اما احساسات ایفاء کنندگان نقش، با ظرافتی بیش از پیش تشریح

می گردد. در حالی که ۹۹ گوسفند مطیع و ۹ درهم بی حرکت، ایفا کنندگان نقش صامت می باشند، پسر عاقل درست همانطوری که فریسیان و کاتبان در واقع عمل می کنند، صحبت می کند. ملاحظاتی که در اینجا آورده شده اند روشنگر مفهوم سه مثل می باشد. همچنین می توان این سه مثل را در جدول ایفا کنندگان نقش خلاصه نمود:

۱۰۰ گوسفند	۱۰ درهم	۲ پسر	
مالک گوسفندها	زن	پدر	خدای پدر
۹۹ گوسفند	۹ درهم	پسر بزرگتر	غیرگناهکاران
گوسفند گمشده	درهم گمشده	پسر گمشده	گناهکار

«پسر گمشده» یا «دوبرادر» یا «پدر پر محبت»

لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲

اغلب این مثل شیرین عیسی را پسر گمشده می نامیم و این عنوان نشان می دهد که ما گناهکاران امیدواریم پدر آسمانی ما با مهربانی خاص خود توبه ما را قبول کرده ما را بعنوان فرزندان خویش در جشن ملکوت آسمانی بپذیرد.

اما با این حال پسر بزرگ را فراموش می کنیم، که در مثل عیسی دارای اهمیت بیشتری است، زیرا همانطور که اشاره کردیم این مثل در جواب انتقادات فریسیان از رفتار عیسی می باشد که با افراد نجس و گناهکار غذا می خورد یعنی با آنها نان را تقسیم می کرد و بنابراین در زندگی آنها سهیم می شد. در ضمن بهترین نقش (پسر کوچک) را برای خود انتخاب کرده از خود نمی پرسیم که آیا بعضی وقتها ما هم مانند پسر بزرگ نسبت به برادر و پدر خود رفتار نمی کنیم؟! مگر در خانواده های مسیحی هیچوقت از پسر یا دختری این گونه رفتار سر نمی زند و در آن وقت عکس العمل سایر اعضای خانواده چگونه می باشد؟ رفتار ما در جامعه و حتی در کلیسا در مقابل شخصی که او را نجس و گناهکار می دانیم و می خواهد بسوی مسیح بیاید چگونه است؟ آیا بدنبال او می شتابیم و یا با طرد او از خداوند انتقاد می گیریم که چنین شخصی را دعوت می کند.

در برابر انتقادات فریسیان عیسی از محبت خدا صحبت می کند. بنابراین در این مثل مهمترین شخص که به رفتارش بیشتر باید توجه کرد پدر است،

لذا این مثل را «پدر پر محبت» می نامیم. برای درک بهتر این مطلب باید با دقت این مثل را تعمق کنیم.

۱- بحث کلی

لوقا ۱۵: ۱-۳: نویسنده، موضوع را با تبصره‌ای شروع می‌کند که مقدمه سه مثل می‌باشد و نشان می‌دهد که این سه مثل خطاب به گروه خاصی است اما در اول باب شانزدهم می‌بینیم که مسیح با گروه دیگری نیز صحبت می‌کند.

لوقا علاقه دارد در شروع مثلهایی که خاص انجیل اوست چنین تبصره‌ای را بنویسد (مثلاً ۷: ۴۱-۴۲، ۱۰: ۲۵-۲۸، ۱۲: ۱۶-۲۱، ۱۴: ۷-۱۱، ۱۸: ۱-۳). در این تبصره سه مثل را در چهارچوب ارتباطی نامتناسب که عیسی با همه طبقات گناهکار دارد، قرار می‌دهد.

لوقا ۱۵: ۴-۱۰: در برابر انتقادات فریسیان عیسی جواب مستقیم نمی‌دهد بلکه با آوردن دو مثل گوسفند گمشده و درهم گمشده که در جزئیات با هم اختلاف دارند ولی در معنا یکی هستند به آنها جواب می‌دهد. متی نیز از همین روش درباره مثالی دیگر استفاده می‌کند (متی ۱۳: ۴۴ و ۴۵). از آنجایی که کلمات «شادی»، «گمشده» و «باز یافته شده» (آیه ۶ و ۹) در هر دو مثل آمده پس می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که موضوع اصلی همان خوشحالی بخاطر بازگشت گناهکار است.

برای بار دیگر اصطلاحات شادی، گمشده و باز یافته شده را در مثل «پدر پر محبت» می‌خوانیم که در آن فرقی اساسی نهفته است. اگر توجه کنیم خواهیم فهمید که موضوع اصلی هدر رفتن سکه‌ای یا فرار گوسفندی بصورت غیر ارادی نیست بلکه قطع رابطه ارادی یک پسر است. علاوه بر این در هر دو مثل اول شخصی که چیزی گم کرده یا کوششهای جسمانی سعی بر یافتن آن می‌کند. اما در اینجا عمل و احساسات و رنج پدر از قلب او سرچشمه می‌گیرد و نه از قلب دو پسر که هر دو بدنبال منافع خود هستند. در خاتمه به کلمات گمشده و باز یافته شده اصطلاحاتی سنگین تر یعنی «مرده بودن» و بعد «زنده شدن» آن پسر اضافه شده است (آیه ۳۲).

حال ترکیب متن را در نظر گرفته خواهیم دید که در مقدمه «مردی را دو پسر بود» (آیه ۱۱)، فاجعه بین یک پدر و دو پسرش در دو قسمت مطرح شده است: قسمت اول فاجعه بین پدر و پسر کوچک و قسمت دوم فاجعه بین پدر و پسر بزرگ می‌باشد. بوسیله این دو قسمت رفتار پسران در دو متن موازی و در عین حال متضاد بیان می‌شود. در برابر این دو رفتار شخصیت و قلب پدر شناسانده می‌شود. تشریح موضوع در دو قسمت متضاد عادی بوده برای عیسی که همین روش را در مثال اطاعت دو پسر، یا مثال ده دوشیزه و یا مثال فریسی و باجگیر بازمی‌یابیم (مت ۲۰: ۲۸-۳۱، ۲۵: ۱-۱۲؛ لو ۹: ۱۸-۱۴). معمولاً تعلیم عیسی در قسمت دوم مثل یافت می‌شود.

پس می توانیم مسئله مورد بحث خود را در طرح زیر خلاصه کنیم:

مثلی با دو صحنه متقابل

مقدمه: پدر و دو پسرش (آیه ۱۱)

صحنه اول: پدر و پسر کوچکش

پسر كوچك

پدر

- مال خود را تقسیم می کند
- سهم خود را از پدر طلب می کند (آیه ۱۲)
- به کشور بت پرستی می رود ،
- تمام پولش را خرج می کند،
- گرسنه می شود (۱۳ و ۱۴)
- برای مزد ناچیز خوک چرانی می کند (۱۶)
- درمانده دزدی می کند (۱۶)
- به خود آمده حالت خود را می فهمد (۱۷-۱۹)
- بسوی پدرش برمی گردد (۲۰)
- از دور پسرش را دیده ترحم می کند
- بسوی او می دود و او را می بوسد (۲۰)
- اعتراف خود را شروع می کند (۲۱)
- مانع ادامه اعترافش می شود (۲۱ و ۱۸، ۱۹)
- به خدمتکارانش فرمان می دهد
- ضیافتی برپا کنند (۲۲ و ۲۳)

نتیجه، درباره خوشحالی:

« پسر من مرده بود زنده گردید »

« پسر من گمشده بود یافت شد »

« جشن بگیریم »

صحنه دوم: پدر و پسر بزرگش

پدر

پسر بزرگ

- صدای جشن را می شنود (۲۵)
- از خدمتکاری می پرسد (۲۶، ۲۷)
- خشمگین شده نخواست داخل شود (۲۸)
- به استقبال او رفته خواهش می کند (۲۸)
- با تنفر از رفتار پدرش ایراد می گیرد
- درباره خودش و خدمت خود
- با پدرش صحبت می کند (۲۹)
- درباره برادرش صحبت می کند
- اما می گوید پسر تو نه «برادرم» (۳۰)
- با مهربانی مشارکت کامل او با پسرش
- را ابراز می کند (۳۱)

نتیجه، درباره خوشحالی:

- « باید جشن بگیریم »
- « برادرت مرده بود زنده گشت »
- « برادرت گمشده بود یافت شد »

تضاد بین صحنه اول و دوم معرف محبت یکسان پدر نسبت به دو پسرش می باشد. پسر بزرگتر نسبت به برادر کوچکترش حسادت می کند و نشان می دهد که محبت پدر را درک نکرده است. اوست که بنا بر مقایسه رفتار برادر کوچکتر و رفتار خویش نسبت به پدرشان مورد انتقاد و سرزنش عیسی قرار می گیرد. چون در مقدمه این مثل گفته شده است که عیسی به انتقاد فریسیان جواب می دهد، روشن است که پسر بزرگتر در این مثل نمایانگر فریسیانی است که مورد سرزنش مسیح قرار می گیرند.

در پایان هر دو صحنه به هدف اصلی هر قسمت پی می بریم. قسمت اول با این جمله خاتمه می یابد: «پسر من مرده بود، زنده گردید.» اما در آخر قسمت دوم می خوانیم: «برادر تو مرده بود، زنده گردید.» بنابراین از مقایسه نتایج صحنه اول و دوم در می یابیم که مطلب عوض شده است، بدین معنا که

از کشف محبت بی حد پدر نسبت به پسرانش به کشف محبتی همسان که برادر بزرگتر می بایست نسبت به برادر کوچکترش داشته باشد، می رسیم. پس این مثل تمام حرکت عهدجدید را نمایان می سازد.

قوم برگزیده (یعنی پسر بزرگ) که در درجه اول مورد محبت پدر بوده و هست دعوت می شود که بخاطر این محبت اهداء شده پدر به خودش، همان محبت بی دریغ را به برادر کوچکترش یعنی یهودیان گناهکار و حتی تمام انسانها نشان دهد. بعضی از مفسرین کتاب مقدس این امید عهدنویین و جهانی را که ارمیاء نبی آن را از قبل اعلام کرده بود (ار ۳۱:۳۱-۳۳) با اشاره ای از گوسفندان گمشده و جمع گردیده (۳۱:۱۰-۱۲) و همچنین فرزندان گمشده و بازیافته شده (۳۱:۱۵-۱۶) و بالأخره به خدای پر محبتی که گناه همگی را می بخشد (۳۱:۱۸-۲۰) با مثل «پدر پر محبت» ربط داده اند.

در نتیجه، عیسی با ذکر این مثل نشان می دهد که خود مفتوح این عهدنویین و دایمی بین پدر و تمامی انسانهاست. این عهدنویین و جهانی باعث دعوت تمام انسانها به یکپارچگی برادرانه با یکدیگر می شود و عیسی این هدف را که از دیدگاه ما یک نظام خیالی در این دنیای پر مشغله بنظر می آید را عملی می داند چون سرچشمه آن پذیرفتن محبت بی حد پدر است و علاوه بر این اعلام خواهد کرد که رسیدن به این هدف نه تنها عملی بلکه شروع شده و در حال شکفتن است زیرا روح القدس که همان محبت پدر است به انسان داده شده و داده خواهد شد.

۲- بررسی جزئیات

بعد از این دید کلی، نکات جزئی این متن را آیه به آیه مطالعه می کنیم تا معنی مثل «پدر پر محبت» را بهتر بفهمیم.

الف: رفتار پسر کوچک

— آیه ۱۲: «قسمت اموالی که باید به من رسد، بمن بده». چون به پسر بزرگ باید دو سوم ارث برسد (تث ۲۱:۱۷)، پسر کوچک از پدرش در خواست یک سوم از مایملک خود را می کند. از دیدگاه قانون آن زمان، دو نوع انتقال مایملک در خانواده وجود داشت، یا از راه وصیت نامه و یا از راه بخشیدن ملک مابین خود. در این صورت وارث سرمایه را فوراً دریافت می کرد، اما درآمد آن فقط بعد از مرگ پدر می توانست مورد بهره برداری واقع شود. بنابراین پسر حق مالکیت را داشت، بدین معنا که پدر دیگر نمی توانست زمین بخشیده شده را بفروشد، پسر مختار آن زمین نبود و اگر آن را می فروخت خریدار آن قبل از مرگ پدر نمی توانست از آن بهره برداری کند. در این مثل قانون چنین وضعیتی دارد. پسر بزرگ به عنوان یکتا مالک آینده معین شده (آیه ۳۱)

با این که پدرش هنوز حق بهره‌وری از آن را دارد (آیه ۲۲ و ۲۳ و ۲۹). اما در آیه ۱۲ پسر کوچک ادعا می‌کند که نه فقط حق مالکیت داشته باشد بلکه علاوه بر آن و برخلاف قانون، فوراً این ثروت در اختیار او قرار گیرد. او از پدرش می‌خواهد ارثی را که بعد از مرگش می‌بایست به او برسد الان بدهد زیرا در نظر دارد با پدرش قطع رابطه کند، بنابراین بعد از آن دیگر هیچ حقی نخواهد داشت.

— آیه ۱۳: «آنچه داشت جمع کرد». این جمله بدین معناست که پسر کوچک تمام میراث و حتی کوچکترین یادگار خانواده را نگاه نمی‌دارد و آن را تبدیل به پول می‌کند. — «به ملکی بعید کوچ کرد»، یعنی به کشوری غیر اسرائیلی رفت. برای شخص ایماندار که دارای چنین فیضی است و تمام مایملک خود را در سرزمین موعود دارا می‌باشد، از این سرزمین بیرون رفتن کار نادرستی بشمار می‌رود. اما بخاطر جاه طلبی در ثروت به مرکز تجارت (بنادر دریای مدیترانه) و نیز بخاطر قحط سالی‌های متعدد در فلسطین عده زیادی از یهودیان در بیرون از سرزمین موعود زندگی می‌کردند.

متخصصین عقیده دارند که در زمان عیسی بیشتر از چهار میلیون یهودی در کشورهای مختلف خاورمیانه زندگی می‌کردند و تنها پانصد هزار یهودی در فلسطین ساکن بودند. ظاهراً پسر کوچک تنها سفر می‌کند و بسیار جوان می‌باشد چون هنوز ازدواج نکرده است، زیرا در آن زمان پسرها مابین سن ۱۸ تا ۲۰ سالگی ازدواج می‌کردند.

«او به عیاشی ناهنجار سرمایه خود را تلف نمود». این رفتار از طرف جوانی به این سن که این گونه با پدرش قطع رابطه کرده و هیچ مسؤلیتی نسبت به دیگران بعهدہ ندارد، تعجب‌آور نیست. اما برادر بزرگش تصریح می‌کند که «دولت پدر با فاحشه‌ها تلف کرده است»، تصریحی که علناً در آیه ۱۳ دیده نمی‌شود.

— آیه ۱۵: «تا گرازبانی کند». می‌بایست از حیوانات ناپاک نگهداری کند (لاو ۱۱:۷) و دیگر نمی‌تواند سبت را حرمت‌گذارد. چون خودش ناپاک شده و هر روز باید این کار را انجام دهد، بنابراین به عمق بدبختی رسیده بالاجبار همیشه دین خود را انکار می‌کند.

— آیه ۱۶: «آرزو می‌داشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان می‌خوردند سیر کند». چرا از غذای خوکان نمی‌خورد؟ این ترجمه جواب می‌دهد: «آرزو می‌داشت معده‌اش را با خرنوب که خوکان می‌خوردند پر کند (اگر از آن آنقدر متنفر نبود) و هیچکس به وی (خوراک) نمی‌داد». پس مجبور بود غذای خود را دزدی کند.

آیه ۱۷: «آخر به خود آمده گفت چقدر از مزدوران پدرم نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک می‌شوم». باز می‌بینیم که علت باز گشتن بسوی پدر نفع شخصی می‌باشد.

ب: عکس العمل پدر

— آیه ۱۹: «مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر.» چون همه میراث خود را از پدر دریافت کرده بود، دیگر نمی توانست از پدرش چیزی حتی غذا و لباس طلب کند. او می بایست طبق قانون با کارش کسب معاش نماید.

— آیه ۲۰: «اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده ترحم نمود و دوان دوان آمد.» پدرش که او را از دور دیده در انتظارش بود. «دوان دوان» آمدن در آن زمان در مشرق زمین برای کسی که سالخورده است، رفتاری کاملاً غیرعادی و تعجب آور بشمار می آمد چون حتی در موقعیت اضطراری دوییدن جلوی دیگران بمنزله حقیر نمودن خود می بود.

— «او را در آغوش خود کشیده بوسید.» بوسه زدن نشانه ای از بخشیدن می باشد (۲- سمو ۱۴: ۳۳).

— آیه ۲۱: تکرار آیات ۱۸ و ۱۹ تا جمله «مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر»، جمله ای است که پدر مانع گفتن آن شده است.

— آیه ۲۲ و ۲۳: پدر بجای اینکه پسرش را بعنوان غلام بپذیرد از او همانند میهمانی گرانقدر پذیرایی می کند. در ابتدا به او جامه جشن می دهد.

در آن زمان در مشرق زمین عادت بر این بود که به کسی که مایل بودند او را مفتخر سازند مدالی تعلق گیرد و زمانی که پادشاهی مایل بود یکی از درجه داران خود را بخاطر عمل دلاورانه اش مفتخر ساخته و نشانی دهد به او جامه زربفت می پوشانید. بنابراین پوشاندن شخصی با لباس نو نشانگر فرارسیدن نجات انسان است (کلیسا نیز از این رسم برای انسان بعد از مراسم تعمید استفاده می کند). پس در این مثل پدر از پسر کوچکترش در این جشن به عنوان میهمانی ارجمند پذیرایی می کند.

پدر به او انگشتری می دهد که به عنوان بخشش یک زیور نیست بلکه آن انگشتر مهر پدر است که با آن تمام اسناد رسمی و محضری را می توان امضاء کرد. در نتیجه پدر با این عمل تمام قدرت و اعتبارش را به پسر کوچکترش می بخشد.

پدر به او کفشی بخشیده که تنها انسانهای آزاد می پوشیدند چون دیگر نمی بایست پسرش مانند برده ها پا برهنه راه برود.

در آن زمان خوردن گوشت آسان نبود و از ذبح گوساله پروار فقط برای موقعیت های بسیار پرارزش استفاده می شد و در این مثل ذبح گوساله نشانه شادی و جشن برای تمام خانواده و نمادی از استقبال پرافتخار پدر از پسرش که به محفل خانواده بازگشته، می باشد. این سه علائم افتخار، بخشش پدر را که باید برای همه قابل درک باشد نشان می دهد.

ج: رفتار پسر بزرگ

— آیه ۲۵ و ۲۶: پسر بزرگتر وقتی به خانه برگشت و صدای جشن را شنید با سادگی داخل نشد بلکه با احتیاط از خدمتکاری توضیح خواست و در مقابل این رفتار، پدرش را مجبور ساخت که از خانه بیرون بیاید و برای شرکت در جشن از او خواهش نماید.

— آیه ۲۹: پسر بزرگتر در جواب پدرش خود را نه به عنوان پسر بلکه به عنوان خدمتکاری مطیع معرفی می کند و پدر را مورد انتقاد قرار می دهد که هیچگاه چیزی به او اعطاء نکرده است تا جدا از خانواده اش با دوستانش جشن بگیرد.

— آیه ۳۰: «این پسرت که اینجاست»، با گفتن این جمله برادر بزرگتر نه تنها نفرت خود را نسبت به برادر کوچکتر نشان می دهد بلکه برادری خود را نیز با او انکار می کند و می گوید: «پسرت» و بعد طرز رفتار پدر با پسر کوچکتر که بجای تنبیه برای او جشن می گیرد را بعنوان شرکت پدر در گناه پسر به صورتی غیرمستقیم اعلام می دارد.

د: عکس العمل پدر

— آیه ۳۱: «تو همیشه با من هستی»، جمله با کسی بودن گویای ارتباط ویژه ای است که خداوند با عهد خود برقرار می سازد: «من با تو هستم» (خروج ۳:۱۲) یا عمانوئیل - خدا با ماست» (اش ۱۴:۷؛ مت ۲۳:۱).

«آنچه از آن من است مال توست». در انجیل یوحنا چنین جمله ای نشانگر صمیمیت مابین پدر و پسر است (یو ۱۷:۱۰، ۱۶:۱۵) و در این جا نشانگر صمیمیت پدر با پسر بزرگترش می باشد.

— آیه ۳۲: «می بایست شادمانی کرد»، در واقع این طرز بیان، انتقاد پدر از پسر بزرگترش را نشان می دهد بدین معنا که «تو می بایست از شادمانی پایکوبی کنی چون آن شخص که گمشده بود و بازگشته است برادر توست.»

در خاتمه این مثل، این سؤال باقی می ماند که آیا پسر بزرگتر در جشن شرکت کرد یا نه و آیا فریسیان در کلیسای افرادی که گناهکار یا بت پرست بوده و توبه کرده اند، داخل خواهند شد یا خیر؟ در زمان لوقا هنوز بعضی از فریسیان به این دعوت پاسخ نداده بودند.

۳ - نتیجه گیری

پدر در مقابل اعمال نادرست پسر بزرگ و کوچکش پیشقدم گشته و آن را دعوت به اتحاد و محبت می کند، در تمام اعمالش بخشش بی دریغی نسبت به آنان مشاهده می شود.

پسر بزرگ

— چیزی نمی طلبد

— خشمگین شده

— فقط درباره خود

و خدمت به پدرش صحبت می کند

— نمی خواهد برادرش را

باز شناسد

پسر کوچک

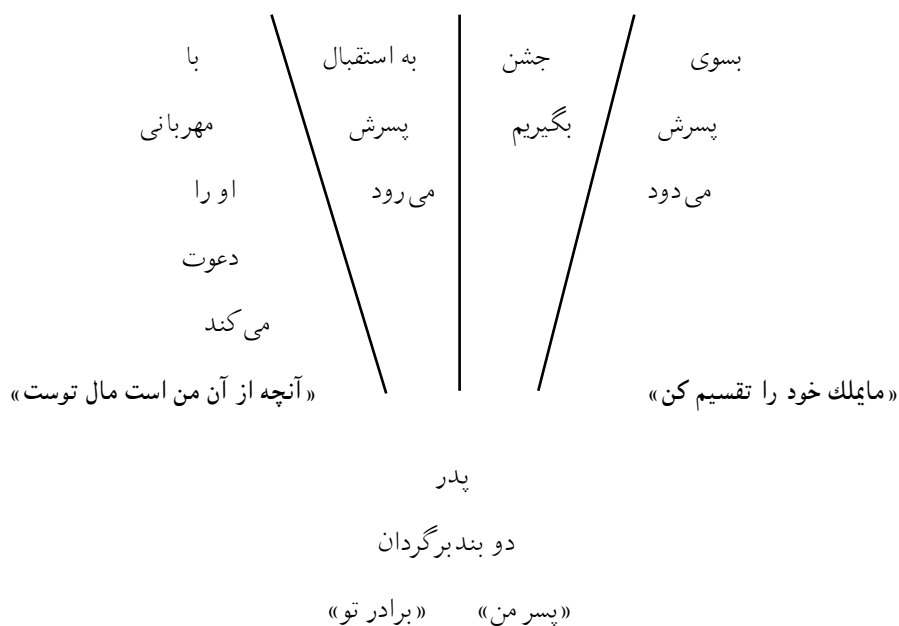
— سهم خود را می طلبد

— از خانه بیرون می رود

— به کشور بت پرستان کوچ می کند

— در تنگی، به خود می آید

— باز می گردد



چرا برای ما بخشیدن این چنین مشکل است ؟

دلیل این کناره گیری ترس از رنج است زیرا راه صلیب که از رنج و انقلاب درونی گذر می کند و به بخشش می رسد را انتخاب نمی کنیم بلکه راههای نفرت و بی تفاوتی و فراموشی دیگران را ترجیح می دهیم .

کوشش در راه بخشش از تمام مساعی بشر نگرشی ژرف بینانه دارد . انسانی که می پذیرد که با گناه خود یا دیگران روبرو شود و خویشتن را در معرض رنج قرار دهد، در انتهای این کوشش ارتباط مابین انسانها را نجات می بخشد .

چگونه می توانم بدون دیگری زندگی نمایم ؟ تنها در ارتباط با اوست که می توانم زندگی کنم ... اگر او را از بین برده و یا رد کنم بخشی از وجود خویشتن را از بین برده ام .

بخشیدن یعنی خود و دیگری را احیاء نمودن .

زمانی که با کسی دوباره ارتباط برقرار می سازم بر این واقعیت معترفم که او را در چهارچوب خواسته های خود محدود کرده و با این بخشش ارتباط سابق را از بین برده فرق دیگران را با خود قبول کرده و اجازه می دهم که روابطی نوین و وسیع و محترمانه نسبت به دیگری بوجود آورم . باید خود را با محدودیت خویشتن و دیگری را بعنوان شخصی متفاوت با خود پذیرفته و این تفاوت را نه بعنوان تهاجم دیگری بر من بلکه بعنوان امکان متقابل یکدیگر و راهی بسوی اتحاد دانست .

بخشیدن یعنی خود و دیگری را احیاء نمودن:

«بردار تو مرده بود زنده گشت.»

اما برای اینکه چنین بخششی واقعی برای ما گناهکاران امکان پذیرد می بایست نخست به پدر پر محبتی که آنقدر ما را مورد بخشش قرار داده است بنگریم .

تبصره: اگر مایلید درباره این موضوع بیشتر تعمق کنید به کتابی تحت عنوان «پدر، من گناهکارم» از انتشارات کانون یوحنا مراجعه نمایید .

پای صحبت تعمید خواستگان

این پدر دیوانه است!

ما چنان به انجیل عادت کرده ایم که گاهی برای کشف دوباره آن و ملاحظه تازگی شگفت انگیز آن شاید احتیاج به دید تازه ای داشته باشیم. بدین منظور بهترین چیز این است که در پای صحبت کسانی بنشینیم که این مثل را برای اولین بار می شنوند.

در یکی از دهات کوچک آفریقا، ما که در حدود پانزده نفر بودیم از چند روز قبل دور هم جمع شده بودیم. بیشتر حاضرین عبارت بودند از مسؤولین اجتماعات مسیحیان دهات خود یعنی جماعت های کوچکی که اعضای آنها همگی غسل تعمید را در سن بلوغ دریافت داشته بودند و در حقیقت اولین نسل از مسیحیان بودند.

ما قصد داشتیم معنای بخشش را دریابیم و بهمین سبب انجیل لوقا را ورق می زدیم تا عیسی را در رفتار خود نسبت به گناهکاران غافلگیر نماییم. عیسی با زنی گناهکار روبرو می شود، عیسی به نزد زکی می رود، او راهزن نیکوی مصلوب شده را می پذیرد، او با یک لای (متی) و دوستان باجگیرش غذا می خورد. ما انجیل را بسیار آهسته می خواندیم تا معنای متن در عمق ما نفوذ نماید و در عین حال برای هرکس وقتی را برای بیان عقیده تعیین می کردیم.

اینک با مثل ها روبرو می شویم. مثل مردی که گوسفند خود را پیدا می کند و مثل زنی که در جستجوی سکه گمشده خود است. سپس به سرگذشت پدر خانواده ای می رسم که پسرش برای بر باد دادن آنچه که داشت، خانه را ترک می گوید. در اینجا بحث به حد انفجار می رسد، گمان می رود که کار به مشت و لگد نیز بیانجامد. واقعاً که جار و جنجال خوبی براه افتاده است!

– «به شما می گویم که این پدر دیوانه است!»

– «اوه نه! این فسکت از انجیل را نباید به ده ببریم.»

– «نمی توانیم به این پدر احترام بگذاریم.»

– «او نمی بایست از خانه خارج شود و دوان دوان به استقبال پسر خود برود.»

– «اگر همه مردم این کار را بکنند دیگر دهی باقی نخواهد ماند.»

– «دیگر جوانها به اشخاص سالخورده احترام نخواهند گذاشت.»

– «اسم این کار بخشش نیست، بلکه ضعف و ناتوانی می باشد.»

بعضی ها مرا تحت مؤاخذه قرار داده بودند و می گفتند:

– «این متن را چرا آورده ای، همه چیز را سرنگون می کنی؟»

– «من که چیزی نیاوردم برادر من. وقتی که من به اینجا رسیدم تو انجیل را در دست

داشتی. من نبودم که این متن را نوشتم و من در این باره هیچکاره ام. تو قبلاً گفته بودی که

خدا دیوانه است. آیا این را نمی خواهی باور کنی؟ به تو می گویم خدا دیوانه است و بهمین

خاطر است که ما را دوست دارد.» لو ۱۶: ۱-۱۳.

لوقا ۱۶: ۱-۱۳

ناظر خیانتکار

چاره آسان

کوششهای بسیاری برای تطبیق این مثل با اخلاق و آداب ما بعمل آمده است. مفسران نیز خود را از این کار محروم نکردند. بعضی‌ها می‌گویند اتهاماتی که بر علیه آن ناظر در آغاز مثل (آیه ۱) آورده شد دروغ بود و عمل بدی که او نسبت به ارباب خود مرتکب شد فقط انتقامی شرعی در مقابل مرخص کردن ناعادلانه او بوده است. واقعاً این چگونه اندرز مسیحی است که تلافی بدی با بدی را تعلیم می‌دهد! دیگران می‌گویند مبالغی که وی به طلبکاران برگرداند (آیات ۵ الی ۷) از پول ارباب نبوده بلکه از پول خودش بوده که از بابت دستمزد نظارت خود کسب کرده بود. او از گرفتن حق کمیسیون منصرف شد و ضمناً بدین ترتیب بطور عبرت آمیزی طماع نبودن خود را نشان داد. قصد بعضی دیگر این بود که با مراجعه عادلانه به زبان آرامی یعنی زبانی که مثل از اول به آن بیان شده بود، مفهوم سخنانی را که در دهان عیسی گذاشته شده بود، برگردانده شود (آیات ۸ و ۹) ولی این امر مثل این است که بگوییم لوقا با زبان یونانی که خود به آن می‌نوشت آشنایی نداشته است!

بنظر می‌آید که این کوششها بیهوده بوده و صلاح در آن است که متن را همانطور که هست مورد قبول قرار دهیم. عیسی تعلیم خود را توسط مثلی که قهرمانش از قدوسیت بدور است آشکار می‌نماید. این امر تنها در اینجا اتفاق نمی‌افتد، در متن ۱۸: ۱-۸ انجیل لوقا، عیسی داوری را به روی صحنه می‌آورد که «نه ترس از خدا و نه باکی از انسان دارد» و سلوک وی تجسمی است از رفتار خدا در مقابل کسانی که با دعا به وی متوسل می‌شوند.

یک مثل بشرط اینکه جزئیات آن بصورت تابعی از پیامی که آن را نقل می‌نماید مورد تفسیر قرار نگیرد بخوبی می‌تواند رفتار خدا را نمایان سازد یا قاعده رفتاری را به انسانها تکلیف نماید. این روش، روشی است ادبی که تا اندازه‌ای قابل انعطاف می‌باشد.

مفهوم مثل

در این صورت درسی که سرگذشت ناظر به ما می‌آموزد چیست؟ آیا غیر از این است که او یک شخص بسیار زرنگ می‌باشد؟

در متن کنونی انجیل لوقا چنین بنظر می‌رسد که این داستان به معنای مطلق خود در وسط آیه ۸ بعد از سخنان تحسین آمیز ارباب در برابر مستخدم خود خاتمه می‌پذیرد (۱). بدنبال آن یک رشته تقاسیری می‌آید که کم و بیش جزء «نتایج اخلاقی» بوده و می‌توانند به مثل ارتباط داده شوند. اما انتخاب از میان آنها مشکل است. معهداً تعداد زیاد آنها نشان می‌دهد که در زمانی که انجیل سوم نگاشته می‌شد آنچه که بطور شفاهی نقل می‌گردید ایجاد مشکلاتی می‌کرد. پس بیابید تعلیماتی را که انجیل نگار از زبان عیسی می‌آورد یکی پس از دیگری مورد بررسی قرار دهیم.

قسمت آخر آیه ۸

«زیرا ابنای این جهان در طبقه خویش از ابنای نور عاقلتر هستند.»

این جمله بارها بعنوان تعلیم اصلی مثل تلقی گردیده است، یعنی ای شاگردان که داستان برای شما نقل گردیده است، شما در خدمت به ملکوت همانقدر از خود زرنگی نشان دهید که بی ایمانان در اداره امور خود نشان می دهند. به همراه این نصیحت سخن دیگری از عیسی که می گوید: «مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید» ومتی آن را در انجیل خود آورده است (مت ۱۰:۱۶)، بسهولت بخاطر می آید.

با این حال بنظر نمی رسد که این نصیحت صورت تعلیمی را که از داستان ما قبل آن نتیجه می شود داشته باشد، چون در آن نه فعل امر بکار رفته و نه سخنی مشخص خطاب به شنوندگان ادا گردیده است. منظور فقط یک تبصره کلی است که خود نوعی ضرب المثل جهت نمایاندن فرد زرنگ است. این ضرب المثل صورت تفسیر را برای کلمات تحسین آمیز آیه ۸ دارا می باشد. بنظر می رسد که مؤلف از آوردن داستانی که تا حدی رسوا کننده است پوزش می طلبد.

آیه ۹

«و من شما را می گویم دوستان از مال بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمه های جاودانی بپذیرند.»

در اینجا برعکس شکل ادبی، متن شکل خاص نصیحت را بخود می گیرد: «من شما را می گویم». فعل «کردن» نیز که برای مشخص کردن اعمال آن ناظر چند بار در مثل آمده (رجوع کنید به آیات ۳ و ۴ و ۸) و بصورت امر آورده شده است تا حدی به مثل «سامری نیکو» شباهت دارد: برو و تو نیز همچنان کن» (۱۰:۳۷). بعلاوه تعدادی از کلمات آیه ۹ شکل اصطلاحات آیه ۴ را که منعکس کننده افکار ناظر می باشد بخود می گیرد. همچنین اگر این مثل را با مثل «ایلعازر و مرد ثروتمند» (۱۶:۱۹-۳۱) مقایسه کنیم، این نوع تفسیر را تسهیل می کند، چون این مرد ثروتمند درست از همان کسانی است که با تمام ثروت خود نخواست با فقیران دوستی برقرار کند، زیرا اینها بودند که می توانستند او را به همراه خود به منازل جاویدان داخل نمایند.

برای لوقا فقیران بمنزله اولین دعوت شدگانی هستند جهت مسکن گزیدن در منازل جاویدان و آنهایی هستند که صاحب ملکوت خدا می باشند (رجوع کنید به اولین مژده سعادت در لوقا ۶:۲۰). برای دست یافتن به آن باید از جمع آنها بوده یا از دوستان آنها باشیم.

اندرزی که در خاتمه مثل ناظر خائن می آید با جوی که از سخنان عیسی در طول سفر به اورشلیم برمی خیزد تطابق دارد، بدین معنا که زندگی کوتاه بوده و پول اغفال کننده است چون ثروتمندان گمان می برند که با پول خود در امنیت بسر می برند، ولی این امنیت پوچ به قبر می رسد. بهترین استفاده از پول که شاگردان می توانند انجام دهند این است که برای سهیم شدن در عاقبت جاودانی نیازمندان، ثروت خود را در بین آنها بذل و بخشش نمایند. بنظر می آید که سرمشقی که از مثل باید گرفت همین است. ناظر در حدی که اضطرابی بودن موقعیت را درک کرده و از این رو در جهت اتحاد با فقیران اقدام نموده است بعنوان یک نمونه محسوب می شود. نادرستی رفتار وی جزء عناصری از داستان است که عیسی بر سر آنها تأمل نمی کند.

دو دسته کلمات بدنمال این مثل و نتیجه اش می آیند: یکی آیات ۱۰ تا ۱۲ و دیگری آیه ۱۳. بنظر نمی آید که این سخنان با مثل فوق رابطه ای داشته باشند، آنها فقط بخاطر استفاده از کلمه «مامونا» که در متن یونانی در آیه ۹ (بمعنای مال بعنوان بت) وجود دارد در آنجا قرار داده شده اند. سخنان اول (آیات ۱۰ تا ۱۲) ملاحظاتی است که مفهوم آن به مثل سکه های طلا (ر.ک لو ۱۹:۱۷) یا مثل قنطار (ر.ک مت ۲۵:۲۱) بازمی گردد. سخن دوم (آیه ۱۳) لزوم انتخاب بین خدا و مامونا را شامل می شود. این مثل در انجیل متی نیز آمده است (مت ۶:۲۴). هیچکدام از سخنان مزبور بطور مستقیم تفسیر کننده داستان شگفت انگیز ناظر زرنگ نمی باشد. داستان ناظر زرنگ نمونه قانع کننده ای از اندیشه لوقا می باشد که در آیه ۹ ابراز شده است و با آن تطابق کامل دارد.

لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱

شخص ثروتمند و ایلعازر فقیر

این مثل معروف احتیاج به شرح طولانی ندارد. معنای آن روشن است. بنابراین ما فقط به جلب توجه خوانندگان به چند نکته ای که ممکن است از آنها بسرعت رد شوند اکتفاء می کنیم.

سبک ادبی

در ابتدا چند نکته خاص این مثل را مشخص می نماییم. مثلاً این مثل هیچگونه مقدمه ای را دارا نمی باشد و این می بایستی موجبات ناراحتی لوقا را فراهم نموده باشد. بنابراین او آیات ۱۶ و ۱۷ را که دو تعلیم مهم آن را اعلام می دارند قبل از این مثل جای داده است. نکته خاص دیگر این است که این مثل یکی از چهار مثلی است که دارای «دو هدف» می باشند. در واقع این مثل شامل دو قسمت مشخص است که هرکدام دارای درس اخلاق یا «هدف» خاص خود می باشد. موضوع قسمت اول معکوس شدن موقعیت ها در آخرت است (آیات ۱۹ الی ۲۶) و قسمت دوم نقل استدعای شخص دولتمند از ابراهیم است که او ایلعازر را به نزد پنج برادرش بفرستد (آیات ۲۷ الی ۳۱). نکته خاص سوم این است که در حالی که اسم شخص دولتمند ذکر نشده است اسم شخص فقیر برده می شود. این امری عادی نبوده و احتمالاً در بردارنده معنایی است.

همچنین این مطلب را روشن می سازیم که اصطلاحات بکار برده شده در این مثل ویژه لوقا می باشند و لوقا می بایست روایت اولیه را برای تطبیق دادن آن با مردم مخاطب خود و با طرح مجموعه انجیل خود دستکاری کرده باشد. اما درباره ریشه این روایت: چنین بنظر می رسد که عیسی اصل این مثل را از قصه ای که برای شنوندگان وی بسیار آشنا بود اقتباس کرده است. در واقع یک داستان

معروف مصری می باشد که موضوع آن با موضوع مثل یکی است. در کتاب یهودی «تلمود» قصه هایی دیده می شود که جهت خواننده یهودی تغییر شکل داده شده اند. به احتمال قوی این مثل قبل از عیسی در تعلیمات کاهنان آمده بود.

قسمت اول:

عوض شدن موقعیتهای (آیات ۱۹ الی ۲۶)

لوقا به موضوع عوض شدن موقعیت ها علاقمند است. این موضوع در اولین باب در سرود مریم ارائه داده شده است: «جباران را از تختها به زیر افکند و فروتنان را سرافراز گردانید. گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهی دست رد نمود» (۱: ۵۲-۵۳). لیکن قبل از هر چیز قسمت اول این مثل به متن ۶: ۲۴-۲۵ برمی گردد: «وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته اید، وای بر شما ای سیرشدگان زیرا گرسنه خواهید شد.» آقای ژ. دوپن بعد از دیگران حتی می تواند ادعا کند که این مثل سخاوتهای و نفرین ها را کاملاً مجسم می نماید. او چنین اضافه می نماید: «نه تنها شخص دولتمند با نشانه های دو «بدبخت» اول تطابق دارد بلکه کلماتی که در بدبختی اول بکار برده می شود در آنچه که ابراهیم در ۱۶: ۲۵ به شخص دولتمند اعلام می دارد به میزان چند برابر انعکاس می یابد: «ای فرزند بخاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد را، لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب.» نکات ویژه لوقایی که در آیه ۲۵ زیاد به چشم می خورد مؤید این امر است که مراجعه این مثل به اعلام خوشبختی ها و نفرین ها در باب ششم ارادی و عمدی بوده است.

همین قسمت اول مسئله ای را پیش می آورد که بوسیله عناوین داده شده به این مثل از جانب ناشران کتاب مقدس بیش از حد برجسته می گردد، بعضی ها عنوان «دولتمند بد و ایلعازر فقیر» و بعضی دیگر عنوان «مرد دولتمند و ایلعازر فقیر» به آن می دهند. در متن مثل هیچ اشاره ای به عنوان اول نمی شود. بدون تردید مرد ثروتمند برای آن فقیر کاری انجام نمی دهد اما ابراهیم در سخنان خود از این بابت او را سرزنش نمی کند. بنابراین قصد لوقا این است که یکبار دیگر برتری فقرا و عدم توافق بین ثروت و دستیابی به ملکوت را بخاطر آورده ما را وادارد که ارزش حقیقی را برای خود کشف نماییم. اما اسم آن فقیر (ایلعازر به معنای «خدا یاری نموده است» دلالت بر این دارد که خدا کسی است که فقرا را یاری نموده از آنها طرفداری می کند. این گونه تفسیر با تعلیم اصلی لوقا ارتباط دارد. بنظر می رسد که برای او واقعاً «ثروتمند نیکو» وجود ندارد.

قسمت دوم:

کفایت کتاب مقدس (آیاتی ۲۷ الی ۳۱)

مفهوم این قسمت کاملاً روشن است: «کسی را که در مقابل سخن خدا سر خم نمی کند یک معجزه هم نمی تواند به خدا برگرداند. طلبیدن «علائم» تنها بهانه است و فقط عدم توبه را بیان می کند. پیام کتاب مقدس قانع کننده تر از زنده شدن یک مرده می باشد.»

در اینجا مقصود موضوعی است که لوقا به آن علاقمند می باشد. او آن را در رویداد شاگردان عمواس و در ظهور عیسی در مقابل یازده رسول و در اعمال رسولان به ویژه در خطابه پولس رسول به یهودیان روم (اعمال رسولان ۲۸:۲۳) تصریح می نماید. ممکن است که لوقا درباره اختیارات قانون به نفع فقرا در چهارچوب مثل می اندیشید (خروج ۲۲:۲۵، تثنیه ۲۴:۶ و ۱۰-۱۳ و غیره).

بزرگترین سرمشقی که از مثل گرفته می شود:

فوریت بازگشت بسوی خدا

طبق این مثل (آیه ۲۶) مرگ بطور تغییر ناپذیری سرنوشت مردگان را تثبیت می کند. انسان در زندگی کنونی یعنی در همین لحظه، سرنوشت جاودانه خود را اجرا می نماید. بعداً او نخواهد توانست سرنوشت خود را تغییر دهد. بدون تردید این بزرگترین سرمشقی است که از مثل گرفته می شود. این سرمشق اهمیت لحظه کنونی و فوریت برگشت به خدا را مورد تأکید قرار می دهد. دور نمای مثل شاید بعلت به تأخیر افتادن بازگشت پر جلال خداوند تازه و بدیع باشد و به جلوه در آوردن این موضوع اهمیت خاصی را در بر دارد. در این مثل به هیچوجه به داوری اعم از اختصاصی و کلی اشاره ای نمی شود. فوریت برگشت به خدا توسط مرگی که همواره نزدیک است توجیه می شود و نه بوسیله قریب الوقوع بودن ملکوت خدا. بدین ترتیب مفهوم زندگی اخروی عمومی جای خود را به اهمیت زندگی اخروی شخصی می دهد و نیز هیچ نشانه ای اجازه نمی دهد که در این امر که وضع مردگان تا داوری نهایی موقت باقی می ماند، تردیدی پدید آید. در مثل، همه چیز در زمان حال می گذرد و لحظه حال بدین ترتیب به بعدی کاملاً جدید رسیده و خاصیت آنچه را که قطعی است بخود می گیرد. بنابراین آینده مطلق برای هر انسان در موقع مردن وی حاضر می شود. در خاتمه به این نکته مهم توجه کنیم: همانطوری که ایلعازر در زندگی خود نمی توانست این فاصله بزرگ را از میان زندگی خود و زندگی مرد ثروتمند بردارد، همچنین در آخرت نیز همین فاصله که ابراهیم آن را «ورطه عظیم» می نامد وجود دارد (آیه ۲۶) بنابراین می توان نتیجه گیری نمود که در زندگی فعلی ما، فاصله ما با خدا همان فاصله زندگی ما با زندگی فقرا می باشد.

به سوی اورشلیم

به سوی اورشلیم

بابهایی که در این فصل تفسیر می شوند (۱۷:۱ الی ۱۹:۲۸) بخش طولی را که از آیه ۹:۵۱ شروع می شود و لوقا آن را سفر بسوی اورشلیم می نامد، پایان می رساند. در دو جای این بخش نیز اشاراتی می یابیم که مربوط به همین سفر است یعنی: «هنگامی که بسوی اورشلیم سفر می کرد» (۱۷:۱۱) و «اینک به اورشلیم بالا می رویم» (۱۸:۳۱). توقفگاه اریحا پراهمیت قلمداد می شود (۱۸:۳۵-۱۹:۱۰). اختلاف ارتفاع بین اریحا و قله کوه زیتون بیش از ۱۰۰۰ متر است. جاده همواره سر بالاست. عیسی بلافاصله پس از توقف در اریحا همین جاده را در پیش می گیرد (۱۹:۲۸-۲۹).

در بابهایی که می خوانیم لوقا در حدود ده روایت یا سخن خداوند را جای داده است که متی و مرقس هم از آنها ذکر کرده اند. مقایسه نوشته های لوقا با نوشته های متی و مرقس جالب می باشد. نمونه ای از آن را می توان در صفحه ۱۶۰ ملاحظه نمود.

اما لوقا بارها مطالبی را نقل می کند که در اناجیل دیگر از آنها ذکری به میان نیامده

است. اینها متون خاص لوقا هستند که توجه ما را به خود جلب می نمایند. همچنین مثل سکه های طلا با مثل مشابهی که متی آن را ذکر کرده است، تفاوتی بسیار دارد. بالأخره خاطر نشان می سازیم که بعلت محدود بودن صفحات این کتاب فقط یک متن خاص لوقا را مورد اشاره قرار می دهیم که مثل قاضی نادرست و زن سمج می باشد (۱۸:۱-۸). برآستی لوقا فقرا را بر دیگران ترجیح می دهد.

«اگر تو پول را بپردازی دیگر لذتی باقی نمی ماند...»

«اگر تو پول را بپردازی دیگر لذتی باقی نمی ماند...»

خدمتگزاران بی منفعت؟ لوقا ۱۷: ۷-۱۰

مشکل مترجمین در این مورد کاملاً قابل درک است. بعضی ها این کلمه را مستقیماً «خدمتگزاران بی منفعت» ترجمه می نمایند (معنای لغت یونانی که در اینجا بکار رفته همین است)، دیگران سعی دارند با بکار بردن کلماتی چون «خدمتگزاران معمولی» یا «خدمتگزاران فقیر» مشکل موجود را پوشیده نگاه دارند. یک مفسر در پاورقی خود چنین می افزاید: «این اصطلاح اغراق آمیز می باشد» اما سرانجام نتیجه می گیرد که «وجود هیچکس در خدمت خداوند الزامی نیست». مشکل این لغت دوگانه است: یکی از نظر روانشناسی (چون اعلام «بیهودگی» خود سبب ناراحتی است ولی اگر معنای متن همین است باید آن را قبول کرد!) و نیز از لحاظ منطقی چون این مفهوم مغایر مثلی است که ادعای خلاصه کردن آن را دارد. در واقع غلام این مثل، «بی منفعت» نبود، چون اگر کارش را انجام نمی داد اربابش گرسنه می ماند و در مثل هم چیزی درباره اینکه آن غلام موجودی بی خاصیت یا مسکین بود گفته نشده است. ظاهراً آشپزی وی خوب بوده است. چون این کلمه «بی منفعت» مثل را خلاصه می کند بهتر است برای این کلمه معنایی بیابیم تا با ترجمه آن متناسب باشد.

از مقایسه با دیگر موارد استعمال این لغت هم نمی توان کمک گرفت چون این لغت را فقط یکبار دیگر در انجیل بمعنای «بی نفع» می یابیم (متی ۲۵: ۳۰).

شاید لازم باشد که به لغت شناسی مراجعه کنیم. این لغت به زبان یونانی از دو جزء تشکیل شده است، جزء اول دلالت بر نفی می کند و جزء دوم علاوه بر «مفید»، مزیت یا بهره را نیز می رساند. بنابراین مثل ما را بطرف معنای دوم می کشاند، بدین معنی که آن غلام سودمند بوده و کار خود را خوب انجام می داده است اما او نباید در انتظار بهره یا حق شناسی باشد. بدین ترتیب بنظر می رسد که می توان با حفظ اهمیت مثل، این جمله را چنین تفسیر نمود: «کسی که کار خود را خوب انجام داد و در راه خدمت به خداوند سودمند واقع شد نباید به انتظار پاداش بنشیند چون ما خدمتگزارانی هستیم بدون حقوق، خدمتگزارانی که

برای پول کار نمی کنیم. طرز خوب انجام دادن کار برای ما کافی است و اگر سرور بخواهد پاداشی بما بدهد آنگاه می توانیم با شادی شگفت انگیزی آن را بپذیریم مانند کسی که هدیه ای دریافت می دارد.»

داستان زیر را چندی پیش خوانده ام: خانمی با اتومبیل از یک محله بدنام می گذشت که چرخ اتومبیلش پنچر شد. او تا بحال چرخ عوض نکرده بود. بیگانه ای توقف کرد و چرخ اتومبیلش را تعویض نمود. آن خانم خواست مبلغی بعنوان تشکر در عوض کاری که انجام داده پولی به او بپردازد اما آن بیگانه با لبخندی گفت: «اگر تو پول را بپردازی دیگر لذتی برای من باقی نخواهد ماند...»

ما خدمتگزاران سودمندی هستیم که نه برای پول بلکه محض رضای خدا و برای لذتی که در جلب رضایت خدا می بریم، کار می کنیم.

بهمراه عیسی به سوی اورشلیم

لوقا ۱۷: ۱۰-۱۹

«عیسی به اورشلیم بالا می رفت»، این تکیه کلام در بخش مرکزی انجیل سوم مرتباً تکرار می شود (۵۱:۹ و ۵۳ و ۵۷، ۱۰:۱، ۱۳:۲۲ و ۲۳، ۱۷:۱۱، ۱۸:۳۵)، تا جایی که بالأخره بعنوان سرمقاله این قسمت قرار می گیرد که معمولاً «بالا رفتن بسوی اورشلیم» نامیده می شود. این بالا رفتن بیشتر مفهوم الهیاتی دارد تا مفهوم جغرافیایی: به سختی پیش می رود و لوقا مجبور است دائماً یادآوری کند که سفر هنوز در جریان است. هدف این سفر ر بوده شدن وی یا صعود وی است (۵۱:۹)، یعنی موقعی که خدمتگزار رنج دیده اشعیاء نبی برفراز صلیب و بوسیله آن بسوی جلال خویش بالا برده خواهد شد. رویداد ده جذامی بهمین تعبیر مربوط می شود.

«عیسی در سفر خود به اورشلیم از مرز بین سامره و جلیل می گذشت.» لوقا در این بخش از انجیل خود بارها بر سامره تأکید می کند. او احتمالاً خوب می داند که عیسی رفتن به سامره را برای شاگردانش قدغن کرده بود (مت ۵:۱۰) تا این که بشارت وی فقط به یهودیان داده

شود. اما او همچنین خوب می‌داند که سامریها بعد از نزول روح القدس با چه شوق و حرارتی به مسیح ایمان آوردند. او سعی دارد نشان دهد که این بشارت در اعمال عیسی بر پایه ای استوار بوده است. پس او قدغن کردن عیسی را مسکوت می‌گذارد و حتی کوشش دارد بفهماند که مأموریت هفتاد و دو تن از شاگردان در سامره به انجام رسیده است (۱:۱۰).

ایمان ده جذامی

جذامیان طبق حکم تورات (لاو ۱۳:۴۶) دور می‌ایستند و با این حال ایمان خود را، ایمانی که قابل تحسین است ابراز می‌دارند. آنها می‌گویند: «ای عیسی، ای استاد بر ما رحم کن». مسیح بندرت «عیسی» خوانده می‌شود: فقط سه مرتبه در انجیل مرقس. لوقا هم سه مرتبه از آن استفاده می‌کند و دو مرتبه دیگر نیز در مورد «جذامیان» و درباره «راهزن نیکو» از آن یاد می‌کند. احتمالاً لوقا در این دو مورد چیزی را می‌یابد که قابل قیاس است یعنی در زمینه مرگ عیسی (بر روی صلیب یا در بالا رفتن بسوی صلیب) که گناهکاران (در مورد راهزن این امر کاملاً روشن است و در مورد جذامیان نیز چون جذام در آن زمانه بزرگترین علامت گناهکاری بشمار می‌آمد)، عیسی را بنام می‌خوانند. آنها می‌خواهند آزادی جسمی را بدست آورند و در هر دو مورد چیزی را که دریافت می‌دارند، نجات است. نجات بوسیله نام عیسی بدست می‌آید و این امر اساس «دعای عیسی» است که دعای مسیحیان مشرق زمین می‌باشد.

«استاد»، این نوع خطاب به عیسی فقط در انجیل لوقا دیده می‌شود. این ندا که از لبان جذامیان خارج می‌شود معنای عمیقی بخود می‌گیرد. آنها بسوی ارباب عناصر طبیعی (۵:۵، ۸:۲۴) و کسی که نامش بر شیاطین حکمفرماست (۹:۴۹) و استاد تجلی یافته می‌باشد، ندا سر می‌دهند (۹:۳۳).

«بر ما رحم کن»، این فعل یونانی در عهدعتیق دو کلمه عبری را ترجمه می‌کند یعنی فیض و رأفت (کلام مورد پسند هوشع نبی). بنابراین این ندا بسوی محبت پر رحمت خدا سر داده می‌شود.

در ایمان ده جذامی، ایمان خارق العاده ای ظاهر می‌شود. عیسی آنها را شفا نمی‌دهد بلکه فقط می‌گوید: «بروید و خود را به کاهن نشان دهید»، یعنی «حقیقت شفا یافتن خود را به کاهن نشان دهید» و این در حالی است که آنها هنوز شفا نیافته‌اند! آنها می‌روند! و در طول راه شفا می‌یابند. این گونه ایمان به سخن عیسی بندرت دیده می‌شود.

ایمان دهمین جذامی

در اینجا نباید از خود سؤال کنیم که در آن لحظه ایمان آن شخص چه می توانست باشد، بلکه فقط آنچه را که لوقا به ما می گوید مد نظر قرار دهیم. دهمین جذامی عیسی را والاتر از یک انسان می بیند و «خود را پیش پای او می اندازد»، این عملی است که در عهدجدید فقط در مقابل خدا انجام می گیرد. او سپس «از عیسی سپاسگزاری می نماید»، لغت «سپاسگزاری» در زبان یونانی فقط برای خدا مورد استفاده قرار می گیرد به استثنای اینجا که خطاب به عیسی است و تقریباً مانند این است که بگوییم عیسی، خداست. اما شاید لوقا قصد دارد مطلب دیگری را ثابت کند. معمولاً می اندیشیم که آن ۹ جذامی حق ناشناس با خیال راحت به خانه هایشان برگشتند. هیچ معلوم نیست شاید با جدیت از سخنان عیسی اطاعت نموده خود را به کاهنان نشان داده اند. اگر جذامی دهم راه بازگشت را در پیش می گیرد آیا به آن علت نیست که او احساس می نماید که کاهن حقیقی که باید خود را به او نشان دهد کسی جز عیسی نمی باشد؟ این امر محال نیست: اگر رساله عبرانیان یگانه نوشته ای است در عهدجدید که آشکارا عیسی را بعنوان کاهن بزرگ معرفی می نماید، لوقا نیز چند بار به این امر اشاره می کند.

سامری یا بیگانه؟

لوقا با مهارت تمام در انتظار است که از روی هویت این شخص پرده بردارد گویی از این واژه دارد که پیش داوری نژادی و مذهبی مانع از تحسین آن شخص گردد. اما پس از اینکه خواننده ایمان شگفت انگیزی را تشخیص داد، لوقا اعلام می دارد: «او اهل سامره بوده است» ولی عیسی دست بالاتر را می گیرد و اعلام می نماید: «آیا غیر از این بیگانه کسی نبود...» بدین ترتیب این سامری از نظر عیسی در انجیل لوقا نشانگر بیگانه ای است که به عیسی ایمان می آورد با این که غیراسرائیلی است و از دیدگاه قوم برگزیده نجس می باشد.

نجات از راه ایمان

«برخیز و راه برو»، که می توان ترجمه کرد «برخیز و با من سفر کن». در آغاز روایت، عیسی بود که بسوی رنج و آزار و جلال خود سفر می کرد و ممکن بود چنین تصور کنیم که این رویداد فقط مربوط به خود عیسی می باشد. اما لوقا به ما می گوید که ما نمی توانیم عیسی را

بی آنکه با او بالا برویم، بشناسیم. عیسی به این شخص و به ما اعلام می کند «سفر کن» یعنی «با من بالا بیا و مرا تا آخر سفرم دنبال کن.»

«ایمانت تو را نجات داده است». چنانکه دیدیم ایمان نه نفر دیگر قابل تحسین بوده و به نجات جسمانی منتهی شد یعنی شفا را به آنها رساند. اما لوقا به ما می گوید: آن شفای جسمانی مرحله ای بیش نیست یعنی اگر قبول کنیم که همراه با عیسی بسوی صلیب و جلالش سفر کنیم نجاتی مهمتر از آنی که شناخته ایم در انتظار ما خواهد بود و این نجات، دیگر مخصوص یهودیان نیست بلکه به همه انسانها چه یهودی و چه بت پرستانی که ایمان آوردند، بخشیده می شود.

زمینه روایت

بنظر چنین می رسد که رویدادها در انجیل لوقا بصورت منطقی به دنبال هم می آیند. با این حال رشته پیوندی در بین هست. روایت مورد نظر ما بر موضوع ایمانی که نجات را بدست می آورد متمرکز می شود. دو واقعه ای که شرحشان قبل از روایت آمده است این موضوع را بخوبی روشن می نماید. رسولان چنین درخواست می کنند: «ایمان ما را بیفزای» (۱۷: ۵ و ۶)، عیسی نیز به آنها جواب می دهد که ایمان بسیار کم هم می تواند چنانکه در معجزه جذامیان دیده ایم معجزاتی بسیار بیار آورد. اما لوقا چنین ادامه می دهد از آن چیزی که بدین طریق بدست می آید هرگز جلالی حاصل نمی شود. این امر هرگز طلب و دستمزد نبوده بلکه نعمتی است (۱۷: ۷-۱۰) و روایت ده جذامی این امر را بخوبی نشان می دهد.

بلافاصله بعد از این موضوع و بدون وجود هیچ ربطی به سؤالی می رسیم که فریسیان درباره آمدن فرمانروایی خدا می کنند. آنها چنین جوابی دریافت می دارند: «ملکوت خدا با مراقبت نمی آید و نخواهند گفت که در فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شماست» (۱۷: ۲۰-۲۱).

ملکوت خدا همانجایی است که عیسی در آن اقامت دارد و هنگام شناختن او فرمانروایی خدا پدید می آید و ما از راه ایمان به آن وارد می شویم.

ترجمه تحت اللفظی اناجیل نظیر

لوقا ۱۸	مرقس ۱۰	متی ۲۰
۳۱- پس آن دوازده را با خود گرد هم آورده	و عیسی (...) باز آن دوازده را با خود گرد هم آورده	عیسی آن دوازده شاگرد را با خود گرد هم آورده و در راه به ویژه
شروع کرد آنچه بر او پیش خواهد آمد	به آنها بگوید	به آنها گفت:
۳۳- «اینک به اورشلیم فرامی آییم و آنچه را توسط پیامبران درباره پسر انسان نوشته شده به تحقق خواهد پیوست	۳۳- «اینک به اورشلیم فرامی آییم و پسر انسان	۱۸- «اینک به اورشلیم فرامی آییم و پسر انسان
به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم خواهد شد و او را به مرگ محکوم خواهند کرد	به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم خواهد شد و او را به مرگ محکوم خواهند کرد	به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم خواهد شد و او را به مرگ محکوم خواهند کرد
۳۲- زیرا که او به امتهای تسلیم خواهد شد و مسخره و توهین شده و پوشیده از ترف و (اورا) تازیانه زده او را خواهند کشت و روز سوم برخواهد خاست	و او را به امتهای تسلیم خواهند کرد ۳۴- و مسخره خواهند کرد بر وی ترف خواهند انداخت و او را تازیانه خواهند زد و (او را) خواهند کشت و پس از سه روز برخواهد خاست	۱۹- و او را به امتهای تسلیم خواهند کرد تا مسخره و تازیانه زده و مصلوب شود و روز سوم قیام خواهد کرد
۳۴- و آنان از این چیزها هیچ نفهمیدند و این سخن از آنان پنهان مانده و آنچه را گفته شده بود نمی دانستند		

ملاحظه کنید که لوقا در آیه ۳۱ به نوشته های انبیاء اشاره می کند و توجه کنید که آیه ۳۴ مخصوص لوقاست (رجوع کنید به «شاگردان عمواس» ۲۴:۲۵-۲۶).

لوقا و فرمانروایی خدا

لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱

فرمانروایی خدا چیست؟ این سؤال یکی از اصلی ترین و در عین حال مشکل ترین سوالاتی است که عهد جدید برای ما مطرح می نماید. عیسی طبق نوشته های اناجیل در مورد فرمانروایی یا ملکوت خدا موعظت فراوانی کرده است (در زبان یونانی، فرمانروایی و ملکوت یک کلمه می باشد)، اما الهیات مسیحی این اصطلاح را بسیار کم مورد بحث قرار داده است. یکی از متخصصان کتاب مقدس در آغاز قرن حاضر با ابراز قدری شدت لحن چنین گفت: «عیسی ملکوت خدا را بشارت داده بود اما بجای آن کلیسا آمد.»

سخنانی که انجیل نویسان از زبان عیسی درباره ملکوت خدا نقل می کنند بخودی خود اکثر اوقات واضح نیست و تا حدودی ضد و نقیض می باشد. در لوقا (۱۷: ۲۰-۲۱) عیسی تصدیق می کند که این فرمانروایی طوری نمی آید که بتوان آن را مشاهده کرد، یعنی واقعه ای نخواهد بود که شاید علائم پیشقدم آن قابل مشاهده باشد مانند علائم آسمانی که اخترشناسان در انتظار آن هستند. برعکس عیسی در خطابه ای که در اورشلیم ایراد می کند مخاطبان خود را به تشخیص نشانه های فرارسیدن ملکوت همانند مشاهده حرکات طبیعت که نزدیک شدن تابستان را اعلام می دارند، دعوت می نماید (ر.ک ۲۱: ۳۱)!

آیا علائم نشانگر فرمانروایی خدا مهم هستند یا بهبوده؟

چگونه از این تناقض ظاهری که در داخل انجیل لوقا اینطور آشکار می باشد رهایی یابیم؟

دو جنبه فرمانروایی خدا

معروف است که لوقا اندیشه ای کاملاً شخصی درباره زمان دارد. در نظر او سه مرحله وجود دارد که یکی بعد از دیگری می آید: زمان وعده، زمان عیسی و زمان کلیسا. این ترتیب زمانی سه گانه، شماری از سخنان را درباره ملکوت خدا روشن می سازد به ویژه این گفته ای که خاص لوقا بوده و خداوند آن را در شب رنج و آزار خود خطاب به شاگردان می گوید: «من ملکوتی برای شما قرار می دهم چنانکه پدرم برای من مقرر فرمود» (۲۹: ۲۲).

آنگاه چنین بنظر می رسد که ملکوت دارای بعدی دوگانه است: بعد حال در زمان عیسی، مربوط به ملکوتی است که او در تصرف خود دارد، ملکوتی که در عین حال در میان توده مردم و شاگردانی که او آنها را مخاطب قرار می دهد برقرار است، و بعد دیگر بعدی است که نسبت به زمانی که عیسی در آن سخن می گوید، در آینده واقع است، اما لااقل در زمان کلیسا بطور جزئی وجود دارد.

در زمان عیسی

این امر که عیسی در انجیل لوقا از آغاز بشارت وجود ملکوت را اعلام می دارد غیر قابل انکار است. او در تمام شهرها و برای تمام اجتماعات «به فرمانروایی خدا بشارت می داد» (۱:۸، ۴۳:۴)، فرمانروایی که از لحظه پایان مأموریت یحیی تعمید دهنده یعنی از لحظه پایان زمان عهد افتتاح می شود (۱۶:۱۶).

با این حال ملکوت در اختیار همه کس نیست. عیسی فقط به بعضی ها اعلام می دارد که فرمانروایی به آنها تعلق دارد و برای آنها فرا رسیده است: اینها عبارتند از مسکینان (ر. ک ۲۰:۶)، بیماران (ر. ک ۹:۱۰)، گله کوچک شاگردان (۳۲:۱۲) و کودکان یا کسانی که مانند آنها هستند (ر. ک ۱۶:۱۸). خلاصه این که ملکوت به کسانی تعلق دارد که ضوابط فقر مورد نظر در انجیل سوم را جوابگو باشند.

برای نشان دادن این واقعیت لوقا تابلویی پرمعنا از کسانی که به هنگام بشارت ملکوت با عیسی همراه بودند به تصویر در آورد که عبارتند از دوازده رسول، زنانی که شفا یافتند و زنانی که دارایی خود را وقف نگاهداری گروه کوچکی نمودند. شاگردان، زنان، بیماران و زنان بخشنده، همه اینها مسکینانی هستند که از زمان عیسی در ملکوت خدا شرکت داشته و از میان همه مردم تنها ایشان از آن بهره مند می شوند.

اینها علایمی نیستند مانند آنهایی که در ستارگان به جستجویشان می پردازند. اینها اشخاص حقیقی و قابل شناسایی هستند مشروط بر این که خود ما آنقدر مسکین باشیم تا آنها را بشناسیم. بهمین معناست که عیسی به فریسیان می گوید: «ملکوت خدا در میان شماست» (۲۱:۱۷).

در زمان کلیسا

با این حال زمانی که عیسی سخن می گوید باید در انتظار بُعد دیگری از ملکوت نیز باشیم. او ملکوتی را که از پدرش دریافت کرده است به رسولان می سپارد که آن را تنها بعد از رستاخیز و نزول روح القدس آشکار خواهند ساخت (۱۱:۱۹).

شاگردان آمدن ملکوت را در ضمن خواندن دعای «ای پدر ما» طلب می کنند (ر. ک ۲:۱۱) این ملکوت همانند ضیافتی که بسیاری با اصرار به آن دعوت شده اند لبریز از شادی (ر. ک ۱۵:۱۴) و نیز میهمانی عید گذر جدید خواهد بود (ر. ک ۲۲:۱۶-۱۸). واضح است که از نظر لوقا ملکوت خدا که در زمان عیسی فقط شمار کمی از انسانها به آن نائل شدند، قرار است از آن به بعد گسترش یابد. کلیسای اولیه به نحوی که در اعمال رسولان توصیف شده است کلیسای مسکینان بوده که ظهور ملکوت نشانه آن و نیز بهترین مظهر آن می باشد (اع ۲:۴۲-۴۷، ۴-۳۳-۳۵).

چیزی که در دورنمای الهیاتی انجیل سوم تا حدی محو و مبهم باقی می ماند، دانستن این امر است که آیا کلیسا از ابتدای خود ملکوت را کاملاً ابراز می دارد یا اینکه برداشتن پرده از روی آن تا آخرتاریخ انسانها، حالت تدریجی خواهد داشت؟ عبارتی دیگر آیا مسیحیان امروزه هنوز باید در پی علائم ملکوت آینده باشند (ر. ک ۲۱: ۳۱)؟

تنها یک شک باقی می ماند. با این حال نتایج حاصله از آن را نباید بزرگ تلقی نمود زیرا هر مسیحی، در هر برهه از زمان باید در زمان حال خویش زیست نماید و نه در یک آینده فرضی. کلیسا در حدی که کلیسای مسکینان است ملکوت خداوند را ظاهر می سازد. بنابراین هرکس باید آن را تحت همین عنوان شناخته و در راه بیش از پیش منطبق ساختن کلیسا با آنچه که باید باشد، تلاش نماید. اما درباره تحقق نهایی ملکوت باید در نظر گرفت که پذیرش واقعیت این امر از تعیین زمان انجام آن، واجب تر است.

آن روز و روزهای پسر انسان

لوقا ۱۷: ۲۲-۳۷

انجیل لوقا حاوی بخشی در مورد زمان آینده و پایان قطعی آن می باشد. تعدادی از متون انجیل لوقا در خطابه مربوط به آخرت در فصل ۲۴ متی مشاهده می شود اما نه همه آنها و نیز متن انجیل لوقا با نگارش و ساختمان مخصوص بخود نکات اصلی و جالبی را ارائه می دهد.

برای درک آن بایستی اول مغایرت بین کلمات «روزها» و «آن روز» را بررسی نمود.

«روزها» می تواند مشخص کننده طول سلطنت یک پادشاه یا مدت نبوت یک پیامبر باشد (۵: ۱، ۴: ۲۵). «ایام مسیح» طبق گفته مریان یهود، مدت زمانی در دنیای فعلی ما خواهد بود که در آن پادشاه تعیین شده از سوی خدا، بشریت را از عیب هایش تطهیر خواهد ساخت و همچنین زمان خوشبختی خواهد بود که راجع به آن با کم و بیش شور و شغف سخن رانده می شود و در ضمن احتیاط باید کرد تا با «دنیای آینده» یعنی زمان اغتشاش عالم و رستاخیز مردگان اشتباه نشود.

«آن روز» برعکس ما را به فکر لحظه ای یگانه و قاطع همانند «روز خداوند» می اندازد که انبیاء درباره آن پیشگویی کرده اند. طبق انجیل لوقا آمدن نهایی پسر انسان روزی مهیب خواهد بود (۲۱: ۲۵-۳۶).

اکنون متن مورد نظر را بررسی می کنیم:

«ایامی می آید» (۲۲-۲۳)

انجیل نویس سعی می کند که مطالعه کننده انجیل را در زمانی بعد از گذر مسیح از روی زمین، یعنی زمان لوقا یا زمان ما قرار دهد. بعد از آن شاگردان آرزو خواهند داشت که «روزی از روزهای پسر انسان» را ببینند، آرزویی که ظاهراً نظیر آرزو و انتظار اسرائیل می باشد (ر.ک اع ۱:۶). اما مسیح با این امید مخالفت می کند و گوش فرا دادن به سخنان اشخاصی که ادعا خواهند کرد امید اینجا یا آنجا تحقق خواهد یافت را قدغن می نماید.

آن روز (۲۴-۲۵)

چیزی که اتفاق خواهد افتاد یک حضور ناگهانی و عالمگیر، حضور «پسر انسان در روز خود» خواهد بود و آنچه که می توان گفت این است که آن زمان بدنبال زمان رنج انسانها فرا خواهد رسید و وقوع آن بهنگام زندگانی مسیح بر روی زمین نخواهد بود.

روزها، اما کدام روزها؟ (۲۶-۳۱)

در سبک گفتاری مجاز است که نخست با عقیده ای غلط قویاً به مقابله برخیزیم تا بعداً به ذکر جوانب مثبت آن برگردیم. همین امر را اینک خواهیم دید: بین گذر مسیح بر روی زمین و روز واپسین وی یک زمان انتقالی وجود دارد و نه یک فاصله توخالی. شاید لوقا بهنگام نوشتن این سطور برادرانی را در نظر داشت که با چنان اشتیاقی در انتظار آمدن مسیح بودند که به زمان حال خود توجهی نداشتند (۲- تیمو ۲).

پس روزهایی خواهند آمد که در آنها پسر انسان نفوذ شاهانه و نبوی خود را بکار خواهد انداخت اما نه بنحوی که انتظار می رفت. مثالهایی که از عهد قدیم آورده می شود گرچه به آسانی تصور می رود که مثال داود و سلیمان باشد اما مثال آنها نیست بلکه نوح و لوط است. نوح، مظهر ایمان، با ساختن کشتی، خود را برای طوفان آماده می کرد (عبر ۱۱:۷؛ ۱- پطرس ۳:۲۰) و لوط عادل از عیاشی شهر سدوم رنج می برد (۲- پطرس ۲:۷). معاصرین آن دو، آنها را می دیدند و هیچ توجهی به آنها نمی کردند. «آنها می خوردند و می نوشیدند... زراعت و عمارت می کردند.» «این امر بخودی خود بد نبود اما کارهای دیگری می بایست انجام می شد.

در پایان اضافه می کنیم که «روزهای پسر انسان» زمان یقین نبوده بلکه زمان ایمان در تاریکی و تصمیم گیری سخت خواهد بود.

«بالأخره آن روز...» (۳۵-۳۰)

پس آن روز با روزهای طوفان نوح و ویرانی شهر سدوم شباهت خواهد داشت و دیگر وقتی برای آماده شدن و «دنبال کار خود رفتن» و تغییر شغل و «بازگشت به عقب» باقی نخواهد ماند.

مسیح به ایمانداران خود هشدار داد که از زن لوط که بدنبال شوهرش آمد ولی در آخرین لحظه به عقب برگشت تقلید نکنند (ر.ک پید ۱۹:۲۶). حکم فدا کردن زندگی خود برای نجات آن تا آخرین دم لازم خواهد بود (آیه ۳۳، ر.ک ۲۴:۹).

«شب» (۳۵-۳۴)

از «آن روز» به «شب» می‌رسیم. عدم ارتباط تصاویر آورده شده با یکدیگر ما را به حیرت می‌اندازد اما چنین بنظر می‌رسد که نویسندگان کتاب مقدس دارای حساسیت کمتری در این مورد بوده‌اند. پولس این گفته مسیحیان را که: «روز خداوند چون دزد در وسط شب می‌آید»، در رساله خود منعکس می‌کند (۱-تسا ۵:۲).

اشاره ای نیز به سومین مثل از کتاب مقدس شده است یعنی به مثل دو شب گذر که در این مدت خداوند قوم خود را از مصریان مجزا ساخت (خروج ۱۲:۱۲-۱۳، ۱۴:۲۰-۲۷). می‌توان چنین تصور کرد که آن شب نشانه آخرین دور آزمایش است که در نوشته‌های پولس بدانها اشاره شده است همانطوری که در شبانه روز اسرائیلیان شب بر روز مقدم است زمان تشخیص نیز قبل از روز واپسین واقع می‌شود و به معنای گسترده‌تر، تمام زندگی مسیحی را می‌توان به یک شب طولانی تشبیه نمود (۲۸:۱۲؛ روم ۱۳:۱۲).

آنگاه آنهایی که بنظر می‌رسد با هم پیوند داشته‌اند از هم جدا خواهند شد و از هم جداشدگان بهم خواهند پیوست. از زن و شوهر که در یک تخت هستند، از دو میهمان که بر روی یک نیمکت و از دو خدمتکاری که مشغول بیک کار می‌باشند «یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.»

در کجا؟ (آیه ۳۷)

شاگردان این مطلب را خوب درک نمی‌کنند و طالب تعلیم سودمندتری هستند. آنها احتمالاً گمان می‌برند که «آن روز» در جای معین و مشخص ظاهر خواهد شد. با همین نوع تصورات ساکنین اورشلیم از قرن‌ها پیش محل دفن خود را در نزدیک ترین نقطه به بقایای معبد انتخاب می‌نمودند.

مسیح دیگر همان‌گونه که سؤال فریسیان را که می‌پرسیدند: «چه وقت؟» (آیه ۲۰)

نپذیرفته بود، این سؤال را نیز نمی پذیرد. جواب وی چیزی را دربر دارد که قدری وحشت آور می باشد و به موضوع صحبت می خورد. اما در واقع او نمی خواهد جواب بدهد: هنگامی که کرکسان از هر سو جمع می شوند معنایش این است که لاشه ای در آن نزدیکی قرار دارد یعنی هنگامی که آن روز فرارسد همه آن را خواهند دید. مسیح از دادن هرگونه اطلاعی خودداری می کند و شاگردان را به داشتن رفتاری سرشار از بیداری دعوت می نماید.

فریسی و باجگیر

لوقا ۱۸: ۹-۱۴

این مثل بقدری روشن است که بنظر می رسد هیچ تفسیری مورد نیاز نباشد. در واقع هم این مثل مشروط به اینکه ما فریسی را ریاکار قلمداد نکنیم احتیاج به تفسیر ندارد چون ما همیشه در این وسوسه هستیم که از فریسیان اشخاص ریاکار و سالوسی بسازیم و با توجه به این امر درک مثل را مثلاً به سرزنشی که عیسی آن را خطاب به فریسیان ابراز داشته است که: «شما هستید که خود را پیش مردم عادل می نمایید لکن خدا عارف دل‌های شماست» (۱۵: ۱۶)، وابسته می نماییم. اما برای اینکه این مثل را بهتر درک کنیم و آنچه را که در آن «رسوا کننده» است دریابیم، بایستی از چنین قضاوتی در مورد فریسیان کاملاً صرفنظر نماییم.

فریسی و باجگیر در نظر مردم

در این مثل مرد فریسی کاملاً عادل است. او نه تنها شریعت را رعایت می کند بلکه به اختیار خود کارهایی انجام می دهد که به هیچوجه کم نبوده و حتی مشکل نیز می باشند. هیچ چیز دال بر آن نیست که او عدالت خود را به معرض نمایش می گذارد یا اینکه رفتارش حاکی از خودنمایی است. درست است که او «ایستاده»، اما این امری عادی است (ر. ک مر ۲۵: ۱۱). دعای وی هیچ درخواستی دربر ندارد بلکه سراپا سپاسگزاری است. ظاهراً از دعای وی نمی توان عیب گرفت. باجگیر از نظر عیسی و لوقا واقعاً گناهکار است. همراه با برخی از متخصصین چنین می توان اندیشید که «موقعیت وی و موقعیت خانواده اش نومید کننده است، زیرا برای انجام توبه، او نه تنها باید زندگی گناهکارانه اش یعنی شغلش را ترک گوید بلکه باید همچنین زیانها را جبران نماید و این کار مستلزم استرداد پولهایی می باشد که به ناحق گرفته است. بنابراین وضع وی همانند دعایش نومید کننده است. باید بخاطر بیاوریم که در مثل هیچ چیز باعث نمی شود که فکر کنیم او شغلش را رها کرده است.

فریسی و باجگیر در نظر خدا

در این مثل افسوس مرد فریسی از دیدگاه خود قابل سرزنش نیست. او از برتری اخلاقی و مذهبی خود آگاه بوده و به آن مغرور است. بنابراین اظهار نظر نویسنده خیلی بجاست که: تکبر مرد فریسی در این است که با کبر از دیگران استفاده می کند تا از فاصله ای که مابین خود و دیگران ایجاد کرده است به نفع خود استفاده برد. او حتی زمانی که در مقابل خداوند قرار می گیرد دیگران را نیز کاملاً مدنظر دارد. در واقع او چون با خودش روبرو نمی شود نمی تواند در مقابل خداوند نیز حضور یابد. شاید غرور مرد فریسی از دعایی است که بر لب می آورد، چرا که برحسب تفسیر بعضی از متخصصین کتاب مقدس آن آیه مبهم «او اینطور با خود دعا می کرد»، را می توان این چنین تفسیر نمود: «او به دعای خود گوش می داد». اما آنچه که در وی فراتر از غرور، سزاوار سرزنش است کفایت وی می باشد زیرا او عادل است و به خود اعتماد دارد. او اعمال خود را «علت» نجات خود می داند و حال آنکه آنها فقط «معلول» علت می باشند. او آنها را نشانه شایستگی خود و ضمانت در مقابل خدا می داند و حال آنکه تنها عطیه خدا می باشند.

حداقل این تفسیر که اختلاف بین فریسی و باجگیر را بیان می کند مورد پسند می باشد. باجگیر هم در واقع چیزی که بتواند وی را از خدا مطمئن سازد در خود ندارد. دعای وی ندای ذلت است. بنظرش می رسد که او از نخستین کلمات مزبور ۵۱ و نیز آیه ۱۷ همین مزبور الهام می گیرد: «ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما... به حسب کثرت رأفت خویش گناهان مرا محو ساز... خدایا دل شکسته را خوار نخواهی شمرد.»

واقعیت این مثل

شایسته است سعی شود طرز رفتار این مرد فریسی به سایر فریسیان تاریخ نسبت داده نشود. این خود کاملاً خیالی نمی باشد. کتاب یهودی «تلمود» نیز دعایی را که قویاً دعای این مثل را بخاطر می آورد، نقل می کند.

«خداوند خدای من، تو را شکر می گویم از اینکه
 معاشرت با آنهایی که در خانه معرفت اقامت دارند را نصیب
 من کردی و نه با آنهایی که بر سر کوچه ها می نشینند.
 زیرا همانند آنها من صبح زود برمی خیزم، اما
 من برای مطالعه سخن تورات برمی خیزم و آنها صبح زود
 ب می خیزند تا بکارهای بی اهمیت بپردازند. من زحمت

می کشم آنها نیز زحمت می کشند اما من زحمت می کشم و
پاداش آن را دریافت می کنم و آنها زحمت می کشند و هیچ
پاداشی دریافت نمی کنند.

من می دوم آنها نیز می دونند اما من بسوی
زندگانی دنیای آینده می دوم و آنها بسوی هاویه گمشدگان»

آیا در این رفتار خطر این وجود ندارد که اشخاص درستکار و بجا آورندگان واجبات دین
و نیز آدمهای حسابی این نوع سلوک اخلاقی را اختیار کنند؟ وقتی به کلیسا می رویم دعای ما
چگونه است؟

شادی يك گناهكار

لوقا ۱۹: ۱-۱۰

واقعه زکی فقط در انجیل لوقا مشاهده می شود. شاید که انجیل نگار یکی از روایات
کلیسایی را گرفته و به سبک خاص خود آن را جلا داده است. یکی از دروسی که او در این
باره به ما می دهد در سه مثل فصل پانزدهم راجع به نجاتی که ابتدا و قبل از هر چیز برای
گناهکاران مقدر گردیده، گنجانده شده است. این سه مثل عبارتند از: مثل بره پیدا شده،
مثل سکه پیدا شده، و مثل پسر پیدا شده. از این سه مثل فقط مثل اولی است که مثل موازی
آن در متی وجود دارد (۱۸: ۱۲-۱۴). پس جواب عیسی به فریسیان، به «عادلانی» که در
برابر شهرت عیسی نزد گناهکاران متعجب شده و لغزش می خورند، برای لوقا موضوعی بسیار
گرامی است.

چرا زکی گناهکار است؟

زکی باجگیر ساده ای نیست بلکه رئیس باجگیران می باشد. او تنها کسی است که در انجیل
چنین توصیف شده است احتمالاً سمت تحصیلداری مالیات را در تمام منطقه اریحا که توقفگاه
مهم گمرکی بوده است طبق رسم معمول آن زمان از طریق مزایده کسب کرده بود. بنابراین او
وظایف یک مقاطعه کار بزرگی را که مافوق باجگیران دیگر است عهده دار بوده است.
در انجیل نظیر بارها به باجگیران اشاره می شود و این امر اهمیت آن را در زندگی اجتماعی
فلسطین آشکار می سازد. در زمان عیسی، یهودیه و سامره تحت حکمرانی والی رومی بودند و در
تمامی امپراتوری روم آن زمان باجگیران با پرداخت مبلغ معینی به حکومت امتیاز جمع آوری

کل مالیات یا مالیات مربوط به طبقه مخصوص را در یک منطقه معین برای خود کسب می کردند. لیکن چون مبلغ مالیاتی که از مردم گرفته می شد دقیقاً تعیین نشده بود باجگیران به نفع شخصی خود بیش از آنچه که به دولت می پرداختند از اهالی جمع آوری می نمودند. اناجیل در نشان دادن آنها در کنار گروههای انسانی دیگر که با گروه آنها متفاوت بوده ولی همه رسوا و بی اعتبار بودند مانند گناهکاران بطور اعم (مت ۹: ۱۰-۱۱، ۱۱: ۱۹؛ مر ۲: ۱۵-۱۶؛ لو ۵: ۳۰، ۷: ۲۹-۳۰، ۱: ۱۵، ۱۱: ۱۸) یا زنان گناهکار (مت ۲۱: ۳۱-۳۳) و به ویژه بت پرستان (۱۷: ۱۸) که برحسب اصول اسرائیلی بیش از حد نفرت انگیز بودند، متفق الرأی می باشند. اینگونه برابر شمردن باجگیران با سایر بدکاران دو دلیل دارد:

۱- سیستم جمع آوری مالیات با تقلب و خشونت همراه بود زیرا باجگیران چون شخصاً مسؤول مالیاتهای پرداخت نشده بودند از اشخاص مبالغی بس هنگفت تر از آن مبالغی که خود متعهد پرداخت آن به دولت بودند، می گرفتند. زکی یقیناً نمی دانست که بناحق رفتار نموده است (آیه ۸)، اما آیه ۱۰ این امر را که او در کارش دقیقاً عادل بوده نفی می کند. شغل وی تعدادی تخمینهای نادرست و همچنین خطایای قابل کنترل را موجب می شد و او متعهد می شود که همین خطایای قابل کنترل را ترمیم نماید.

۲- در نواحی فلسطین کار باجگیری را یهودیان بعهده می گرفتند و بدین ترتیب بصورت عاملین رومیان در می آمدند. همانطوری که نوشته های کتاب یهودی «تلمود» شاهد است این امر نفرت هموطنان آنها را برمی انگیزد، بخصوص فریسیان آنها را شدیداً مطرود می داشتند. استادان یهودی تأکید بر این امر می کردند که توبه کردن و بنابراین نجات یافتن برای آنها غیرممکن است. در این صورت آیات ۷ و ۹ را بهتر می فهمیم. فریسیان می گویند: «در خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفته است.» اما از دیدگاه عیسی: «این شخص هم پسر ابراهیم است» بدین معنی که «او هم پسر قوم برگزیده است و می تواند نجات یابد.»

ملاقات : حرکتی که متوجه يك نقطه است و رحمت غیرمترقبه

این روایت کوتاه دارای دو مرحله است که مرحله دوم (آیات ۶-۱۰) آیات نخست را (آیات ۱-۵) در سطح عالی تری تکرار می نماید.

نکته رقت انگیز و مضحک آن است که زکی کوتاه قد می باشد با این وجود او از روی کنجکاوی (ر.ک ۹: ۹، ۸: ۲۳) یا به سبب جوشش اسرارآمیز قلبش حرکتی بسوی عیسی می کند. اما متن بجای اینکه بما بگوید آیا زکی توانست عیسی را ببیند بما اعلان می کند که عیسی او را نگریست و از او خواست که میهمانش باشد. حرکت تلاقی: زکی است که شروع کرده بود اما عیسی است که او را شناخت، چونکه او را از قبل می شناخت. زکی و لاوی

(متی) (ر.ک مت ۹:۹) یگانه باجگیرانی می باشند که در اناجیل با اسم از آنها یاد می شود. در اینجا امر عجیبی اتفاق می افتد که سرشار از تعلیم است. زکی می کوشد کار ساده لوحانه ای را که همان دیدن عیسی است عملی نماید و نتیجه دیگری را که بسیار هم زیباست بدست می آورد یعنی عیسی او را می بیند، می شناسد و او را انتخاب می نماید. مرحله دوم (آیاتی ۶-۱۰) همان طرح را دنبال می کند: زمزمه های خصومت بار در آیه ۷ مانعی را بوجود می آورد. اما زکی با جوشش قلبی قصد خود را برای ترمیم اعمال بد خود ابراز می دارد (آیه ۸). اینک در جواب حرکت زکی سخن عیسی این چنین شنیده می شود: «امروز نجات در این خانه پیدا شد» (آیه ۹). بنابراین مقصود زکی که عبارت بود از اینکه عیسی با صرف نظر از همه گناهانش به خانه وی بیاید با موفقیت برآورده می شود اما چیزی بیش از این وجود دارد زیرا خود نجات مطرح می شود یعنی همین که پسر انسان جویای او شده، او را نجات می بخشد.

مرحله اول (جسمانی)	مرحله دوم (روحانی)	
قد کوتاه	باجگیر = گناهکار	الف: مانع
کوشش برای دیدن	میل به ترمیم	ب: گذر از مانع
انتخاب شده	جستجو شده و نجات یافته توسط پسر انسان	ج: نتیجه غیر مترقبه دیده شده

شادی زکی

سرگذشت یکی از رؤسا که با وجود اطاعت از ده فرمان به علت اینکه مایل نبود ثروت خود را بفروش برساند و در نتیجه نمی توانست وارد ملکوت آسمانی شود، بیانگر سختگیری می باشد (لوقا: ۱۸: ۱۸-۲۳، مت ۱۹: ۱۶-۳۰، مر ۱۰: ۱۷-۳۱). نجات یافتن یک ثروتمند بی نهایت مشکل است. «اما آنچه نزد مردم محال است نزد خدا ممکن است» (۱۸: ۲۷). این تعلیم سخت لوقا با ماجرای زکی با قدری خوشبینی کامل می شود: برای حل مسئله از راه میان بر بایستی خود را با قوانین یهود تطابق داد (مثل برگرداندن چهار برابر آنچه که دزدیده شده است، ر.ک خروج ۲۱: ۳۷؛ ۲- سمو ۱۲: ۶)، یا کار بیشتر و بهتری بر آن چیزی که قانون معین کرده انجام داد (خروج ۲۲: ۳-۶؛ لاو ۶: ۲-۵؛ اعد ۵: ۶-۷)، و یا صادقانه

بدون در نظر گرفتن قانون سخاوت فراوان بخرج داد (مانند بخشیدن نصف مایملک خود به فقرا). همه اینها نشان می دهند که هر ثروتمندی با تمام گناهانش می تواند بسوی خدا برگردد و بنابراین نقش مؤثری در نجات خویشتن داشته باشد.

مرد ثروتمند نومید می شود اما زکی خود را به جلو می اندازد و بخصوص در حالی که مرد ثروتمند محزون گشته دور می شود (۲۳:۱۸)، زکی خوش و خرم پیش می آید (۶:۱۹).

چه کسی می تواند در شادی زکی که مسیح وی را مخاطب قرار می دهد شریک نباشد؟ این شادی ما را سرشار از امید می کند.

قنطار و پول طلا

لوقا ۱۹: ۱۱-۲۷

لوقا در انجیل خود مثل «قنطارها» را نقل می کند (۲۷-۱۱:۱۹). این مثل ما را به یاد مثل «پول طلا» در انجیل متی می اندازد (مت ۲۵: ۱۴-۳۰). اما بین این دو مثل چه تفاوت‌های فاحشی وجود دارد!

طبق ترجمه فارسی ظاهراً پولی که در مثل‌های لوقا و متی ذکر شده یکسان می باشند اما در واقع این اشتباه در ترجمه است چون در متی از پول طلا ذکر شده که ۶۰ تا ۱۰۰ برابر قنطار در انجیل لوقا ارزش داشته است.

در مثل قنطارها، لوقا از مبالغ ناچیزی سخن به میان می آورد، از مقدار پولی که به مراتب کمتر از مبلغ یاد شده در انجیل متی می باشد. برای ارزشیابی قنطار در انجیل لوقا و پول طلا در انجیل متی به جدول زیر مراجعه کنید. ضمناً مزد روزانه یک کارگر معمولی یک دینار بوده است (مت ۲۰: ۲).

پول طلا (متی)	قنطار (لوقا)	دینار
۱	۱۰۰ الی ۱۰۰	۶۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰

یادآوری می شود که در آن زمان پول رومی و یونانی و یهودی در فلسطین با هم در جریان بودند.

در هر حال لوقا قصد دارد بر آنچه که پادشاه به غلام خود می گوید یعنی «تو بر چیز کم امین بودی» (آیه ۱۷) انگشت تأکید بگذارد. یکی از نکته های حساس داستان در این است که بین امر سودجویی از پول و حکومت برده شهر که پادشاه آن را بعنوان پاداش می بخشد هیچ وجه مشترکی وجود ندارد. کارگلامان با پاداشی که دریافت می دارند متناسب نیست. با این حال چون عملشان نتیجه خوبی ببار آورده است آنها پاداش رادریافت می نمایند.

متی: مبالغ هنگفت

در انجیل متی ارباب قبل از رفتن به سفر تمام ثروتش را به غلامان می سپارد (مت ۲۵:۱۴). او مبالغ هنگفتی را به امانت می گذارد چون پنج پول طلا که بدست غلام اول می سپارد تقریباً مساوی است با دستمزد ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ روز یک کارگر. این مبالغ هنگفت (که ارباب آنها را در آیه ۲۳ مبلغ ناقابل می نامد) بر فراوانی ثروت روحانی که مسیح به ما سپرده تأکید می نماید. این نکته در انجیل متی هیچگونه شک و شبهه ای ببار نمی آورد زیرا که جامعه کلیسایی تا بازگشت مسیح مباشر ثروت مسیحایی می باشد. بنابراین جامعه کلیسایی باید همواره مانند خدمتگزار خوب، در حالت بیداری و هشیاری بسر برده با سخاوت مندی بکار پردازد تا ثروت روحانی که مسیح به وی سپرده است را به ثمر برساند. حاصل این کارها بازگشت خداوند و دعوت به شرکت در شادی مسیحایی می باشد: «در خوشی خداوند خود داخل شو» (مت ۲۵:۲۳).

محکومیت خدمتگزار تنبل همانند پاداش خدمتگزاران نیک قطعی و دائمی می باشد. تاریکی، گریه و زاری و دندان ساییدن به صورتی که مکاشفه با استفاده از آنها از داوری قطعی آخر زمان صحبت می نماید به اینان تعلق دارد. بالأخره انجیل متی تمام توجه ما را به بهره بردن از ثروتی که مسیح به کلیسایش سپرده و سهم شدن با مسیح در شادی نهایی جلب می نماید.

وفاداری در طول زمان

قنطار مبلغ ناچیزی می باشد و کمتر سزاوار آن می باشد که به عظمت ثروت روحانی که مسیح به کلیسا سپرده اشاره نماید. اما آن مبلغ ناچیز جهت تأکید بر وفاداری در کارهای کوچک مناسب تر است. وفاداری دائمی نسبت به اتفاقات و برخوردهای روزانه ظاهراً بی اهمیت اند ولی شامل تمامی زندگی ما می باشد. چرا لوقا در باره وارد شدن در شادی خداوند هیچ سخنی بر لب نمی آورد؟ از نظر وی پاداش هنوز به تاریخ انسان و کوشش او تعلق دارد، حکمفرمایی بر پنج شهر به معنای آرمیدن در شادی آسمانی نیست. توجه به تاریخ

در طی گسترش آن یکی از نکاتی است که ویژه لوقا می باشد. این امر در مثل قنطارها نهفته شده است. در حالی که متی از «سفر» صحبت می کند، لوقا درباره عزیمت بسوی «دیوار دوردست» سخن می گوید و بدین ترتیب طولانی بودن مدت سفر و مدت غیبت را مورد تأکید قرار می دهد. تاریخ کلیسا بین صعود مسیح و بازگشت وی با همکاری غیرقابل لمس روح القدس، گسترش می یابد.

شاهزاده ای که پادشاه شد

لوقا مراحل مختلف سفر طولانی را که به بازگشت قطعی خداوند منتهی می شود با ذکر موضوع تاجگذاری پادشاه، بسیار برجسته نشان می دهد. این موضوع در انجیل متی دیده نمی شود و شاید از مثلی دیگر می آید که لوقا روایت قنطارها را با آن درآمیخته است. در هر حال این موضوع جریان پادشاهان مشرق زمین را بخاطر می آورد که می بایستی برای تأیید تخت و تاج خود به امپراتوری روم می رفتند. بدین ترتیب آرکلائوس پس از مرگ هیروودیس پادشاه در سال ۴ قبل از میلاد جهت اخذ مقام پادشاهی که به او اجازه می داد برجای پدر خویش تکیه زند به روم رفت. روایت پادشاهان مشرق زمین که در پی تاجگذاری هستند درمثل به موضوع بر تخت نشستن خود عیسی بدل می گردد و صعود وی، عزیمت وی را بسوی دیاری دور دست که در آنجا پادشاه خواهد شد می نمایاند. پس از آن، زمان واسطه فرامی رسد که در طی آن انسان باید تا بازگشت نهایی عیسی جهت برقراری ملکوت خویش، به کارهای کوچک زمان حال بپردازد. خصومت مردمی که پادشاه را قبول ندارند همانند مخالفت یهودیان است با مسیح بودن عیسی.

بنابراین موضوع قنطارها در تابلوی بزرگی که حکایت از مراحل متوالی تاریخ کلیسای دارد گنجانیده شده است. در حالی که موضوع پول طلا تمام مثل متی را فراگرفته است، موضوع قنطارها فقط در قسمتی از داستانی که لوقا درباره پادشاه نقل می کند، وارد شده است. باید توجه داشته باشیم که لوقا زمان این مثل را زمانی قرار داده است که عیسی خود را برای سفر به اورشلیم آماده می کند. بنابراین زمان رنج و آزار وی و نیز زمان رفتن وی نزدیک می باشد. برقراری ملکوت قطعی که بعضی ها آن را قریب الوقوع تصور می کنند (آیه ۱۱) هنوز دور از انتظار می باشد. در این میان دورانی برقرار خواهد بود که طی آن بایستی از قنطارها با وفاداری روزمره بهره برداشت و پادشاه موقع بازگشت خود این وفاداری را مورد بازخواست قرار خواهد داد.



«فرمانروایی» و «ملکوت» خدا در انجیل لوقا

- ۴۳:۴ - «مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به فرمانروایی خدا بشارت دهم زیرا برای همین کار فرستاده شده ام.»
- ۲۰:۶ - «خوشبحال شما ای مساکین زیرا فرمانروایی خدا از آن شماست.»
- ۱:۸ - «... عیسی در هر شهری و دهی گشته موعظه می نمود و به فرمانروایی خدا بشارت می داد.»
- ۹:۱۰ - «مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گویند فرمانروایی خدا به شما نزدیک شده است.»
- ۲:۱۱ - «ای پدر ما... فرمانروایی تو بیاید.»
- ۳۲:۱۲ - «ترسان مباشید ای گله کوچک زیرا که خوشی پدر شما در این است که ملکوت را به شما عطا فرماید.»
- ۱۵:۱۴ - «... یکی از مجلسیان به عیسی گفت: «خوشبحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد.»
- ۱۶:۱۶ - «تورات و انبیاء تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می شود و هرکس به جد و جهد داخل آن می گردد.»
- ۲۰:۲۱ - «ملکوت خدا با مراقبت نمی آید و نخواهند گفت که فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شماست.»
- ۱۶:۱۸ - «بچه ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل اینهاست.»
- ۱۱:۱۹ - «... عیسی مثلی آورد چونکه نزدیک به اورشلیم بود و ایشان گمان می بردند که ملکوت خدا می باید در همان زمان ظهور کند.»
- ۳۱:۲۱ - «همچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع می شود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.»
- ۱۶:۲۲ - «تا آن زمان که این فصیح در ملکوت خدا به کمال مقصود خود نرسد دیگر از آن نخواهم خورد.»
- ۱۸:۲۲ - «از این لحظه تا آن زمان که ملکوت خدا فرا می رسد من دیگر شراب نخواهم خورد.»
- ۲۹:۲۲ - «من ملکوتی برای شما قرار می دهم، چنانکه پدرم برای من مقرر فرمود.»

واپسین روزها

از پیروزی تا اندوه شدید

(لوقا: ۱۹: ۲۸ - ۲۲: ۳۸)

این بخش از انجیل (۳۸:۲۲-۲۸:۱۹) که از روی کوه زیتون شروع شده و عاقبت در همانجا خاتمه می‌پذیرد، دارای دو جو کاملاً متفاوت می‌باشد. در روزی شکوهمند، برای نخستین بار در دامنه‌های همین کوه است که در آغاز بهار آن گروه عظیم مردم گردهم می‌آیند تا برگزار کننده اولین یکشنبه اوشعنا باشند (البته در متن لوقا به روز «یکشنبه» و یا به «شاخه‌های نخل» اشاره نمی‌شود). عیسی بعد از چند روز هنگام فر رسیدن شب می‌بایست بهمان محل بازگردد، بهمراهی گروه کوچک پیروان خویش که در آن زمان آزمایش در ابراز وفاداری خویش در ماندند و آنجاست که رنج و آزار مسیح آغاز می‌شود. اکنون ما هفته ماقبل رنج و آزار را از نظر می‌گذرانیم. هر چهار انجیل نویس که غالباً در طرز نمایش ترتیب وقایع متفاوت القولند در این باب و عملاً تا پایان آثارشان بطور حیرت‌آوری هم‌رأی می‌باشند. اهمیت این لحظات حتی در ثبوت متن‌ها ظاهر می‌گردد.

روایتی که زیاد نقل شده است

هنگامی که یکی از اناجیل بصورت متوالی مورد مطالعه قرار می‌گیرد در موقع رسیدن به روایت یکشنبه اوشعنا معمولاً مکثی در آن بوجود می‌آید. قبل از روایت مجهولات بسیاری وجود دارد چون انسان اغلب بدرستی نمی‌داند که بدنبال آنچه که مطالعه می‌کند شرح چه واقعه‌ای خواهد آمد. برعکس، از همان قسمت همه چیز واضح است. عیسی وارد شهر خواهد شد، در اطراف معبد تعلیم‌هایی داده، خطابه‌ای بلند درباره آخر زمان ایراد خواهد کرد، آیین سپاسگزاری و قربانی مقدس را مقرر نموده دچار اندوه شدید

خواهد شد، سپس بازداشت گردید، تحت محاکمه قرار گرفته، و کشته خواهد شد. روایت از صورت قطعه قطعه بودن در سه چهارم اول انجیل خارج شده حالت داستان پیوسته ای را بخود می گیرد که متی، مرقس، لوقا، و یوحنا همه آن را به استثنای بعضی جزئیات بطرز مشابهی نقل می کنند.

این امر انفاقی نیست چون ما می دانیم که موضوع مرگ و رستاخیز عیسی تا چه حد در شهادت و خطابه های کلیسای نخستین، اهمیت داشته است. کیفیت مرگ وی چون به آن مفهوم می بخشید خیلی زود شرح داده شد. شکی نیست که روایت کاملی درباره رنج و آزار عیسی از زمان شکوفایی کلیسا بزودی به نگارش در آمدند که در مراسم عبادت مخصوصاً بهنگام برگزاری عید گذر مسیح از آن استفاده می شد.

حتی گفته شده است که هر چهار انجیل چیزی جز روایت رنج و آزار و نیز رستاخیز عیسی نبوده و آنچه که قبل از آن آمده است مقدمه بلندی بیش نیست. منظور از این مبالغه گویی تفهیم بهتر مطلب است و اما در ضمن امتیاز آن از جایی ناشی می شود که نقش اصلی هفته ای را که بین یکشنبه اوشعنا و عید گذر ادامه دارد خاطر نشان سازد. این روایت به فراوانی نقل می شد و خیلی زود در اذهان و نوشته ها تثبیت گردید. همین امر است که عملاً یکسان بودن این روایت در سه انجیل نظیر تشریح می کند. اما در هر حال هر یک از انجیل نگاران آن را با به حساب آوردن نظریات الهیاتی شخصی خود آراسته است.

هنگامی که لوقای قدیس نقل می کند

یکسان بودن روایات نباید اختلافاتی را که در بین آنها هست پنهان بدارد. از آغاز ورود به اورشلیم تا هنگامی که عیسی در جتسیمانی دچار اندوه شدیدی می شود، لوقا بطور کلی از طرح مرقس پیروی می کند ولی این امر مانع آن نمی شود که او چند نکته را به آن بیفزاید و نکات دیگری را از آن بکاهد و چند واقعه را نیز جابجا نماید. رویدادهایی که او با پیروی از انجیل مرقس نقل می کند به سبک مخصوص خود وی است (رجوع کنید به قطعات خاص لوقا در صفحه بعد).

یکی از خصوصیات لوقا این است که برای اورشلیم و معبد، اهمیت بسیار قائل می شود. او تنها کسی است که به وضوح سقوط اورشلیم را اعلام می نماید (۲۴:۲۱) و آشکارا آن را از آخر زمان متمایز می سازد. معبد که مرکز زندگی یهودیان بود برای وی نقطه پایان و مرگ

عهدعتیق بوده و به منزله بذری است در خاک که از آن کلیسا روییده خواهد شد. به همین علت عیسی در آن معبد زیاد صحبت می کند و اعلام می نماید که او به جانشینی مقامات قبلی که خدا علی رغم اعتراضات آنها حکم آنها را پس خواهد گرفت (۱۶:۲۰)، صاحب آن مکانهاست.

این امر بهیچوجه بی اهمیت نیست که ورود عیسی به اورشلیم بمانند ورود یک پادشاه باشد و آیین تقدیس حضرت سلیمان، بنا کننده اولین معبد را در خاطره ها زنده نماید (لو ۱۹:۲۹-۴۰ با ۱-۱۰ پاد ۲۸:۱-۴۰ مقایسه شود).

شامی که عیسی، شاگردان خود را برای شرکت در آن دعوت می کند (۲۴:۲۲-۳۰) بعنوان ضیافت شاهانه مجسم می گردد و بعداً در جلوی هیروودیس- که این صحنه را تنها لوقا گزارش کرده است - سکوت با شکوه عیسی نقطه مقابل هیجان آن پادشاهک پر حرف نمایشنامه ای یعنی تیتراک جلیل می باشد (۶:۲۳-۱۲).

همچنین لوقا پادشاهی عیسی را در التفاتی که مردم اورشلیم نسبت به او دارند و در التفات این قوم مسکین که با حسن نیت به سخنانش گوش فرامی دهند آشکار می نماید (۱۹:۲۰ و ۲۶ و ۴۵، همچنین ۵:۲۱ و ۳۸). محکوم کردن عیسی کمتر کار قوم یهود بوده بلکه بیشتر کار روسای آنهاست (۱۳:۲۳).

این محکومیت به ویژه کار شیطان است که شخص یهودا را آلت دست قرار داد (۳:۲۲) او حتی قصد داشت همدستی سایر رسولان را جهت انجام خیانت خود جلب نماید (۳۱:۲۲).

خطابه مهیج و تأثرآوری که عیسی بعد از آخرین شام، بعنوان وداع ایراد می کند نشانه ویژگی این ساعت ظلمت است که در آن شاگردان می باید برای جلوگیری از سقوط خود به لباس نبرد ملبس شوند (۳۵:۲۲-۳۸). لوقا برخلاف متی و مرقس نمی گوید که شاگردان عیسی را ترک خواهند گفت (ر. ک متی ۵۶:۲۶؛ مرقس ۱۴:۵۰).

« در معبد »

انجیل لوقا با موضوعات معبد شروع می شود و زکریا در آن معبد، مژده تولد یحیی تعمید دهنده را دریافت می دارد (۱:۵-۲۲). انجیل در معبد بدین ترتیب پایان می یابد: «پس از صعود عیسی یازده شاگرد به اورشلیم برگشتند و تمام اوقات خود را در معبد صرف حمد و سپاس خدا کردند» (۲۴:۵۱). قسمت‌هایی از بخش مورد بررسی ما که در آنها به معبد اشاره می شود به ترتیب زیر است:

– «چون داخل معبد شد کسانی را که در آنجا خرید و فروش می کردند به بیرون نمودن آغاز کرد» (۱۹:۴۵).

– «هر روز در معبد تعلیم می داد» (۱۹:۴۷).

– «روزی هنگامی که او قوم را در معبد تعلیم می داد» (۲۰:۱)، تمام مباحثات باب ۲۰ در معبد واقع می شوند.

– «نظر کرده دولتمندانی را دید که هدایای خود را در بیت‌المال می اندازند و بیوه زنی فقیر را دید...» (۲۱:۱-۲).

– «روزها را در معبد تعلیم می داد و شبها بیرون رفته در کوه معروف به زیتون به سر می برد و هر بامداد قوم نزد وی در معبد می شتافتند تا کلام را بشنوند» (۲۱:۳۷-۳۸).

قطعات خاص لوقا

لوقا ۱۹:۲۸-۲۲:۳۸

- (۱۹:۴۱-۴۴): عیسی بر بخت بد اورشلیم اشک می ریزد
- (۲۱:۲۴): عیسی عاقبت اورشلیم را مجسم می کند
- (۲۱:۳۴-۳۸): پایان خطابه مربوط به اهداف نهایی (آخر زمان):
دعوت به بیداری و هشجاری
- (۱۵:۱۸-۲۲): شام عید گذر
- (۲۲:۳۱-۳۲): دعای عیسی برای پطرس
- (۲۲:۳۵-۳۸): دستورات عیسی به شاگردان

اگر تو نیز می دانستی ...

لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴

ارمیاء نبی قبلاً بر حال اورشلیم گریسته بود (مرا ۳: ۴۶-۵۱). عیسی راه انبیاء را در پیش می گیرد و بنوبه خود بر حال شهری که خود اعلام ویرانی آن را می دهد، می گیرد، نبوت نابودی سه بار بر بالای شهر به طنین در می آید (۱۹: ۴۱، ۲۱: ۲۰-۲۴، ۲۳: ۲۸-۳۲). پیامبر در حالیکه بسوی مرگ خویش می رود ویرانی را برای شهر پیشگویی می کند. بهنگام رسیدن به شهری که در آن خواهد مرد، او می گوید که شهر هم خواهد مرد. این سخنان، سخنان محکومیت و مرگ است از زبان کسی که خود محکوم شده خواهد مرد.

آیا از روی کینه است یا بخاطر روح انتقام که پیامبر این چنین پیشگویی می کند؟ بهیچوجه. برعکس او برای آن شهر، برای شهری که فرصت صلح خود را از دست داده، احساس عشق دردناکی می کند. او شهر را بعنوان یک شخص زنده و یک مادر مخاطب قرار می دهد (خط ۴۴). او شهر را بعنوان یک فرد مورد علاقه خود مخاطب قرار داده و به حال شهری که بسوی ویرانی دردناک خود می رود، می گیرد.

لوقا به سرنوشتی که توسط عیسی پیشگویی شده بود بخوبی آگاه است چون انجیلش را بعد از جنگ وحشتناک سالهای ۶۶-۷۳ که در طول آن رومیان شهر و معبدش را در سال ۷۰ ویران کردند، نوشته است. او به وضوح به محاصره شهر توسط لشگریان تیطس اشاره می کند: «ایامی بر تو می آید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود» (خط ۴۳). تاریخ شناسانی که این خطوط را مطالعه می کنند بلافاصله آنچه را که فلاویوس ژوزف راجع به محاصره اورشلیم نوشته است بخاطر می آورند و تصاویری حاکی از خشونت از جلوی چشمانشان عبور می کنند. جمعیت بیشماری که در طی ماههای بی پایان قحطی قربانی می گشتند و مظلومینی که تحت فشار دستورات تحمیلی گروههای شورشی بسر می بردند، شورشیانی که با نفرت علیه رومیان مبارزه می کردند و درعین حال در داخل حصارها برضد یکدیگر نیز در جنگ و ستیز بودند. ساکنین اورشلیم که در ترس و اضطراب، روزها را سپری می کردند بوسیله شورشیان سرکوب گشته بقتل می رسیدند. این شورش مسلحانه برضد رومیان که در میدان کارزار جنگجویان ورزیده ای بودند، نمی توانست نتیجه دیگری جز این داشته باشد.

شهری که فرصت صلح را از دست داد

اورشلیم برای تمام کسانی که بعد از فاجعه سال ۷۰ میلادی در فلسطین می زیستند شهری بود که فرصت صلح را از دست داد.

لوقا هم بدون تردید همینطور می اندیشید اما برایش کافی نیست که این اتفاق معروف را یادآوری کند. او در این باره تفسیری از دیدگاه ایمان ارائه می دهد که راز عیسی را برجسته نشان دهد. در نظر لوقا عیسی کسی است که «برای دیدن قوم خود و آوردن صلح می آید» (۷۸:۱-۷۹)، اما این شهر صلح را نیافت چون از آن کسی که می توانست صلح را به آن بیاورد پذیرایی نکرد. درست قبل از آنکه عیسی برحال شهر بگریزد، رویداد «یکشنبه اوشعنا» رخ می دهد. در آن حال شاگردان با فریادهای «صلح در آسمان» آمدن عیسی را بعنوان مسیح پادشاه جشن می گیرند. هر یک از شاگردانی که عیسی را می پذیرند این صلحی را که در آسمان است دریافت می دارند. اورشلیم زمانی را که پادشاهش برای دیدن آن آمده بود، نشناخت. اورشلیم از کنار صلح عبور نمود و به آن دست نیافت و همین امر سبب گریستن عیسی را فراهم می نماید، او می گوید: «اگر تو نیز می دانستی در این زمان آنچه باعث صلح تو می شد...» (۴۲:۱۹)، «این زمان» یعنی «هم اکنون» و یا بعبارتی لحظه عبور مسیح که در آن زمان ما باید او را بعنوان کسی که از جانب خدا آمده است بشناسیم. برای شهری که «این زمان» عطای صلح توسط خدا را بجا نیاورده است فقط روزگار تاریک ویرانی باقی می ماند که انبیاء درباره آن چنین اعلام کرده بودند: «زمانی خواهد رسید...» (ار ۱۴:۱۵-۱۶، ۳۲:۷، ۱۹:۶). عیسی از همین جمله برای اعلام سرنوشتی که در انتظار شهر است استفاده می کند و می گوید: «زمانی خواهد رسید که سنگی بر روی سنگی باقی نخواهد ماند چون تو وقت دیدار پرفیض الهی را درک نکردی».

زنی که هفت شوهر داشته و رستاخیز مردگان

لوقا ۲۰:۲۷-۳۸

خود را بجای این زن قرار دهید: آمدن او به آسمان گرفتاریهایی را برای وی به همراه خواهد داشت، بعلت اینکه بنوبت همسر هفت برادر شده بود و اکنون هم معلوم نیست شوهر وی کدامیک خواهند بود؟ ممکن است شما پرسید چرا آنها چنین تمایلی به ازدواج با او داشتند؟ بدنبال جوابهای هوس انگیز نگردید: این برادران تنها به تورات موسی احترام

می گذاشتند (این احترام قابل تحسین است مخصوصاً از طرف آخری‌ها که تجربه کرده، می دانستند که باید مراسم عروسی را کفن به تن برگزار نمایند). «قانون برادر شوهر» که برای ملل دیگر دقیقاً آشنا بود و بوسیله تثنیه (۲۵:۵-۱۰) تدوین شده بود چنین حکم می کرد: برادر شوهر زنی که شوهرش بدون بجای گذاشتن پسری از خود، فوت نماید باید وی را به همسری بگیرد تا موجبات بقاء نسل برادر متوفی خود را فراهم نماید. فرزندی که از این ازدواج بدنیا می آید شرعاً فرزند برادر متوفی محسوب می گردد. این امر شاید برای ما عجیب بنظر آید ولی مادر آن میل شدیدی را به زنده ماندن در فرزندان خویش که در قلب هر انسانی حک شده است، می بینیم. موقعی که ایمان به رستخیز مردگان هنوز شناخته نشده بود اینگونه ادامه بخشیدن به نام خویش توسط فرزندان، یگانه طریق «زنده ماندن» بوده است.

صدوقیان درباره همین مورد از عیسی سؤال می کنند. خواهید گفت: خنده آور است. البته! اما در واقع صدوقیان (با فرقه کاهنان) که منکر رستخیز مردگان می باشند، می خواهند چنین وانمود کنند که این ایمان به رستخیز لایق تمسخر است. آنها بدنال آن هستند که عیسی را که با فریسیان در این مورد هم عقیده است در زحمت بیندازند (۳۹:۲۰).

جواب عیسی دامی را که برای وی نهاده شده بود خنثی می نماید و او در مورد دو نکته درسی را می دهد که همواره برای ما پراهمیت است.

در عالم بالا چگونه خواهیم بود؟

طبق اناجیل متی و مرقس عیسی به صدوقیان (و به ما نیز) اعلام می نماید: «شما کاملاً در اشتباهید» هنگامی که از خود سؤال می کنید: در آسمان چگونه زندگی خواهید کرد؟ آیا باز متأهل خواهیم بود؟ با چه جسمی زندگی خواهیم کرد؟... اما مسئله این نیست که بدانیم چگونه در آسمان خواهیم زیست بلکه این است که چگونه به آن می رسیم. برای ورود به آنجا باید لایق و سزاوار شناخته شویم. دو مورد استفاده این فعل که در عهدعتیق دیده نمی شود (اع ۵:۴۱؛ ۲-تسا ۱:۵) به معنای آن است که شرکت در رنج و آزار عیسی در زندگی روزمره، انسان را مستحق سهم شدن در رستخیز او می نماید. عیسی درباره زندگی آسمانی چیزی به ما نمی گوید و خطا خواهد بود اگر از این متن بخواهیم در مورد وضع آینده متأهلان و درباره جنس منتخبان (یا جنس فرشتگان!) درسی بگیریم. عیسی با استفاده از اصطلاح جاری عصر خود طبق متی و مرقس فقط جواب می دهد که «تمام عادلان همانند فرشتگان آسمانی خواهند شد» (مثل های خونخ)، اما بنظر می رسد که این اصطلاح از دیدگاه لوقا

خطرناک بوده چون ممکن است خواننده یونانی فکر کند که بعد از رستاخیز، فرشتگان خواهیم شد یعنی ارواح بدون جسم، که در این صورت رستاخیزی در کار نخواهد بود. بدین دلیل او بهتر دانست کلمه ای را ابداع نماید که در کتاب مقدس و در نوشته های نویسندگان غیرمذهبی یونانی یافت نمی شود. او می گوید که ما «همسان فرشتگان» خواهیم بود و همانند آنها در حضور خدا و در خدمت حمد و ستایش او خواهیم زیست. ولی او بلافاصله می افزاید که ما به مراتب از آنها بهتر خواهیم بود. ما بعنوان پسران خدا یا بهتر بگوییم مانند پسرش به آغوش محبت خدا خواهیم پیوست چون اگر شرکت در رنج و آزار عیسی را بپذیریم در رستاخیز وی نیز سهم خواهیم بود.

پایه ایمان ما به رستاخیز مردگان

عیسی سخنش را با نشان دادن این امر که ایمان ما به رستاخیز مردگان بر پایه عهدعتیق استوار است، ادامه می دهد. او اگر متنی را از کتاب خروج (۶:۳) بر دیگر متون انبیاء و حکماء که روشن تر و واضح تر می باشند ترجیح می دهد، بدون تردید به این دلیل است که صدوقیان فقط اسفار پنجگانه را بعنوان کتاب مقدس می شناسند.

ایمان به رستاخیز مردگان قبل از هر چیز بر ایمان به خدای زنده استوار است. خدا خود را خدای ابراهیم، خدای پدران و صخره و سپر آنها اعلام می دارد. پس چنانچه آنها در نیستی و مرگ فرو روند به نشانه آن خواهد بود که خدا برای حفاظت آنها از نابودی واقعی و دائمی، سپر خوبی نبوده است. ایمان به خدا بعنوان خدای ابراهیم و خدای پدران مقدس بدون اینکه در عین حال ایمان به ادامه زندگی آنها داشته باشیم، امکان پذیر نیست و این ایمان، ایمان به خدایی خواهد بود که خود زندگی نیست یا اینکه قادر نیست زندگی خود را منتقل نماید. پس ایمان ما به رستاخیز مردگان چیزی نیست جز ایمان به خدا، ایمان به آنچه که خود خدا هست.

اما لوقا دلیل دیگری می آورد که بیشتر متوجه باطن انسان است. او چنین می افزاید: «زیرا همه برای او زندگی می کنند» (۳۸:۲۰). بنظر می رسد که او از ایمان و دعای بعضی ایمانداران و به ویژه مزمورنویسان پیروی می کند (مثلاً مزامیر ۱۰:۱۶، ۷۳:۲۳-۲۶). آنها چنین اعلام می کنند «آنقدر الان تو را دوست دارم که امکان ندارد بعد (از مرگ) تو را دوست نداشته باشم.» در اینجا نیز همان پایه را یعنی ایمان به خدا را می یابیم. ایمان به عالم بالا به معنای آن نیست که برای تسکین اضطرابی که به خاطر مرگ حتمی خود احساس می کنیم برای خود دارویی تجویز نماییم، بلکه این معنا را دربر دارد که محبت ما نسبت به

خدا هر قدر حقیر باشد «دلیل» است، «دلیل» اینکه خدایی که ما به وی محبت می‌ورزیم، خدایی چنان عظیم است که عمر بشری برای به پایان رساندن این محبت کافی نبوده و ما احتیاج به ابدیت داریم و بدین ترتیب ما درایمان آن مادر یهودی که هفت پسر داشت و آنتیوخوس پادشاه آنها را تحت شکنجه قرار داده بود، سهمیم می‌شویم. او فرزندان خود را به این امر تشویق می‌کرد که مرگ بر تخلف از حکم خدا برتری دارد، با علم به اینکه اگر برای خدا بمیرند آنها همانند ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام پدران مقدس برای خدا زندگی خواهند کرد (طبق کتاب چهارم یهودی معروف به مکابیان ۱۶:۲۵).

عید گذر جدید

لوقا ۲۲:۱۵-۲۰

از میان سه روایتی که درباره آیین قربانی مقدس در انجیل موجود است، متن لوقا از همه طولانی‌تر می‌باشد. این روایت از روایات متی و مرقس متمایز بوده و بیشتر به روایتی نزدیک است که پولس در رساله اول خود به قرننیان از آن پیروی می‌کند (۱-قرن ۱۱:۲۳-۲۶).
برگزاری عید فصح (گذر) و شام «سدر» (سفره خانوادگی) هنوز در بین یهودیان متداول است. برای درک معنای عید فصح و شام «سدر» طبق عهدعتیق، شما را به مطالعه کتاب «از اسارت مصر بسوی آزادی سرزمین موعود» بابهای ۳ و ۵ دعوت می‌نماییم. در جدول زیر، مشاهده می‌کنید که متون مربوط به انجیل و متن پولس در چهار ستون به موازات هم قرار داده شده‌اند. قسمت‌های مشابه و قسمت‌های متفاوت این متون در این جدول بخوبی از یکدیگر متمایز شده‌اند. ضمناً جدول نامبرده ترجمه تحت‌اللفظی می‌باشد که در این تفسیر از آن استفاده می‌نماییم.

عیسی ابتکار عمل را به دست می‌گیرد

«آرزو داشتم، آرزویی بزرگ، که پیش از رنج بردنم این فصح را با شما بخورم» (۱۵:۲۲). در واقع در انجیل لوقا برخلاف آنچه که متی و مرقس می‌گویند که شاگردان خود به نزد استاد رفته‌اند وی را یادآوری می‌کنند که باید درباره تدارک شام عیدی که در پیش است تدبیری اندیشیده شود، در اینجا عیسی خود پیشدستی کرده نزدیکترین دوستان یعنی پطرس و یوحنا را روانه می‌کند. چون دشمنان عیسی توطئه‌ای را می‌چینند که به مرگ وی منجر خواهد

شد همچنین عیسی ابتکار بخرج داده زمینه‌ای را انتخاب می نماید که به وی امکان معنا بخشیدن به این واقعه را خواهد داد، یعنی آنچه که برای او پیش خواهد آمد یک گذر است.

گذر جدید

لوقا انجیل نگاری است که ارتباط بین قربانی مقدس و فصیح پیمان قدیم را به شکل بهتری بیان می کند. روایت وی از دو قسمت موازی یعنی از تناول بره و نوشیدن از جام و سپس تناول نان و مشارکت در نوشیدن از جام جدید تشکیل شده است. در اینجا یک آیین مذهبی پایان می پذیرد و آیین جدیدی برگزار می شود، زیرا گذر از این به بعد در ملکوت خدا به کمال می رسد، ملکوتی که مسیح سرآغاز آن است. این ملکوت از همان هنگام که عیسی در میان انسانها خود را ظاهر نموده است برقرار می باشد و با این حال هنوز باید فرابرسد چون فقط در آخر زمانها به کمال خواهد رسید. قربانی مقدس در عصر ما، بین فصیح یهود و ضیافت ملکوت، بعنوان تحقق آن اولی و اعلام دومی تلقی می شود.

پیمان جدید

متی و مرقس جام شراب را «خون عهد» نامیده و بدین ترتیب اشاره به آیینی نمودند که موسی برکوه سینا بهنگام پیوند دادن قربانگاه (نشانگر خدا) و قوم برگزیده توسط خون قربانی برگزار کرده و گفته بود: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است» (خروج ۲۴: ۶-۸). اما لوقا مانند پولس از «عهد جدید» سخن می گوید. آنها بدین ترتیب به کلام بزرگ ارمیاء ارجاع می کنند که گفته بود: «اینک ایامی می آید که ... عهد جدیدی خواهم بست، شریعت خود را در باطن آنها خواهم نهاد و آن را بردل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود» (ار ۳۱: ۳۱-۳۴). مرگ و رستاخیز مسیح همراه با بخشش روح القدس سرآغاز این عهد جدید خواهند بود.

برای شما

مرقس درباره خونی صحبت می کند که «برای بسیاری ریخته می شود». متی هم با حفظ همان جمله بندی اضافه می نماید: «برای بخشایش گناهان» و بدین ترتیب وسعت جهانی نجاتی که مسیح آن را تحقق بخشیده مورد تأکید قرار می گیرد. اما لوقا شگفتی ما را برمی انگیزد، در انجیل او عیسی می گوید: «خونی که برای شما ریخته می شود» آیا او قصد دارد این موضوع را فقط شامل حال شرکت کنندگان در آن شام بنماید؟ بنظر چنین نمی آید،

او بیشتر در پی آن است که جمله ای مشابه با آن جمله که بهنگام عطای نان ادا می شود بیاید. «این تن من است که برای شما داده شده است، «برای شما داده شده است» و «برای شما ریخته می شود»، لوقا تنها کسی است که با اصرار تأکید می ورزد که عیسی در قربانی مقدس خویشتن را عطا می کند و این حرکت بیانگر والاترین آزادیهاست. «کسی جان مرا از من نمی گیرد بلکه من خود آن را می دهم» (یو ۱۰:۱۸). در زبان یونانی این فعل به صورت اسم فاعل به کار رفته است و قویاً نشان می دهد که این عطیه از همان زمان مقرر گردیده و همواره ادامه خواهد داشت. آیین مقدس ما با حفظ دو عبارت از لوقا یادآور جنبه فداکاری قربانی مقدس و رابطه آن با مرگ بر روی صلیب می باشد.

«این را بیاد من انجام دهید»

لوقا همانند پولس بعد از موضوع عطای نان چنین جمله ای در متن می گنجاند: «این را بیاد من انجام دهید». او این جمله را بعد از موضوع عطیه جام تکرار نمی کند، در حالی که پولس با بسط دادن آن جمله ای دیگر بعنوان تفسیر به آن می افزاید و می گوید: زیرا هر بار که از این نان خورید و از این جام نوشید، مرگ خداوند را اعلام می کنید» (۱-قرن ۱۱:۲۶). این بار هم ما به سنت عید فصح یهودیان برمی گردیم چون یهودیان در طی شام عید فصح باید عملی را که خدا توسط آن قوم خود را رهایی بخشید «بیاد آورند» (خروج ۱۲:۱۴، ۱۳:۹؛ تث ۱۶:۳) و چنین تفسیر می کنند که: «هر یک از ما وظیفه دارد فکر کند که خود شخصاً از مصر خارج شده است»

اگر مرگ و رستاخیز مسیح برای ما عید فصح جدید و گذر حقیقی «از بندگی به آزادی و از ذلت به شادمانی و از ظلمت بسوی روشنایی» می باشد (آیین عید فصح یهودیان)، قربانی مقدس «یادبود» آن گذر است و همچنین لحظه ای است که در آن ما عطیه خدا را می پذیریم و صاحب آن می شویم.

«این را بیاد من انجام دهید»، وجود این جمله در متن انجیل لوقا ما را محققاً به سنت عبادتی کلیساهای اولیه و شاید هم به سنت کلیسای انطاکیه که پولس نیز تابع آن بود، برمی گرداند. انجیل نگاران هرگز به نقل روایاتی که شامل شرح زندگی عیسی ناصری بود قناعت نکردند بلکه بیشتر می خواستند که جماعت مسیحیان در حضور فعلی مسیح رستاخیز شده زندگی نمایند. با مطالعه این قسمت از انجیل لوقا ما خود را با قربانی مقدس مسیحیان نخست در پیوند می بینیم. بهمین دلیل آیین مقدس ما امروز هم قسمت عمده ای از کلماتی را که تنها لوقا نقل کننده آنهاست، از کتاب وی اقتباس کرده است.

برگزاری آیین قربانی مقدس
(ترجمه تحت اللفظی اناجیل نظیر)

۱-قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۶	لوقا ۲۲:۱۵-۲۰	متی ۲۶:۲۶-۲۹	مرقس ۱۴:۲۲-۲۵
	<p>۱۵- و او به آنان گفت: «آرزو داشتم، آرزویی بزرگ که پیش از رنج بردنم این فصح را با شما بخورم. ۱۶- زیرا به شما می گویم که دیگر هرگز آن را نخورم تا آنکه در ملکوت خدا به انجام رسد.» ۱۷- و جامی برگرفته سپاسگزاری کرده گفت: «این را بگیرید و بین خود تقسیم کنید. ۱۸- زیرا به شما می گویم از این پس دیگر از میوه (درخت) مو نخواهم نوشید تا ملکوت خدا فرا رسد»</p>		
۲۳- ... خداوند عیسی شبی که تسلیم شد		۲۶- پس درحالی که می خوردند عیسی	۲۲- و درحالی که می خوردند
نان را گرفت	۱۹- و نان را گرفته	نان را گرفته	نان را گرفته

۲۴- و سپاسگزاری	سپاسگزاری کرده	وبرکت را بر زبان آورده	برکت را بر زبان کرده آورده
(آن را) پاره کرد و گفت:	او (آن را) پاره کرد و به آنها داد در حالیکه می گفت:	(آن را) پاره کرد و به شاگردان داد گفت: «بگیرید، بخورید، این تن من است» که برای شما داده شده است این را بیاد من انجام دهید»	او (آن را) پاره کرد و به آنها داد و گفت: بگیرید این تن من است
۲۵- و همچنین جام را بعد از شام	۲۰- و جام را همچنین بعد از شام	۲۷- و جامی گرفته و سپاسگزاری کرده (آن را) به ایشان داد	۲۳- و جامی گرفته سپاسگزاری کرده (آن را) به ایشان داد
در حالیکه می گفت:	در حالیکه می گفت:	گفت: «همه از آن بنوشید»	و همه از آن نوشیدند و ۲۴- و او به آنان گفت
«این جام عهد جدید در خون من است»	«این جام عهد جدید در خون من (است) که برای شما ریخته می شود»	۲۸- زیرا این خون من است (خون) عهد که جهت بسیاری برای بخشایش گناهان ریخته می شود»	«این خون من است (خون) عهد که برای بسیاری ریخته می شود»
این راهر بار که آشامید بیاد من انجام دهید ۲۶- زیرا هر بار که از این نان خورید			

و از این جام نوشید مرگ خداوند را اعلام می کنید	۱۸- زیرا به شما می گویم از این پس دیگر از میوه (درخت) مو نخواهم نوشید تا	۲۹- پس به شما می گویم از این بعد دیگر از این میوه (درخت) مو نخواهم نوشید تا آن روزی که آن (شراب) نوین را در ملکوت پدرم بنوشم	۲۵- آمین شما را گویم که دیگر از میوه (درخت) مو نخواهم نوشید تا آن روزی که آن (شراب) نوین را در ملکوت خدا بنوشم
--	--	---	--

خطابه وداع

لوقا ۲۲: ۲۴-۳۸

بعد از شام آخر (۲۲: ۱۴-۲۰) و اعلام خیانت (آیات ۲۱-۲۳) و قبل از دعا بر کوه زیتون (آیات ۳۹-۵۳) جمله ای از کلمات عیسی می آید که خطابه حقیقی وداع با شاگردان می باشد.

ترتیب سخنان

الف: ۲۴-۲۷: عیسی به شاگردان که بر سر اینکه کدامیک از آنها بر دیگران برتری دارد، درس فروتنی و تواضع می دهد.

ب: ۲۸-۳۰: او به آنها وعده می دهد که ملکوت آسمانی را به ارث خواهند برد.

ج: ۳۱-۳۴: او آزمایش هایی را که نصیب همه خواهد شد و برتری پطرس و همچنین انکار او را اعلام می دارد.

د: ۳۵-۳۸: او نزدیک بودن زمانی را اعلام می دارد که شاگردان در معرض مخاصمه قرار گرفته و خود او با تحمل عاقبتی سرشکسته مأموریتش را به تحقق خواهد رسانید.

لوقا يك اثر ادبی بکر نوشته است

او جزئیاتی را جمع آوری نموده است که در متن مربوط به شام آخر اناجیل متی و مرقس وجود ندارد.

الف: نزاع بین شاگردان (مت ۱۸:۱)، در جلیل قبل از سفر به اورشلیم و نیز در متی ۲۵:۲۰-۲۸ رخ می دهد. در انجیل مرقس ۳۸:۹ این نزاع در راه بسوی کفر ناحوم و در مرقس ۴۲:۱۰-۴۵ در راه بسوی اورشلیم در می گیرد.

لوقا با جای دادن این صحنه و مخصوصاً نتیجه آن (آیه ۲۷) در چهارچوب شام آخر به نکته ای که در ۳۷:۱۲ (مثل درباره بیداری) نهفته شده اشاره می نماید. «خوشا بحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد، هر آینه بشما می گویم که کمر خود را بسته ایشان را بر سفره خواهد نشانید و پیش آمده ایشان را خدمت خواهد کرد.» در خط ۲۷: «... من در میان شما چون خادم هستم»، اشاره ای می بینیم به شستشوی پاهای شاگردان که در انجیل یوحنا ۱۳:۴-۵ نقل شده و همچنین به تفسیری که در آیات ۱۲-۱۵ داده شده است.

ب: وعده به ارث بردن ملکوت (آیات ۲۸-۳۰)، متن مشابه آن فقط در انجیل متی ۲۸:۱۹ دیده می شود که اگر این متن را با انجیل لوقا مقایسه کنیم، می بینیم در جای دیگر انجیل متی یعنی قبل از بالا رفتن به اورشلیم و بعد از اینکه مرد جوان ثروتمند پیروی از عیسی را رد کرده، آمده است. علاوه بر این پی می بریم که در متی، وعده عیسی نه تنها به رسولانش بلکه به همه آنانی که بدنبال او خواهند آمد، داده می شود. دو قسمت در انجیل لوقا ممکن است متضاد بنظر آیند یکی دعوت او از رسولان به خود کوچک کردن (۲۴-۲۷) و دیگر وعده مقام دادن به آنها (۲۸-۳۰)، بعلاوه مشاجرهای که در این لحظه نهایی بین شاگردان در می گیرد زننده می باشد: بدین جهت بعضی از مفسران عقیده دارند که قسمت اول (آیات ۲۴-۲۷) که به جای آنها در اناجیل لوقا و مرقس مناسب تر بنظر می رسد توسط لوقا جابجا شده است.

ج: اخطار عیسی به پطرس (آیات ۳۱-۳۲) در اناجیل دیگر نیامده است برعکس اعلام انکار وی توسط چهار انجیل نگار نقل شده است. اما متی (مت ۲۶:۳۳-۳۴؛ مر ۱۴:۲۹-۳۰) در انجیل خود این اتفاق را در طول راه بسوی کوه زیتون جای می دهد با توجه به اینکه در ابتدا مسیح به همه تذکر می دهد و بعد شخصاً به پطرس. در متن مورد نظر ما، همانند متن یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸ این اتفاق بر سر سفره شام آخر رخ می دهد و عیسی تنها به پطرس درباره انکارش اشاره می کند.

د: قریب الوقوع بودن آزمایش (۳۵-۳۸)، که آخرین صحبت عیسی در شام آخر می باشد، خاص لوقاست. در نتیجه انجیل نگار در خطابه وداع چندین روایت جمع آوری کرده

است. این روایات از منابع خاص وی و یا مشترک با یوحنا بوده و یا از متون مشابه متی و مرقس که در انجیل آنها در جای دیگر و مناسب تر آمده، استفاده کرده است. اما در لوقا این سخنان عیسی در لحظه نهایی و درارتباط با آخرین عیدگذر که با شاگردان برگزار گردیده است اهمیت و معنای بیشتری بخود می گیرد.

اندیشه لوقا : کلیسای در حال تولد

لوقا تنها انجیل نگاری است که در موقع رنج و آزار عیسی، نقش خادم رنجور را به وی نسبت می دهد. این متن اشعیا نبی ۱۲:۵۳ را که می گوید: «او از خطاکاران محسوب شد» (آیه ۳۷ انجیل لوقا) بخاطر می آورد. استفاده ای که لوقا از آن می برد مطابق است با بینش کلی وی که طبق آن مفهوم فروتنی و از خودگذشتگی مسیح بر مفهوم قربانی وی برتری دارد. در مقابل متن لوقا ۲۲:۲۴-۲۷ متون انجیل متی و مرقس تفاوت دارند و به موضوع قربانی جهت کفار گناهان اهمیت بیشتری می دهند. در ادامه متن اشعیا ۱۲:۵۳ که لوقا به آن اشاره نکرده می خوانیم: «زیرا که گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود» و مرقس ۴۵:۱۰ به آن متن اشاره می کند: «زیرا پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند» پس در مقابل مرقس ۴۵:۱۰ و متی ۲۸:۲۰، لوقا ۲۷:۲۲ بدون اشاره مستقیم به قربانی عیسی به وی عنوان خدمتکار خدا را می دهد که همین عنوان را در اعمال رسولان ۱۳:۳ و ۲۶، ۴:۲۷ و ۳۰ تکرار می کند.

پس لوقا درباره عیسی بعنوان خدمتکار خدا بیشتر تعمق می کند. این تمایل علاوه بر تعمق خاص وی علت دیگری در ارتباط با مسائل کلیسای اولیه و احتمالاً با تضاد در مورد مقام و خدمت در مراسم قربانی مقدس دارد. اشاراتی چند به این مسائل در ۲۴:۲۲-۳۰ می یابیم. در آیه ۲۶ اصطلاحات «کوچکتر» و «پیشوا» احتمالاً اصطلاحاتی با معنایی خاص نسبت به بعضی از اشخاص در کلیساهای اولیه بوده اند. در آیه ۳۰ «سفره من در ملکوت من» نشانگر قربانی مقدس می باشد و بالأخره در آیه ۲۵ عبارت نسبتاً مبهمی همچون «روسای قوم» و «بزرگان» که متی و مرقس بکار برده اند را عوض کرده و بجایش کلمه «سلاطین» و «ولی نعمت» آورده است که دقیقاً یادآور اعمال دولت یونانی آن زمان می باشد. بنابراین او اعضای کلیسای در حال تولد را به عدم پیروی از قوانین این دنیای خاکی تشویق می نماید.

در آیات ۳۱-۳۴ دو قسمت مشاهده می کنیم که یکی اخطار عیسی به تمام شاگردان و تشویق پطرس است (۳۱-۳۲) و دیگری پیشگویی انکار پطرس می باشد (آیه ۳۴). جالب توجه این است که قبل از اینکه عیسی ضعف پطرس را اعلام کند، توسط دعای خود ایمان

پطرس را استوار کرده و مأموریت ویژه او نسبت به تمام شاگردان را تأکید می‌کند. نه فقط انکار پطرس از پیش بخشیده شده بلکه توسط این تشویق تمام کلیسا استوار خواهد شد. بعلاوه زمانی که عیسی انکار پطرس را پیشگویی می‌کند، او را پطرس خطاب می‌کند یعنی به اسم نوینی که به او داده شده، در حالی که در قسمت اول برای تشویق وی او را شمعون می‌نامد. آنچه که انتظار می‌رفت استفاده معکوس از این نامها بود. لوقا گویی قصد داشت نشان دهد که پطرس، فراتر از انکار خود همواره پطرس یعنی مسؤل شاگردان دیگر باقی خواهد ماند.

آخرین نکته‌ای که احتیاج به تصریح دارد این است که مفهوم شمشیری که شاگردان باید آن را از این به بعد با خود به مأموریت ببرند، چیست؟ این شمشیر را باید بعنوان سمبل مبارزه سخت کلیسا که از زمان صلیب عیسی به بعد شروع می‌شود، تلقی نماییم. دیگر زمان خوش مأموریت نخستین که در آن هنگام شاگردان بدون کیسه و توشه دان و کفش براه افتاده بودند (۳:۹، ۴:۱۰) با زمان کلیسا یعنی بعد از قربانی عیسی تفاوتی حقیقی دارد: حال شاگردان در مبارزه عیسی با شیطان سهیم می‌شوند. همچنین کلمه «کافی است» که در آیه ۳۸ می‌آید باید همین مفهوم را داشته باشد. معنای آن این نیست که دو قبضه شمشیر برای شاگردان جهت دفاع از خود کافی خواهد بود بلکه عیسی با این کلمه به سوء تفاهمی که سخنان وی در رسولان بوجود آورده، خاتمه می‌بخشد. آیا نیاز هست که دلیل دیگری آورده شود؟ عیسی بهنگام توقیف خود خواهد گفت: «دست نگهدارید» و گوش خادمی را که بوسیله شمشیر یکی از شاگردان بریده شده بود شفا خواهد داد.

پس این خطابه وداع که ویژه لوقاست را بدین شکل می‌توان خلاصه کرد، از یک طرف - عیسی شاگردان را به خدمتگزاری و فروتنی به مشارکت یا ارتباط برادرانه مابین رسولان و مابین آنها و شخص خود، در شادی ملکوت که پدر در محبتش به فرزندان خویش به ارث گذارد، دعوت می‌نماید. از طرفی دیگر - عیسی با بخشیدن گناه پطرس و سستی دیگر شاگردان از لغزش کامل آنها در هنگام مرگ خود جلوگیری می‌کند و پیشاپیش برای مأموریتی که به آنها سپرده ابراز اعتماد می‌نماید. تمام این نکات برای کلیسای زمان لوقا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

«سپاسگزاری» چنین بود

نخست از بهر جام:

تورا سپاس می گوئیم، ای پدر ما
برای تاک مقدس داود، بنده تو
که از راه بنده تو عیسی بر ما عیان داشتی
— «در قرن‌ها بر تو جلال باد»

سپس از بهر نان پاره شده:

تورا سپاس می گوئیم، ای پدر ما
برای زندگانی و معرفتی
که از راه بنده ات عیسی بر ما عیان داشتی
— «در قرن‌ها بر تو جلال باد»

همانگونه که این نان پاره شده که پیش از این بر تپه‌ها پراکنده بود
گردآوری شده تا یکی گردد
باشد که کلیسای تواز کرانه‌های زمین
در ملکوت تو گردد آید
— زیرا جلال و نیرومندی
از راه عیسی مسیح در قرن‌ها از آن توست

از سپاسگزاری شما نه کسی آشامد و نه کسی خورد مگر تعمیدیافتگان بنام خداوند زیرا خداوند
در این باره فرموده است:

آنچه که مقدس است به سگان ندهید

پس از اینکه سیر شده‌اید اینگونه سپاسگزاری کنید:

ای پدر قدوس تورا سپاس می گوئیم
بخاطر نام قدوس تو
که ساکن قلبهای ما گردیده‌ای
و بخاطر معرفت و ایمان و جاودانگی
که از راه بنده ات عیسی بر ما آشکار نموده‌ای
— «در قرن‌ها بر تو جلال باد»

(از کتابی معروف به «دیداکه» در اواخر قرن اول)



عید گذر در اورشلیم

«امروز ... در فردوس»

برفراز کوه جلیجتا که گویی مرکز دنیا را تشکیل می دهد،
سه صلیب برپا گردیده است.
عیسی را در زمره خطاکاران قرار داده اند.
اینک او بین دو نفر از آنها که
یکی در سمت چپ و دیگری در سمت راست مصلوب گردیده اند،
واقع شده است.

یکی از این محکومین کفر می گوید:

«حال که تو مسیح هستی خود و ما را نیز نجات ده.»

اما دیگری صلیب خود را از یاد برده به صلیب عیسی می اندیشد
و رفیق خود را ملامت کرده به او می گوید:

«از خدا نمی ترسی تو که با او یکسان محکوم شده ای؟ در مورد ما منصفانه عمل شده

چون ما به سزای اعمال خود می رسیم اما این مرد هیچ خطایی نکرده است.

ای خداوند وقتی به ملکوت خود آیی مرا بیاد داشته باش.»

«هرآینه بتو می گویم که امروز با من در فردوس خواهی بود.»



رنج و آزار عیسی طبق انجیل لوقا

ما یک زندگی نامه از عیسی نداریم (چگونه می توان راز این شخص والا و بی نظیر را بیک روایت محدود کرد؟) اما چهار انجیل در حکم منبعی برای ما می باشند. هر یک از انجیل نویسان یکی از جنبه های زندگی وی توجه بیشتری نشان داده است و این امر در مورد رنج و آزار بیشتر صادق می باشد. اکنون کوشش خواهیم کرد این فاجعه را همانطوری که لوقا آن را درک کرده است، مجسم نماییم.

روایت لوقا از احترام پراز محبت نسبت به عیسی، خداوند او، سرشار می باشد. او نتوانسته است به تشریح بعضی از جزئیاتی که بنظرش زشت و کریه می آید تن در دهد: مثلاً در انجیل وی یهودا عیسی را نمی بوسد بلکه فقط برای بوسیدن به وی نزدیک می شود و نیز عیسی شلاق نمی خورد...

ما برای وارد شدن به روایت وی نباید آن را مطالعه کنیم بلکه باید به مثابه دو شاگرد وی در شب فصح در راه عمواس آن را در قلب خود مرور نماییم. قلب ما باید به اخگری آتشین بدل شود چونکه عیسای رستخیز کرده خود با تفسیر نوشته های مقدس آن را به ما می فهماند. این روایت را نمی توان از دور بررسی کرد بلکه باید وارد آن شد و بدنبال عیسی براه افتاد و صلیب وی را همراه با شمعون قیروانی حمل نمود. این رنج و آزار را باید همانند عیسی با تمام وجود خود احساس نماییم.

رنج و آزاری که با تمامی وجود احساس می شود - اندوه شدید

در انجیل لوقا خون عیسی در نتیجه اثراتی که از خارج وارد می گردند ریخته نمی شود. او نتوانسته است حالت عیسی را که در حال شلاق خوردن است برای ما تشریح نماید. خون از قلب عیسی که در اندوهی شدید فرو می رود فوران می کند. لوقا تنها انجیل نویسی است که درباره عرق خونین عیسی سخن می گوید (۲۲:۴۴). البته تشریح این پدیده از نظر پزشکی غیرممکن است. لوقا قبل از هر چیز می خواهد بگوید که این فاجعه در قلب عیسی می گذرد. روایت اندوه شدید عیسی روایت مبارزه قطعی عیسی است برضد «قدرت تاریکی»، یعنی شیطان، شیطانی که در ابتدای مأموریت مسیح موجبات وسوسه وی را فراهم کرده و از او جدا شده بود تا در زمان معینی (۴:۱۳) دوباره بازگردد، شیطانی که اکنون در قلب یهودا

جایگزین شده است (۳۱:۲۲)، شیطانی که به دور پطرس می چرخد. فرشته ای بر عیسی ظاهر می گردد همانطوری که در سابق بر الیاس ظاهر شده بود (۱-پاد ۱۹:۵). این الیاس جدید که توسط خدا تقویت شده است خواهد توانست در این «ساعت تاریکی» فرو رود تا سرانجام او نیز در رستاخیز پرجلال خود، خدا را رؤیت نماید (۱-پاد ۱۹:۱۴-۱۵؛ ۲-پاد ۱:۲-۱۱).

عیسی از این مبارزه وحشتناک پیروزمند بیرون می آید. انسان بهنگام رنج به درون خود معطوف شده و فقط درباره ناراحتی خود صحبت می نماید. عیسای پیروزمند اکنون می تواند راه رنجهای خود را با آرامش و در نهایت آمادگی برای روبرو شدن با دیگران طی کند. او با ملایمت از یهودا استقبال می نماید، گوش غلام را شفا می دهد، به پطرس موقعی که او وی را انکار می کند نظرمی اندازد، زنانی را که برای وی زاری می کنند مخاطب قرار می دهد، برای جلادان خود دعا می کند و به خطاکار وعده فردوس را می دهد... بدین ترتیب عیسی «شهیدی» است که به دلیل صبر و شکیبایی خود بر شر غلبه می کند.

این روایت در قالب نصیحتی قرار دارد که دوبار تکرار شده است: «بیدار باشید...» وارد شدن در رنج و آزار عیسی در درجه اول به معنای بیدار ماندن با اوست.

مظلوم محکوم شده

زجر شهید موقعی صورت شهادت پیدا می کند که بخاطر خطاهای خود وی نباشد و ما درست همین مورد را در اینجا مشاهده می کنیم: عیسی بی گناه است. در طی روایت همه به نوبت بی گناهی وی را اعلام می دارند: پیلاتس سه بار آن را تأیید می کند (۴:۲۳ و ۱۴ و ۲۲). عیسی این امر را به زنانی که بر سر راه وی بودند اینطور یادآوری می کند: او چوب تراست و سزاوار سوزانده شدن نمی باشد. در انجیل لوقا مردمی که در پای صلیب جمع شده اند بیشتر بعلت کنجکاوی آمده اند تا به نیت تمسخر و استهزاء، آنها در کفرگویی با رؤسا سهیم نمی شوند. مرد خطاکار اعلام می دارد که عیسی هیچ کار خلافی نکرده است. یوزباشی تصدیق می کند که این مرد بی گناه بوده است و مردم بعد از مرگ عیسی سینه زنان محل را ترک می گویند...

رنج و آزار پسر خدا

در اناجیل مرقس ومتی کاهن اعظم ضمن محاکمه عیسی در شورای قوم از وی چنین سؤال می کند: «آیا تو مسیح پسر خدا هستی؟» در اینجا اصطلاح پسر خدا عبارت دیگری است برای مفهوم مسیح. لوقا این سؤال را در دو مرحله مطرح می کند و با این کار اندیشه را،

چنانکه بارها نیز در انجیل خود عمل نموده است، در دو نوبت به پیش می برد (مثلاً در روایت مژده فرشته به مریم) کاهن اعظم سؤال می کند: «آیا تو مسیح هستی؟» همانطوری که در انجیل متی و مرقس هم آمده است عیسی جوابی مبهم می دهد و خود را «پسر انسان» معرفی می کند «که در طرف راست قدرت پدر خواهد نشست». هر فرد ایماندار از این امر خود را در حد سرشاری می یابد چون عیسی امیدی را که نوشته های مقدس و مخصوصاً کتاب دانیال نبی بهمراه آورده بود به تحقق رساند. با این ترتیب فرد ایماندار احساس رضایت می کند. لوقا اضافه می کند آری، اما او آن را بطرزی بسیار شگفت انگیزتر از آنچه که تصورش می رفت به تحقق رسانده است. سپس کاهن بزرگ دوباره می پرسد: «پس تو پسر خدا هستی؟» و عیسی جواب می دهد: بلی. اکنون معنای این اصطلاح چیزی نمی تواند باشد مگر آن مفهوم مهمی که امروزه برای آن قائل هستیم یعنی عیسی یکتا پسر خداست. بعلت همین اعلام است که او محکوم به مرگ می شود.

«بخواب رفته از فرط اندوه»

این لوقای عزیز در عین حالی که نسبت به رسولان حسن نیت زیادی نشان می دهد آزار دهنده نیز می باشد.

آیا آنها در حالی که عیسی در چند متری آنجا در اندوه فراوان بسر می برد، بخواب رفته اند؟ آنها از فرط اندوه بخواب رفته اند چون انجیل نویس به خود اجازه نمی دهد که چیزی مانند ضعف یا سستی را به آنها نسبت دهد (۲۲:۴۵). آیا در مقابل عیسی رستخیز کرده آنها دچار ناباوری می شوند؟ اما آن حالتی است که فقط از «فرط شادی» می تواند پدید آید (۲۴:۴۱).

نیت لوقا مرتباً براین است که رؤسای آینده کلیسا را معذور نماید. او حرکت ناخوشایند پسران زبدی را نقل نمی کند که در صدد کسب مقام بهتر برای خود هستند (مر ۱۰:۳۵-۴۰ که متی در ۲۰:۲۰-۲۳ اهمیت این موضوع را کمتر جلوه می دهد). او راه را هموار می سازد و مشکلات داخلی اجتماع رسولی را تخفیف می دهد.

آیا این خصایص سبک لوقا، گویای گذشت و انعطاف پذیری وی در مورد مسوولین کلیسا می باشد و یا نشانه های شورانگیز محبت وی نسبت به کلیسا، محبتی که «در همه چیز صبرمی کند و همه را باور می نماید، در همه حال امیدوار می باشد و هر چیز را تحمیل می نماید» (اول قرن نهم ۱۳:۷).

واقعیت امروزی پادشاهی عیسی

عیسی در انجیل یوحنا در برابر پیلاتس تأکید می‌کند که او پادشاهی چون پادشاهان این جهان نیست. اما در انجیل لوقا او آن را عملاً نشان می‌دهد. رویارویی دو پادشاه یعنی عیسی و هیروودیس، که از میان انجیل نویسان تنها لوقا آن را نقل کرده است، جریان محاکمه در پیشگاه پیلاتس را قطع کرده و بدان معنا می‌بخشد.

رویدادی که نقل می‌گردد با جمله‌ای از زبان رؤسای کهنه شروع می‌شود و این امر نشان می‌دهد که لوقا تا چه اندازه به «سرآغازها» توجه داشته است. رؤسای کهنه در ۵:۲۳ چنین می‌گویند: «قوم را می‌شوراند و در تمام یهودیه و از جلیل شروع کرده تا به اینجا تعلیم می‌دهد» پس آغاز خدمتگزاری عیسی از نظر لوقا موقعی است که او «یومی را که روز بشارت به فقیران است» در کنیسه ناصره اعلام می‌نماید. ذکر کلمه جلیل به منزله یاد کردن از هیروودیس، پادشاه آن سرزمین می‌باشد.

متی نیز روبرو شدن پادشاه را (با هیروودیس بزرگ که پدر هیروودیس شاه می‌باشد) در انجیل طفولیت (مت ۲:۱-۱۸) نقل می‌نماید. اما لوقا این رویداد را با تأکید بسیار در بحبوحه رنج و آزار قرار می‌دهد. در اینجا عیسی خاموش می‌ماند. سکوت وی به روشنی مؤید آن است که پادشاهی او از این جهان نیست و او نه برای فرمانروایی بلکه برای خدمتگزاری آمده است (۲۲:۲۴-۳۰).

عیسی بر صلیب هم برای تکرار همین مطلب سخن می‌گوید. کلام وی خطاب به مرد خطاکار مفهوم خود را از زمینه متن لوقا می‌گیرد. مرقس نکاتی را درباره ملکوت عیسی در انجیل خود پراکنده ساخته است، همانند: استهزاء روسای کهنه در مورد «پادشاه اسرائیل (مر ۱۵:۳۲)، محتوای تقصیرنامه وی به مضمون «پادشاه یهود» (۱۵:۲۶)، و اضافه شدن دشنام آنانی که با وی مصلوب شده بودند به دشنامهای رؤسای کهنه که می‌گفتند: «مسیح پادشاه اسرائیل» (۱۵:۳۲). لوقا تمام این نکات را با تکیه به استهزاء سپاهیان که می‌گفتند: «اگر تو پادشاه یهود هستی...» (۲۳:۳۵-۳۹)، در چند خط جمع آوری کرده است.

رویداد مرد خطاکار نیکو که ویژه لوقاست، بیانگر اندیشه عیسی از ملکوت خود می‌باشد. خطاکار تیره بخت التماس می‌کند: «ای عیسی مرا بیاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی». آن راهزن همانند ده مرد جذامی (۱۷:۱۳)، ضمن خطاب به عیسی فقط اسم او را می‌برد چون به برقرار بودن رابطه خصوصی بین خود و او مطمئن است. او همانند هر یهودی واقعی انتظار دارد که بهنگام ظهور مسیح پادشاه، نجات یابد و عیسی همانند روزی که در ناصره بود با یک کلمه جواب می‌دهد: «امروز با من...». عیسی پادشاهی چون پادشاهان این جهان نیست تا بخواهد خود را نجات دهد بلکه پادشاهی است برای نجات آنهایی که به وی ایمان می‌آورند.

عیسی شاهد محبت

«این کار را بکن که حیات خواهی داشت» چنین است جواب عیسی به معلم شریعت. او با این جواب تمام شریعت را در دو فرمان یعنی محبت به خدا و محبت به همسایه خلاصه کرد (۲۷:۱۰). عیسی مصلوب در انجیل لوقا شاهد کامل این محبت است. او سه سخن را بر زبان می آورد:

اولین سخن وی طلب مغفرت است برای شکنجه گران خود. اگر بخشش نشانه اصلی مسیحیت است و اگر تنها کسی که می تواند ببخشد همانا کسی می باشد که تحت شکنجه قرار می گیرد، پس عیسی شاهد کامل این محبت نسبت به دیگران می باشد که فراتر از عطیه، به بخشیدن (ستمگران) می رسد. استفان اولین شاهد عیسی راهی را نشان می دهد که هر یک از شاگردان باید آن را در پیش گیرند یعنی ببخشند همانگونه که عیسی بخشید (اع ۷:۶۰).

انسان فقط بخاطر اینکه می داند که این چنین مورد بخشش قرار گرفته است می تواند خود را گناهکار بداند. لوقا این امر را در ماجرای زن گناهکار (۷:۳۶-۵۰) تشریح نموده و حال آن را در شخص پطرس نشان می دهد. پطرس در انجیل متی و مرقس بهنگام شنیدن بانگ خروس که یادآور اخطار عیسی است از گناه خود آگاه می گردد. اما در انجیل لوقا او استاد خود را در همان محل نگهداری وی انکار می نماید: خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکنند» و پطرس از روی همین نگاه به خطای خود پی می برد. بدین ترتیب لوقا به ما می آموزد که ندامت به معنای یادآوری مداوم گناهان نیست بلکه ما خطایای خود را در چهره های دیگران و در اولین وهله در نگاه آن یگانه کسی که می بخشاید منعکس می بینیم.

دومین سخن وی موقعی است که او راهزن را مورد قبول قرار می دهد. سخن سوم، آخرین سخن انسانی عیسی می باشد. او از آنجایی که با «بردباری» خود و با «خودداری کردن در آزمایش» (ر.ک ۲۱:۱۹) بر شریر پیروز گشته است می تواند در آسودگی کامل جان سپارد. فریادی که او از بالای صلیب می کشد بمانند نعره درد و رنج انسانی در مقابل مرگ که در انجیل متی و مرقس تشریح شده است نبوده بلکه دعای شبانگاهی هر فرد یهودی می باشد، یعنی: «بدستهای تو روح خود را می سپارم». او بدین ترتیب اعتماد کامل را به خدا نشان داده و محبت قاطع خود را نسبت به خدا بیان می نماید.

اما اگر عیسی بدین ترتیب و بطور مطلق «انسان در پیشگاه خدا» و «انسان از بهر دیگران» است او بطرز کاملاً خاصی چنین می باشد زیرا که او آن «پسر» است. دو دعایی که او بر زبان می آورد خطاب به خدا نیست بلکه خطاب به پدر است. در پس این کلمه بدون هیچ تردیدی باید کلمه آرامی «ابا» شنیده شود که مشخص کننده نزدیکی و صمیمیت عیسی

نسبت به کسی که می تواند او را همانند کودکان بابا صدا بزند! می باشد. بدین ترتیب در انجیل لوقا اولین کلمه عیسی نیز آخرین آنها برای نامیدن پدر است (۲:۴۹).

«سان هدرین»

کلمه «سان هدرین» برای هر یک از مطالعه کنندگان اناجیل و تمام کسانی که امور یهودیان را دنبال می کنند، آشنا می باشد. در اسرائیل و در کنیسه ها، دادگاههای شرع سطح بالا، شامل «سان ادرین» های کوچک ۲۳ نفره و یک «سان هدرین» بزرگ ۷۱ نفره است. در چند قطعه از انجیل درباره این موضوع صحبت شده است (متی: ۵:۲۲ و ۱۰:۱۷).

اما در عهدجدید کلمه «سان هدرین» تقریباً همیشه به معنای شورای دولتی حکومت کهنه که پایتخت آن در اورشلیم بود و نیز به معنای مجلس و محل گردهمایی اعضای شورا می باشد (اع ۴:۱۵).

این نام از کلمه یونانی «Sunhedrion» گرفته شده است و معنای آن عبارت از دسته ای از مردم می باشد که با هم اجلاس می کنند.

این کلمه ظاهراً در دوران اناجیل هنوز مفهوم علمی خود را دارا بوده است. مسیح هرگز این کلمه را در قسمتهایی که رنج و آزار خود را در آنها اعلام نمود، بکار نمی برد. او بیشتر جانب استفاده از نمونه های عهدقدیم و بکار بردن روش عامیانه را گرفته و می گوید «مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان» (به طور مثال لو ۹:۲۲).

انجیل نویسان در روایات خود غالباً همین روش را بکار می برند (مثلاً لو ۱:۲۰). آنها موقعی درباره «سان هدرین» صحبت می کنند که ظاهراً قصد دارند براهمیت و جنبه رسمی تصمیماتی که درباره عیسی و بعداً در مورد شاگردان گرفته می شود، تأکید نمایند (مثلاً لو ۲۲:۶۶؛ اع ۵:۲۱). می توان چنین اندیشید که آن متون کلمات مورد استفاده مردم اورشلیم را که با آن نهاد آشنایی داشتند، منعکس می نمایند.

مسیح ، رستاخیز کرده است

رستاخیز عیسی ناصری از صبح روز نزول روح القدس ، از اولین روز شهادت رسولان اعلام گردید (اع ۲:۲۴) . نخستین جماعت‌های مسیحی همانطوری که قدیمی ترین نوشته های آنها یعنی رساله های پولس به تسالونیکیان و قرنتیان شهادت می دهد با همین اعتقاد می زیستند: «اگر مسیح برنخاست باطل است و عظم ما و نیز باطل است ایمان شما» (۱-قرن ۱۵:۱۴) . از ابتدا صحبت از آن بود که عیسی رستاخیز کرده چگونه خود را بر شاگردان ظاهر ساخت: «او در روز سوم بر حسب کتب برخاست و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده خواری و پس از آن به زیاد از پانصد برادر یک بار ظاهر شد ... از آن پس به یعقوب ظاهر شد ... و بعد به جمع رسولان» (۱-قرن ۱۵:۴-۷) . اناجیل که نیم قرن دیرتر نوشته شده اند نه آنقدر در پی صحت این رویدادها که نزد همه ایمانداران مورد قبول است می باشند بلکه جویای مشخص کردن مفهوم آن بوده ، طالبند آن را سرچشمه زندگی سازند . اما هر یک از اناجیل این کار را بطرز مخصوص خود انجام می دهد . بیایید به سخنان آنها گوش فرا دهیم .

مرقس : «باید از مسیح پیروی کرد»

روایت مرقس بسیار کوتاه بوده شامل تنها ۸ خط می باشد . پایان فصل شانزده مربوط به نگارش ابتدایی انجیل نیست . در این انجیل زنان شاهدانی هستند که از دیگران برترند . آنها در جلیل از عیسی پیروی می کنند ، از دور جلجتا را نظاره می نمایند ، جای دفن وی را می بینند و بالأخره آنها هستند که قبر خالی را می یابند (۱:۱۶ ، ۴۰:۱۵ و ۴۱ و ۴۷) . آنها چه چیز را می یابند؟ عیسی را نباید در قبر جستجو کرد . او آنجا نیست ، او رستاخیز کرده است . در رفتار آنها تغییری ایجاد شده است . عیسی را باید جستجو کرد اما نه بر حسب وابستگی به زمان گذشته چون او اکنون از ما پیشی گرفته است . آنها بدنبال جسد بودند اما بعوض آن پیامی دریافت می دارند ، پیامی که آنها حامل آن می باشند این است که بایستی بدنبال عیسی براه افتاد . بدین ترتیب مسیر ایمان در اینجا تعیین می شود . مرقس اشاره ای به طفولیت عیسی نمی کند همچنین درباره ظاهر شدنهای عیسی رستاخیز کرده نیز سخنی نمی گوید . خود زندگی عیسی از تعمیم تا رستاخیز کافی است تا اعلام نماید که او مسیح پسر خداست . مرقس انجیل نگاری است که درباره راز مسیحایی و عدم درک شاگردان می نگارد . او از

«آهسته ایمان آوردن» که هرکس گرفتار آن می شود، آگاه است. پی بردن به راز عیسی دشوار است. در این باره کلمات کافی نمی باشد و باید از مسیح پیروی کرد و حتی همانطوری که مسیحیان روم که مورد آزار و تعقیب بودند- این انجیل نیز برای آنها نوشته شده است- می دانستند که در صورت لزوم باید متحمل زحمات و صلیب مسیح شد.

متی: «من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم»

در نظر اول چنین احساس می شود که متی به بسط دادن آنچه که مرقس گفته است، قناعت می کند. محتوای آنچه که در مجاورت قبر می گذرد غنی تر است و زنان پیام را به شاگردان منتقل می کنند. عیسی شخصاً اول بر زنان و سپس همانطوری که خود اعلام کرده بود در جلیل بر شاگردان ظاهر می شود. اما مفهوم آن نه تنها بسط یافته بلکه تغییر داده شده و با تعمق متی بیشتر تطابق دارد.

متی مقدمه زندگی عیسای ناصری و نیز ادامه آن را مورد بررسی قرار می دهد. او به شرح آنچه که بین تعمید و رستاخیز گذشته است قانع نیست، بلکه آن را در میان تاریخ اسرائیل قرار داده و نسب نامه عیسی را از ابراهیم آغاز می کند. او بعد از این، مطالب را به اندازه دنیا گسترش می دهد: «همه امتهای را شاگرد سازید و من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» (مت ۲۸: ۱۹-۲۰). عیسی صاحب تاریخ است چون می گوید: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است». او در حالی که عمانوئیل (یعنی خدا با ما) است این قدرت را دارا می باشد (۱: ۲۳، ۲۸: ۲۰).

در اطراف قبر همان مباحثه ای که بهنگام تولد آغاز شده بود از سر گرفته می شود. قوم یهود دعوت شده است تا نظر خود را ابراز نماید و رؤسای قوم انکار می کنند و نمی خواهند ببینند: هیروودیس می خواهد طفل را به قتل برساند و کاهنان بزرگ سکوت نگهبانان قبر را خریداری می نمایند. آنها می ترسند قدرت خود را از دست بدهند. اما مردمان خوش نیت آماده اند تا نجات دهنده را بپذیرند. اینها از یکسو مجوسیانند و از سوی دیگر زنان مقدس و شاگردانی که از تمامی ملل بعد از رستاخیز می آیند.

خدا توسط فرشته خود جهت هدایت تاریخ و نجات پسر خود از مرگ توسط هیروودیس کبیر و اعطای نور و پیام به مردمان خوش نیست دخالت می نماید.

در انجیل متی آنچه که در کنار قبر می گذرد همانند ظاهر شدن عیسی در جلیل در جو باعظمت ظهور خدا نقل می گردد. این نقل ها ظاهر کننده قدرت خدا بوده و روایاتی هستند که از «فراخواندگی» حکایت می کنند. عیسی می گوید: «بروید من با شما هستم». در این جمله پیام و بشارت حضور عیسی نهفته است که باید منتشر شود. تاریخ اجتماع مسیحیان از

همان لحظه شروع می شود. کلیسا کار خود را که مسیح را در میان دارد، شروع کرده است و در این حال گویی عزیمت خداوند و نیز نزول روح القدس ثبت نشده است. مسیح علی رغم مرگ با شاگردان خود تا به ابد زنده می ماند.

لوقا: «اولین روز جهان نوین»

برای لوقا همه چیز «در روز اول هفته»، روزی که بعداً برای مسیحیان «روز خداوند» یا «یکشنبه» می گردد، صورت می گیرد. او به رموز نگارش وارد است و از دیگر انجیل نگاران ادیب تر می باشد. در اینجا او برای ما از چهار واقعه صحبت می کند که سلسله وار بهم پیوسته اند و بایستی با هم مطالعه شوند. آنها عبارتند از: کشف قبر خالی، ملاقات با شاگردان عمواس، اتحاد با اجتماع نخست مسیحی و صعود.

همه چیز از رستاخیز گرفته تا صعود در یک روز اتفاق می افتد و آن در یک مکان یعنی در اورشلیم متمرکز شده است. او درباره ظاهر شدن‌ها در جلیل چیزی نمی گوید. در واقع شهر مقدس مکانی است که وقایع مشروح در دو جلد آثار لوقا در آن اتفاق می افتد. انجیل بالا رفتن عیسی از جلیل به اورشلیم را نقل می نماید و کتاب اعمال رسولان مسیر کلام خدا را از اورشلیم به قلب دنیا یعنی شهر رم ترسیم می نماید.

شهر، جامعه نخست مسیحیان، مرکز رویدادهاست. یازده رسول و همراهان آنها بدور شمعون، بدور صخره ای که ایمان همه بر آن استوار می باشد، حلقه زده اند. زنان می آیند تا خالی بودن قبر را به آنها خبر دهند. سپس شاگردان عمواس آنچه را که در راه بر آنها گذشت و چگونگی شناختن عیسی را شرح می دهد. بالأخره عیسی در میان آنها قرار گرفت و روح القدس را بدانها وعده داد تا آنها شاهد بر رستاخیزش شوند.

سخنان پراهمیتی که در کنار قبر و در طی راه بسوی عمواس و در جمع شاگردان گفته می شود، اصول تعلیمات دینی را تشکیل می دهد. آنها زندگی عیسای ناصری را در نور عید فصح روشن می سازند. قلبها به روی درک کتاب مقدس گشایش می یابند. برای لوقا که جزء فرقه «پراکنده شدگان در کشورهای یونانی» است جامع اورشلیم، جامعه ای می باشد که ایمان تمام جوامع مسیحی بر آن تکیه می زند.

اینک در مقابل ما سه انجیل نگار با سه لهجه مختلف قرار دارند، آنها ما را وامی دارند تا با رستاخیز زندگی کنیم. بیایید به مرقس گوش فرا دهیم و بدنبال عیسی برویم تا او را درجایی که شاگردان گردهم می آیند بباییم. بیایید دعوت متی را برای رفتن به تمام نقاط دنیا تا آخر زمان، بپذیریم چون خداوند همه روزه با ماست. بیایید خود را تحت تعلیم لوقا قرار دهیم تا در نور کتاب مقدس، کسی را که در راه به ما ملحق شده است کشف نماییم.

عمواس و دورتر از آن

از داده‌های قدیم درباره محل عمواس چنین بر می‌آید که این ده در راه اورشلیم به یافا واقع بوده است و قصد لوقا این بود که اولین مرحله مأموریت را مشخص نماید. ما می‌دانیم که او خود اهل سفر بوده و در مورد مسافرتها دقت بخرج می‌داده است. او عیسی را در حال رفتن بسوی اورشلیم نشان می‌دهد و جزییات خط سیر پولس را نیز مشخص می‌نماید. بدین ترتیب می‌توان گفت که او در موقع نگارش این روایت منظور خاصی در سر داشته است.

ده عمواس که موضوع روایت اوست در فاصله‌ای نزدیک از اورشلیم یعنی در ۱۲ کیلومتری آن واقع شده است، در فاصله‌ای که یک شخص پیاده می‌تواند آن را بدون عجله در یک روز طی نماید. اما این جاده، جاده جدیدی است چون هیچ قطعه‌ای از قطعات اناجیل ما را به این فکر نمی‌اندازد که عیسی در طی زندگی خود به آن جا سفر کرده باشد.

پس لوقا اولین روایت خود را درباره ظهور آن رستاخیز کرده در خارج از جاده‌هایی قرار می‌دهد که رسولان آنها را پیموده بودند، او در حالی که بعد از آن به ظهور عیسی بر پطرس اشاره می‌کند (۲۴:۳۴)، در مورد ظهورها در جلیل که سایر انجیل نگاران آنها را خبر می‌دهند، سکوت اختیار می‌کند (۶:۲۴). شاید بتوان گفت راز رستاخیز هنگامی برای او بهتر مکشوف می‌گردد که او بطرف بیرون و بسوی تازگی قدم برمی‌دارد و بازگشت به گذشته برای وی فقط با بکار انداختن حافظه میسر می‌باشد.



این نقطه نظر شاید روشن کننده یکی از جزییات روایت باشد به این ترتیب: چون به عمواس رسیدند «گویا عیسی می‌خواست دورتر برود» و مثل اینکه می‌خواست دو همراه خود را نیز با خود ببرد. اما آنها هنوز در حالی نیستند که از وی

پیروی نمایند چون حرکت آنها در جاده یافا حالت فرار دارد. آنها به ظهوری واضح تر از حضور مسیح زنده نیاز دارند و می باید رسولان را در اورشلیم بازیافته و نشانه ها و قوات دیگری را دریافت نمایند که بتوانند در راه این دنیا گام بردارند.

اما بعد از نزول روح القدس جاده بسوی یافا، بصورت یکی از نخستین مسیرهای انتشار مژده جدید درخواهد آمد. سرزمینی که این جاده ارتباط آن را فراهم می ساخت تماماً تحت سلطه کاهن بزرگ بوده و به اورشلیم را تا دریا گسترش می داد. از این رو درمی یابیم که بشارت مژده جدید در این سرزمین از طریق خانه به خانه و همسایه به همسایه بوده است. لوقا در موقع مناسب آمدن پطرس به لیده و یافا را شرح خواهد داد بدون اینکه کلمه ای درباره تأسیس این جوامع مسیحیان گفته باشد.

در یک دورنمای جغرافیایی که عادت لوقا بوده، عمواس یکی از اولین مراحل در مسیر بشارت کلام خدا می باشد.

سه جاده بزرگ از اورشلیم خارج می شوند: یکی جاده یافاست که بسوی دریا می رود، دوم جاده ای منشعب از آن بسوی غزه و مصر و سوم جاده دمشق و سوریه. هریک از این جاده ها محل ملاقات اسرارآمیز یکی از مسافران آن جاده با عیسی یا نماینده وی بوده است. مسیح به کلئویاس و همسفر وی که از اورشلیم فرار می کردند ملحق شده آنها را تعلیم می دهد و آنها را از نانی که خود تقسیم می کند تغذیه نموده، از نظرشان ناپدید می گردد.

آنها سرشار از شادی، به میان برادران خود به اورشلیم بازمی گردند. در جاده غزه بیگانه ای که از آفریقا آمده بود به وطن خود باز می گشت. فلیپس، شاگرد مسیح که توسط روح القدس هدایت شده است به وی ملحق گشته او را تعلیم داده، تعمیدش می دهد و از نظر او ناپدید می گردد. احتیاجی نیست که مسافر مذکور به عقب برگردد، او براه خویش ادامه می دهد (اع ۸: ۲۶-۴۰).

در جاده دمشق، پولس یا شائول ایمانداران مسیح را مورد تعقیب قرار می دهد، کسی به او نیز ملحق می شود و او را متوقف می نماید. او نوری را می بیند و مسیح زنده را می شنود که وی را به تعمید دعوت کرده و مأموریت می دهد تا به کشورهای متعدد دیگری برود (اع ۹: ۱-۱۹).

با اینکه برگزیدگان خدا با یکدیگر تفاوت دارند اما همه از سوی خدا دعوت شده اند، خدایی که بوسیله یکی از خادمان خویش آنها را در طول راهها و مافوق مرزها جستجو می کند (ر.ک ۲: ۱۴). این راهها باید تا به آخر طی شوند زیرا که از این بعد تمامی زمین، سرزمین موعود می باشد.

راز ، ظاهر می گردد

مسیح رستاخیز شده ، در انجیل لوقا ، در روایاتی مختلف ظاهر می شود . این روایات دارای عناصری مشترک بوده و اغلب بصورت جمع یا متوالی بیکدیگر پیوند داده شده اند . این عناصر را می توان به کمک جدول صفحه بعد مورد مطالعه قرار داد و نظیر این جدول را ممکن است برای انجیل دیگر نیز به آسانی بسط داد .

در این جدول ظهور عیسی به یازده شاگرد از اطاق شام آخر گرفته تا بیت عنیا بصورت متن شاخص انتخاب شده است .

در ستون مربوط به سایر روایات ، خطوطی که ترتیب آنها بهم خورده است با علامتی که زیر آنها وجود دارد ، مشخص شده اند . منظور از این کار سهولت بخشیدن بوده و نیازی نیست که یک ترتیب خاص بر ترتیب دیگر مورد ترجیح قرار گیرد .

بسیاری از عناصری که به این ترتیب نشانه گذاری شده اند به گذشته ای مربوط می شوند که تجدید نمی شود اما بعضی از آنها امروز هم حالت تازگی خود را حفظ کرده اند :

- با مطالعه انجیل ، زندگی عیسی را بخاطر می آوریم .
- با مطالعه عهدعتیق از دیدگاه مسیحی کوشش می نمایم تعلیمات کتاب مقدس را دریابیم .
- در تناول نان مقدس سهیم می شویم .
- مأموریتی را می پذیریم .
- شک و تردید در ضمیر ما به اطمینان بدل می شود .

اعمال رسولان ۱		انجیل لوقا ۲۴				
صعود	از اتاق شام آخر تابیت عنیا	عموآس	پطرس	زنان و یازده شاگرد	زنان	
۱۱-۱:۱	۵۲-۳۶	۳۲-۱۳	۳۵-۳۳	۱۱-۹	۸-۱	
		۲۲	۱۲		۳	قبر خالی
		۲۳			۴	دو پیک در آغاز ظهورها
	۳۶	۱۵				عیسی شناخته نشده
	۴۱-۳۷	۲۵	۱۲	۱۱	۴	اضطراب و شک
	۴۰-۳۹					علائم رنج و آزار
۴	۴۳-۴۲	۳۰				غذای تقسیم شده
۳	۴۳	۳۱	۳۴			عیسی شناخته شده
۱۱	۴۴	۲۱-۱۹			۶	بیاد آوردن جلیل
۷-۴	۴۷-۴۵	۲۷-۲۶				تعلیم به شاگردان
۸	۴۸					مأموریت رسولان
۹	۵۱	۳۱				عیسی ناپدید می شود
	۵۲	۳۲-۳۱				اطمینان خاطر، شادی
۱۱-۱۰						دو فرشته و پایان ظهورها

ظهور عیسی بر یازده رسول

لوقا ۲۴: ۳۳-۵۳

لوقا روایت عمواس و روایت ظهور عیسی بر یازده رسول و همراهانشان را مستقیماً بیگدیگر مربوط می‌نماید (۳۳:۲۴). آن دو شاگردی که گروه رسولان را ترک کرده بودند بعد از بازشناختن عیسی رستاخیز شده، شبانه از عمواس دوان دوان به اورشلیم بازمی‌گردند و در آن شهر یازده رسول که دور هم جمع بودند را می‌یابند. آنگاه به شرح اتفاقی که روی داده است می‌پردازند. لوقا بر این امر تأکید می‌کند، وقتی که آنها هنوز صحبت می‌کردند عیسی در بین آنها حاضر شد. همچنین در طی روایت ضمن اشاره‌ای درمی‌یابیم که عیسی بر شمعون نیز ظاهر شده بود (۳۴:۲۴). درباره یازده رسول لوقا تنها به اشاره‌ای مبنی بر ظهور عیسی بر آنها قناعت نمی‌کند، او روایتی دقیق بنا می‌نماید که در آن سه حرکت زیر بخوبی مشاهده می‌گردد:

۱- باز شناختن

روایت قبل از هر چیز، بر باز شناختن عیسی رستاخیز کرده توسط شاگردان تأکید می‌کند. شاگردان شگفت زده قادرند او را ببینند و دستها و پاهای سوراخ شده وی را مشاهده کنند. آنها دعوت می‌شوند که وی را لمس نمایند. صحبت از یک روح نیست. اینک شاگردان باید چشمانشان را خوب باز نمایند تا درک کنند که عیسی رستاخیز کرده حقیقتاً آن جاست و در میان آنها زنده است، یعنی با گوشت و استخوان در مقابل آنها قرار دارد، طوری که یک روح این چنین نیست.

این اولین بار نیست که لوقا بر جنبه «جسمانی» رستاخیز تأکید می‌نماید. در روایت مربوط به قبر، او یگانه انجیل نگاری است که بر این امر که زنان جسد خداوند را نیافتند انگشت تأکید می‌گذارد (۳:۲۴). اینگونه پافشاری بر جنبه جسمانی، دلالت بر این امر می‌کند که خوانندگان انجیل لوقا یونانی هستند. نقطه نظر آنها نسبت به انسان با نقطه نظر یهودیان تفاوت داشت. البته روح نامیرا را از جسم که تحت تأثیر فساد قرار می‌گیرد برتر می‌شمردند. مشکلات ایمان آوردن آنها نسبت به رستاخیز بدن‌ها از همین جا سرچشمه می‌گیرد. رویداد ماهی سرخ کرده (۴۲:۲۴)، در جهتی نقل شده است که هدف آن نشان دادن حقیقی بودن جسم رستاخیز کرده خداوند می‌باشد، عیسی پیش چشم ایشان می‌خورد و نه با آنها.

۲ - پیام گذر

پس از برقراری حقیقت در مورد حضور عیسی رستاخیز کرده مفهوم پیام عید گذر گسترش می یابد. رد لحظه باز شناختن (آیات ۳۷-۴۳)، چشمها هستند که باید باز شوند (دعوت به نگاه کردن دوباره تکرار می شود) و اکنون (آیات ۴۴-۴۹)، عیسی مصمم است ذهن شاگردان را باز نماید. وقتی که او هنوز با آنها بود گفته بود: «ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیاء و مزامیر درباره من مکتوب است به انجام رسد» (۲۴:۴۴). اما آنها فقط اکنون به معنای عهدعتیق پی خواهند برد، گویی این نوشته ها تا بحال در انتظار عیسی رستاخیز کرده بسته باقی مانده بودند یعنی تنها کسی که قادر بود مهر آنها را شکسته و آنها را بفهماند، عیسی رستاخیز شده است.

از این ببعد عهدعتیق در نور روح خود عیسی مورد مطالعه قرار گرفته آن چیزهایی را که همواره در برداشته، بطور روشن خواهد گفت، یعنی برطبق طرح خدا بود که مسیح رنج بکشد و بمیرد و سپس رستاخیز نماید. این تفسیر عیسی درباره عهدعتیق به روی یک مژده گشوده می گردد، بدین معنا که گذر عیسی بخشش را برای گناهان تمام دنیا، میسر می سازد. این مژده را باید به همه اعلام کرد و یازده رسول بوسیله عیسی به مأموریت شهادت آن نائل می گردند، مأموریتی که از اورشلیم شروع شده به تمام بشریت خواهد رسید. در اینجا ترتیب جغرافیایی که برای لوقا گرامی می باشد بخوبی مشاهده می گردد.

۳ - صعود به آسمان

در کتاب اعمال رسولان گفته می شود که صعود عیسی به آسمان در چهلمین روز بعد از عید گذر به وقوع می پیوندد. در اینجا صعود عیسی با ظهور بریازده شاگرد پیوند نزدیک داشته و قسمت سوم آن را تشکیل می دهد (آیات ۵۰-۵۳). در پایان روایت شاگردان کسی را که هم اکنون بصورت رستاخیز کرده ظاهر شده بود در حال صعود به آسمان مشاهده می کنند. عیسی در کنار پدرش بر تخت پادشاهی قرار می گیرد، او خداوند جلال است که یازده رسول را برکت می دهد خداوندی که به آسمان می رود و از آنجا روح القدس را که بنا کننده کلیسا است، خواهد فرستاد. پس همه چیز گفته شده است. اولین کتاب لوقا درست در موقع خاتمه روایت «ظهور و صعود» به پایان می رسد. کتاب دوم لوقا یعنی اعمال رسولان با در نظر گرفتن سرگذشت کلیسا، از زمان صعود عیسی به آسمان، راز روح القدس و کلیسا را تعمق خواهد کرد.

چهل روز یا یک روز؟

انجیل لوقا تقریباً با صعود بیابان می‌رسد (۵۱-۵۰:۲۴)، صعودی که اگر بتوان گفت انجیل نگار شرح آن را در خاتمه جمعی روایات که همگی مربوط به رستاخیز هستند، جای داده است مانند صحنه‌های کنار قبر (۱۲-۱:۲۴)، جاده عمواس (۳۵-۱۳:۲۴)، و ظهور در اورشلیم (۴۹-۳۶:۲۴). با وجود تمام این مطالب، بنظر می‌رسد همه رویدادها در یک روز یعنی در روز یکشنبه فصیح اتفاق افتاده است.

جلد دوم اثر لوقا یعنی اعمال رسولان تقریباً با صعود شروع می‌شود (اع ۱:۶-۱۱)، که مؤلف آن را پس از اشاره به چهل روزی که در طول آنها عیسی خود را در برابر چند شاهد ظاهر ساخت، شرح می‌دهد.

پس، چهل روز یا یک روز؟ این اختلاف در زمان بندی که بین دو اثر یک مؤلف وجود دارد سوالات زیادی را در بین مفسران برانگیخته است. بسیاری می‌اندیشند که عدم پیوستگی موجود در متون از زمانی ایجاد شده است که انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان بصورت دو جلد جداگانه در آورده شده‌اند حال آنکه آنها در ابتدا بیکدیگر پیوسته بوده‌اند. عدم ارتباط جزئیات متن احتمالاً در طی دستکاریهایی که از نظر ادبی جهت خاتمه دادن متن انجیل یا آغاز نمودن متن کتاب اعمال رسولان انجام گرفت می‌توانست رخ دهد. با این حال باید مراقب باشیم که تفاوت موجود بین دو کتاب را تشدید ننماییم. اگر در انجیل لوقا تمام صحنه‌های مربوط به رستاخیز عیسی بدنال هم آمده‌اند، در آن به صراحت گفته نشده است صعود که در ۵۱-۵۰:۲۴ نقل شده بلافاصله بعد از حوادث قبلی اتفاق افتاده است. همین امر در مورد متن اعمال رسولان نیز صدق می‌کند: آیه‌های اول آن تا اندازه‌ای بی‌نظم و ترتیب می‌باشند، بنظر می‌رسد که صعود عیسی در ابتدا (اع ۱:۲) بطور سریع یادآور می‌شود و سپس با جزئیات بیشتری نقل می‌گردد (اع ۱:۶-۱۱). اشاره به چهل روز که در آیه ۳ آمده، نشانه‌ای از مدت زمانی است که عیسی خود را به شاگردانش ظاهر نموده است، اما این مدت نمی‌تواند قبل از هرچیز یک داده زمانی مربوط به تاریخ صعود به آسمانها باشد.

از سوی دیگر علائم زمانی مربوط که در آخر انجیل و اول کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم بیشتر دارای جنبه الهیاتی می‌باشند تا جنبه ترتیب زمانی. لوقا با گردآوری همه رویدادها در «نخستین روز هفته» (۱:۲۴) نشان می‌دهد که رستاخیز و صعود مسیح چیزی غیر از دو جنبه یک واقعیت واحد نمی‌باشد که پیروزی عیسی بر موت و روز افتتاح خلقت نوین می‌باشد. برعکس چهل روزی که در کتاب اعمال رسولان در طی آنها تعلیماتی به شاگردان داده شده است مانند چهل سالی است که قوم یهود در بیابان گذرانده است، یعنی زمان آموزش لازم برای بوجود آمدن کلیسا یعنی اسرائیل جدید.

وجود عید صعود مسیح در آیین کلیسا به فاصله چهل روز بعد از عید گذر، ممکن است ما را به تثبیت بیش از حد ترتیب زمانی ناشی از کتاب اعمال رسولان وادارد. اما این عید فقط در اواخر قرن چهارم میلادی از عید رستاخیز مجزا شده است.

راه صلیب و روایت اناجیل

راه صلیب یکی از مراسم سنتی مسیحیان کاتولیک می باشد. لوقا اولین کسی است که ما را دعوت می کند تا بمانند شمعون قیروانی از عیسی پیروی نماییم (۲۳:۹)، (۲۷:۱۴، ر.ک ۲۳:۲۶). در قرن پانزدهم در سرزمین های غرب برای کسانی که نمی توانستند به زیارت اماکن مقدس اورشلیم بروند «زیارت روحانی» رایج شده بود. در آن زمان در مورد تعداد، نوع و ترتیب «مراحل راه صلیب، اختلاف نظرهایی وجود داشت و تنها در قرن هیجدهم، چهارده «مرحله» کنونی تثبیت شد و گسترش این مراسم تا قرن نوزدهم ادامه داشت. این مراسم عوام پسند به دلیل نامفهوم بودن آیین عبادت کلیسا، در آن زمان رواج یافته بود اما اینک در مغرب زمین آیین رسمی کلیسا احیاء شده و همگی آن را درک می کنند در نتیجه دیگر راه صلیب از اهمیت کمتری برخوردار می باشد.

چهارده «مرحله» سنتی، مشکلات زیر را در بردارند: حوادثی را که در اناجیل نیامده است در خود جای می دهند، ترتیب اناجیل را بهم می زنند، و بسیار «حزن گرا» هستند چون موضوع آنها تنها بر رنج و آزار عیسی متمرکز است بطوری که آخرین «مرحله» نیز در موضوع تدفین وی می باشد. مگر هدف صلیب، قبر بوده یا رستاخیز مسیح؟

اما وضع همیشه بدین منوال نبوده است. فی المثل یک ویترای (نقاشی روی شیشه) متعلق به قرن دوازدهم بنام «ویترای رنج و آزار» واقع در شارتر با موضوع تجلی مسیح شروع می شود و پایان آن عیسای رستاخیز کرده را نشان می دهد که در حال پاره کردن نان برای شاگردان عمواس می باشد. چهارده «مرحله» فعلی، فقط دارای پنج مرحله مربوط به «رنج و آزار» و علاوه بر این پنج تای دیگر مربوط به رستاخیز می باشد.

کشیش روگه در سال ۱۹۶۳ پیشنهاد کرد که برطبق اناجیل چهارگانه چهار راه صلیب تعیین شود. او صحنه های مربوطه را از هر یک از اناجیل و بخصوص متونی را که ویژه اوست (که با این علامت * نشان داده شده است) ترتیب داد. هر یک از این راههای صلیب، همواره با اعلام رستاخیز بی پایان می رسد. در زیر راه صلیب را که بر حسب انجیل لوقا تهیه شده است ملاحظه می نمایید.

راه صلیب بر حسب انجیل لوقا

- | | |
|----------|--|
| ۲۰-۱۴:۲۲ | ۱ - عیسی قربانی مقدس را تشکیل می دهد |
| ۴۶=۳۹:۲۲ | *۲ - عیسی بر کوه زیتون دعا می کند |
| ۵۳-۴۷:۲۲ | ۳ - توقیف عیسی |
| ۶۲-۵۴:۲۲ | ۴ - پطرس منکر عیسی می شود |
| ۷۱-۶۶:۲۲ | ۵ - عیسی در مقابل مجلس یهودیان احضار می شود |
| ۶-۱:۲۳ | ۶ - عیسی در مقابل پیلاطس احضار می شود |
| ۱۲-۷:۲۳ | *۷ - عیسی نزد هیروودیس فرستاده می شود |
| ۲۵-۱۳:۲۳ | ۸ - عیسی توسط پیلاطس محکوم می شود |
| ۳۲-۲۶:۲۳ | *۹ - عیسی از تپه جلجتا بالا می رود |
| ۳۸-۳۳:۲۳ | *۱۰ - عیسی مصلوب می شود |
| ۴۳-۳۹:۲۳ | *۱۱ - عیسی درخواست راهزن نیکو را اجابت می کند |
| ۴۹-۴۴:۲۳ | *۱۲ - عیسی روح خود را به پدر خود می سپارد |
| ۱۲-۱:۲۴ | *۱۳ - زنان مقدس از رستاخیز با خبر می شوند |
| ۳۵-۱۳:۲۴ | *۱۴ - خداوند عیسی در عمواس بر دوتن از شاگردان ظاهر می گردد |
| ۵۳-۳۶:۲۴ | *۱۵ - خداوند عیسی بر شاگردان ظاهر شده به آسمان صعود می کند |